

مجموعه مرزبانان ممدوی

۲

ممدوی ممدوی ممدوی ممدوی ممدوی

اندیشه ممدوی

دکتر عبدالحسین فخاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مرزبانان مهدوی

۲

اندیشه مهدوی



تقدیم بہ:

آستان پر مہر مولای مقرران

موجود استہا

امید محرومان

فریادس سمیدگان

وعدالت کترجہان

حضرت مہدی صاحب الزمان عجلتہ اللہ تعالیٰ فرجه الشریف

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۷-۵۷-۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۶۷۵۶۰۷
 عنوان و نااه پدیدآور : اندیشه مهدوی نویسنده عبدالرحسین فخاری.
 مشخصات نشر : تهران: گوی، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری : ۳۶۴ ص.
 فروست : مجموعه مرزبانی مهدوی.
 موضوع : مهدویت
 موضوع : Mahdism
 موضوع : مهدویت -- انتظار
 موضوع : Mahdism -- *Waiting
 موضوع : راه و رسم زندگی (اسلام)
 موضوع : Conduct of life -- *Religious aspects -- Islam
 زده بندی شبریی : ۲۹۷ ۴۶۲
 زده بندی کنگره : ۱۳۹۶ ۸ الف ۳۶ ف ۲۲۴ BP
 سرشناسه : فخاری، عبدالرحسین، ۱۳۳۶ - گردآورنده
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا

نام کتاب: اندیشه مهدوی
 نویسنده: دکتر عبد رحسین فخاری
 صفحه آایی: محمد عرفانی
 ناشر: انتشارات دبی
 ویراستار: عبد رحسین فخاری
 نوبت چاپ: چهارم
 سال چاپ: ۱۳۹۶



قیمت: ۶۰۰۰ تومان
 نشر گویا



نشر گویا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۷-۵۷-۱
 تلفن مراکز بخش: ۲۲۱۹۸۵۳۵ - ۲۲۱۳۵۱۱۳
 کتبه حقوق چاپ و نشر این کتاب انحصار محفوظه و منعقد به پایگاه خبری بهانی بروهی است
 برای اطلاع از آخرین کتابها در شبکه های اجتماعی با شماره ۰۹۹۰۳۵۳۴۱۵۷ در ارتباط باشید





۱۵	مقدمه
۱۹	بخش اول: فرهنگی
۲۱	۱. حوزه
۲۳	۲. دانشگاه
۲۵	۳. جایزه
۲۷	۴. راندمان
۲۹	۵. منابع انسانی
۳۱	۶. مرزبانان
۳۳	۷. هوی و هدی
۳۵	۸. چراغ خاموش
۳۷	۹. دهکده جهانی
۳۹	۱۰. لغزش
۴۱	۱۱. مراد و مرید
۴۳	۱۲. تبعیض
۴۵	۱۳. کارگروهی
۴۷	۱۴. از چاله به چاه
۴۹	۱۵. جوینده
۵۱	۱۶. دام
۵۳	۱۷. فال
۵۵	۱۸. حقیقت
۵۷	۱۹. حیران
۵۹	۲۰. سایه روشن
۶۱	۲۱. وحدت
۶۳	۲۲. پایداری
۶۵	۲۳. وطن
۶۷	۲۴. گذشته‌ها



۶۹	۲۵. اقلیت و اکثریت
۷۱	۲۶. بیداری
۷۳	۲۷. تلاش
۷۵	۲۸. برند
۷۷	۲۹. گریخته
۷۹	۳۰. بال گستر
۸۱	بخش دوم: تشرفات
۸۳	۱. بازار
۸۵	۲. مسکن
۸۷	۳. مردم یاری
۸۹	۴. مشاهده
۹۱	۵. کدام راه؟
۹۳	۶. از امام پیرس!
۹۵	۷. هم سفر امام
۹۷	۸. هدایت بزرگان
۹۹	۹. ایران
۱۰۱	۱۰. نوای قرآن
۱۰۳	۱۱. زندان
۱۰۵	۱۲. درسی از صدوق
۱۰۷	۱۳. تشرّف عراقی
۱۰۹	بخش سوم: اجتماعی
۱۱۱	۱. لباس
۱۱۳	۲. یقین
۱۱۵	۳. استراتژی
۱۱۷	۴. حقوق



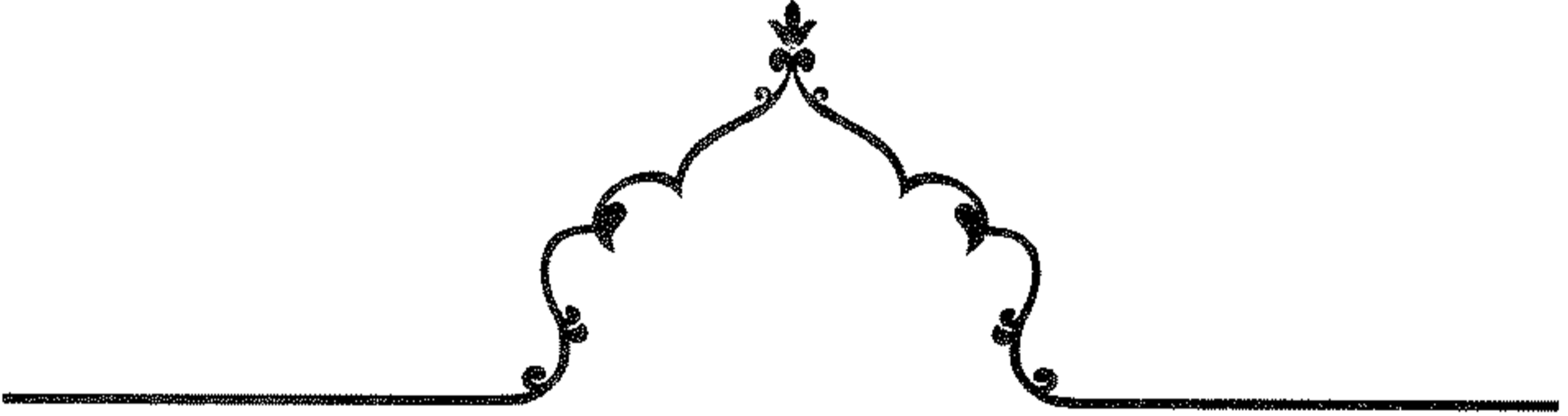
۱۱۹	۵. رزق
۱۲۱	۶. شیعه ما
۱۲۳	۷. پرچم
۱۲۵	۸. اخلاق
۱۲۷	۹. زمان
۱۲۹	۱۰. شريك
۱۳۱	۱۱. روز
۱۳۳	۱۲. قضاوت
۱۳۵	۱۳. دوستی
۱۳۷	۱۴. معاش
۱۳۹	۱۵. دموکراسی
۱۴۲	۱۶. پیروزان
۱۴۳	۱۷. سیرو سلوک
۱۴۵	۱۸. شهادت
۱۴۷	۱۹. مشق محبت
۱۴۹	۲۰. سلام
۱۵۱	۲۱. نذر
۱۵۳	۲۲. بازی
۱۵۵	۲۳. ازدواج
۱۵۷	۲۴. حوادث
۱۵۹	۲۵. تمسک
۱۶۱	۲۶. قنوت
۱۶۳	۲۷. اندیشه مهدوی
۱۶۵	۲۸. زکة نالیم؟
۱۶۷	۲۹. چرا فردا؟
۱۶۹	۳۰. شکیبایی
۱۷۱	۳۱. زیرک



۱۷۳	۳۲. نام نیکو
۱۷۵	۳۳. ثبات
۱۷۷	۳۴. کسالت
۱۷۹	۳۵. سال میلادی
۱۸۱	۳۶. نامه
۱۸۳	۳۷. روح خدا
۱۸۵	۳۸. وعده
۱۸۷	۳۹. گرد و غبار
۱۸۹	۴۰. یلدا
۱۹۱	۴۱. گل‌ها
۱۹۳	۴۲. مثل ماهی
۱۹۵	۴۳. دوستی
۱۹۷	۴۴. هیاهو
۱۹۹	۴۵. لبخند
۲۰۱	۴۶. مهربانان
۲۰۳	۴۷. فرصت
۲۰۵	۴۸. غریب
۲۰۷	۴۹. اجتماع عظیم
۲۰۹	۵۰. قرض
۲۱۱	۵۱. امنیت
۲۱۳	۵۲. هوای پاک
۲۱۵	۵۳. تکرار
۲۱۷	بخش چهارم: اعتقادی
۲۱۹	۱. بازگشت
۲۲۱	۲. خدا
۲۲۳	۳. کافر



۲۲۵	۴ . نیت
۲۲۷	۵ . مادر
۲۲۹	۶ . شناخت
۲۳۱	۷ . قبله
۲۳۳	۸ . قرآن
۲۳۹	۹ . تقیه
۲۳۸	۱۰ . پیشگویی
۲۴۰	۱۱ . آل یاسین
۲۴۲	۱۲ . توقیعات
۲۴۴	۱۳ . سرداب
۲۴۶	۱۴ . قائم
۲۴۸	۱۵ . دعا و نیایش
۲۵۰	۱۶ . بداء و تغییر
۲۵۲	۱۷ . شانس
۲۵۴	۱۸ . روز فراق
۲۵۶	۱۹ . موسی و شبان
۲۵۸	۲۰ . جبر و اختیار
۲۶۰	۲۱ . سرنوشت
۲۶۲	۲۲ . چرخ گردون



مقدمه



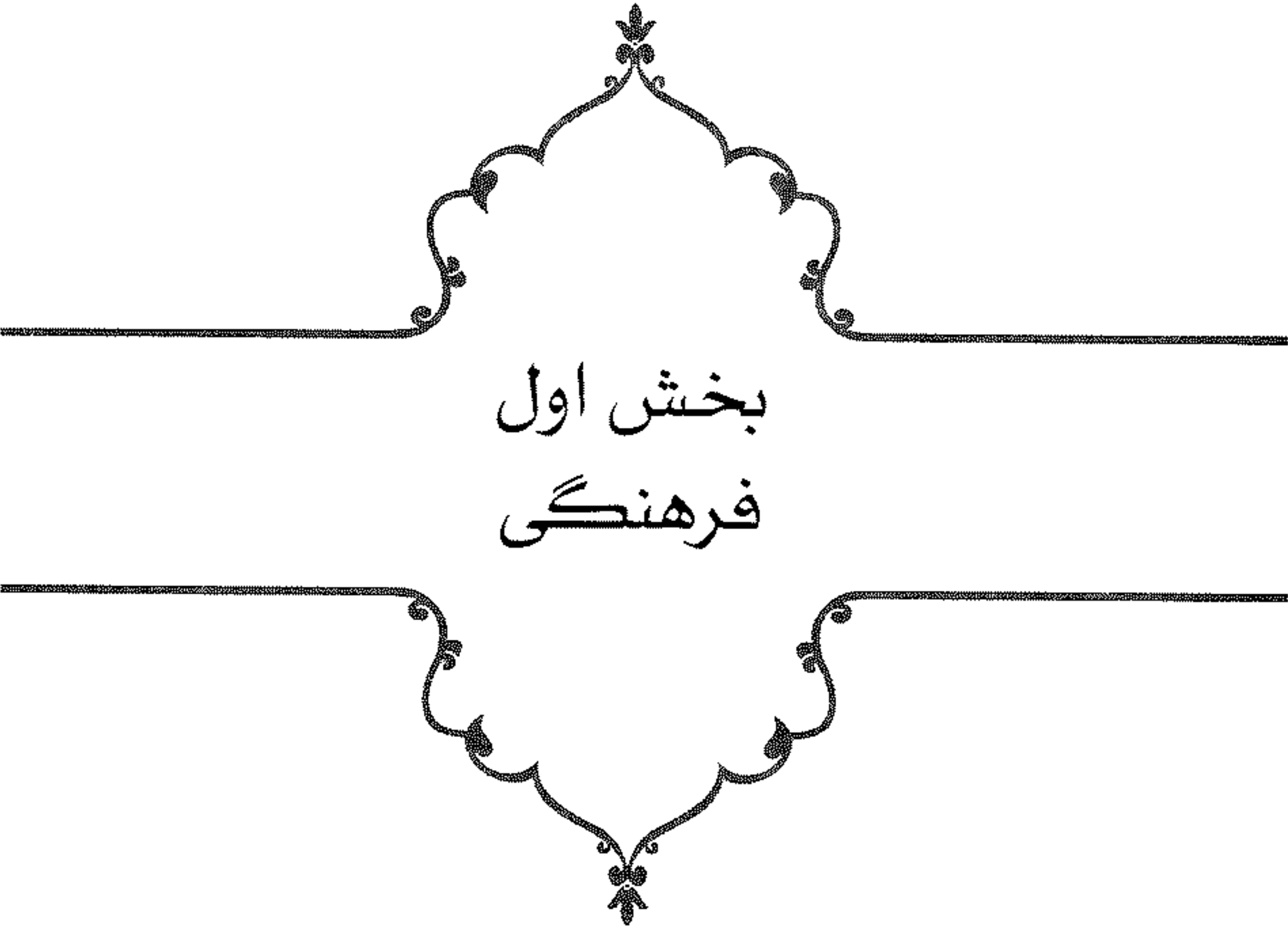
مقدمه

کتاب دوم از مجموعه یادداشت‌های "مرزبانی مهدوی"، با نام "اندیشه مهدوی" حاوی یکصد و بیست عنوان از مباحث روز در موضوعات فرهنگی، اجتماعی، اعتقادی و تشرفات است تا نشان دهد وقتی اعتقاد مهدوی در جان منتظران بنشیند، نمودش در اندیشه آنان نسبت به مسائل مختلف چگونه خواهد بود...

نویسنده در این مقامه‌ها، خود را جای همه مشتاقان آستان مهدوی - که افتخارشان خدمتگزاری آن آستان نورانی است - گزارده و اندیشه آنان را در مسائل گوناگون زندگی، بیان کرده است. ممکن است در این برداشت‌ها، اشتباهی هم رخ داده باشد ولی می‌توان آن را به مثابه طرح دیدگاه یکی از منتظران و علاقه‌مندان آستان آن امام همام فرض نمود که باور مهدویت به اندیشه‌های او رنگ داده است که البته خالی از کاستی نبوده و نیست...

مهم آن است که پرچم "مرزبانی مهدوی" در صحنه اندیشه و عمل منتظران حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالیه، همواره برفراز باشد و در مسیر خدمتگزاری آستانش، لحظه‌ای درنگ نکنند و در این مسیر چشم به عنایات و کرامات خود آن عزیزداشته و به او متوسل و متمسک باشند...

همه ما ضمن آنکه چشم به روزگاران ظهور پیروز مهدوی داریم اما براین باوریم که امام در قلب یکایک ما جای دارد و اگر چه جسماً ظاهر نباشد اما بی‌حضورش لحظه‌ای جهان برقرار نیست و همه فیوضات به دست مبارک او ساری و جاری است و بدون امامتش، دین برپای نیست و لذا باید در راه او و اهدافش تلاش کنیم و از جوش و خروش باز نمانیم و او را یاری رسانیم و پیامش را به گوش جهانیان برسانیم تا زمینه ظهورش فراهم آید ان شاء الله...



بخش اول
فرهنگی

حوزه‌های علمیه، مهد تربیت حامیان و مروّجان و مبلغان و مدافعان دین است. اصل طلایی "لولا نَفَرٌ"، ده‌ها هزار نفر را به سوی حوزه‌های علمیه گسیل داشته است: "پس چرا از میان هر گروه و قومی از شما، عده‌ای برای تفقه در دین کوچ نمی‌کنند تا پس از بازگشت، قوم خویش را راهنمایی و انداز کنند؟" این دستور قرآن (آیه نفر) و تأکیدات فراوان پیامبر و ائمه علیهم‌السلام، موجب شده تا داوطلبانی خداجو، به آموزش فقه و مبانی دین پردازند تا علاوه بر آموزش مردم و تبلیغ، در مقابل تشکیکات و شبهه‌افکنی معاندان، مقابله نمایند و مدافع آموزه‌های دینی باشند...

مورّخان، بر حضور چهارهزار فقیه در حوزه درسی امام صادق علیه‌السلام تأکید نموده‌اند. آنان چهارصد کتاب از مبانی علمی امام تدوین نمودند که مبنای چهار کتاب بنیادین مکتب گردید که به کتب اربعه معروف شد. بیش از هزار سال است که حوزه‌های علمیه شیعه برپاست و در این مدت طبقاتی از فقیهان، متکلمان، نویسندگان، مبلغان و مرزبانان تربیت شده‌اند که چون ستارگان درخشان برای امت در دوران غیبت امام عصر ارواحنا فداه، نورافشانی نموده‌اند؛ همچون کلینی، صدوق، طوسی، مفید، سیدمرتضی، سیدرضی، شهیدین و... تا برسد به شیخ انصاری و فقهای معاصر. اگر همت این بزرگان نمی‌بود چه بسا امروز ما در مبانی دینی بر این پایه‌ای که هستیم نبودیم...

باید دانست که واژه "فقه" فقط مختص احکام دین نیست و کلیت فهم و دانش دین را در برمی‌گیرد، به نوعی که دانش احکام حلال و حرام را "فقه اصغر" و دانش اعتقادات را "فقه اکبر" نامیده‌اند. این دومی بسیار اهمیت دارد؛ زیرا با

۱. توبه (۹): ۱۲۲.

متزلزل شدن آن، حرام و حلال نیز لرزان می‌شود. از میان علمای دین، کسانی همت خود را برفقه اکبرنهاد و به مرزبانی از حریم اعتقادی شیعه در مقابل مخالفان پرداخته‌اند. نمونه این مرزبانان از علمای گذشته شیخ صدوق و شیخ مفید و از معاصران علامه امینی رضوان الله علیهم را می‌توان نام برد...

به تحقیق باید گفت دانش‌آموختگان مبانی دینی و مرزبانان حریم مکتب، سربازان ویژه صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه به‌شمارند که با عنایات و توجهات آن حضرت، دین را در برابر هجمات مبطلین حفظ می‌نمایند. يك دانشجوی حوزه از ابتدای ورود تا پس از آموزش‌ها و دوران خدمت و مأموریت، باید به حبل ولای صاحبش متوسل و متمسک باشد و مبلغ و مروج مبانی مهدوی بشود و تمام تلاش خود را مصروف آن کند که دست مردم را در دست مولاشان بگذارد...

۲. دانشگاه

با افتخار گفتم: فرزندم به دانشگاه می‌رود؛ من دو فرزند دانشجوی دارم؛ برادرم پزشک است؛ عمویم معاون دانشگاه است؛ من هم دوست داشتم تحصیلاتم را تا آخر دنبال کنم اما مسئولیت‌های زندگی نگذاشت؛ کاش با دوره‌های غیرحضوری به آرزویم برسم؛ نباید از مردم دیگر کشورها در علم و تکنولوژی و مهارت عقب بمانیم؛ این کشور را چه کسی باید ارتقاء دهد؟ بیگانگان که برای ما کاری نمی‌کنند حتی به دانشجویان خارجی، علوم کلیدی را نمی‌آموزند...

پس از دوره آموزش‌های عمومی، این تحصیلات تکمیلی دانشگاه و مراکز آموزش عالی و فنی و حرفه‌ای است که کارشناسان و متخصصان را برای اداره کشور تربیت می‌کند. هر چقدر نیروهای شایسته‌تری اداره امور مردم را به دست گیرند، راه رشد و آبادانی هموارتر خواهد بود؛ به شرط آنکه دانش با تعهد (یعنی غیرت خدمتگزاری و مسئولیت‌شناسی) همراه باشد. در واقع دانشگاه، مدرسه سازندگی برای جوانان کشور است، برای دریافت تخصص و تعهد.

به خاطر غفلت ما یا طراحی دشمنان، دوره‌هایی از زمان، بخش‌هایی از دانشگاه‌ها لانه افرادی بی‌دین یا ضد دین گردید و خسارات زیادی به بار آورد و به این گمان میدان داده شد که دین میانه‌ای با علم ندارد. این تهمت ناروا اگرچه با اندک پژوهشی در منابع دینی، برطرف می‌شد اما سال‌ها طول کشید تا آثار آن القائات از بین برود. خروجی‌های آن دوره‌ها وقتی مشغول به کار می‌شدند، با ظرفیت اجتماعی جدید خود، بین کارکنان، همان گمان‌ها را دامن می‌زدند... پس از برطرف شدن آن فضا، اکنون نوبت تربیت نسل متخصص و متعهد است که وظیفه اولیای آموزش عالی است. همه مدیران، مربیان، دانشجویان و خانواده‌ها برای وصول به این هدف مسئولند.

غفلت از دانشگاه، غفلت از آینده کشور است. می‌توان در دانشگاه، منتظران موعود جهانی ساخت که با تکیه به دانش و تخصص و ایمان‌شان وقتی جذب جامعه شوند، با خدمت و آگاهی‌بخشی و تأثیرگذاری، دوران ظهور را يك گام جلو بیندازند؛ و می‌توان غفلت کرد تا این فرصت در اختیار لاییک‌ها و سکولارها و فرقه‌های انحرافی قرار گیرد و اصل باورها زیر سؤال رود. چشم صاحب‌الزمان عجله فرجه نگران آن است که دانشگاه‌ها به جای آنکه مهدوی باشند، لانه گرگ‌هایی شوند که در کمین جوانان ما نشینند و تك تك یا گروه گروه آن‌ها را بلغزانند. ندای "هل من معین" ایشان را چه کسانی باید لتبیک گویند؟!!

۳. جایزه

جایزه بین‌المللی هنری اش را گرفت و در مقابل همه دوربین‌ها و رسانه‌ها گفت: "آن را به امام‌زمان عجل الله فرجه تقدیم می‌کنم". لاییک‌های وطنی ناخشنود شدند و او را مرتجع خواندند. او اما عقب نکشید و بر اعتقاد و گفته‌اش پای فشرد... این یعنی یک فرهنگ. فرهنگی مهدوی که نشان می‌دهد می‌توان در مراحل انجام یک کار هنری، امام را در نظر داشت و از او توفیق خدمت خواست و رضایت او را در نظر گرفت و اگر به جایزه مادی هم دست یافت آن را به محضر او تقدیم کرد. اگر این فرهنگ در جان منتظران بنشیند، تمام کارها و تلاش‌های خود را در زمینه‌های تحصیلی، ورزشی، اجتماعی، علمی و پژوهشی، با این نیت پیش می‌برند و خویش را در منظر و مشهد امام احساس کرده و در طول راه نیز برای توفیق، از او استمداد نموده و در نهایت نیز ممنون الطاف او خواهند بود...

برای بسیاری این یک شوک بود. شوک از این نظر که این رفتار نه در دانشکده‌های هنری آموزش داده شده بود و نه در کارگاه‌ها و عرصه‌های تولید هنری، از طرف کارگردان‌ها و تولیدکنندگان، تأکید یا حتی اشاره‌ای به آن رفته بود و سابقه‌ای از آن وجود داشت. پس باید ردّ پای آن را در آموزش‌های غیررسمی خانوادگی و محیطی و محلی، یا مطالعات خود هنرمند، جستجو کرد. به این ترتیب اهمیت و نقش این تربیت‌ها و آموزش‌های غیررسمی آشکار می‌شود و اگر می‌خواهیم چنین هنرمندانی داشته باشیم باید از سویی در کودکی و نوجوانی و جوانی، فرزندان وطن را به این آموزش‌ها فرستاد و از سوی دیگر آن هیأت‌ها و مراکز دینی و نیز مبانی تربیت در خانواده‌ها را تقویت نمود.

نقش تربیتی این آموزش‌ها، در شخصیت و شاکله تربیتی افراد، مؤثر و ماندگار شده و در رفتار هنرمند خود را نشان خواهد داد.

بی تردید باید دست مربیان و معلمان را بوسید که جان مترتبان را در يك فرایند درازمدت یا کوتاه مدت آموزشی با این مفاهیم مقدس آشنا می کنند. به ویژه باید از والدینی سپاسگزار بود که بر آموزش و تربیت دینی فرزندان خود پای می فشردند و اهتمام می کنند و زحمات آن را هم تحمل می نمایند. از نقش رسانه ها در این فرایند هم می توان سخن گفت که هم می توانند نقش آموزشی ایفا کنند و هم نقش تشویق و ترغیب و انگیزه بخشی داشته باشند.

اگر باور کنیم صاحب الزمان عجل الله فرجه، پدر معنوی همه فرزندان این امت است، نباید در رسیدگی به فرزندان او کوتاهی نمود. ما در مورد فرزندانمان، امانت داریم و باید در حفظ این امانت ها بلکه بالندگی آن ها از هیچ تلاشی فروگذار نکنیم. کسی که یکی از فرزندان این امت را به نیابت از امامش تکفل معنوی کند، علاوه بر پاداش هدایت (که از آنچه خورشید بر آن می تابد، بالاتر است) از پاداش نیابت امر خیر از سوی حضرتش و نیز پاداش تکفل ایتم آل محمد علیهم السلام نیز برخوردار خواهد بود...

۴. راندمان

در ارزیابی کار افراد یا گروه‌ها معمولاً می‌شنویم:

راندمانش خوب نبود، یا ضعیف بود یا عالی بود. راندمان چیست؟

راندمان یا بازده یا کارایی یا بهره‌وری، مفهومی است که هزینه منابع صرف شده و بازده آن در فرایند کسب هدف را ارزیابی می‌کند. در این ارزیابی، خروجی‌های به دست آمده را با ورودی‌ها مقایسه می‌کنند و برایندها را با اهداف آن پروژه می‌سنجند. در این فرایند، کاراترین مدیر یا سازمان، آن است که توانسته باشد با کمترین هزینه به اهدافش دست یافته باشد. کسان یا سازمان‌هایی که راندمان فعالیت‌های خود را اندازه‌گیری نمی‌کنند، هرگز نمی‌توانند حرکت‌های خود را اصلاح کرده و در گام‌های بعدی سرعت خود را بیشتر نمایند و زودتر به اهداف خود برسند.

مفهوم راندمان و بازده در بسیاری از شاخه‌های فیزیک، ریاضیات، مهندسی و اقتصاد، یک کمیت سنجش پذیر است و معمولاً به صورت نسبت میان «خروجی مفید» به «ورودی کل» تعریف می‌شود.

در فعالیت‌های دینی و مهندسی فرهنگی نیز باید به راندمان و بازده توجه داشت. گاهی انرژی مصرف شده در یک اقدام فرهنگی با نتیجه به دست آمده، تناسب ندارد؛ گاهی با یک طراحی مبتکرانه و خلاقانه و با هزینه بسیار کم، به اهداف بزرگی دست می‌یابیم. گاهی با تغییر محیط یا تغییر زمان اقدام، یا جابه‌جایی نیروها، منحنی راندمان را صعودی یا نزولی می‌کنیم؛ این، یعنی اینکه همه عوامل مؤثر در هدف، قبل از شروع فعالیت فرهنگی، مهندسی شود و بعد از اتمام فعالیت هم محاسبه و راندمان‌گیری به عمل آید و نتیجه آن در اقدامات بعدی، لحاظ گردد.

شیعیان آخرالزمان و منتظران مهدی موعود عجل الله فرجه، با حرکت‌های فرهنگی منظم و مهندسی شده به‌ویژه در عصر رسانه و علم، می‌توانند بر مخاطبان عظیمی در جهان تأثیرگذار باشند و این فرصت را نباید از دست بدهند و گرنه رقبای آنها با حرکت‌های فرهنگی خود، میدان را به دست می‌گیرند. هوشمندی، تعقل، فهم درست از شرایط و محیط و مخاطب که ویژگی منتظران است و غیبت را برای آنان به منزله مشاهده کرده است و گویی در کنار امامشان انجام وظیفه می‌کنند، باید در این فرایندها، عامل بیشترین تأثیرگذاری‌ها باشند.

امام سجاد علیه السلام در مورد آنان فرمود:

آنان برترین مردم همه زمان‌ها هستند زیرا خداوند چنان عقل و فهم و شناختی به آنان بخشیده که غیبت برای آنان به منزله مشاهده و مقامشان چون مجاهدان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله است...^۱

۱. إن أهل زمان غيبته، القائمون بامامته، المنتظرون لظهوره أفضل أهل كل زمان، لان الله تعالى ذكره أعطاهم من العقول والافهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة، وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله... كمال الدين ۱: ۳۲۰، باب ۳۱، ح ۳.

۵. منابع انسانی

"ده كودك را به من بدهید و بگویید می خواهید آن ها چه شخصیتی بشوند، من آنان را آن گونه خواهم ساخت!" این سخن یکی از روان شناسان معروف معاصر بود که در مقابل وراثت گرایان، او محیط گرا بود و معتقد بود نقش وراثت چندان اهمیتی ندارد و این محیط و تربیت است که شخصیت افراد را شکل می دهد.

بدون آنکه نقش وراثت را منکر شویم اما بیشترین نقش در تکوین شخصیت افراد را محیط ها و آموزش ها و تربیت ها ایفا می کنند. آموزش از ارکان اصلی ایجاد تغییر در انسان هاست. توانمندسازی، مدیر پروری یا نخبه پروری جز با آموزش و تربیت میسر نیست. هرچه روی آموزش نیروی انسانی سرمایه گذاری شود. باز هم کم است و نتیجه اش برداشت به مقیاس اضعاف مضاعف خواهد بود. از درون آموزش هاست که انسان هایی بیرون می آیند که به مثابه يك ملت هستند و توان رهبری میلیون ها انسان را دارند و موجد تغییرات و تحولات اساسی در زندگی مردم می شوند.

گروه ها، ادارات، سازمان ها و در مقیاس بزرگ تر کشورها باید روی توانمندسازی منابع انسانی بیشترین اهتمام را داشته باشند. هر چقدر نیروی مؤثر، توانمند، فرهیخته، نخبه و متخصص، بیشتر داشته باشند، بیشتر در اهداف خود موفق خواهند شد. منابع انسانی توانمند است که با ابتکار و قدرت علمی و فنی خود از هر بحرانی عبور کرده و افق های جدید را می گشاید و از چالش ها فرصت می سازد و نهاد خود را ارتقا می بخشد و سازمان را پیروز می کند.

نهادهای دینی با همین قاعده باید در توانمندسازی نیروهای مؤمن، بیشترین اهتمام را داشته باشند. منابع انسانی کارآ، نخبه، فرهیخته و توانا می توانند اهداف بلند و مشروعات بزرگ دینی را تحقق بخشند. کسانی که می خواهند

اهداف مهدوی را در جهان حاکم کنند و یاوران حضرت بقیة الله باشند در روایات این‌گونه توصیف شده‌اند:

مردانی هستند فولاددل که همه وجودشان یقین به خداست و هیچ شکی در دلشان راه نمی‌یابد. مردانی سخت‌تراز صخره‌ها... هر يك از آنان، نیروی چهل مرد را داراست (کنایه از قدرت و توانمندی بسیار بالا)... به مقامی رسیده‌اند که نه گذشتگان بر آنان پیشی گرفته‌اند و نه آیندگان به مقام والای آنان می‌رسند... برخی از آنان شب را نخوابند و زمزمه نماز و مناجات شبانه‌شان همچون صدای زنبوران عسل، فضا را آکنده سازد...^۱ خداوند به وسیله مهدی عج و اصحاب او، مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را به تصرف درمی‌آورد، دین را آشکار می‌سازد، بدعت‌ها و باطل را از بین می‌برد - همچنان که سفیهان حق را میرانده بودند - تا جایی که اثری از ظلم دیده نشود. آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود و عاقبت کارها به دست خداست...

محیط‌ها و مؤسسات و مراکز دینی، برای تربیت این چنین نیروهای انسانی از هیچ تلاشی نباید فروگذار کنند...

۱. رک: بحار ۵۲: ۳۰۸. ح ۸۲.

۶. مرزبانان

همه ما وامدار مرزبانان هستیم. چشمان بیدار آنها در نگاهبانی از مرزهای میهن، تضمین زندگی و آرامش ماست. بر بلندای برج‌های نگاهبانی شان، حرکت هر جنبنده‌ای را رصد می‌کنند تا مرزها را از گزند نفوذ دشمن حفظ کنند. برای هر مهاجم جسور، تیرهای آنها آماده شلیک است. هر پرتابی را از سوی آنان، با پرتابی درخور پاسخ می‌دهند. اگر آسوده خاطر سر بر بالین می‌گذاریم و زندگی مان جریان دارد، نتیجه بیداری و هشیاری و مرزبانی آنهاست. وامدارشانیم و دعایشان می‌کنیم که دعای مرزبانان را از امام سجاده علیه السلام آموخته‌ایم...^۱

مرزهای اعتقادی ما را نیز مرزبانانی شجاع و بیدار و هوشیار است تا حریم باورهای ما را از گزند هر مهاجم عنودی، حفظ و مراقبت نمایند. این مرزبانان، دانشورانی هستند که دانش دین را و نیز دانش مبارزه علمی را به خوبی فرا گرفته‌اند و توان مقابله با هر قسم مهاجمی را دارند. از آنان در روایات ما به مرابطون (مرزبانان و مدافعان و مجاهدان) و کافلان ایتام آل محمد (سرپرستی کنندگان از یتیمان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله) یاد شده است. واژه یتیم هم برای مردم عصر غیبت، عنایت ویژه‌ای را تداعی می‌نماید.

امام جواد علیه السلام فرموده‌اند: «کسانی که یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله را سرپرستی کنند؛ یتیمانی که از امامشان جدا هستند و در ناآگاهی خود سرگردانند و در دست شیاطین خویش و در دست ناصبی‌ها از دشمنان ما اسیرند. وقتی که این‌ها را نجات دهند و از حیرتشان بیرون آورند و با رد وسوسه‌های شیاطین بر آنها غالب آیند، و ناصبی‌ها را با حجت‌های پروردگار و دلائل امامانشان مقهور سازند، در پیشگاه خدا برتری دارند نسبت به عابد به برترین جایگاه‌ها، بالاتر از برتری آسمان

۱. صحیفه سجاده‌یه؛ نیایش ۲۷.

بر زمین و عرش و کرسی و سراپرده‌های آسمان‌ها؛ و برتری آن‌ها بر عبادت‌کننده به درگاه الهی، مثل برتری ماه شب چهارده بر کم‌نورترین ستاره‌های آسمان است.^۱

امام هادی علیه السلام نیز درباره این مرزبانان باورهای اعتقادی فرمودند:

"اگر نبودند عالمانی در دوران غیبت حضرت قائم علیه السلام که مردم را به سوی او دعوت می‌کنند و روش او را برای خواستاران بیان و با برهان و دلیل از دین دفاع می‌کنند و بندگان ضعیف و ساده را از چنگ ابلیسیان و دام ناصبی‌ها و از درگاه حق رانده‌شدگان نجات می‌دهند، تمام مردم از حق روی‌گردان می‌شدند و حقیقت ایمان بر ایشان مشتبه می‌گشت؛ لیکن علماء مهار دل شیعیان ضعیف را در دست دارند همان‌گونه که کشتیبان سگان کشتی را در دست دارد. آنان نزد خداوند متعال برترین و گرامی‌ترین هستند."^۲

گمان نکنیم مرزبانان از حریم دین و باور مهدویت، فقط ویژه افراد خاصی است. نه، هر کسی می‌تواند در حد دانش و غیرت دینی خویش، محیط خود را رصد کند و افراد پیرامون خویش را از هجمه دین‌ستیزان حفظ نماید و چنانچه نتوانست خود از عهده برآید، کارشناسان علمی را برای هدایت آنان فرا خواند...

۱. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ۳۴۴.

۲. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ۳۴۴-۳۴۵.

۷. هوی و هدی

همه جای دنیا را خوب نگاه کنید؛ در همه اندیشه‌ها کنکاش نمایید؛ همه قوانین و مجریان قوانین را بررسی کنید؛ محتوای همه رسانه‌ها را از نظر بگذرانید؛ آراء اهل نظر و کتاب‌ها و آثارشان را ببینید؛ و سپس منصفانه پاسخ دهید بر مسیر هوایند یا در طریق هدی؟ راه هدایت می‌پویند یا کجراه ضلالت؟ بر افکار و آراء خود پای می‌فشرند یا تابع کلام و حیانی‌اند؟ این درد را به کجا بریم که انحراف در رگ و پوست جامعه جهانی، ریشه دوانده است و گمان دارد راه درست می‌رود!

حکایت این مردم این سخن خداست: "آیا خبر ندهم به شما از زیانکارترین انسان‌ها از لحاظ کردار؟ آنان کسانی هستند که تلاش آن‌ها در دنیا بر مسیر گمراهی است در حالی که خود می‌پندارند بهترین شیوه عمل را دارند!"

امیرمؤمنان علیه السلام را سخنی است درباره کارهایی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له پس از ظهورشان انجام می‌دهند. می‌فرماید یکی از کارهای آن حضرت تغییر مسیر جامعه از هوی به هدی و نیز باز گرداندن آراء قرآنی به جای آراء و اندیشه‌های بشری است که جامعه به آن‌ها گرفتار شده است.^۱

به راستی، این پیش‌بینی چقدر با واقعیات امروزی جوامع اسلامی تطبیق می‌کند! توده‌های مسلمان جز اندکی، بر مسیر خواسته‌های خود حرکت می‌کنند نه فرامین الهی؛ یعنی غلبه هوی بر هدی! تحلیل‌ها و برداشت‌ها و نظرات اندیشمندان و فتاوی‌ای علما نیز نوعاً بر اساس آرای بشری است نه حقایق قرآنی؛ یعنی غلبه رأی بر قرآن! و امام می‌آید تا این جریان را اصلاح فرماید.

۱. کهف (۱۸): ۱۰۳-۱۰۴. قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا.

۲. نهج البلاغه (صبحی صالح): ۱۹۵. خ ۱۳۸. يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَظَّمُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَظَّمُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ.

در خطبه‌ای دیگر درباره شرایط آخرالزمان می‌فرماید:

"گاه به راست رفتند و گاه به چپ، ولی راهشان راه ضلالت بود و دوری
از طریق هدایت..."

در پایان خبر می‌دهند:

"آگاه باشید! در فردایی که نمی‌دانید، زمامداری نه از جنس زمامداران
قبلی، حاکمیت پیدا می‌کند که کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان
کیفر خواهد داد؛ زمین در آن هنگام میوه‌های دل خود (معادن طلا و نقره)
را برای او عَلَيْهِ السَّلَامُ بیرون می‌ریزد؛ و کلیدهایش را به او می‌سپارد؛ او روش
عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نمایاند، و کتاب خدا و سنت
پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که تا آن روز متروک مانده، زنده می‌کند..."^۱

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح): ۲۰۸، خ ۱۵۰.

۸. چراغ خاموش

اصطلاح "چراغ خاموش" را وقتی به کار می‌برند که کاری به طور نامحسوس و غیر مرئی و با استتار انجام شود، به گونه‌ای که آشکار نباشد تا طرف مقابل را به عکس‌العمل و مقابله وادارد. در جنگ‌های کلاسیک و غیر کلاسیک، عملیات شناسایی در شب و حتی حمله ناگهانی و شبیخون در شرایط غفلت دشمن و یا تجهیز به سامانه‌های رادارگریز و تاکتیک‌هایی از این نوع، حرکت‌های چراغ خاموش محسوب می‌شود. این فعالیت‌ها به دلیل بی‌خبری دشمن و عدم مقاومت او، کم‌هزینه‌تر و مؤثرتر و با قدرت تخریبی بیشتر است؛ لذا فرماندهان بیشتر از مواظبت بر حرکت‌های ظاهری دشمن باید حرکت‌های چراغ خاموش آن‌ها را پیش‌بینی و برای مهار آن آمادگی داشته باشند.

در جنگ فرهنگی به لحاظ اهمیت و تأثیر بسیار فرهنگ، دشمنان به موازات فعالیت‌های آشکار، فعالیت‌های پنهان و گسترده‌ای را هم تدارک می‌بینند: ارائه خوراک و محتوای فرهنگی مخرب به نام خودی و نفوذ خاموش در میان اهالی فرهنگ و تطمیع و خریداری بعضی از آن‌ها و استفاده از رسانه‌ها برای مطرح کردن افراد بی‌فضیلت و مهجور کردن اهل فضیلت و شبهه‌پراکنی وسیع در باورهای اصیل، و استفاده ابزاری از هنر و جاذبه‌های آن برای انداختن محتواهای سخیف به جای مبانی شریف، و ایجاد تزلزل در رهروان؛ از جمله حرکت‌های چراغ خاموش است...

کاربرد فعالیت‌های چراغ خاموش منحصر در آنچه گفته شد، نیست. گاهی در جبهه خودی، برای جلوگیری از آفاتی چون حسادت یا کم‌طاقتی و کم‌ظرفیتی یا عدم کشش یا جهل یا... از این شیوه باید استفاده کرد و موضوع را در لابی‌ها حل نمود. در بسیاری امور نباید موضوعات را فاش و رسانه‌ای کرد؛ نباید اسرار خودی

را آشکار و دشمنان را بیدار نمود؛ نباید نیروهای پشتیبان و راهبردی را معرفی کرد؛ گاهی يك حرف نابجا، جان افرادی را به خطر می اندازد؛ گاهی موضع گیری نابجا، بازی در زمین دشمن است؛ گاهی سکوت و خاموشی، عامل نجات و پیروزی است...

در غیبت امام عصر علیه السلام و در شرایط اقلیت که به تعبیر خود ایشان در دعای افتتاح^۱ همه گونه تنگی و ضیق حاکم است و با توجه به پیام حکیمانه مستوری^۲ تا آنجا که می توان، باید چراغ خاموش حرکت کرد تا دشمنان تحریک نشوند و ضایعات و تلفات کمتر باشد. مگر در حرکت های تبلیغی سنجیده و از قبل طراحی و برنامه ریزی شده با حفظ همه تدبیرها، افشای دیگر امور، جایز نبوده و حتی در متون روایی ما به ویژه کتاب غیبت نعمانی بابی شامل روایات لعن بر فاش کنندگان اسرار داریم...

۱. مفاتیح الجنان، اعمال شب های ماه مبارک رمضان، دعای افتتاح: کثرة عدونا و قلة عددنا و شدة الفتن بنا و تظاهر الزمان علينا.
 ۲. أستر ذهبك و ذهابك و مذهبك.

۹. دهکده جهانی

وقتی مک لوهان^۱ واژه "دهکده جهانی" را در توصیف آینده جهان تحت تأثیر وسایل ارتباط جمعی به کار برد و پیش‌بینی کرد به زودی شرایط ارتباطی جدیدی در جهان شکل خواهد گرفت که جهان را مشابه یک دهکده خواهد کرد، هنوز تصویری از قدرت رسانه‌های جمعی امروز نداشت و کسی هم فکر نمی‌کرد جهان به مثابه یک دهکده کوچک شود که هر جا صدایی بلند شود، همه بشنوند و ببینند و تأثیر پذیرند و تأثیر گذارند. در این دهکده جهانی از طریق رسانه‌ها چیزی پنهان نمانده و تبادل اطلاعات و علوم و اندیشه‌ها با سرعت فوق‌العاده جریان دارد.

در این فرایند جهانی شدن، مرزهای جغرافیایی و وابستگی به سرزمین رنگ می‌بازد و شیوه زندگی انسان‌ها و نیز اقتصاد و فرهنگ و سیاست متحول می‌شود و متأسفانه نظام سلطه نیز از این شرایط برای تحمیل فرهنگ و ذائقه خود به ویژه مذهب زدایی و اباحی‌گری بیشترین بهره را خواهد برد. جوامع مستقل باید از میان سه راهبرد انفعالی و استحالته فرهنگی، مقابله‌ای و انزوا، تعامل و گزینش و تأثیرگذاری، راهبرد سوم را انتخاب کنند و با دقت و وسواس، از هضم شدن خود در فرهنگ سلطه جلوگیری نمایند و گرنه نسل بعد کاملاً دچار بریدگی و انقطاع فرهنگی خواهد شد...

تبدیل چالش‌ها به فرصت‌ها در این شرایط باید مهم‌ترین دغدغه دلسوزان و مربیان و متولیان فرهنگ دینی باشد: روزآمدی و دوران‌دیشی و مدیریت جریان‌ها، بازسازی خردورزانه ساختارهای اجتماعی و بازاندیشی عالمانه در مبانی و سنت‌ها و تلاش در حفظ ارزش‌ها و میراث معنوی اسلامی شیعی به ویژه

۱. مارشال مک لوهان (۱۹۱۱ - ۱۹۸۰ م) استاد مرکز مطالعات رسانه‌ای تورنتو و مطرح‌کننده مفهوم دهکده جهانی است.

شاخص‌های جامعه مهدوی و پویاسازی جامعه منتظران متناسب با آخرین پیشرفت‌های تکنولوژی رسانه‌ای برای استفاده بهینه از فرصت‌ها...

همه متون دینی ما، امام عصر ارواحنا فداه را جهانی معرفی می‌نمایند. او خلیفه خدا در جهان است؛ او رحمة للعالمین است؛ او همه زمین را از داد آکنده می‌کند؛ ندای او در کنار کعبه را همه مردم جهان می‌شنوند؛ يك كتاب و يك قانون و يك برنامه را فراگیر می‌سازد... همه این‌ها نشان می‌دهد امام این دهکده جهانی جز او نخواهد بود و منتظران او به‌عنوان پیشاهنگان و طلایه‌داران حکومت جهانی‌اش باید هیچ فرصتی را در این شرایط ویژه ارتباطات رسانه‌ای، برای معرفی و نشر نام و یاد و راه و برنامه او از دست ندهند. اکنون بیش از هر زمان دیگر فرصت عرضه مطالب ناب مهدوی که جهان تشنه آن است فراهم است. این فرصتی طلایی برای شما منتظران آن امام جهانی است...

۱۰. لغزش

وقتی زمین ناهموار و لیز و لغزنده باشد، پهلوانان هم در خطر لغزش هستند چه رسد به افراد عادی به ویژه که پای افزار خوبی هم نداشته باشند... پیل هم که باشی در چنین جاده‌ای خواهی لغزید: چو گِل بسیار شد، پیلان بلغزند!

باید از محیط‌هایی که شما را به لرزه و لغزش می‌کشاند و در مبانی اعتقادی و باورهای شما تزلزل ایجاد می‌کند، دوری کنید یا مجهز بروید. یعنی حتماً با کارشناس و راهنما و مشاور آگاه و دلسوز همراه باشید و گرنه، نروید...

گاهی فرزندان و نونهالان بی‌دفاع خود را دانسته یا نادانسته به چنین محیط‌های لغزنده‌ای مثل محیط‌های غربی یا آلوده یا در معرض فساد برای تحصیل یا شغل می‌فرستیم و پس از مدتی که به باتلاق انحراف و کجراهه سقوط می‌کنند، افسوس می‌خوریم، درحالی‌که خود مقصّریم. نوجوانان که جای خود دارند، خودمان هم در این محیط‌ها می‌لغزیم و توان مقاومت نداریم. سراغ داریم کسانی را که برای دستگیری افراد لغزیده رفته‌اند و خود نیز دچار لغزش شده‌اند. پزشکان نیز اگر مراقبت نکنند به بیماری مریض خود مبتلا می‌شوند و این امر شوخی بردار نیست...

به اسم تحقیق، گاهی به درون کتب ضاله فرقه‌ها و ادیان و نحله‌ها می‌روند و ذهن‌شان سرشار از شبهه می‌شود و به کارشناس هم به خاطر غرور یا دوری یا تعصب مراجعه نمی‌کنند و کم‌کم اسیر همان‌ها می‌شوند که برای اثبات بطلان آن‌ها دست به تحقیق زده بودند! حال آنکه باید با کارشناس رفت و مجهز هم رفت و کاملاً مراقب بود.

در روزگاران غیبت به ویژه امروز که محیط‌های آلوده و آمیخته با انواع افکار انحرافی و رسانه‌های رنگارنگ و فریبنده و لغزنده بسیار است، باید مراقبت‌ها را دوچندان کرد، زیرا هر لحظه ممکن است آماج تیرهای جدید انحراف شویم... علاوه بر همه مراقبت‌های علمی و تقوایی و اخلاص، باید همواره خود را در پناه صاحب‌الزمان ارواحنا فداه قرار دهیم و متوسل و متمسک به جناب ایشان شویم تا در حمایت و حفظ ایشان، از همه خطرات در امان باشیم. همچنین بر خواندن دعاهای خاص وارده برای این موضوع مداومت کنیم، همچون دعای مشهور "اللهم عرفنی نفسک" که متن کامل آن در کتب دعا موجود است و یک عبارت آن این است:

خدایا! مرا بر دینت ثابت بدار و در اطاعت او امر خویش به کارم گیر و دلم را برای فرمانبرداری از ولی امرت نرم گردان، و مرا معاف دار از آنچه خَلق خویش را به آن آزمودی، و مرا بر طاعت ولی امرت ثابت دار، همان (بزرگواری) که او را از انظار مردم پوشانده‌ای و او با اجازه تو از آفریدگانت غیبت کرده و در انتظار فرمان توست....

۱. مفاتیح الجنان، دعای عصر جمعه، اللهم فثبتنی علی دینک، واستعملنی بطاعتک، ولین قلبی لولی امرک، و عافنی مما امتحننت به خلقک، و ثبتنی علی طاعه ولی امرک الذی سترته عن خلقک، و باذنک غاب عن بریتک و امرک ینتظر.

گفتند مرید فلان مراد شده و روز و شب به دنبال او و گوش به فرمان اوست؛ به خانه و خانواده هم توجهی ندارد؛ مال و ثروتش را هم در اختیار او گذاشته و هرچه بگوید، چشم بسته اجرا می‌کند؛ حرف هیچ‌کس را غیر او قبول ندارد و حاضر به بحث و گفتگو هم نیست؛ چنان فریفته و وابسته و مرید شده که حاضر است در راه مرادش، جان خود را هم بی‌پرسش و بی‌درنگ بدهد؛ هر ذلت و خواری و سختی را هم در راه او حاضر است تحمل کند... گفتم مگر از این مراد چه دیده یا چگونه جذب او شده است؟ گفتند ظاهراً چند کار خارق‌العاده از او دیده و یا چند خبر غیبی شنیده...

اگر دکان مرید و مرادی در روزگاران قبل مخصوص بعضی از اقطاب صوفیه و فلان علیشاه‌ها بود که با ذکر و وردی افراد را فریفته و مرید خود می‌کردند و چون برده از آن‌ها سوءاستفاده می‌نمودند، امروز انواع جدید دیگری همچون عرفان حلقه و شنتویسم و سیروسلوک‌های مرتاضانه و مدعیان ارتباط یا نیابت یا خویشاوندی با امام زمان (همچون یمانی و...) هم به آن‌ها اضافه شده است. اینان فقط عقیده خود را حق و بقیه را باطل می‌انگارند...

حقیقت این است که این نابسامانی‌ها نتیجه بستن باب تعقل و تفحص و تحقیق است. اگر به فرض کسی یکی دو خبر ویژه از زندگی شخصی کسی داد (که معلوم نیست از چه طریقی به دست آورده) یا به فرض خارق‌عادت‌ی از او سر زد، دلیل حقانیت راه او نیست. اغلب این خوارق عادات، یک فن و صنعت است که می‌توان با ریاضت‌های خاصی واجد شد چنان‌که مرتاضان هند، دارای بعضی از این خوارق عادات بلکه بسیار بالاتر از این‌ها هستند و هیچ‌کدام این‌ها دلیل حقانیت آن‌ها نیست...

امروز مسئولیت منتظران و مرزبانان در این زمینه سنگین است زیرا بعضاً در خانواده یا بستگان یا دوستان، کسانی به طور خاموش و بی سروصدا، طعمه این جریانات - که کم هم نیستند - ، شده یا در حال جذب به آنها هستند. باید هشیارانه مواظب بود و روشنگری کرد. اگر خلیفه خدا و اختیاردار و صاحب عصر و ولی زمان خوب معرفی شود، کسی مرید این منحرفان نمی شود که حداکثر جتنی را تسخیر کرده یا جنی از طایفه منحرفان آنها را بازی داده است تا مردم را از صراط حقیقی ایمان یعنی حضرت صاحب الزمان دور گرداند و به مریدان شیطان بیفزاید....

۱۲. تبعیض

وقتی می بینی که خدا تنها عامل برتری را "تقوی" معرفی می فرماید^۱ تعجب می کنی چطور مردم، نژاد و قبیله و پول و پست و مقام و درجه و ثروت و مدرک و قدرت و... را عامل برتری می شمرند و به آن تفاخر می نمایند؟! حقیقت این است که به فرموده پیامبر ﷺ مردم مانند دندان‌های یک شانه برابرند و تبعیضی وجود ندارد و افراد با عمل خویش مدارج صعود یا سقوط را طی می کنند. انسان‌ها، همه شهروندان شهر خدایند و از نظر حقوق، مساوی و با یکدیگر خویشاوندند. پدرشان آدم است و آدم از خاک!

اما این شهروندان، پاس خالق نگاه نداشتند و تبعیض‌ها را بر اساس رنگ پوست و ثروت و قبیله و نژاد و... بر خود حاکم کردند. به طوری که گویی یک امر آسمانی است! آن‌گاه "طبقه"ها ساخته شد و برتری‌های خیالی نهاده شد و تحقیرها و جفاها آغاز شد و حتی در توجیه این رفتارها، تئوری‌ها پرداختند و این تبعیض‌ها را طبیعی و عادلانه جلوه دادند و برای خود حق برتری قائل شدند و سرکشی کردند.

تعبیر قرآن در مورد فرعون این است:

"فرعون در سرزمین [مصر] سربرافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه‌ای از آنان را زبون می داشت، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می گذاشت که وی از فسادکاران بود..."^۲

به راستی روح انسان از تبعیض‌هایی که هنوز هم در هزاره بیست و یکم و عصر ادعایی حقوق بشر وجود دارد، رنجور و زخمی است: هنوز آثار آپارتاید در

۱. حجرات (۴۹): ۱۳. إن اکرمکم عندالله اتقیکم.

۲. قصص (۲۸): ۴.

بعضی نقاط هست؛ هنوز طبقه "نجس"ها را در هند باور دارند؛ هنوز حق "تو" برای بعضی کشورها وجود دارد؛ هنوز مشکل سیاه و سفید در بعضی کشورها حل نشده؛ هنوز بعضی از پان ترکیسم و پان عربیسم و پان ژرمنیسم سخن می‌گویند؛ هنوز "جهان سومی"ها را به تحقیر می‌نگرند؛ هنوز تفاوت پاسپورت‌ها مشهود است؛ هنوز حقوق رنگین پوست‌ها تزییع می‌شود؛ هنوز و هنوز...

آیا شود که روزی تبعیض‌ها از روی زمین پاک شود؟ نفیّت‌ها به دوستی، جنگ‌ها به صلح، نابرابری‌ها به برابری و دشمنی‌ها به برادری، و اخم‌ها به لبخند تبدیل شود؟ بله خواهد شد و این وعده خداست. روزی که موعود جهانی با اراده الهی ظهور کند و با اتکا به قدرت ربوبی و پشتیبانی مردمی، نظام عادل‌اش را بگسترده، آن‌گاه نه از تبعیض خبری ماند نه از ظلم؛ و چنان شود که همه برادر و برابر باشند؛ حتی گرگ‌ها و آهوان از یک آبشخور آب بنوشند...

۱۳. کار گروهی

"يك دست، صدا ندارد؛ این سخن مبنا و شالوده همکاری جمعی و کار گروهی است. کار فردی اگر هم نتیجه دهد شعاعش محدود است و پس از مدتی خاموش می شود. وقتی کار، شکل گروهی پیدا می کند با رفتن افراد آسیب نمی پذیرد و افراد دیگر گروه، فرایند را پی می گیرند.

تلاش های فردی در داخل جمع، اثرش چندین برابر زمانی خواهد بود که فرد بیرون جمع انجام دهد؛ از تفرقه پرهیز با جمع متحد شو / يك دست گرچه محکم اما صدا ندارد / با اتحاد و وحدت هر مشکلی شود حل / بیماری تفرق جزاین دوا ندارد!

آموزه های دینی، همواره تأکید بر حرکت جمعی دارد: همگی تان به ریسمان الاهی چنگ زنید و پراکنده نشوید (واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا)؛ دست حمایت خدا با گروه و جماعت است (یدالله مع الجماعه)... ما حتی در دعاها نیز آموخته ایم برای همه دعا کنیم تا این فرهنگ جمعی همه جا حتی در نیایش ها نهادینه شود: خدایا همه مؤمنان را بیامرز (اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات) همه بیماران را شفا بخش (اللهم اشف کل مریض) همه زندانیان را رها ساز (اللهم فك كل اسیر)، قرض همه قرض داران را ادا کن (اللهم اقض دین كل مدین)...

سوگمندان باید گفت امروز مخالفان دین، بیشتر از ما این آموزه را به کار می گیرند و کار گروهی و تشکیلاتی برای مقابله با دین انجام می دهند و با این تاکتیک، صدای ناساز خود را در جهان نشر می دهند و به طور وسیع، گمراهی می پراکنند. چرا ما فعالیت های خود را گروهی و تشکیلاتی نمی کنیم؟ چرا کار فردی و تکی و تنهایی را انتخاب کرده و می خواهیم به تنهایی گل بزنیم؟! درست

۱. آل عمران (۳): ۱۰۳.

است که کار گروهی و تشکیلاتی، مشکلات خود را دارد؛ اما اگر آن مشکلات را تحمل کنیم و آستانه صبر خود را بالا ببریم، نتایج فوق العاده کار جمعی کاممان را شیرین خواهد نمود و پس از ما نیز ادامه خواهد یافت...

در کار نشر فرهنگ مهدوی نیز مأمور به کار جمعی هستیم: تعبیر "عصابه مرحومه" به معنای گروه آمرزیده و رحمت شده برای منتظران آستان مهدوی، به همین منظور به کار رفته است و کار جدی و پرتلاش از جمع یاوران در یک سامانه و منظومه خواسته‌اند و به آن‌ها برای این فرایند، آفرین و شاباش گفته‌اند: تلاش کنید و چشم به راه باشید ای گروه مورد مرحمت.

۱. غیبت نعمانی: ۲۰۰، باب ۱۱. فجّدوا وانتظروا هنیئاً لکم ایّتها العصابة المرحومه.

۱۴. از چاله به چاه

خبر آوردند که فلانی که اهل معصیت بود، بر اثر هم نشینی با منحرفان، از آیین هم برگشت و کج دین شد. گفتم: پس، از چاله به چاه افتاد! ارتکاب معاصی که افتادن به چاله بود، با توبه چاره جویی می شد اما از چاه انحراف فکری و عقیدتی درآمدن به این سادگی ها نیست. افسوس که از چاله به چاه افتادند / از اوج سحر به شامگاه افتادند / رفتند به جستجوی راهی بهتر / گم کرده جهت، به کوره راه افتادند... دردمندانه شاهدیم در شرایط سخت اجتماعی حاضر، بعضی از مردم به این بلیته دچار شده اند.

نقطه های سیاه وقتی زیاد و به هم فشرده شود، يك صفحه سیاه می شود که نوری از آن عبور نخواهد کرد. قلب انسان نیز چنین است. هر معصیت چون نقطه ای سیاه بر آن می نشیند و وقتی نقطه های معاصی زیاد شد سراسر قلب را سیاهی فرا می گیرد و دیگر نور هدایت را جذب نمی کند. قرآن می فرماید: پایان کار بدکاران این می شود که خدا را تکذیب می کنند. توبه و بازگشت می تواند آن نقطه ها را پاک کند تا قلب، يك چاه سیاه نشود و از هدایت دور نماند.

در هر شرایطی که هستیم باید مواظب باشیم کج دین نشویم. منحرفان بسیاری از انواع فرقه ها و نحله ها در کمین اند که ما و فرزندان ما و دیگر مردمان را از قبیله ایمان جدا کنند و متأسفانه در رسانه های اجتماعی لانه کرده اند و هر دم کسانی را شکار کرده و به چاه ضلالت می اندازند. باید هشیار بود و با آموزش های پیشگیرانه مقابله کرد و از طریق کارشناسان، در چاه افتادگان را نجات داد و زخمی ها را درمان نمود. این فرایند نباید ترك شود.

۱. روم (۳۰): ۱۰. ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوءی أن کذبوا بآیات الله.

در حوزه مهدویت، چون کانون اصلی هدایت است، و شیطان نیز قسم غلیظ خورده که بر سر این راه نورانی بنشیند؛ منحرفان با شدت بیشتری به فعالیت پرداخته و فرقه‌سازی کرده‌اند تا مردم را از حجت خدا دور سازند. تلاش آن‌ها وقتی خنثی خواهد شد که مرزبانان هشیار باشند و با آموزش‌های مهدوی، اعتقاد صحیح را در جان جوانان بنشانند و با معرفی چهره‌گریه منحرفان و فرقه‌سازان، بطلان آن‌ها را تبیین کرده و راه را از چاه باز نمایند و با بیان عنایات و کرامات امام، قلوب مردم را بیشتر با مهر او گره زنند...

عاقبت جوینده یابنده بود، از ضرب المثل های مشهور است در اهمیت تلاش و پیگیری کارها تا وصول به نتیجه. در متون دینی هم همین معنا آمده است: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس چیزی را بخواهد و برایش تلاش کند، آن را می یابد و هر کس دری را بکوبد و اصرار ورزد، در گشوده گردد. «من طلب شیئا و جَدَّ وَجَدَ. و من قرع بابا و لَجَّ وَ لَجَّ». شعر و ادب نیز به این حکمت پرداخته است: گرگران و گرشتابنده بود / عاقبت جوینده یابنده بود؛ گفت پیغمبر که چون کوبی دری / عاقبت زان در برون آید سری!

چرا گمان می بری، در راه رسیدن به هدف وقتی برای بار نخست ناکام می شوی باید آن را رها کنی و از آن چشم پوشی؟! همان گونه که تو هدفی داری و برای رسیدن به آن تلاش می کنی، مخالفان هم در نقطه مقابل تو هدفی دارند و برایش تلاش می کنند! در این کارزار، نشیب و فرازها هست گاهی به نفع تو و گاهی به نفع مخالفان تو. هر کس پا عقب بکشد، پیروزی حریف را رقم زده است و آنکه میدان را رها نکند سرانجام پیروز خواهد شد.

حکایت است که سرداری در معرکه جنگ شکست خورد و برای کمی استراحت به خرابه ای آمد. در آنجا دید که موری دانه ای به دهان گرفته و از دیواری بالا می رود اما در این راه ناکام می ماند و دائماً به پایین می افتد لیکن نومید نشده و باز از نو حرکت می کند و بالا رفتن را ادامه می دهد تا اینکه پس از ده ها بار تلاش موفق می شود خود را به بالای دیوار برساند. سردار شکست خورده به خود نهیب می زند: من که از این مور کمتر نیستم! بیرون آمده و نیروهای خود را سامانی جدید می دهد و دوباره حمله می کند و سرانجام پیروز می شود.

در راه مرزبانی و خدمتگزاری آستان مولایت، باید جوینده شوی تا نتیجه‌اش را بیابی، باید بر مشکلات صبر کنی تا پیروز گردی، آن هم جوینده‌ای پیگیر و تلاش‌گری بی‌آرام؛ تا اینکه به نتیجه برسی. هر یک از وظایف انتظار، بی‌تلاش به دست نمی‌آید. رهروان کم‌اند و مخالفان بسیار و جز با اصرار بر هدف و تلاش مستمر پیروز نخواهیم شد. پسر مهزیار به قصد تشرّف به محضر مولا در ایام حج، بارها رنج سفر تحمل کرد؛ ناکام ماند ولی نومید نشد تا اینکه در آخرین سفر به آرزوی خود رسید... مرزبانان باید جوینده باشند تا یابنده شوند!

بیچاره پرندگان که برای خوردن چند دانه بر زمین می‌نشینند، غافل از آنکه پای برتور دام‌گستر نهاده‌اند و لحظاتی بعد اسیر دام او می‌شوند.

صیادی در کمین آن‌ها بوده و دام‌گسترده تا غزالان یا پرندگان را شکار کند و این اسیران را یا بفروشد و یا غذای خود کند. اگر این اسیرشدگان می‌دانستند که اینجا دامی‌گسترده شده هرگز پای نمی‌گذاشتند و به خاطر طعمه، تن به اسارت نمی‌دادند. صیاد هم دام را طوری پوشانده که دیده نشود...

صیادانی هستند که شکارشان نه پرنده است نه غزال، بلکه انسان شکار می‌کنند.

طعمه‌ای می‌نهند و انسان بی‌خبری به طمع خوردن آن طعمه، به اسارت آن‌ها در می‌آید. اما طعمه‌ای که برای انسان‌ها می‌نهند چیست: نمایشی از یک زندگی مرفه، پیشنهاد یک شغل و مقام و همسر و موقعیت عالی، تفریحات و سفرهای جذاب، اتومبیل و جایزه و درآمد بالا و... لیکن چون اسیر دام می‌شوند، جان و روح و حیات و شخصیت‌شان به نفع صیادان مصادره می‌شود..

وقتی دام پنهان باشد پرنده و غزال که دام را نمی‌بینند یا نمی‌شناسند اسیر می‌شوند. اما انسان می‌تواند با کمک خرد و دانش و راهنمایی و مشاوره عالمان، تشخیص دهد که این پیشنهادهای جذاب جز دام برای او نیست تا هویت و شخصیت او را نابود کنند و عمری اسیر و پادوی خود نمایند و از او بارکشی خواهند و نوکر بی‌جیره و مواجبش گردانند. صیاد هم شیطان است که دشمن قسم‌خورده انسان است و کینه دیرینه او به دل دارد و سوگند یاد کرده همه را اغوا کند تا چون او رجیم و رانده شده، از رحمت حق بی‌نصیب مانند...

می دانیم در روزگاران غیبت امام عصر ارواحنا فداه، دام‌های گونه‌گون بسیار، و بازار مکر و فریب پر رونق، و طعمه‌های جذاب فراوان، و صیادان از هر جنس و طائفه‌ای در کمین، تا جوانان غافل را شکار کنند، و از هویت مهدوی دور سازند. تبشیریان مسیحی، عرفان‌های کاذب، فرقه‌های گمراه، روشنفکران دین‌گریز، هوسبازان فاسد برخی از این دام‌گسترانند. هم عالمان موظفند تا مردم را از این دام‌ها آگاه کنند و هم خود مردم باید مواظب باشند و با پناه بردن به آن کهف حصین الاهی و حجت برگزیده ربوبی و تمسک و توسل به آن حبل الله، از دام‌های آخرالزمان در امان مانند...

۱۷. فال

از زیباترین غزل‌های حافظ شیرین سخن که سرشار از موج امید و نشاط است و در طول روزگاران جان خوانندگان را طراوت و امید بخشیده است غزلی است که با این مطلع آغاز می‌شود: مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید...

این غزل مالا مال از شور انتظار است برای آن موعودی که با نفس مسیحایی اش مردگان روزگاران سیاه غیبت را زنده می‌کند و انفاس خوش او حیات آفرین است: مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید

که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید

از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش

زده ام فالی و فریادرسی می‌آید

ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس

موسی آنجا به امید قبسی می‌آید...

ضمن سپاس از شاعر بزرگ ادب فارسی که شعر بلندش در طول این قرن‌ها جان ایرانیان را با امید و انتظار نواخته است، سخنی با او داریم دربارهٔ بیت دوم غزل که می‌گوید:

"از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش

زده ام فالی و فریادرسی می‌آید"...

عرض ما این است که آمدن آن موعود مسیحانفس، چیزی نیست که با تفأل و فال نقش بسته باشد؛ بلکه يك وعده قطعی خداوندی است که توسط پیامبرانش در کتب آسمانی همچون تورات و انجیل و قرآن ذکر شده و حتماً این وعده الهی

تحقق خواهد یافت و با آمدن حضرات عیسی مسیح و صاحب الزمان علیه السلام این برگ از صحیفه تاریخ رقم خواهد خورد. نمونه این آیات:

"وعدالله الذین آمنوا..."^۱

و "ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون"^۲

و بیش از حدود دویست و بیست آیه دیگر که در منابع روایی به آمدنش تأویل شده است...

جای بحث در مورد فال و تفأل اینجا نیست؛ اما تفأل اگر هر جای دیگری جایگاهی هم داشته باشد، در بحث مهدویت جایگاهی ندارد؛ زیرا وعده قطعی خداست و حتماً تحقق خواهد یافت. زمان آن هم بدائی است، یعنی در اختیار خداست که حتی يك شبهه آن را رقم زند و نقش مردم در این رویداد، آمادگی و دعاست که خود آن حضرت فرمود:

برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما در آن است.^۳

بنابراین از شاعر شیرین سخن اجازه می‌خواهیم تا فال را حذف کنیم و این بیت را این‌گونه بخوانیم:

از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوست

وعده فرموده که فریادرسی می‌آید!

۱. نور (۲۴): ۵۵.

۲. انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

۳. احتجاج ۲: ۴۷۱.

واژه "حق" در مقابل باطل و "حقیقت" در مقابل مجاز و موهوم را همگان می‌شناسند هر چند نتوانند تعریفی جامع از آن ارائه دهند. مفاهیمی همچون راستی، واقعی و وجودی را به "حق" و مفاهیمی چون کذب و غیر واقعی و عدمی را به "باطل" و مجاز نسبت می‌دهند. این واژه‌ها از آغاز تاریخ تا کنون بوده‌اند و همواره در مجادلات کلامی، عده‌ای خود را حق، و رقیب را باطل گفته‌اند. بالاترین مصداق حق، خدای متعال است؛ زیرا تردیدی نیست که همگان فطرتاً خدا را راستین، واقعی و حق، و نیز غیر او را باطل و ساختگی می‌یابند (اگر چه در ظاهر موضعی دیگر گرفته باشند) زیرا بدون وجود خدا، حق، مفهوم ثابتی نخواهد داشت.^۱

هیچ کس، ریا و نیرنگ و سالوس و تبعیض و دروغ و ستم و فریب را "حقیقت" تلقی نمی‌کند اگر چه واقعیت داشته باشد. یعنی اگر چه این امور وجود دارند اما "حق" نیستند و انسان‌ها فطرتاً آن‌ها را نمی‌پسندند و با آن‌ها سرستیز دارند. در نظام‌های تربیتی، تلاش دارند فرزندان را به حق‌گرایش دهند و از باطل دور کنند زیرا خودخواهی و هواپرستی افرادی را به انتخاب باطل می‌کشاند. از آنجا که خدا و نظاماتش حق و زیباست، نباید به باطل میدان داد...

اگر حق و باطل به هم آمیخته نشوند، تشخیص آن‌ها از یکدیگر دشوار نیست. مشکل وقتی به وجود می‌آید که این دو آمیخته شوند؛ یعنی سخن باطل یا جریان باطل، برای فریب مردم قسمتی از سخن حق را چاشنی سخن خود کند. در این صورت افراد غیر متخصص فریب خورده با دیدن آن بخش از سخن که حق است، بقیه را که باطل است حق پنداشته و رهرو باطل می‌شوند. مراجعه به مشاور دانا و امین و متخصص، راه نجات از این دام‌ها و مهلکه‌هاست...

۱. حج (۲۲): ۶۲. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ ...

روزگار و تاریخ، هم باطل‌های عریان بسیار دیده است و هم باطل‌های شبیه شده به حق و ممزوج با حق. انسان‌های مختار، از آزمون‌ها همگی پیروز بیرون نیامده و بعضاً به باطل گراییده و چند روزه‌ای در زمین جولان داده‌اند؛ اما دوام و پایداری با حق و حقیقت است زیرا ریشه در نهاد و فطرت انسانی دارد. ماندگاری با حق و جولان چند روزه برای باطل است و در نهایت تاریخ هم به طور ظاهری و شهودی، به دست حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، حق پیروز و باطل نابود خواهد شد؛ زیرا باطل از همان آغاز در نهاد فطرت و خرد آدمیان، موهوم و نابود بوده است:

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا...

همی حیران و بی سامان و پژمان حال گردیدی / چو عقلت بازماند از حل
مشکل های روز افزون!

سرگشته، فرومانده، بی سامان، پژمان حال، گم کرده راه، از خود بی خود شده،
در جهل فرومانده و درمانده را "حیران" گویند. هیچ چیز همچون حیرت، انسان
را نمی آزارد چون نمی داند وظیفه چیست؟ بنشیند یا برخیزد؟ برود یا توقف کند
و به کدام سرود؟ و به که اعتماد کند؟ و با چه کسی همراه شود؟ راستی آیا شما
تاکنون حیران شده اید؟ به گاه حیرت، چه باید کرد؟

بسیاری از حیرت ها در تشخیص راه درست از نادرست، ناشی از عدم آگاهی
است و از طریق پرسش و جستجو و تحقیق برطرف شده و مشاوران و آموزگاران
و تجربه داران، چاره جویی می کنند. کافی است از آن ها پرسید و راهنمایی
بخواهید و نسخه آن ها را بپیچید. در یک کلام، جهل عامل اساسی حیرت است
و در نقطه مقابل، علم است که همچون یک نورافکن مسیر را روشن می کند و راه
درست را نشان می دهد. علم و دانش و آگاهی، حیرت زدایند.

اما خروج از بعضی حیرت ها بسیار دشوار است و درماندگی انسان عمیق تر.
تشخیص راه درست در شرایطی که بزرگانی در راه لغزیده و هرکدام روشی را
برگزیده اند و انسان نمی داند کدام مشی را انتخاب کند، درماندگی و حیرت
می آورد. انسان حیران در این شرایط، فقط می تواند از سویدای دل به هادی زمان
حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه متوسل و متمسک شود تا تصرفی در جان او نماید
و راه صحیح را نشان دهد و دستگیری فرماید.

حکایات گم‌کرده‌راهان در بیابان‌های حیرت‌علمی و حیات معنوی یا حتی زندگی ظاهری را خوانده‌ایم که از سویدای جان و اضطرار حقیقی، آن یکه‌تاز اقلیم وجود و "فارسِ حجاز" را صدا زده‌اند و با دستگیری آن فریادرس، از حیرانی نجات یافته‌اند. شگفتا و دریغا اگر کسی چون او دستگیر و راهنمایی را داشته و باز در حیرانی مانده باشد! که خدای مهربان، هدایت انسان‌ها را به کف با کفایت او سپرده است... و گرگدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟

۲۰. سایه روشن

در آسمان، وقتی روشنایی روز یا تاریکی شب هنوز به طور کامل بر هوا غالب نشده است، هوا را سایه روشن گویند. در هنرهای تجسمی نیز فضاهایی که بخش‌هایی از آن تیره یا تاریک و بخش‌های دیگرش روشن است و یا درجات مختلف میان روشنی و تاریکی در نقاشی‌های سیاه و سفید یا قسمتی از تصویر یا منظره که در آن سیاهی سایه و روشنایی نور در هم آمیخته باشد، سایه روشن نامیده می‌شود. نوعاً ابهام و عدم وضوح نتیجه این فضاهاست...

اگر فضاهای فکری و فرهنگی سایه روشن شود، زمینه‌ساز ایجاد "شبهه"‌هاست. وقتی بر سراسر یک اندیشه، وضوح حاکم نباشد، یا نور شناخت کاملاً بر ابعاد یک موضوع نتابیده باشد، آن حقیقت به درستی دیده نمی‌شود و برای افراد، تشخیص مشکل شده و حق و باطل، مشتبه می‌شود و شبهه متولد می‌گردد. در این هنگام وظیفه عالمان است که علم خویش ظاهر کنند و نور شناخت را بر این سایه روشن‌ها بتابانند و شبهه‌ها را از بین ببرند تا ابهام و حیرت و تزلزل فکری از بین برود و عقیده انسان‌ها مستحکم باقی بماند.

در هنگام فتنه‌ها و غلبه تزویرها و در روزگاران غفلت‌ها و مهجور ماندن مدرس‌ها و منبرها و غریب ماندن علم و عالم‌ها، شیطان هم میدان‌داری کرده فضای اذهان پر از شبهه و ریزش‌های فکری فراوان می‌شود. مسئولیت عالمان روشنگری؛ مسئولیت شبهه‌داران، مراجعه به عالمان؛ مسئولیت رسانه‌ها، ایجاد فضا برای رفع شبهه و مسئولیت دیدبانان، پیدا کردن زخمی‌ها و هدایت آن‌ها برای مداوا نزد متخصصان است و خلاصه در این مواقع، همگان مسئولند.

در عصر غیبت امام عصر ارواحنا فداه، نفس غیبت برای کسانی موجب شبهه شده و در باورها متزلزل می‌شوند.

خود آن بزرگوار که هادی کل است برای رفع این شبهه‌ها ارائه طریق فرموده
عالمانی همچون صدوق ^{رحمته} را به نگارش کتاب "کمال الدین" مأمور ساخت تا
هرگونه شبهه را با ذکر نمونه‌های غیبت در پیامبران گذشته از بین ببرند.

علمان و مرزبانان بسیاری نیز در این قرن‌ها با همین روش‌های علمی به مقابله
با انحرافات و شبهه‌ها رفته و همچنان می‌روند تا دشمنان نتوانند از خیمه اهل
ایمان کسی را کم کنند. امید که به زودی زود سایه‌روشن دوران غیبت با ظهور
خورشید مهدوی، به روز روشن مبدل شود...

نیاز به استدلال نیست برای اثبات ضرورت وحدت صفوف و اتحاد اقشار اجتماع در برابر دشمن مشترك. نیز رسیدن به وفاق و همدلی و برقراری روح اخوت و برادری و همکاری جمعی برای وصول به اهداف و آرمان‌های مشترك. بیشترین فایده را شیطان می‌برد از عداوت و دشمنی اقشار مردم؛ و اصولاً کار او ایجاد همین دشمنی‌هاست^۱ چنان‌که کار دیگرش دعوت به فقر و فساد و زشتی‌هاست^۲.

سازوکارهای وحدت را خداوند خود فرارویمان نهاده است: وحدت حول محور توحید، پیامبر، قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام. نباید راه را اشتباه برویم و این محورها را رها کنیم که اسیر همان شیطانی خواهیم شد که جنگ و دشمنی و بیچارگی و فساد ما را دوست دارد نه خوشبختی ما را. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز که پیامبر رحمت بود در آخرین وصیت خویش ما را به دو محور قرآن و اهل‌البیت علیهم‌السلام سپرد تا سعادت ما را تضمین کرده باشد. دو محوری که هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد.^۳

شیطان در میان سیاستمداران و فتنه‌انگیزان و جاهلان، نمایندگانی دارد که دائماً در حال نقشه‌کشیدن برای دشمنی و افتراق و جنگ و به هم زدن اتحاد هستند. باید پیشقدم شویم و با هشیاری و آگاهی بخشی نگذاریم شیطان و ایادی‌اش پیروز شوند. از رفتارهایی که بازی در زمین شیطان است بپرهیزیم و همچون امیرمؤمنان و امامان از نسل او - علیهم‌السلام - طوری عمل کنیم که "امت واحده" ایجاد شود و کسی بر شکست ما طمع نکند.

۱. مائده (۵): ۹۱. إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ.

۲. بقره (۲): ۲۶۸. الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ.

۳. کتاب سلیم ۱: ۱۷.

وحدت فقط برای مسلمین نیست و دایره‌اش همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد. هم رسول خدا و هم امامان به‌ویژه صاحب‌الزمان، رحمة للعالمین - رحمت برای جهانیان - نامیده شده‌اند. باید با همه انسان‌ها حول مشترکات متحد شویم. امام عصر علیه السلام را "مهدی الامم" یعنی موعود همه امت‌ها و انسان‌ها خوانده‌اند که وحدت جوامع را رقم خواهد زد زیرا حضرتش "جامع الکلمة علی التقوی" است و برای همه انسان‌ها، عدالت را ارمغان می‌آورد. اگر او و برنامه‌اش را برای جهانیان معرفی کنیم، همه خواستار او می‌شوند و این خواستاری، به دعا و آمادگی می‌انجامد و آن‌گاه ظهور پیروزش رقم خواهد خورد ان شاء الله.

۲۲. پایداری

"من نه آن بیدم که با این بادها بلغزم و نه آن ریگ که در مسیررود با فشار آب به هر سو روم، من درخت تناورم که ریشه در اعماق خاک دارم و بادها مجبورند خاضعانه از میان شاخ و برگ‌هایم عبور کنند. من آن صخره‌ام که رودهای خروشان نیز چون به من رسند راهشان را کج می‌کنند و متواضعانه رد می‌شوند..."

این پیام رادمردانی است که بر سر سخن و اعتقاد خود استقامت و پایداری کرده و می‌کنند. در شگفتم که چه نیرومندند این دلاوران!

چه معنا دارد که با مختصر نام‌لایمات، دست از همه باورهاشان برمی‌دارند و هر روز به رنگی در می‌آیند و میدان را برای شیوع هر ویروس جدیدی باز می‌گذارند تا وارد جان‌شان شود و از درون آن‌ها را بیوکاند؟ قرآن در وصف مؤمنان گوید: آنان کسانی هستند که می‌گویند پروردگار ما الله است سپس در راه تحقق این باور استقامت می‌ورزند... 'اگر این نمی‌بود اکنون شمار گویندگان "لا إله الا الله" در جهان به دو میلیارد بالغ نمی‌شد؛ اگرچه استقامت‌ها هم به قدر کفایت نبود، ورنه همه انسان‌ها بر مرام توحید بودند...

گاهی زمانه چنان سخت می‌شود که بسیار کسان در آزمون‌ها مردود می‌شوند و میدان را خالی می‌کنند. در این هنگام باید آن‌ها که دلی قوی دارند ضعیفان را دریابند و روحیه بدهند و تشجیع کنند و دل در دل آن‌ها گذارند و روح حماسی را تقویت نمایند و با قدرت زبان و هنر و شعور و شعور و حماسه آن‌ها را بر پایداری ثابت قدم دارند و یادآوری نمایند چه ترسی داریم اگر پایان این راه مرگ هم باشد که تازه اول رهایی است زیرا منتهی به لقای خداست...

۱. فصلت (۴۱): ۳۰. ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا.

شاهد ما یکی از فرازهای حماسی دعاهای عصر غیبت است که منتظر،
خطاب به مولایش عرض می‌کند:

"هرچه روزگاران طولانی و عمرها بلند شود یقین و عشق و دوستی‌ام برای
شما زیادت‌تر شود، و توکل و اعتمادم به شما افزایش یابد و برای ظهورتان
آماده و پیوسته مسئولیت‌پذیر خواهم بود و در این آماده‌بودنم از انتظار
و آمادگی و توانمندی‌های لازم برخوردارم، و برای جهاد در رکاب و
پیشگاه شما چشم‌به‌راهم و دیدبانی و رصدهای به‌هنگام و مناسب
انجام می‌دهم تا اینکه جان و مال و فرزند و اهل و عیال و همه دارایی
خدادادی‌ام را در راه امر و نهی شما صرف کنم..." و بر عاقبت به خیری‌ام
از شما مدد می‌طلبم.

۱. فلو تطاولت الدهور... مصباح کنعمی: ۴۹۶.

چه درست می‌گفت: اهل کجا بودند مهم نیست، اهل و بجا بودند مهم است؛ منطقه زندگی مهم نیست، منطق زندگی مهم است! از هر شهر و دیاری که باشی و از هر خانواده و طائفه و قبیله و نژادی که برآمده باشی، باید دید چگونه انسانی هستی و ملکات و فضائل و باورها و منش‌هایت چیست و چگونه با دیگران همزیستی داری! زیرا به فرموده کتاب خدا همه ما از یک پدر و مادریم و کسی برتر است که پروا پیشه‌تر است.

اهل هر سرزمینی که باشید آنجا خانه و وطن شماست و دوست داشتن وطن، از ایمان است و این دوستی موجب ارتقا و آبادانی وطن است و هیچ‌کس حق تجاوز به حریم خانه و وطن شما را ندارد و دفاع از خانه و وطن الزامی است. اما این به معنای دشمنی با دیگر انسان‌ها و سرزمین‌ها نیست؛ زیرا همه آن‌ها برادران و خواهران تو هستند که جملگی فرزندان آدم و حوا هستند. این خط‌کشی‌ها و مرزبندی‌ها هم ساختگی است و نتیجه سلطه‌خواهی حاکمانی است که برای حکومت چندروزه ساخته شده و ثمره‌اش دشمنی و جنگ بوده است. وقتی همه انسان‌های روی زمین اعضای یک خانواده‌اند، پس همه زمین هم، وطن آن‌هاست. شعر جاودانه "بنی آدم" سعدی گویای همین نکته است.

پیش و بیش از آنکه مهم باشد اهل کدام سرزمین هستی مهم است که روشن کنی اهل کدام باوری! خداوند برای خانواده بشری، راهنمایانی فرستاده تا آن‌ها را راه و رسم زندگی و سعادت دنیوی و اخروی بیاموزند. باید اهل این باور شد و به جرگه ایمانیان درآمد و از اهالی قبله گشت زیرا این اهلیت می‌تواند عامل پیوند این خانواده بزرگ شود.

۱. حجرات (۴۹): ۱۳. إنا خلقناکم من ذکر و انثی... إن اکرمکم عند الله اتقیکم.

در این دنیای متکثر، اگر شعار "جهان وطنی" بخواهد از مرحله شعار به تحقق
برسد فقط در سایه اراده الاهی است که وعده فرموده با استقرار حکومت مهدوی،
سراسر زمین به صالحان ارث خواهد رسید و گلبانگ توحید همه جا طنین انداز
خواهد شد و موانع عبودیت مرتفع و عدالت سایه گستر خواهد گردید و همه،
شهروند این حکومت جهانی خواهند شد...

هرچه تلاش کنی تا رنگ لباسی را که دیروز پوشیده یا اتوبوسی را که سوار شده بودی عوض کنی، موفق نخواهی شد! گذشته‌هایت، هرگز باز نخواهند گشت و چون به آن‌ها نگاه می‌کنی گاهی حسرت و افسوس، گاهی ندامت و پشیمانی، و به ندرت احساس رضایت خواهی داشت. گذشته‌ها، يك سرمایه خرج شده و تمام‌گشته است. خوشا به حال کسی که از این سرمایه، استفاده خوبی کرده و بهره‌ای اندوخته باشد...

اگر گذشته‌ها باز نمی‌گردند و قابل تغییر نیستند آیا نمی‌توان برای آن‌ها کاری کرد؟ اهل تجربه می‌گویند بله می‌توانید.

اول، از آن‌ها برای آینده تجربه بسازید؛

دوم، برای جبران خطاها اقدام کنید و از خدا و مردم حلالیت بطلبید؛

سوم، اگر توفیقاتی داشته‌اید خدا را سپاس گوید و برای ادامه آن برنامه‌ریزی کنید؛

چهارم، به دیگران آگاهی بدهید تا از گذشته شما عبرت گیرند.

و پنجم، آن را فراموش نکنید تا دوباره غفلت‌ها و خطاها تکرار نشوند...

اما دانستن و اندیشیدن در گذشته‌های دیگران هم می‌تواند برای ما مفید باشد. ما هم در معرض همان رویدادها و حوادثی هستیم که دیگران در گذشته‌ها با آن روبه‌رو بوده‌اند. سرگذشت آن‌ها را پی بگیریم و از سرنوشت آن‌ها عبرت اندوزیم. عاقل آن است که از يك سوراخ دوبار گزیده نشود. امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندشان می‌فرمایند: "اگرچه عمر درازی نداشتم تا گذشتگان را ببینم اما در تاریخ آنان چنان دقیق شدم که گویی یکی از آنان شدم و حوادث را دیدم و تجربه اندوختم" و به اصطلاح، گذشته را می‌توان چراغ راه آینده نمود.

بهترین گذشته‌هایی که بتوانید به آن افتخار کنید، گذشته‌ای است که به تعلیم و تعلم پرداخته باشید؛ به هدایت کسی اقدام کرده باشید؛ ایتم آل محمد علیهم السلام را دستگیری کرده مانع گرفتاری آنان در دام گمراهان شده باشید؛ حقی را به پا کرده باشید؛ معرفی را ترویج و از منکری جلوگیری نموده باشید؛ و از همه بالاتر دست مردم را در دست امام و مولایشان گذاشته، نام و یاد و راه صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه را تبلیغ و در خدمتگزاری به آستانش، سرمایه عمر و جوانی و میانسالی و کهنسالی خود را صرف کرده تا لبخند رضایت ارباب را در پیشانی "گذشته" خود، حک نموده باشید...

۲۵. اقلیت و اکثریت

همیشه سؤال می‌شود: حق با اقلیت است یا اکثریت؟ باید گفت هیچ‌کدام معیاری برای حقانیت نیست؛ بلکه هرکدام خود را بر حق منطبق کردند شایسته صفت حق می‌شوند. چه بسا اکثریت که باطل‌اند و چه بسیار اقلیت که حق‌مدارند. به لحاظ تاریخی، قرآن کریم گزارش می‌نماید که حق‌مداران در اقلیت بوده‌اند و باطل‌مداران در اکثریت. اما قاعده همان است که ذکر شد. ملاک در هردو، انطباق با معیار "حق" است که نشأت گرفته از عقل، فطرت و دین الاهی است.

اگر حق‌مداران در اقلیت قرار گرفتند، نباید هراسی به خود راه دهند و وحشت کنند. امیرمؤمنان خطاب به همه انسان‌ها می‌فرماید:

لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ،

در راه راست، از کمی روندگان نهراسید و وحشت نکنید.^۱

و قرآن می‌فرماید:

چه بسا گروهی کوچک بر گروهی بزرگ به اذن الاهی پیروز می‌شود و خدا با صابران است...^۲

البته زندگی اقلیت حق‌مدار در جوامعی که اکثریت با اهل باطل است، دشوار است و چه بسا با هزاران مشکل و مزاحمت و تحمل ستم و تبعیض و اهانت همراه باشد. اما همه این فشارها را به خاطر حق باید تحمل کرد و صابر بود و از این آزمون سخت، سربلند بیرون آمد.

۱. الغارات (۲): ۳۹۸.

۲. بقره (۲): ۲۴۹. كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ.

تلاش برای حفظ ایمان خود و خانواده و همکیشان در این شرایط سخت و ذوب نشدن در اکثریت و مغلوب فرهنگ مهاجم آنان نگشتن و هم‌رنگ جماعت نشدن و پای فشردن بر فرهنگ خویشتن از زیباترین جلوه‌های استقامت مؤمنان است که شایسته هبوط ملائک و بشارت آنان می‌شوند.^۱

منتظران در عصر غیبت امام عصر ارواحنا فداه، اگر چه از کمی نفرات خویش و کثرت دشمنان به خدا شکایت می‌آورند، اما بلافاصله با نیایش درهای اجابت الاهی را می‌کوبند که خدایا این گرفتاری‌ها را از ما بگشا، به گشایشی از جانب خویش که آن را زود برسانی، و نصرتی از سوی خود که با عزت توأمش فرمایی، و پیشوای عدالتی که آشکارش سازی.^۲

۱. فصلت (۴۱): ۳۰. إن الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ان لا تخافوا و لا تحزنوا و ألبسوا بالجنة الی کنتم توعدون...

۲. اللهم إنا نشکوا لیک فقد نبینا و غیبنا إمامنا [ولینا] و شیدة الزمان علینا و وقیع الفتن بنا و تظاهر الأعداء علینا و کثرة عدوتنا و قلنا عددنا اللهم فأفرج ذلک عنا بشیح منک تُعجله و نصر منک تُعزیه و إمام عدل تُظهره إله الحق آمین.

۲۶. بیداری

می گویند برای جراحی بدن باید انسان را بیهوش کرد؛ اما برای جراحی روح آدمی، باید او را هوشیار و بیدار نمود!

"بیداری" و "یقظه"، تعبیری است که برای خودآگاهی و هوشیاری معنوی به کار می رود، در مقابل "غفلت"، "خواب" و "نوم". انسان خواب، سراپا غافل است از خود و محیط و حقایق بیرونی و حتی خطراتی که متوجه اوست و جانش را تهدید می کند. "خوابیده معنوی" هم همین گونه است که به کلی از هدف خلقت و مقصد و آینده و وظایف خویش غافل است و باید او را بیدار و هشیار ساخت تا به خود بیاید و زمزمه کند: از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود / به کجا می روم آخر نمایی وطنم؟ ...

این حقیقت در کلام نبوی ﷺ چنین آمده:

"مردمان خفته اند و چون بمیرند، بیدار شوند".^۱

و امیرمؤمنان علیه السلام نیز فرمودند:

"مردم دنیا مانند سوارانی خفته اند که کاروانشان در حرکت است".^۲

خفتگان را هر چه پند گویی نشنوند و از عالم بیداری بی خبرانند: خفتگان را خبر از عالم بیداری نیست؛ مردمان غافلند از عقباً / همه گویا به خفتگان مانند / ضرر غفلتی که می ورزند / چون بمیرند وانگهی دانند... خفتگان را چه خبر زمزمه مرغ سحر؟ / حیوان را خبر از عالم انسانی نیست....

۱. خصائص الائمة علیهم السلام: ۱۱۲.

۲. نهج البلاغه (صبحی صالح): ۴۷۹. اهل الدنيا کرکب یسار بهم وهم نیام.

خفته و مرده هر دو ناشنوایند و سخن و دلیل و هشدار در آن‌ها تأثیرگذار نیست:
چه مرده و چه خفته که بیدار نباشد / آن را چه دلیل آری و این را چه جوابست؟!
این است که می‌فرماید:

"صم بکم عمی فهم لایعقلون"

کرو گنگ و کورند و نمی‌اندیشند.^۱

خفتگان چشم و گوش و دل دارند، ولی در خواب به‌کار نمی‌آید:^۲

باید با تدبیر، بیداردلان از خواب غفلت بیدار شوند تا بلکه بشنوند و بیندیشند.
بیدارسازی مخاطبان، هنر و اعظان و مبلغان است...

اما واعظ و مبلغ، خود باید بیدار، آخرت‌باور و با اخلاص باشد تا بتواند خفته‌ای را بیدار و متوجه مسئولیت‌هایش بنماید. اگر خود خفته باشد چگونه می‌تواند بیدارگری کند؛ عالمت (واعظت) جاهل است و تو جاهل / خفته را خفته کی کند بیدار؟! کسی که از عطر دل‌انگیز معرفت مهدوی، شمیمی به مشامش نرسیده و دلش سوخته مهر او نشده و غم غیبت جانش را نگداخته و شیدای ظهور او نشده و شبانه‌روز نام او برزبان‌ش جاری نگشته، چگونه می‌تواند خفتگان این عرصه را بیدار و متوجه مولاشان نماید؟ لازمه بیدار کردن، بیدار بودن است.

۱. بقره (۲): ۱۷۱.

۲. اعراف (۷): ۱۷۹. لهم قلوب لا یعقلون بها ولهم اعین لایبصرون بها ولهم اذان لا یسمعون بها...

۲۷. تلاش

چه جمله زیبایی: الماس از تراش و انسان از تلاش، درخشان می شود!
هم در مقیاس فردی و هم اجتماعی و ملی و بین‌المللی، جز با تلاش و
مجاهدت، پیروزی به دست نمی آید:

"لیس للانسان الا ما سعی".^۱

(از استثناءها نباید سخن گفت که کسانی تصادفی یا ارثی یا تقلبی یا روابطی،
به مکانتی رسیده باشند؛ که استثنا را قاعده نباید انگاشت) قاعده این است که
انسان جز با تلاش به موفقیت نمی رسد. نابرده رنج، گنج میسر نمی شود / مزد آن
گرفت جان برادر که کار کرد...

جهد و جهاد همان تلاش است؛ و مجاهدان کسانی هستند که در راه هدف
خود تلاش و مجاهده می کنند. این جهاد هم، در تلاش نظامی خلاصه نمی شود،
و جهاد مالی و پشتیبانی و حمایت‌های لجستیکی و نیز جهاد علمی و فرهنگی
(شامل مجاهدان عرصه قلم تا اصحاب رسانه و هنر و مبلغان و سرداران سخن)
را نیز در بر می گیرد. از همین جاست که مرگب قلم دانشمندان و طلایه‌داران
جهاد فرهنگی، برتر از خون شهیدان خوانده شده است:

مداد العلماء افضل من دماء الشهداء...^۲

اینکه تلاش و جهاد، ثمر می دهد، ربطی به حق و باطل بودن هدف ندارد.
چه بسا کافران که موفق می شوند، چون در راه همان باطل خود تلاش می کنند
و نیز چه بسا مؤمنان که شکست می خورند، زیرا جهاد بایسته در راه هدف خود

۱. نجم (۵۳): ۳۹.

۲. من لا یحضره الفقیه ۴: ۳۹۹.

نمی‌نمایند. دنیا پراست از هر دو نمونه و این تجربه نشان می‌دهد مؤمنان نباید به صرف حق بودن، یا امداد الاهی از تلاش و مجاهده بازمانند. امداد الاهی هم وقتی است که مؤمنان تلاش بایسته کرده باشند، سپس انتظار امداد الاهی را داشته باشند.

لذا خدا می‌فرماید:

"ان تنصروا الله ینصرکم"

و "ولینصرن الله من ینصره"^۱؛

یعنی کسانی که برای یاری خدا به پا خاسته‌اند، خدا یاری‌شان می‌نماید، نه غافلان و نشستگان و بهانه‌گیران و راکدان!

فرهنگ انتظار هم فرهنگ تلاش و مجاهده است، به همین خاطر این انتظار تلاش خیز و منتظران تلاشگر، همسنگ مجاهدان بدر همراه پیامبر ﷺ شمرده شده‌اند.

در عصری که مخالفان مهدویت هر تلاشی را برای خاموش‌سازی این باور در ابزارهای فرهنگی‌شان به‌کار می‌گیرند، تلاش در دفع آن هجوم فرهنگی و معرفی چهره راستین این باور وظیفه همه منتظران است تا افواج انسان‌ها را با کار علمی و جهاد فرهنگی از مهالك اعتقادی نجات بخشیده و به ولایت مهدوی رهنمون شوند.

۱. محمد (۴۷): ۷.

۲. حج (۲۲): ۴۰.

امروزه "نشان"ها و "برند"هایند که حاکمان بازارهای اقتصادی هستند و مقام برتر را در جذب مشتری و فروش بیشتر برای بنگاه‌های خود به ارمغان می‌آورند. کیفیت خوب، نمودی زیبا، جوهره اصیل، اجزایی هماهنگ، پایداری و دوام، نامی خوش و ظاهری مطلوب، از جمله عوامل مؤثر در توفیق یک برند محسوب می‌شوند. تبدیل شدن به یک برند جز با تلاش و دانش و ایمان به هدف، میسر نمی‌شود. باید "برند" شد تا اعتمادها را به سوی خود جذب نموده و در رقابت‌ها به موفقیت رسید و حرفی برای گفتن در عرصه جامعه داشت.

در عرصه معنوی و جامعه انسانی نیز افراد می‌توانند به یک برند تبدیل شوند تا جلب اعتماد کنند و حرف آن‌ها شنیده شود و در قلوب نفوذ نمایند و تأثیربخشی داشته باشند و به توفیق و فلاح دست یابند. قرآن کریم مؤمنان را برندهای موفق می‌شمرد که به خاطر رعایت حقوق الهی و بیهوده‌گریزی و پاک‌دستی مالی و پاکدامنی و وفای به عهد و امانت‌داری، محبوبیت پیدا نموده و به فلاح و رستگاری و پیروزی دست می‌یازند.^۱

هرچه انسان‌ها در روند تهذیب و خودسازی زحمت بکشند و روح خود را زیباتر کنند و خویشان را در کادر تقوی و پرواپیشگی قرار دهند، بیشتر به معیار برتری و افضلیت دست می‌یابند که امیرمؤمنان علیه السلام توصیف‌شان فرمود: پرواپیشگانند که اهل برتری‌هایند، گفتارشان صواب، لباس‌شان مقتصدانه، راه رفتن‌شان متواضعانه... اهل گذشت‌اند نسبت به کسی که به آن‌ها ستم نموده و بخشنده‌اند نسبت به کسی که از آن‌ها دریغ نموده و...^۲

۱. مؤمنون (۲۳): ۱-۸.

۲. خطبه همام در کتاب سلیم ۲: ۸۴۹ آمده است. این خطبه به عنوان خطبه متقین در نهج البلاغه نیز آمده است.

قَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْقَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَمَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَمَشِيئُهُمُ
التَّوَاضِعُ... يَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيْناً
قَوْلُهُ، غَازٍ مَنكَرُهُ، حَاضِراً مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلاً خَيْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ، فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٍ، وَفِي
الْمَكَارِهِ صَبُورٍ، وَفِي الرِّخَاءِ شُكُورٌ...

اما منتظران هم برندهای برترند زیرا علاوه بر تلاش برای تحقق ایمان و تقوا در
خویشتن، با باور به امامت بقیه الله و تقید به انتظار ایشان در زبان و دل و عمل، به
قله های برتری و افضلیت دست یافته اند.

امام سجاد علیه السلام درباره آنان فرمودند:

آن ها که در غیبت امام زمان علیه السلام، امامت او را پذیرفته و منتظر ظهور
اویند افضل افراد همه زمان ها هستند.

شایسته است با تلاش و همت و خلوص، تعداد این برندها را هر روز افزون تر
کنیم...

۱. کمال الدین ۱: ۳۲۰، باب ۳۱. ان اهل زمان غیبتة القائلون بامامته المنتظرون لظهوره. فضل اهل کل زمان...

یونس پیامبر هم که باشی و مأموریتت هر چه دشوار و سخت و عذاب آور هم که باشد، باید استقامت کنی؛ اما اگر رها کردی و به دریا گریختی و در کشتی مشحون از مسافر و بار سوار شدی، برای آبدیده شدن، دچار بلاهیت می‌کنند و به قرعه درون دهان نهنگ می‌اندازند. آنجا در تاریکی‌ها در دل نهنگ هم فرصتی داری تا با خدایت درد دل گویی و عبادت کنی و لب به اعتراف و توبه گشایی و بگویی: مولای من - که جز تو مولایی ندارم - من از جمله ستمکاران به خویشم، مرا دریاب. آن‌گاه مولای مهربانت خواسته‌ات را اجابت کند و از غم رهاییت بخشد و فرماید:

هم تورا و هم مؤمنان را همین‌گونه نجات بخشیم...^۱

"أَبَقَ" به معنای گریخت و "أَبَقَ" گریخته را گویند؛ آنکه از روی ترس یا سختی از نزد مولای خود می‌گریزد و محل خدمت را ترک می‌کند. اما این أَبَق و گریخته، در اندک زمانی پشیمان می‌شود و خواستار بازگشت می‌گردد؛ چون جایی را جز مأمن و پناهگاه اربابش ندارد، لیکن شرمندگی از این گریختن همراه اوست. این است که زبان به اعتذار و استغفار می‌گشاید تا دریای بخشش مولا را به جوشش آورد و دوباره او را بپذیرد و البته می‌پذیرد.

امام سجاد علیه السلام نیز در مناجات‌های پانزده‌گانه بسیار والای خویش (مناجات خمسة عشر) هم بر همین نکته تأکید نموده و در مناجات تائبین می‌فرماید:

(إِلٰهِي هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْآبِقُ إِلَّا إِلَىٰ مَوْلَاهُ أَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاكَ)

۱. صافات (۳۷): ۱۴۰. إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ.

۲. انبیاء (۲۱): ۸۸. فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ.

خدایا آیا خدمتگزار گریخته و بنده آبق، جز به جانب مولایش باز می‌گردد؟ یا کسی به جز مولایش از خشم برگناهی در می‌گذرد و پناهی می‌دهد؟!

پیش می‌آید که خدمتگزاران آستان مهدوی در پست خدمت و مأموریت خویش، به خطا ترك خدمت کنند و از مأموریت بگریزند و آبق شوند؛ اما بدانند که هیچ مولایی را مهربان‌تر از مولای خود نخواهند یافت و لاجرم باید معتذرانه نزد مولای خود بازگردند و بگویند "إنی كنت من الظالمین"، ستم کردم که مولای خود را رها کردم و بخوانند: بنده گریخته جز نزد مولای خویش باز نمی‌گردد و شما هم بزرگوارانه بفرمایید "درخواستش را اجابت کردیم و او را پذیرفتیم و از غم نجاتش بخشیدیم."

۳۰. بال گستر

زبان استعاره هم زبان شیرینی است. هم هنر تشبیه را با خود دارد و هم عمق بخشیدن به معنا را.

می خواهی بگویی برای دوستانت، آغوش خود را بگشا؛ با چهره خندان از آن‌ها استقبال کن؛ فروتنانه آن‌ها را بپذیر و... به زبان استعاره می‌گویی: برای آنان بال بگستر. یعنی همچون پرندگان که برای جوجه‌ها و فرزندان خود بال می‌گسترند تا در گرما و حریر بال‌های آنان پناه گیرند، تونیز برای عزیزانت، بال رحمت و مهربانی بگستر!

خداوند خطاب به پیامبر رحمت ﷺ می‌فرماید:

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^۱

یعنی بال بگستر برای آن مؤمنانی که از تو پیروی می‌نمایند.

جناح، بال است و خفض جناح، همان بال گستردن.

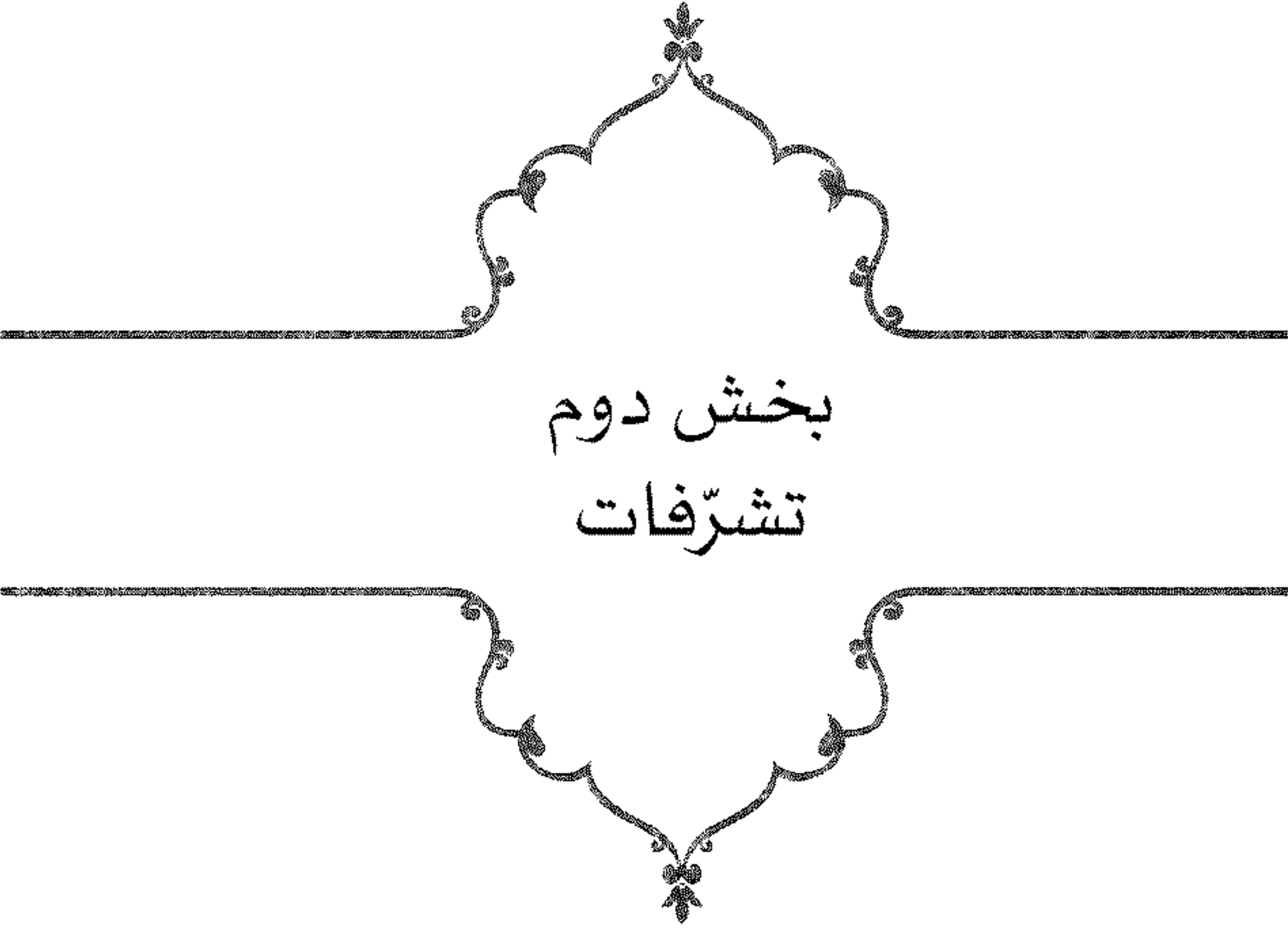
اینکه پیامبر - که درود خدا بر او باد - موظف می‌شود آغوش لطف و کرامتش را برای مؤمنان بگشاید و بال مهربانی خویش را برایشان بگسترده، بهترین تعریف از رابطه فرستاده خدایی است که صفتش رحمان است و رحیم...

همین تعبیر را قرآن کریم با کمی تأکید بیشتر برای فرزندان نسبت به والدین خویش به کار می‌برد و می‌فرماید: به آنان نیکی کن و در هنگام پیری حتی به اندازه يك اُف به ایشان مگو و از خود مران و با آنان سخن کریمانه بگوی و برای آن‌ها بال فروتنی و مهر بگستر... این بال گستردن فروتنانه و مهربانانه، شأن والدین توست و وظیفه الاهی تو.^۲

۱. شعراء (۲۶): ۲۱۵.

۲. اسراء (۱۷): ۲۳-۲۴. وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِذَا بَلَغْتَ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الدَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ...

از این استعاره زیبا و دو نمونه قرآنی یادشده پل می‌زنیم به رابطه امام و امت. امام عصر ارواحنا فداه جانشین و خلیفه پیامبر است که به دستور الاهی برای مؤمنان بال مهربانی می‌گسترد و به امور آنان رسیدگی کرده و خیرخواهی می‌نماید و همواره ایشان را در نظر دارد و دعا می‌فرماید. در نقطه مقابل، مؤمنان هم وظیفه دارند برای ایشان که پدر مهربان امت هستند بال فروتنی و تبعیت و قول کریمانه بگسترند و شرط ادب و پیروی بجا آورند و چیزی که مکروه ایشان باشد انجام ندهند. این است حَقُّضِ جناح که رابطه طرفینی امام و مؤمنان است...

A decorative frame with a central floral motif at the top and bottom, and horizontal lines extending to the left and right. The text is centered within this frame.

بخش دوم
تشرّفات

۱. بازار

بازار را از دیرباز می‌شناسیم: کسب و کار و مبادله کالا و خرید و فروش... کرکره‌هایی که به نام خدا بالا می‌رود و با توکل به او کسب و کار آغاز می‌شود. هم قدمتی دیرینه دارد و هم قداستی پیشینه؛ زیرا محل دوستداران خدا بوده است که "الكاسب حبيب الله".^۱ تلاش برای تحصیل رزق حلال و تأمین معاش پاك و در کنار آن پیشتازی و بنیان امور خیر و احسان. پیش از کسب، احکامش را می‌آموختند تا به حرام نیفتند (الفقه ثم المتجر)^۲. مردانی مهربان و خیرگستران و غمخوار محتاجان و دستگیر بینوایان و بارافتادگان. با صدای اذان، پیشخوان را رها می‌کردند و به مسجد می‌شتافتند و کم و زیاد رزق را شاکر بودند و اهل حرص نبودند؛ و حاضر نمی‌شدند روی آبروی کسان راه روند و درهمی حرام برمال بیفزایند. قانع بودند و با اندکی سود متاع خویش می‌فروختند. اهل انصاف بودند نه اجحاف، و اهل احسان و وقف و تعظیم شعائر و صدقات و بنیان‌گذار مسجد و حسینیه و مهدیه و درمانگاه و دارالایتام و خیریه و روضه و زیارت و...

چنین بازاری، خود عبادتگاه بود هم به لحاظ نیت و هم عملکرد. هرگونه انحراف، آفتِ قداست بازار می‌شد و روا نبود. در دوره‌های جدید اما آن حال و هوا، آن نیت‌ها، آن معنویت‌ها، آن خیراندیشی‌ها و انصاف‌ها، کم و کمتر شده است، هم به لحاظ شیوع حرص و طمع و مال‌اندوزی و تکاثرطلبی، هم فاصله گرفتن از فقه، هم ورود فرهنگ سرمایه‌داری غربی و نیز چشم‌وهم‌چشمی‌ها و رقابت‌های مخرب و نتیجه‌اش میلیون‌ها پرونده فساد و نزاع اقتصادی در محاکم قضایی!

۱. تحف العقول، (ترجمه جنتی): ۱۷۱ (خداوند کاسب درستکار را دوست دارد).

۲. کافی ۵: ۱۵۰. باب آداب التجارة، ج ۱.

در بازار آن روزگاران، امام عصر ارواحنا فداه به مغازه و حجره بعضی کاسبان قدم می‌نهادند و از آن‌ها احوال می‌پرسیدند و چله‌نشینان دیدار خود را توصیه می‌فرمودند اگر مثل این کاسب‌های با انصاف و مردم نواز باشید لازم به چله‌نشینی دیدار ما نیست، بلکه ما به دیدار شما می‌آییم و قرار ملاقات را هم در حجره محقر آن قفل‌ساز با انصاف قرار دادند و آن قفل‌ساز نیز گفت این بزرگوار که او را نمی‌شناسم، گهگاه به ما سری می‌زند و احوال می‌پرسد!

وقتی بازاری‌های ما، در اخلاق و منش و فقه و کسب‌وکار، مراعات حلال و حرام کنند و به چشم عبادت در آن بنگرند و پیشه خود را رفع احتیاجات مردم بدانند و قصد تقرب کنند، رنگ و بوی مهدوی می‌گیرند و از بازارشان نیز شمیم مهدوی بر خواهد خاست. پول دیگر هدف نخواهد بود؛ بلکه وسیله و ابزار رفع احتیاج و اعمال خیر خواهد گشت و همه مفاسدی که مترتب بر آن اقتصاد ناسالم بود، از بین خواهد رفت و اقتصاد هم مهدوی می‌شود...

۱. برای مطالعه تفصیلی ماجرای تشریف قفل‌ساز به سایت حوزه مراجعه شود.

۲. مسکن

وقتی پدرمان آدم از بهشت به زمین هبوط نمود، سرپناهی ساخت تا محل آرامش او و خانواده‌اش باشد و این‌گونه شد که فرزندان او در جای جای زمین، مسکن ساختند تا در آن آرام گیرند و برای روزی دیگر تجدید قوا کنند. اگر چه بعدها کسانی این نیاز را با ساختن قصرها و کاخ‌ها به عامل تفاخر و اشرافیت تبدیل نمودند، اما مسکن به عنوان يك نیاز انسان، از موضوعیت نیفتاد تا علاوه بر سرپناه، گرمابخش خانواده، محل تأمل و اندیشه و عبادت و تربیت فرزندان و دید و بازدید و انتقال تجربه به نسل بعد باشد. وقتی هم که در معاد دوباره به بهشت برویم از مسکن بی‌نیاز نیستیم و مسکن‌های زیبا و پاک در انتظار ماست و این يك رستگاری بزرگ است (و مساكن طيبة فی جنات عدن ذلك الفوز العظيم)...^۱

سکونت ما در مسکنی که اینجا بنا می‌کنیم جاودانه نخواهد بود و باید روزی آن را رها کنیم و برویم و دیگران در آن ساکن خواهند شد. این است که دل‌بستگی به مسکن نباید داشت تا روز دل‌کندن برایمان سخت نباشد. قصر هم که داشته باشیم با ما نخواهد ماند و به دیگران خواهد رسید. چنان‌که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه "در مساکن ظالمان ساکن شدید"^۲ فرمود آیه در مورد قائم علیه السلام و یاران اوست که مساکن ظالمان را به ارث خواهند برد...^۳

۱. صف (۶۱): ۱۲.

۲. ابراهیم (۱۴): ۴۵.

۳. تفسیر عیاشی ۲: ۲۳۵ ح ۴۹.

مسکن و خانه پدری امام عصر ارواحنا فداه، در شهر سامرا بوده و هنوز هم به این خانه تعلق خاطر داشته و گاهگاهی آنجا تشریف می‌برند.^۱ اما در طول غیبت به ویژه غیبت کبری جای ثابتی نداشته و هجرت و جهانگردی از جهات شباهت آن حضرت به عیسی علیه السلام است که در روایات آمده است. از مدینه و ذی طوی (یک فرسخی مکه و در منطقه حرم) و منطقه‌های کوهستانی که دور از مکان ظالمان باشد نیز به عنوان مسکن ایشان نام برده شده است چنان‌که خودشان در توقیعی فرمودند: "ما براساس فرمان خداوند و صلاح واقعی خود و شیعیان مؤمن خویش تا زمانی که حکومت دنیا در اختیار ستمگران است در نقطه‌ای دور و پنهان از دیده‌ها به سر می‌بریم..."^۲ اما ادعای سکونت ایشان در مکان‌های تخیلی و افسانه‌ای مثل جابلقا و جابلسا و جزیره خضراء و مثلث برمودا، باطل است.

از کوفه به عنوان مرکز حاکمیت پس از ظهور، و از مسجد سهله (که محل عبادت هزار پیامبر بوده) به عنوان منزل آن حضرت نام برده شده است. اگر چه این بیان به معنای آن نیست که حضرتش در مکان‌های دیگر پایگاه و مسکن اختیار نکنند. او خلیفه خدا در سراسر زمین است و هر جا اراده فرماید، منزل و مأوای اوست. اگر مایلیم حضرت به مسکن ما نیز تشریف بیاورند، باید اندیشه کنیم و منزل را پاک و آراسته نماییم تا چیزی که موجب کراهتشان باشد در منزل نباشد چنان‌که حضرتش يك هفته میهمان حسن عراقی بودند و منزل او را به قدوم شریفشان مزین فرمودند...^۳

۱. رک: مهج الدعوات، آخرین دعا از فصل دعاهای امام زمان علیه السلام، خاطره شب چهارشنبه سیزدهم ذی القعدة سال ۶۳۸ ه.ق.

۲. از توقیعات امام عصر علیه السلام به شیخ مفید.

۳. نجم ثاقب، فصل هفتم، ونیز رک: پایگاه تحقیقاتی السنة (اثبات حقانیت تشیع با کتب اهل سنت).

۳. مردم یاری

از کسانی بود که در اوج ریاست عامه مسلمین، ذره‌ای تفاخر و کبر نداشت و همچون مولایش، بی دریغ به جمیع، مهربانی می نمود. مشهور است که او حتی قاتل فرزندش را بخشید و راضی نشد يك شب در زندان باشد و دستور داد رهایش کنند و فرمود ممکن است نیمه شب فرزند او از خواب برخیزد و بهانه بابا بگیرد... آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی یکی از مراجع اعلاى دینی، زعيم اعظم، فقیه مؤید، زمامدار تشیع و از آیات و مراجعی بوده است که بی واسطه به فیض ملاقات حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه مشرف گشته و مورد تأییدات غیبی بوده‌اند. در طول تاریخ غیبت کبرای امام عصر علیه السلام کمتر مرجع و زعیمی به کیاست و فراست و سعۀ صدر و بخشندگی و خدمات آن بزرگوار بوده است....

این همه مهرورزی را از امامش فراگرفته بود که طی توقیعی برای او فرستاده بودند. نامه شریفی که توسط عالم متقی شیخ محمد کوفی شوشتری به دست او رسیده بود و حضرتش در آن نامه فرموده بودند: "خودت را برای مردم ارزان کن و در دسترس همه قرار بده! و محل نشست خود را دهلیز خانه‌ات انتخاب کن تا مردم سریع و آسان با تو ارتباط داشته باشند! حاجت‌های مردم را برآور! ما یاری‌ات می‌کنیم".^۱

همچنان که نایب امام باید در دسترس مردم باشد، هم خودش متواضع و بی ادعا باشد و هم مکانش را در جایی قرار دهد که مردم به راحتی بتوانند خدمتش برسند و مشکلات خود را با او در میان گذارند، همچنین باید در رفع نیازها و حاجت‌های مردم اقدام نماید و در يك کلام، مردم‌نوازی را به اوج رساند و قلبش آکنده از مهر خلق خدا باشد. در انجام این وظیفه اگر نیاز به کمک داشته

۱. قُلْ لَّهٗ: اَرْخِصْ نَفْسَكَ، وَاجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيْزِ، وَاقْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ. نَحْنُ نَنْصُرُكَ.

باشد شخص امام او را یاری خواهند داد (نحن نصرک) و این پشتیبانی حجت خدا پشتوانه تداوم آن شیوه در مردم‌یاری و مردم‌نوازی است...

پس از وفات آیات عظام نایینی و حائری یزدی در ۱۳۵۵ق و آقا ضیاء عراقی در ۱۳۶۱ق، مرجعیت عامه جهان تشیع در شخص آیه‌الله اصفهانی منحصر شد. او، تمام استفتائات و نامه‌هایش را خودش جواب می‌داد و درخواست اطرافیان برای استخدام نویسنده را رد کرد. او توجیه رد این درخواست را حفظ آبرو و فاش نشدن نام کسانی که در برخی نامه‌ها به او ناسزا می‌گفتند می‌دانست. او شمار بسیاری از مجتهدان بزرگ و محققان برجسته فقه و اصول را در حوزه نجف تربیت کرد که از جمله آنان، می‌توان شخصیت‌هایی چون میرزا حسن بجنوردی، سید محمود شاهرودی، سید محسن حکیم، سید هادی میلانی، سید محمد حسین طباطبایی را یاد کرد. آن بزرگوار پس از یک بیماری کوتاه و در بازگشت از لبنان به کاظمین، در شب سه‌شنبه ۹ ذی‌الحجه ۱۳۶۵ق درگذشت. جنازه او را از کاظمین به نجف منتقل و پس از تشییع با شکوه در یکی از حجره‌های صحن علوی آرمید تا کارنامه درخشان عمری خدمت به صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به پایان برده باشد... جا دارد طلبه‌هایی که راه درس و بحث را در پیش گرفته‌اند، از چنین الگوهای درس بگیرند.

۴. مشاهده

می‌گفت چطور ممکن است این ادعای تشرفات و ملاقات‌ها با امام زمان را باور کنیم درحالی‌که خود آن حضرت فرموده‌اند مدعیان مشاهده من دروغگو و افترازننده هستند؟! گفتم کجا چنین فرموده‌اند؟ گفت آنجا که می‌خواستند به آخرین نایبشان (علی بن محمد سمري) بفرمایند دوره هفتاد و چهار ساله نیابت خاصه تمام و غیبت کبری آغاز شد و کسی را به عنوان جانشین برای خودت تعیین نکن... بعد فرمودند: به زودی کسانی از شیعیان، ادعای مشاهده خواهند نمود. آگاه باشید! هرکسی قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی چنین ادعایی کند، دروغگو و مفتری است.^۱

راست می‌گفت این عبارت در نامه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه به نایب چهارم خویش وجود دارد. اما راز بحث در معنای کلمه "مشاهده" است که او را به این اشتباه انداخته که فکر کرده این عبارت، نافی دیدارها و تشرفات است. "مشاهده" از باب مفاعله و به معنای دیدار دوطرفه است. یعنی هر دو طرف قصد دیدار کنند و بتوانند دیدار را تحقق بخشند. یعنی کسی در این زمانه ادعا کند «هروقت که بخواهم می‌توانم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را ببینم چنان‌که نایبان خاص می‌توانستند این کار را انجام دهند». پس ادعای مشاهده، در واقع ادعای نیابت خاص است که با این عبارت، باب آن بسته شد و دوره غیبت کبری آغاز شد و کسی نمی‌تواند مدعی شود «آن چنان که این نایبان اجازه داشتند که هر لحظه بخواهند به دیدار حضرتش مشرف شوند، من هم می‌توانم». چنین کسی دروغگو و مفتری است...

۱. کمال الدین ۲: ۵۱۶، باب ۴۵. و سیاتی شیعی من یدعی المشاهدة، ألا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو کاذب مفتر.

تاریخ بعضی از این مدعیان دروغین را ثبت کرده است همچون شلمغانی و نمیری و حلاج که ادعای نیابت کردند و به امام افترا بستند که آنان را به نیابت خود گمارده است. حضرت بقیه الله علیه السلام به درستی در آن توقیع شریف این حرکات را پیش بینی نموده و فرمودند هرکس چنین ادعایی کند دروغگوست چون نمی تواند مرا ببیند و افترازننده است چون من او را به نیابت تعیین ننموده‌ام. پس منظور از مشاهده، ادعای نیابت و دیدار هر لحظه‌ای است که مدعیش کاذب و مفتری است...

اما اینکه آن حضرت بعضی از شیعیان را به مصالحی به دیدار خود مشرف فرماید، مورد تأیید علماست. شیخ طوسی می‌فرماید: «ما جایز می‌دانیم که بسیاری از دوستان و شیعیان - حضرت مهدی علیه السلام در غیبت کبری به وی دسترسی پیدا کنند» و سید بن طاووس خطاب به فرزندش می‌فرماید: «راه به سوی امام زمان تو، برای کسی که مورد عنایت و احسان خداوند قرار گیرد، باز است» و در جای دیگر فرماید: «اکنون که حضرت مهدی علیه السلام برای تمام شیعیان ظاهر نمی‌باشد، مانعی نیست که گروهی از شیعیان با آن حضرت ملاقات نمایند و از گفتار و کردار وی بهره‌مند گردند، و این مطلب را پنهان بدانند؛ این دیدارهای نورانی همگی به اختیار و اراده مولا انجام می‌گرفته نه به اراده دیدارکننده و لذا مصداق "مشاهده" نیست...»

۵. کدام راه؟

از نوجوانی برای تحصیل علم به نجف کوچ کرده و علوم مرسوم حوزه را آموخته بودم. هر کجا که مطلب و روش خاصی بود رفته و زحمت‌های زیادی کشیده بودم اما هرچه بیشتر آثار و نوشته‌ها و روش‌های بشری را به‌ویژه در امور اعتقادی جستجو می‌کردم، بر سرگشتگی‌ام افزوده می‌شد که حق با کدام یک از آن‌هاست؟ یکی به فلسفه رو کرده، دیگری به عرفان و آن دیگری راه درویشی و سیر و سلوک را در پیش گرفته و آن دیگر قرآن و روایات را با کلام بشر آمیخته و معجونی برای خویش ساخته و دیگری روش مجزا اختراع کرده و به آن مشغول شده و طالبان علم نیز همچون من ناگزیر به سوی یکی از آن‌ها کشانده می‌شدند...

در این سرگشتگی‌ها می‌سوختم و جز توسط به ذیل عنایت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه کاری نداشتم. چه بسیار در مدینه، مسجد شجره و یا در نجف، کنار قبر هود و صالح علیهم‌السلام گریستم و به آن حضرت متوسل شده و راه چاره می‌خواستم تا اینکه فائز شدم و در کنار مقبره این دو پیامبر الهی در وادی السلام در بیداری به حضورش مشرف شدم و آن حضرت را دیدم که ایستاده بود و کاغذی که اطراف آن با آب طلا مزین شده بود، روی سینه آن حضرت بود. نظر کردم، دیدم وسط صفحه به خط سبز و نور نوشته شده است: «طلب المعارف من غیر طریقنا أهل البيت مساوق لإنکارنا». «طلب معارف دین از غیر ما اهل بیت نبوت، در حد انکار امامت ما می‌باشد». چون کاغذ را دیدم، به خط ریزتری امضا شده بود:

«وقد أقامنی الله وأنا حجة بن الحسن»

«یعنی خداوند مرا به پا داشته است و منم حجة بن الحسن»...

با خواندن آن عبارت و توجهی که حضرتش به من نمودند چنان روشن شدم که چون متوجه خود گردیدم، نورانیتی را در خود احساس کردم و حیرتم مرتفع گردید

و راه نجات را که همان تمتك به معارف اهل البیت علیهم السلام - و نه راه‌های بشری - بود پیدا کردم...

این نقل یکی از شاگردان مرجع عالیقدر مرحوم آیه‌الله العظمی میرزا مهدی اصفهانی قدس سره بود که پس از فوت و در مجلس فاتحه آن بزرگوار بیان نمود و گفت از من پیمان گرفته بود تا زنده است باز نگویم. مرحوم میرزای اصفهانی (۱۳۰۳ ق، اصفهان - ۱۳۶۵ ق، مشهد) از فقهای نامدار معاصر بود که در ۱۳۳۸ ق، در سن ۳۵ سالگی از میرزای نایینی اجازه اجتهاد دریافت می‌کند. این اجازه، اجازه اجتهاد مطلق و از عالی‌ترین اجازات نایینی است. بزرگانی همچون آقا ضیاء عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی و عبدالکریم حائری یزدی بر این اجازه حاشیه نوشته‌اند...

نیز او را مؤسس مکتب معارف خراسان می‌نامند؛ زیرا او در جداسازی علوم بشری (فلسفه و عرفان و تصوف) از معارف اهل البیت علیهم السلام تلاش وافری کرد و آثاری پدید آورد و شاگردان زیادی در سه دوره متوالی در مشهد الرضا علیه السلام تربیت نمود که راه و روش او را دنبال نمودند و هر روز این شیوه در حوزه‌های علمیه و نزد طالبان معرفت سره، پرتعدادتر می‌شود زیرا با فطرت و وجدان بشری کاملاً سازگار است چون از میوه‌های آن تشرّف نورانی و عنایات صاحب‌الزمانی است.

۶. از امام بپرس!

اتاق من در مدرسه‌ای در جوار حرم امیرالمؤمنین علیه السلام بود که گنبد شریف از آنجا دیده می‌شد. یکی از شب‌ها بعد از نیمه‌شب که از مطالعه فراغت یافتیم، از حجره بیرون آمدم و به اطراف بارگاه مطهر امام نگاه می‌کردم. در این هنگام مردی را دیدم که رو به سوی حرم می‌آید. بیرون آمدم و به نزدیکی او رفتم. او مرا نمی‌دید اما من او را می‌دیدم. رفت تا نزدیک درب حرم مطهر استاد. ناگهان دیدم قفل گشوده شد و درب دق و سق و سق نیز باز شدند و او وارد حرم شد و سلام کرد. از جانب قبر مطهر جواب سلام او داده شد. از صدایش او را شناختم. استاد مقدس اردبیلی بود که با امام در مسئله‌ای علمی سخن می‌گفت. آن‌گاه از شهر بیرون رفت و به سوی مسجد کوفه متوجه گردید. من از پی او رفتم، ولی او مرا نمی‌دید. چون به محراب مسجد رسید، شنیدم که با شخص دیگری راجع به همان مسئله سخن می‌گوید. آن‌گاه برگشت. من از پی او بازگشتم تا به دروازه شهر رسید که صبح شد و در روشنی هوا متوجه من شد...

میرعلام شاگرد بافضل و متقی مقدس اردبیلی می‌گوید به استاد عرض کردم از اول تا آخر با شما بودم مرا از این راز با خبر کنید. استاد، پس از آنکه از من عهد و پیمان گرفت که تا زنده است راز او را به کسی نگویم، فرمود: ای فرزند! گاهی بعضی از مسائل بر من مشکل می‌شود و بسا هست که در شب به نزد قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌روم و در آن مسئله با آن حضرت سخن می‌گویم و جواب می‌شنوم. در این شب، مرا حواله به حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام نمود و فرمود: «فرزندم مهدی علیه السلام امشب در مسجد کوفه است. به نزد او برو و این مسئله را از او بپرس». من هم چنین کردم آنجا رفتم و از آن حضرت که آن موقع، آنجا تشریف داشتند، مشکل علمی خود را پرسیدم...

میرعالم‌ها از مقدّس‌ها آموختند که می‌توانند مشکلات علمی خود را از امام بپرسند و پاسخ گیرند به شرط آنکه به آن پایه از تقوا و باور در مورد امامان رسیده باشند که آن حضرات را خلیفه خدا و واسطه همه فیوضات بدانند. هم امیرمؤمنان گره‌گشایی می‌فرمایند و هم فرزندشان امام عصر ارواحنا فداه مشکلات‌شان را برطرف می‌نمایند...

احمد بن محمد معروف به مقدّس و محقق اردبیلی، از فقهای امامیه در قرن دهم و از معاصران شیخ بهایی است که در علوم عقلی و نقلی تبخّر داشت و حوزه علمیه نجف در زمان ریاست او رونقی دوباره یافت. وی در زهد و تقوا به درجه‌ای رسید که به «مقدّس» شهرت یافت و در تحقیق و ژرف‌نگری علمی به اندازه‌ای تبخّر داشت که به «محقق» معروف شد. وی از جمله عالمانی است که در گسترش تشیع و حل مشکلات شیعیان تلاش‌های فراوانی را به ثمر نشان داد. هرچند که او به درخواست شاه عباس صفوی برای ترک نجف و مهاجرت به ایران پاسخ منفی داد؛ اما برای مصالح شیعیان همواره به دربار صفوی تذکراتی می‌داد که تاریخ برخی از آن وقایع را نقل کرده است. او متکلمی فقیه و عظیم‌الشان و جلیل‌القدر و بلندمنزلت و باورع‌ترین شخص زمانش و عابدترین و باتقواترین آن‌ها بود. سرانجام پس از یک عمر خدمت علمی و اجتماعی در رجب سال ۹۹۳ در نجف درگذشت و در حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جوار آن حضرت به خاک سپرده شد.

۷. هم سفر امام

آن شب جمعه علامه حلّی به تنهایی برای زیارت سیدالشهداء عازم کربلا بود. برالاغی سوار و چوب تسمه‌ای هم در دست داشت. در میان راه، شخصی پیاده همراه او شد و با هم مشغول صحبت شدند. چون قدری با هم سخن گفتند، بر علامه معلوم شد که این شخص مرد فاضلی است. بحث به موضوعات علمی کشیده شد و علامه فهمید که آن شخص، صاحب علم و فضیلت بسیار و متبحر در علوم است. لذا مشکلاتی را که برای او در علوم پیش آمده بود، یک به یک سؤال می‌کرد و او حلّ می‌نمود تا اینکه سخن در مسئله‌ای واقع شد و آن شخص فتوایی گفت. علامه منکر آن شد و گفت: حدیثی بر طبق این فتوا نداریم. آن مرد گفت: شیخ طوسی در کتاب تهذیب این حدیث را آورده است و در نسخه شما فلان صفحه و فلان سطر است...

علامه شگفت‌زده شد که این شخص کیست؟ پس، از آن مرد پرسید: "آیا در زمان غیبت کبری می‌توان حضرت صاحب‌الامر علیه السلام را دید یا نه؟" در این هنگام چوب تسمه از دست علامه افتاد. آن شخص خم شد و تازیانه را از زمین برگرفت و در میان دست علامه گذاشت و فرمود: "چگونه صاحب‌الزمان را نمی‌توان دید و حال آنکه دست او در میان دست توست؟! علامه بی‌اختیار خود را از مرکب به زمین انداخت که پای آن حضرت را ببوسد. پس غش نمود و چون به هوش آمد، کسی را ندید و پس از آنکه به خانه بازگشت، به نسخه تهذیب مراجعه نمود و آن حدیث را در همان صفحه و سطر که آن حضرت نشان داده بودند، یافت و سپس به خط خود در حاشیه کتاب تهذیب در آن مقام نوشت: این حدیث را حضرت صاحب‌الامر علیه السلام با ذکر صفحه و سطر و محل آن، نشان دادند." مرحوم تنکابنی رحمته الله علیه از قول آخوند لاهیجی گفت: «من همان نسخه

خظی را دیدم و در حاشیه آن حدیث، خظ و آن عبارت علامه را مشاهده کردم». چنین است راه و رسم مهربانی...

حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ ق) معروف به علامه حلی، فقیه و متکلم شیعه در قرن هشتم هجری است. او بیش از ۱۲۰ کتاب در رشته‌های مختلف علمی مثل اصول، فقه، تفسیر، منطق، کلام و رجال نگاشته است که برخی از آنها در حوزه‌های علمیه شیعه جزو منابع تدریس و تحقیق به شمار می‌آیند. او در گسترش فقه شیعه نقشی مهم داشت و نیز مبانی کلامی و اعتقادی شیعه را با تکیه بر مبانی عقلی تبیین کرد. کتاب‌های باب حادی عشر و کشف المراد او که شرح تجرید الاعتقاد خواجه طوسی است جزء منابع اصلی مطالعه اعتقادات شیعیان به شمار می‌رود. نهج الحق و کشف الصدق، خلاصة الاقوال، الجوهر النضید، تذکرة الفقهاء، قواعد الاحکام و مختلف الشیعه معروف‌ترین آثار اویند.

پس از مرگ محقق حلی در سال ۶۷۶ قمری که مرجعیت شیعیان را بر عهده داشت، شاگردان وی و دانشمندان حله پس از جستجوی فردی که شایستگی زعامت و مرجعیت شیعیان را داشته باشد، علامه حلی را برای این امر مهم مناسب یافتند و او در ۲۸ سالگی مرجعیت شیعه را بر عهده گرفت. او نخستین کسی بود که با لقب آیت الله خوانده شد. قطب الدین رازی، فخرالمحققین، ابن معیه و محمد بن علی جرجانی از معروف‌ترین شاگردان وی بودند. حضور او در ایران و در دربار سلطان محمد خدا بنده نقش مؤثری در رواج مذهب شیعه در ایران داشت. مناظره او با علمای اهل سنت در حضور سلطان الجایتو مغولی بسیار جالب است که به تشیع سلطان انجامید...

۸. هدایت بزرگان

شب از نیمه گذشته بود، برای امری از خانه بیرون آمدم. کوچه‌های کربلا، تاریک بود و زمین گل‌آلود. فانوسی با خود برداشتم. در تاریکی شب از دور شخصی را شبیه استاد دیدم. قدری نزدیک شدم. آری استاد مرحوم شیخ انصاری رحمته الله علیه بود. آهسته در پی او روان شدم تا اینکه بر در خانه‌ای ایستاد و زیارت جامعه را با توجه خاصی خواند و سپس داخل خانه شد. دیگر چیزی نمی‌دیدم اما صدای شیخ را می‌شنیدم که با کسی سخن می‌گفت. بازگشتم و کمی بعد به حرم مشرف شدم. استاد را مشغول زیارت دیدم. در پایان سفر در نجف خدمت ایشان رسیدم و از ماجرای آن شب پرسیدم. استاد پاسخی نداد ولی با اصرار من فرمود به شرط آنکه تا زنده‌ام نقل نکنی. بعد فرمودند: «گاهی برای رسیدن به خدمت امام عصر عجل الله فرجه مآذون می‌گردم و پشت درب آن منزل که تو آن را پیدا نخواهی کرد، می‌روم و زیارت جامعه را می‌خوانم. چنانچه اجازه دهند، خدمت آن حضرت شرفیاب می‌شوم و مطالب لازمه را از آن سرور می‌پرسم و ایشان مشکلات علمی مرا پاسخ می‌فرمایند...»

شیخ اعظم مرتضی انصاری دزفولی (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق) از بزرگ‌ترین فقیهان و مرجع عام شیعیان بوده است. پس از درگذشت آیت‌الله شیخ محمدحسن صاحب جواهر در سال ۱۲۶۶، مرجعیت عامه به ایشان منتقل شد و مدت پانزده سال رهبری شیعیان جهان را به عهده داشت. شیخ انصاری را «خاتم الفقهاء والمجتهدین» - آخرین حلقه فقیهان و مجتهدان - لقب داده‌اند. کتاب‌های رسائل و مکاسب مهم‌ترین آثار او هستند که از کتاب‌های درسی حوزه‌های علمیه شیعی است. علمای بعد از او شاگرد و پیرو مکتب اویند. بیشتر شهرت شیخ انصاری به دلیل ابتکارات او در اصول فقه و فقه است که با نوشته‌های شیخ و قدرت تحلیل و دقت‌های او وارد مرحله جدیدی شد. برخی از نوآوری‌های

فقهی و اصولی او عبارت است از: ردّ نظریه انسداد باب علم، نظریه مصلحت سلوکیه، نظریه حکومت و ورود، و همچنین استحکام بخشیدن و ایجاد تغییر در مباحث مربوط به حجج در اصول فقه. شیخ اعظم افزون بر جهات علمی و به ویژه فقه و اصول، در جهات مختلف دیگر نیز رشد و تعالی یافته بود؛ وی در فضائل اخلاقی، عرفان و تقوای دینی در مقامی بس بلند قرار داشت و احتیاط و تواضع او زبانزد است...

ارتباط چنین عالم فرزانه‌ای با امام عصر ارواحنا فداه، چنان محکم است که اجازه حضور یافته و با ادب کامل به محضر راه می‌یابد و سؤالات علمی خود را مطرح نموده و پاسخ می‌گیرد. ادب ولایی او چنان است که پیش از باریابی، زیارت جامعه را می‌خواند - که به منزله بالاترین درجه اعتقادی در موضوع امامت است. هرگز هم این رابطه را آشکار نمی‌کند تا وسیله تفاخر و ریا نشود و وقتی شاگردش مطلع می‌شود از او پیمان می‌گیرد که تا شیخ زنده است، از آن سخن نگوید....

این همان باور ما نسبت به دستگیری از عالمان با تقوای عصر غیبت است که حضرتش فرمود "آنان حجّت من بر شما و من حجّت خدا بر آنانم" و آنان را اگر شایسته باشند، دستگیری می‌نماید... خوشا بر احوال آنان و مرحبا به ادب و ولایت مداریشان در بارگاه مهدوی؛ طوبی لهم و حسن مآب!

ایران عزیز، خانه ماست / میهن، وطن، آشیانه ماست / فرموده امام عصر علیه السلام،
ایران / کاشانه و شیعه خانه ماست / در حفظ و حراستش بکوشیم / مهتری است
که جاودانه ماست

در دوران جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط قوای انگلیس و روس، مرجع
بزرگوار مرحوم آیت الله میرزا محمد حسین نایینی رحمته الله علیه، خیلی نگران بودند از
اینکه کشور دوستداران امام زمان علیه السلام از بین برود و سقوط کند. شبی به امام
عصر علیه السلام متوسل می شود و در خواب می بیند دیواری است به شکل نقشه
ایران که شکست برداشته و خم شده است و در زیر این دیوار تعدادی زن و بچه
نشسته اند و دیوار دارد روی سر آن ها خراب می شود. مرحوم نایینی چون این
صحنه را می بیند بسیار نگران می شود و فریاد می زند: "خدایا این وضع به کجا
خواهد انجامید؟" در همین حال می بیند که حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف
آوردند و با دست مبارکش دیوار را که در حال افتادن بود گرفتند و بلند کردند
و دوباره سر جایش قرار دادند و فرمودند: «اینجا (ایران)، شیعه خانه ما است.
در خطر قرار می گیرد، خم می شود، ولی ما نمی گذاریم سقوط کند، ما نگهش
می داریم...»

آیت الله نایینی، یکی از بزرگترین و نامورترین مراجع عصر خویش و یکی از
محققین نامی در اصول و فقه است. او را مجدد علم اصول و نوآور آن نامیده اند
و اغلب مراجع و فضلاء معاصر از افاضات علمی و رشحات فکری این مرد
فضیلت و دانش، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بهره برده اند. ایشان طوری
علم اصول را با دقت و جدیت خاص، منظم کرد و پیچیدگی های آن را بر طرف
و آن را تهذیب و تنقیح کرد که همگان وی را در این امر ستوده و استادی او را

در این فن تأیید کرده‌اند. فضل و دانش آیت‌الله نایینی چنان در افق بالایی قرار داشت که طلاب از اقطار مختلف کشورهای اسلامی به درس ایشان حاضر گشته و از نظرات دقیقشان استفاده می‌کردند. دقت نظر و تحقیقات علمی گسترده، ایشان را محور حرکت علمی در نجف اشرف گردانید. بعضی از شاگردان او آیات عظام میرزا مهدی اصفهانی، سید عبدالاعلی سبزواری، سید ابوالقاسم خویی، سید محمد هادی میلانی، سید محسن حکیم و... بوده‌اند.

مردم ایران که با مهر اهل البیت علیهم‌السلام، قلب‌شان پیوند گرفته است، مورد توجه آل‌الله‌اند و باید قدر این عنایات را بدانند و دامن ایشان را رها نکنند. زمزمه‌های انتظار و فریادهای عظم‌البلاء و اللهم عجل لولیک‌الفرج و سوز و نوای اشتیاق و دعا و ثنایی که از مرد و زن این دیار شنیده می‌شود ان‌شاءالله ظهور مولا را رقم خواهد زد و این خاک بوسه‌گاه قدوم ولی خدا خواهد شد...

۱۰. نوای قرآن

دیدم از حرم امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آمد درحالی که زیر لب زمزمه می‌کند: چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن... تاکنون او را در حال خواندن شعر در حرم ندیده بودم! عرض کردم: علت خواندن این بیت چیست؟ فرمود: همین‌که وارد حرم شدم، مولایمان حضرت ولی عصر علیه السلام را دیدم که در بالای سر مطهر، با صدای بلند، قرآن تلاوت می‌فرمود. چون صدای ملکوتی و زیبای آن بزرگوار را شنیدم، ناخودآگاه این بیت به زبانم جاری شد: چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن / به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن... وقتی داخل حرم شدم، حضرت قرائت قرآن را ترک نموده و از حرم تشریف بردند... (نقل از عالم ربانی زین العابدین سلماسی از استادش آیه الله سید بحر العلوم رحمته الله علیه).

علامه بحر العلوم از معدود شخصیت‌هایی است که مکرر خدمت حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام مشرف شده به طوری که آهنگ صدای آن بزرگوار برای او آشنا و قابل تشخیص بوده است. همین راوی از تشریف دیگر سید بحر العلوم در سامرا می‌گوید: در حرم عسکرین با جناب سید نماز می‌خواندیم. ایشان بعد از تشهد رکعت دوم وقتی خواست برخیزد، حالتی برایش پیش آمد که اندکی توقف کرد و بعد برخاست. همه ما از این کار تعجب کردیم و علت آن توقف را نمی‌دانستیم بعداً که به خانه برگشتیم سزوراز آن حالت را که در نماز برای ایشان پیش آمد، پرسیدیم. فرمودند: حضرت بقیه‌الله علیه السلام برای سلام کردن به پدر بزرگوارشان داخل حرم مطهر شدند، از مشاهده جمال نورانی آن حضرت حالتی که دیدید به من دست داد، تا آنکه از آنجا خارج شدند...

سلماسی همچنین از تشریف دیگر سید در مکه نقل مفصلی دارد که خلاصه‌اش این است که به طور معجزه‌آسایی حضرتش اوضاع نابسامان مالی سید را در سفر

زیارتی و علمی که به مکه داشته‌اند، سامان داده‌اند که تفصیل آن در کتب تشرّفات آمده است. تشرّف دیگر را سید مرتضی نجفی خواهرزاده ایشان که همه جا همراهش بوده در سرداب مطهر نقل کرده است که در گوشه محراب رو به قبله ایستاده و با حضرت مشغول صحبت بوده است...

عنایات مهدوی، حدّ و حصر ندارد و شمارش آن هم ممکن نیست. گاهی قسمت بسیار کوچکی از آن‌ها به مصلحت‌هایی آشکار شده تا نپندارند خبری نیست درحالی‌که آن بزرگوار هماره دستگیر و فریادرس بوده و هستند و البته عنایات حضرتش منحصر در تشرّفات نیست؛ بلکه فیوضات از طریق ایشان به همه ساری و جاری است. اما برای تشرّف هم اگر اخلاصی چون سید بحر العلوم رحمته الله علیه در میان باشد، صدای دل‌انگیز قرائت قرآن آن عزیز را هم خواهد شنید...

در سیاهچال زندان‌های قصرالنهاییه و بعقوبه صدام در زیر انواع شکنجه‌ها، آماده مرگ بودم و امیدی به نجات خود نداشتم. در آن افسردگی و نومیدی، يك باره به یاد سخنان خطیب دلسوخته‌ای افتادم که از راه و رسم توسل و استغاثه به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و خدمت به آستان ایشان برای رفع مصائب و مشکلات سخن می‌گفت. تصمیم گرفتم به آستان مهدوی متوسل و متمسک شوم. چنین کردم و با حضرتش عهد کردم که اگر از زندان صدام خلاص شوم کتابی حاوی همه سخنان آن حضرت گردآوری کنم و نامش را "کلمة الامام المهدي عليه السلام" گزارم.

زیاد نگذشت که به طور معجزه‌آسایی از زندان رهایی یافتم و به لبنان گریختم و در بیمارستان برای معالجه آثار شکنجه‌ها بستری شدم و پس از بهبودی مشغول کارهای علمی و اجتماعی خود شدم و آن عهد را فراموش کردم. تا آنکه به نوعی باخبرم کردند که به عهدی که در زندان نمودی وفا کن. از قصور خود، پیوزش خواستم و شروع به کار کردم تا اینکه کتاب به پایان رسید...

این عبارات عالم بزرگوار آية الله شهيد سيد حسن شيرازی نویسنده اثر گران سنگ کلمة الامام المهدي عليه السلام است که طی نامه‌ای خطاب به همان خطیب دلسوخته نوشت و از او بابت آموزش آن شیوه توسل که به نجات او از زندان انجامید، تشکر نمود.

شهيد سيد حسن شيرازی عالمی عامل، فردی بسیار خدوم، اجتماعی، فعال و مبتکر در شیوه‌های نوین تبلیغی بود و فعالیت‌هایش در عراق و سوریه و لبنان و مصر و قسمت‌هایی از آفریقا از تأسیس مدرسه و حوزه علمیه و فعالیت‌های هدایتی و تقریب بین المذاهب و پروژه‌های تبلیغی بسیار چشمگیر و تاکنون هم

منشأ اثر است. آن بزرگوار سرانجام در بیروت هنگامی که عازم مدرسه "الامام المهدی" در منطقه البراجنه بود توسط دو مزدور بعثی در سن ۵۵ سالگی و در ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۵۹ به شهادت رسید و روح بلندش به ملکوت اعلیٰ پر کشید...

کتاب ارزشمند او تنها کتاب جامع و مستقل پیرامون سخنان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که از متون معتبر گردآوری و با تنظیم و تبویب و مقدمه و شرح، ارائه و به فارسی هم ترجمه شده و مورد مراجعه علاقه‌مندان آستان مهدوی است تا با سخنان آن عزیز آشنا و مأنوس شوند. از آن بزرگوار به همین شیوه کلمات قدسی به نام "کلمة الله" و سخنان پیامبر و معصومین با عنوان کلی "موسوعة الکلمه"، به یادگار مانده است. آن همه توفیقات او مرهون همان ارتباط وثیق با آستان مقدس مهدوی است. نذر او در آن زندان مخوف و عهدی که با امام نهاد، برای همه ما، يك مشعل راه است...

اگر می‌خواهی گره از کارت باز و مشکلات حل شود، خدمتی به صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کن! این درسی عملی است که شیخ صدوق رحمته الله عالم بزرگ و پرافتخار دین و صاحب یکی از کتب اربعه به ما آموزش می‌دهد. آن فقیه و متکلم عالیقدر که از مرزبانان بزرگ تشیع است - و خود به دعای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد شده و مزارش اکنون در شهرری مطاف عاشقان آستان مهدوی است - در شرح زندگانی خویش و علت تألیف کتاب "کمال الدین و تمام النعمه" شرح می‌دهد که به رهنمود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه مشکلات زندگی خود را با تألیف آن کتاب - که از بهترین و مهم‌ترین کتب اصلی مهدویت است - برطرف نموده است:

آن‌گاه که برای مأموریت تبلیغی در نیشابور اقامت گزیدم، دیدم بیشتر شیعیان درباره امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف شبهه دارند و از راه راست منحرف گشته و به رأی و قیاس روی آورده‌اند. پس با استمداد از اخبار وارده از پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام تلاش خود را در ارشاد ایشان به‌کار گرفتم تا آن‌ها را به حق و صواب دلالت کنم. همین ایام دوستی از علمای قم از بخارا بر ما وارد شد،... او نیز بر اثر مباحثاتی که در بخارا در موضوع مهدویت داشت از من خواست کتابی در موضوع حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برایش بنگارم. درخواست او را پذیرفتم و به او وعده دادم که هرگاه خداوند وسایل مراجعتم را به محل استقرار و وطنم - شهرری - فراهم کند به گردآوری آنچه خواسته است، اقدام نمایم.

در این میان، شبی درباره آنچه در شهرری بازگذاشته بودم از خانواده و فرزندان و برادران و نعمت‌ها اندیشه می‌کردم که ناگاه خواب بر من غلبه

کرد و در خواب دیدم گویا در مکه هستم و به گرد بیت الله الحرام طواف می‌کنم. در شوط هفتم به حجرالأسود رسیدم آن را استلام کرده و بوسیده این دعا را می‌خواندم: این امانت من است که آن را ادا کردم و پیمان من است که آن را وفا می‌کنم تا به ادای آن گواهی دهی.

در این هنگام مولایمان صاحب الزمان عجل الله فرجه را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده است و من با دلی مشغول و حالی پریشان به ایشان نزدیک شدم، آن حضرت در چهره من نگریست و راز درونم را دانست. بر او سلام کردم و او پاسخم را داد. سپس فرمود: چرا در باب غیبت کتابی تألیف نمی‌کنی تا اندوهت را زایل سازد؟ عرض کردم: یا ابن رسول الله! درباره غیبت پیشتر رساله‌هایی تألیف کرده‌ام. فرمود نه به آن طریق، اکنون تو را امر می‌کنم که درباره غیبت کتابی تألیف کنی و غیبت انبیاء را در آن بازگویی، آن‌گاه آن حضرت عجل الله فرجه گذشت. من از خواب برخاستم و تا طلوع فجر به دعا و گریه و درد دل کردن و شکوه نمودن پرداختم و چون صبح دمید تألیف این کتاب را آغاز کردم تا امر ولی و حجت خدا را امتثال کرده باشم...

او با يك خدمت علمی به آستان مهدوی مشکلاتش برطرف شد، آن کریم آل الله هیچ خدمتی را بی‌پاسخ نخواهد گذارد...

۱۳. تشرّف عراقی

داستان شیخ حسن عراقی از زیباترین داستان‌ها در موضوع عنایات مهدوی است: نوجوانی از اهل سنت شام، مورد توجه حضرت مهدی عجل الله فرجه قرار می‌گیرد، حضرتش عنایتی کم‌نظیر نموده و برای آموزش و تربیت او به خانه‌اش رفته، هفت روز میهمانش می‌شوند و در این يك هفته، تمام معالم دین را به او می‌آموزند و سپس دستورات زندگی به او می‌دهند و می‌فرمایند با این دستورات، به فرد دیگری محتاج نخواهی بود. آن‌گاه خانه‌اش را ترك می‌کنند. شیخ با همان دستورات، یکصد و سی سال زندگی نموده و عالمی زاهد و عابد و اهل کشف صحیح و حال عظیم در مصر می‌شود و پس از فوت نیز قبرش بالای تپه‌ای مشرف بر برکه رطلی در مصر مورد توجه واقع می‌گردد. عبدالوهاب شعرانی عالم اهل سنت در قرن دهم که سرگذشت او را از خود او شنیده است در انتهای کتاب "الیواقیت و الجواهر" آورده است...

در اوایل جوانی که هنوز ریش به صورتم نرویده و بسیار زیبا بودم و در شام عبا می‌بافتم با افراد نابابی رفاقت داشتم و جمعه‌ها را با آن‌ها به تفریح و گردش و لهو و لعب سپری می‌کردم. روزی از روزها که به بیرون شهر رفته و سرگرم بازی بودیم یک مرتبه مطلبی به دلم القا شد و در این فکر رفتم که به راستی آیا ما به خاطر همین کارها یعنی بازی و لهو و لعب و خوردن و مستی و ... به دنیا آمده‌ایم؟! یک مرتبه تکانی خوردم و گفتم نه برای این کارهای حیوانی به این دنیا نیامده‌ایم. لذا از رفقا فاصله گرفته قصد شهر کرده و هر چه رفقا صدایم زدند توجه نکردم ...

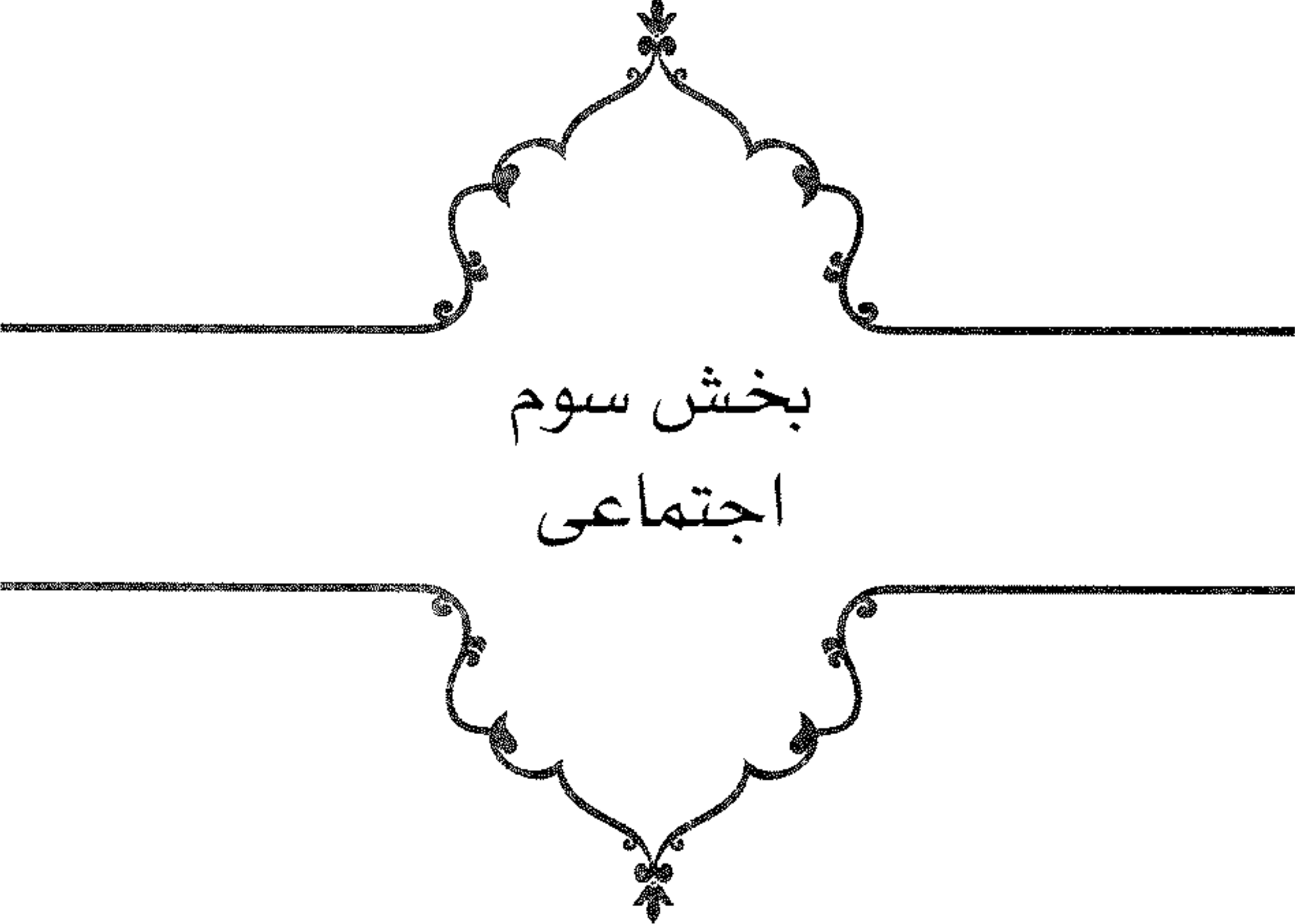
اتفاقاً چون روز جمعه بود به مسجد جامع اموی در شام وارد شدم که در آن نماز جمعه خوانده می‌شد. خطیب در حال سخنرانی بود و به مناسبتی

از حضرت مهدی عج و اوصاف او سخن می‌گفت: سخنانش دل مرا زیر و رو کرد و محبت عجیبی در دلم پیدا شد و با خود گفتم: ای کاش حضرتش را می‌دیدم! و در دعای سجده از خدای متعال دیدار و مصاحبت او را خواستم. یک سال به این حال گذشت و من دائماً درخواست خود را تکرار می‌کردم؛ تا اینکه شبی بعد از نماز مغرب در همان مسجد به دیدارش فائز شدم و وقتی خود را معرفی کرد دستش را بوسیدم و به منزل دعوتش نمودم. او قبول کرد و فرمود: «برای من مکانی را خالی کن که هیچ‌کس جز تو بر من در آن داخل نشود.» پس برای او مکانی را خالی کردم...

وی هفت روز نزد من بود و به من اذکار و مطالب بسیاری آموخت و چون خواست که بیرون رود. به من فرمود: ای حسن! بعد از من دیگر گرد کسی نگرد و آنچه به تو آموختم تو را کفایت می‌کند... فرمایش او را اطاعت نموده و یکصد سال است که پس از آن واقعه زیسته‌ام...

بسیار بعید است مولایی که نوجوانی از اهل سنت را این‌گونه می‌نوازند، نوجوانان شیعه را از یاد ببرند به شرطی که همچون حسن مشتاقانه و مصرانه او را طلب کنند...

۱. محدث نوری؛ نجم الثاقب؛ باب هفتم؛ انتهای داستان صدم.



بخش سوم
اجتماعی

۱. لباس

جلو آینه بود، وقتی مرا دید گفت: يك نگاه به لباس هایم ببنداز، بگو چطور است؟ گفتم: مبارك است، تازه خریده‌ای؟ گفت: بله. کمی براندازش کردم و گفتم. به به! خیلی خوش سلیقه‌ای، هم رنگش قشنگ و سنگین و زیباست و هم به تومی آید و برازندگی دارد. تشکر کرد و به طرف محل کارش رفت...

اندیشیدم واقعاً لباس چقدر می‌تواند انسان را آراسته و برازنده، یا جلف و انگشت‌نما کند. لباس است که جزئی از زیبایی و وقار است و می‌تواند پوشاننده نازیبایی‌های احتمالی اندام هم باشد. خداوند که خالق انسان است، پدیده لباس را نیز به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

ای فرزندان آدم، ما لباسی که زشتی‌هایتان را بپوشاند و جامه‌هایی که به آن تن را بیارایید برای شما فرستادیم، و لباس تقوا نیکوترین جامه است...

در همین جمله کوتاه، خداوند از لباس ظاهر به لباس باطن، پل می‌زند: همان‌طور که لباس ظاهری بدن شما را آراسته می‌کند، لباس تقوی نیز، باطن شما را می‌آراید و زیبایی باطن با لباس تقوی دارای اولویت بیشتری نسبت به لباس ظاهری است اگرچه خدا لباس ظاهر را نیز برای شما تدارك دیده است تا تمیز و پاک و آراسته دیده شوید.

ویژگی لباس در آفرینش آراستگی و پوشش عیوب احتمالی به اندازه‌ای است که خداوند همسران را به لباس برای یکدیگر تشبیه فرموده تا موجب آراستگی هم باشند و نیز رازنگهدار و حافظ آبرو و پوشاننده عیوب یکدیگر: "همسرانتان برای شما، لباس و شما نیز برای آنان، لباس هستید" (هنّ لباس لکم و أنتم لباس لهنّ)...^۲

۱. اعراف (۷): ۲۶.

۲. بقره (۲): ۱۸۷.

تقارن لباس ظاهر و لباس تقوی، حل‌کننده بسیاری از ناهنجاری‌هایی است که امروزه در موضوع لباس و مد و فشن در جهان در جریان است. یعنی شایسته است انسان‌ها در لباس‌شان مراعات تقوی و پرواپیشگی کنند و استفاده ابزاری برای هوسبازی، شکستن حریم عفاف، تبلیغ مادیات یا جلوه‌گری حرام یا تشخص و تفاخر و اشرافیت و اسراف نداشته باشند. یعنی همان‌گونه که فرد در روابط اجتماعی و شغل و سفر و ازدواج و غذا و تفریحات، مراعات حدود الهی را می‌کند در پوشش و لباس نیز حدود الهی را رعایت نماید.

اما سیره پیامبر و امامان علیهم‌السلام در مورد لباس نیز اعتدال و همسانی با مردم بوده به نوعی که اگر در جمعی بودند کسی از روی لباس نمی‌توانست تمایزی بین آن‌ها ببیند. می‌دانیم امام عصر ارواحنا فداه نیز در جمع مردم حرکت می‌کنند و مردم ایشان را می‌بینند ولی نمی‌شناسند. یعنی از حیث لباس تشخص ویژه‌ای ندارند. کسانی هم که خدمت ایشان رسیده‌اند ذکر لباس ویژه‌ای برای ایشان نکرده‌اند و ایشان را در لباس معمول آن منطقه گزارش کرده‌اند. طبیعتاً یاران ایشان هم از همین عرف تبعیت می‌نمایند و به لباس شهرت که بین مردم انگشت‌نما شوند، نخواهند بود...

۲. یقین

عیبی ندارد از "شك" شروع کنید اما باید مقصدتان "یقین" باشد. شك باید عامل محرک شما برای تحقیق و تفحص به قصد پیدا کردن حقیقت باشد. با پیش‌زمینه تحقیق وقتی به حقیقت می‌رسید، با استواری بیشتری از حق دفاع خواهید کرد، زیرا جستجو کرده‌اید و دیده‌اید حق فقط اینجا است و لذا به یقین می‌رسید.

یقین بسیار ارزشمند است. یقین پیوند عقل و قلب است، هم خرد شما از طریق جستجو و تحقیق، حق را تأیید کرده و هم دل شما بر آن گواهی داده و به آن ایمان آورده‌اید. یقین، به فرد شخصیتی می‌دهد که می‌شود روی او حساب کرد. او دیگر در شك و تردید و دودلی نیست که هر روز رنگ عوض کند و با هربادی به سویی رود. انسان به یقین رسیده، بر موضع حق خود تا پای جان وفادار است و با صلابت از آن دفاع می‌کند و پای می‌فشرد.

برای جستجو و تحقیق به منظور رسیدن به یقین، چراغ راه، عقل و تعقل و خردورزی است. در این راه همه ابزارهای انسانی به کار گرفته می‌شود. پایی برای رفتن و جستجو کردن و دانستن و آموختن، چشمی برای دیدن، گوشی برای شنیدن، دلی برای وجدان کردن و دستی برای نزدیک شدن و لمس کردن و تماس برقرار کردن. چنین است که از منزل شك به یقین می‌رسید و چه مبارك سفری است این سفر روحانی!

پیامبر اکرم را سخنی شگفت و جاودانه است در مورد اصحاب یقین در آخرالزمان:

یا علی! بدان که بالاترین مردم در رتبه یقین، گروهی هستند در آخرالزمان که پیامبر را ندیده‌اند و امام‌شان نیز از آنان محجوب و در غیبت است و

ایمان آن‌ها به آثار و نوشته‌هاست^۱ (یعنی بر اثر تحقیق به یقین رسیده و به پیامبر و امام، ایمان آورده‌اند).

در روایت دیگر پیامبر ﷺ در جمع اصحاب می‌فرمایند: خدایا مرا به برادرانم برسان! اصحاب می‌گویند مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمود شما اصحاب من هستید ولی آن‌ها برادران من در آخرالزمان هستند که مرا ندیده‌اند ولی به من ایمان آورده‌اند... آن‌ها چراغ‌های روشن در تاریکی‌ها هستند و خداوند آنان را از هر فتنه تاریک و ظلمانی نجات می‌بخشد.^۲

این مقام شگفت و این یقین اعظم از آن شما باورمندان عصر آخرالزمان است که بر پایه جستجو، به پیامبر و امامان ایمان آورده‌اید و در غیبت صاحب‌الزمان عجل الله فرجه، بدون آنکه محضرش را درک نمایید به او باورمندید و غیبت برایتان به فرموده امام سجاد علیه السلام در حکم مشاهده است^۳ و در راهش چنان به خدمت مشغولید که گویی در رکابش هستید و خداوند نیز در فتنه‌های گمراه‌کننده، شما را نجات می‌بخشد...

۱. کمال‌الدین ۱: ۲۸۸، باب ۲۵، ح ۸. یا علی! .. واعلم أن أعظم الناس يقيناً قومٌ يكونون في آخر الزمان. لم يلحقوا النبي و حُجِبَ عنهم الحجة، فأمنوا بسوادِ علي بياض.

۲. بصائر الدرجات ۱: ۸۴، باب ۱۴، ح ۴. اللهم! .. لئنني إخواني مرتين، فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانك يا رسول الله؟! .. فقال: لا، إنكم أصحابي، وإخواني قومٌ في آخر الزمان آمنوا بي و لم يروني... أولئك مصابيح الدجى، ينجيهم الله من كل فتنةٍ غبراء مظلمة.

۳. کمال‌الدین ۱: ۳۲۰، باب ۳۱، ح ۳.

۳. استراتژی

استراتژی شما در مؤسسه فرهنگی یا بنگاه تجاری یا تولیدی یا حزب و گروه سیاسی چیست؟ آیا اصلاً استراتژی ترسیم کرده‌اید؟ تفاوت استراتژی با اهداف یا بیانیه مأموریت در يك سازمان چیست؟ تعیین استراتژی چه مزایا و نداشته‌ها دارد؟ چگونه استراتژی خود را تعیین کنیم؟

علی‌رغم تفاوت تعاریف در دانش مدیریت، می‌توان روی این تعریف توافق داشت: استراتژی یا راهبرد، نقشه راه است؛ طرحی است که برای رسیدن به اهداف ترسیم می‌کنید. پس از تعیین اهداف بنیادی (گام اول)، ترسیم چشم‌انداز (گام دوم) و تدوین بیانیه مأموریت (گام سوم)، طرح و نقشه راه لازم است که استراتژی و راهبرد نامیده می‌شود (گام چهارم). نوع چیدمان نیروها و نحوه بسیج امکانات و ابزارها در يك میدان جنگ یا زمین فوتبال یا عرصه تولید و تجارت، یا عرصه سیاسی کشور، راهبرد است.

اگرچه واژه استراتژی برای کارهای گروهی وضع شده؛ ولی افراد هم می‌توانند برای فعالیت‌های هدفدار خود، راهبرد ترسیم نمایند. چگونه فروش خود را دوبرابر می‌کنید؟ چگونه بنگاه خود را از رکود نجات می‌دهید؟ با چه شیوه‌هایی رتبه مؤسسه خود را چند درجه ارتقا می‌بخشید؟ نقشه راه شما برای خنثی‌سازی نقشه‌های دشمنان دین و شبهه‌پراکنان چیست؟ نحوه مقابله با مبلغان فرقه‌ها و پیروزی در بحث با ایشان چگونه باشد؟ پیش از هر اقدام و شروع فعالیت، باید به ترسیم راهبرد و نقشه راه و استراتژی پردازید.

تعیین استراتژی در فعالیت‌های دینی، اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا با روح و جان انسان‌ها سروکار دارد نه با کالا و پول و پست سیاسی و امثال آن. اما متأسفانه اغلب از آن غافل یا بی‌اطلاعیم و لذا در این فعالیت‌ها درجا می‌زنیم یا نتیجه‌ای

نمی‌گیریم و حتی گاهی نتیجه عکس می‌گیریم اما دشمنان، بیشتر موفق هستند و به حریم ما وارد می‌شوند و ضایعات و تلفات جبهه ما کم نیست و شاهد افت فراگیر جذب و رشد چشمگیر دفع هستیم.

منتظران حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فی‌فرجه‌الکبری در مختصات جهان کنونی، که هدف‌شان جهان‌عاری از ستم، و سرشار از عدل مهدوی است، بیانیه مأموریت سازمان خود را در حوزه فرهنگی همچون آموزش یا تبلیغ یا مقابله با هجمات دشمنان تعیین می‌کنند و سپس چشم‌انداز ده‌ساله‌ای را برای تعیین جایگاه خود پس از این زمان ترسیم می‌نمایند و آن‌گاه راهبرد و استراتژی خود برای وصول به این چشم‌انداز را مثلاً از طریق افزایش نیروی انسانی و توانمندسازی آنان از طریق آموزش، استفاده از تکنیک‌های روز، رصد هم‌راه حرکت‌ها و تاکتیک‌های دشمنان، تأکید بر تمسک به خود آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فی‌فرجه‌الکبری و خویش‌ن‌بانی و تقوی و اخلاص و عبودیت، رقم می‌زنند...

۴. حقوق

من حق دارم؛ تو حق داری؛ او حق دارد؛ ما حق داریم... این روزها همه از حق می‌گویند و مکرر از حقوق مختلف سخن گفته می‌شود؛ مثل حقوق بشر، حقوق شهروندی، حقوق فردی، حقوق مالی، حقوق اجتماعی، حقوق بین‌المللی، حقوق سیاسی، حقوق اقلیت‌ها، حقوق اساسی و... حتی از حق طبیعت و حق محیط زیست و حقوق حیوانات نیز گفتگو می‌شود و در این موارد سازمان‌ها و نهادهای دفاع از این حقوق نیز برپا شده است.

توجه به حقوق در شکل عام و فراگیران، از زیباترین جلوه‌های عقلانیت و رشد تفکر و اندیشه بشری است...

حق یعنی آنچه راست و درست است و افراد یا گروه‌ها سزاوار آن هستند. حق از آغاز تاریخ منشأ مالکیت، مرزبندی، هویت بخشی و نظم‌گذاری بوده است و احترام یا تجاوز به حق دیگری هم عامل همبستگی یا جدال و نزاع بوده است. "حق" نام خداست و او بهتر از هر کس دیگری از حقوق همه مطلع است و می‌تواند ساختار متناسب برای حفظ حقوق همه را ارائه دهد. تاریخ نشان داده هر که غیر از خدا خواسته است حق‌گزاری کند دچار خطا یا انحراف یا فساد شده و ضایعات فراوانی به وجود آورده است. پاسداری از حق هم در شرایع الهی با عنوان رعایت حق الناس، در بالاترین سطح ارزش‌گذاری شده است. امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق، از پنجاه و یک حق در هفت گروه (حق خداوند، حق نفس و اعضای بدن، حق افعال عبادی، حق حاکم و مردم، حقوق خویشاوندان، حقوق برخی اصناف اجتماعی و حقوق مالی) نام برده و هر یک از آن‌ها را توضیح فرموده و رعایت آن را الزامی شمرده‌اند.^۱

۱. تحف العقول: ۲۵۵.

عنصر اختیار از يك سو و غلبه هوی و هوس و القائنات شیطان از سوی دیگر باعث شده که در طول تاریخ، حقوق کسانی مورد تجاوز قرار گیرد. این متجاوزان و ظالمان با این تجاوزها، افراد و جوامع را از حقوق خویش محروم ساخته‌اند و حق حیات، حق برابری، حق حاکمیت، حق رشد و بالندگی، حق مالکیت، حق آزادی بیان و اندیشه و حق محاکمه عادلانه و نیز انواع حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را از کسان و جوامعی، سلب نموده‌اند. در قرن ما نیز که مجامع بین‌المللی بر حقوق انسانی یا حقوق بشر، پای فشرده‌اند، کار چندانی از پیش نبرده‌اند چون آن مجامع نیز دستاویز قدرت‌های بزرگ و زرسالاران ستمگر واقع شده و کارکرد ابزاری پیدا کرده است. مظلومان و محرومان از حقوق، علاوه بر آنکه خود وظیفه‌مندند که بیکار ننشینند، اما در شرایط مقهوریت هم توصیه به صبر و بردباری شده‌اند. چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام وقتی از حق ولایت و خلافت خویش محروم ماند، فرمود: "صبر کردم مانند کسی که خار در چشم دارد و استخوان در گلو؛ و می‌بیند که میراث او به یغما رفته است..."^۱

بیشترین تأکید بر رعایت حقوق را در ادیان می‌بینیم که حتی بر تعدی به مورچه‌ای نیز افراد را مجاز نشمرده است چه رسد به تجاوز بر حقوق هم‌نوع و هم‌دین و هم‌میهن و هم‌شهری و همسر و همراه و همسایه. اما دریغ که آنچه البته به جایی نرسد، فریاد است! باید از اسب هوی پیاده شد و از ستم دست کشید و به حق خویش قانع بود و حق دیگران را پاس داشت. مگر ما منتظر آمدن بزرگ‌ترین جلوه حق یعنی منجی عدالت‌گستر نیستیم که برای استیفای همین حقوق ظهور خواهد نمود؟ پس باید به راه او رویم که چون بیاید، حق آمده است و باطل نابود شده است که باطل از ابتدا ناحق و رفتنی بوده است: و قل جاء الحق و زهق الباطل، إن الباطل كان زهوقاً...^۲

۱. خطبه ششقیه، بحارالانوار ۲۹: ۵۱۴-۵۱۵.

۲. اسراء (۱۷): ۸۱.

۵. رزق

اندوهگین بود و نگران روزی و کسب و کار و رزق. گفتمش غصه روزی مخور که خالق تو که رزق کودک را در رحم و پس از تولد از شیر مادر تدارک نموده، تو را فراموش نکند و روزیت برساند. هر آن کس که دندان دهد نان دهد... که آن رزاق، رزق هر جنبه‌ای را به عهده گرفته است.^۱ گفت هم رزق ما را و هم حیوانات را؟ گفتم همه را.^۲ گفت پس از چه رو رزق افراد متفاوت است؟ گفتم تفاوت رزق افراد حکمتی خداوندی است که بر اساس مصالح انسان‌ها، تقدیر متفاوت شده است.^۳ او که خبیر و بصیر به مصالح بندگان خویش است، اندازه‌ها را قرار داده زیرا مصلحت یکی در فقر و دیگری در غناست. یکی را افزون‌تر و دیگری را کمتر روزی دهد، و روزی بعضی را به دیگری حواله نموده و این‌ها برای همه، نوعی آزمون است...

بر انسان است که برای کسب روزی تلاش کند و خداست که خویشتن را رزاق^۴ و بلکه خیر الرازقین^۵ نامیده است. گاهی انسان در کسب روزی، زیاده‌روی می‌کند و عبادت را هم رها می‌کند و به تجارت می‌پردازد، چنان‌که به جای امور لازم به لهور و بیهودگی روی می‌آورد که موجب نکوهش اوست.^۶ باید وقت عبادت را به عبادت و وقت تجارت را به تجارت، اختصاص دهد و بداند آنکه رزق او را تعهد فرموده، روزی‌اش خواهد رساند.

۱. هود (۱۱): ۶. وما من دابة الا على الله رزقها.

۲. عنكبوت (۲۹): ۶۰. الله يرزقها وایاکم.

۳. اسراء (۱۷): ۳۰. إن ربك يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر إنه كان بعبادة خبيراً بصيراً.

۴. ذاریات (۵۱): ۵۸. ان الله هو الرزاق.

۵. مؤمنون (۲۳): ۷۲. وهو خیر الرازقین.

۶. جمعه (۶۲): ۱۱. قل ما عند الله خیر من اللهور و من التجارة و الله خیر الرازقین.

رزق معنوی نیز کمتر از رزق مادی نیست. رزق معنوی، هدایت است که خدا برای همه انسان‌ها بر عهده گرفته است.^۱ هدایت خود را به همگان خواهد رساند از طریق رسولان و امامان و پس از آن توسط مبلغان و هادیان و روشننگران. باید دهان گرسنه و کام تشنه افراد را با غذای معارف الاهی سیر و سیراب نمود. البته نعمت هدایت و ولایت را باید خوب پاس داشت و قدر آن را دانست که در قیامت از هرکسی برای پاسداشت این نعمت، سؤال خواهد شد.^۲

اما باید همواره ولی نعمت خویش را به یاد داشت و خود را ممنون الطاف او دانست که خداوند از طریق او همه رزق‌های مادی و معنوی را به ما ارزانی می‌دارد.

امام سجاد علیه السلام فرمود: به وسیله ماست که باران می‌بارد و رحمت الاهی توزیع شود و برکات زمین بیرون آید؛ و اگر فردی از ما نباشد زمین اهل خود را فرو برد^۳ و در دعای عدیله نیز خطاب به حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام می‌خوانیم که به یمن وجود او بندگان روزی خورند و آسمان و زمین برپاست و به وجود اوست که خداوند زمین را از قسط و عدل آکنده نماید، چنان‌که از ظلم و جور آکنده شده باشد.^۴

۱. اللیل (۹۲): ۱۲. انّ علينا للهدی.

۲. تکوین (۱۰۲): ۸. ثمّ لتسئلنّ یومئذٍ عن النعم.

۳. کمال الدین ۱: ۲۰۷ باب ۲۱ ح ۲۲. و بنا ینزل الغیث و تنشر الرّحمة و تخرج برکات الأرض، و لولا ما فی الأرض متا لساخت بأهلها...

۴. زادالعماد: ۴. دعای عدیله. ثمّ الحجّة الخلف القائم المنتظر المهدی المرجی الذی بیقائه بقیت الدنیا و یمنه رزق الوری، و بوجوده ثبتت الأرض و السماء و به یملا الله الأرض قسطا و عدلا بعدما ملئت ظلما و جورا.

۶. شيعه ما

چشم در چشم من دوخت و گفت: به راستی، مسئولیت سنگینی است نام شيعه بر خود نهادن!

گفتم: چرا؟ آهی از سينه کشيد و گفت: می دانی شيعه یعنی چه؟ و ادامه داد: شيعه یعنی پیرو، یعنی رهرو راه علی و امامان علیهم السلام؛ یعنی کسی که در همه امور به آنان اقتدا کند و به دنبال آنان برود.

پیرو واقعی آنان شدن، آسان است؟ نه والله! باید پا جای پای آنان گذاری تا لایق این نام شوی:

شیر را بچه همی ماند بدو/ توبه پیغمبر چه می مانی بگو؟!...

رهروان، راه خواجهگان سپرند/ شيعيان راه رهبران بروند/ فوج یاران منتظر با شوق / به ره صاحب الزمان بروند...

گفتم آیا آنان شيعيان خود را توصیف کرده اند تا دانسته شود پیرو ایشان باید دارای چه صفاتی باشد؟ گفت آری، این نمونه ای از آن توصیف هاست. بین آیا چنین هستیم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله: شيعيان ما کسانی هستند که به دنبال مايند و از آثار و سنت های ما پیروی می کنند و به اعمال ما اقتدا می نمایند.^۱

امام علی علیه السلام: خداوند شيعيانی برای ما برگزید که ما را یاری می نمایند و از شادی ما شاد و در غم ما محزون اند و اموالشان را در راه ما می بخشند.^۲

۱. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ۳۰۷. إن شيعتنا من شيعتنا، واتبع آثارنا واقتدى بأعمالنا.

۲. تحف العقول: ۱۲۳ (از حدیث اربعمائه). و اختار لنا شيعة ينصروننا، و يفرحون لفرحنا، و يحزنون لحزننا، يبذلون أموالهم و....

امام باقر علیه السلام: ای شیعیان، ای پیروان آل محمد صلی الله علیه و آله، همان گروه میانه رو و معتدل باشید که تندروان و کندروان خود را به آنان برسانند و خود را با آنان بسنجند.^۱

امام صادق علیه السلام: شیعیان ما به سوی آنچه نیکوست می شتابند و از آنچه قبیح است خودداری می کنند و به خاطر جلب خشنودی خدا، کارهای زیبا از خود بروز می دهند. آنان از ما هستند و به سوی ما می آیند و با ما هستند هر کجا که باشیم.^۲

شیعیان ما، اهل تقوی و تلاش و وفاداری و امانت و زهد و عبادت اند؛ اصحاب پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روزند (واجبات و نوافل)، شب زنده دار و روزها روزه دارانند؛ اموالشان را پاکیزه می کنند، حج می گزارند و از محرمات دوری می نمایند.^۳

امام کاظم علیه السلام: از شیعیان ما نیست که از قلب خویش در هنگام تنهایی و خلوت، مراقبت و مواظبت نکند.^۴

امام عسکری علیه السلام: تقوی پیشه کنید و موجب زینت برای ما باشید نه سرشکستگی! دوستی ها را به سوی ما جلب، و دشمنی ها را از ما دور نمایید.^۵

امام مهدی علیه السلام: اگر شیعیان ما با قلب های متحد و مجتمع، به پیمانی که با ما دارند وفادار باشند، میمنت دیدار با ما از آنان به تأخیر نمی افتاد...^۶

۱. کافی ۲: ۷۵ باب الطاعة والتقوی ح ۶. یا معشر الشیعة. شیعة آل محمد، کونوا النمرقة الوسطی، یرجع الیکم الغالی، ویلحق بکم التالی.

۲. صفات الشیعه: ۱۷، ح ۳۲. شیعتنا من قدم ما استحسن، وأمسک ما استقبح، وأظهر الجمیل، وسارع بالأمر الجلیل، رغبة الی رحمة الجلیل، فذالك منا وإلینا ومعنا حیثما کنا.

۳. صفات الشیعه: ۲، ح ۱. شیعتنا أهل الورع والاجتهاد، وأهل الوفاء والأمانة، وأهل الزهد والعبادة، أصحاب إحدى وخمسين ركعة فی اليوم والليلة، القائمون باللیل، الصائمون بالنهار، یزکون أموالهم، ویحجون البیت، ویجتنبون کل محرم.

۴. بصائر الدرجات ۱: ۲۴۷ باب ۱۱، ح ۱۰. لیس من شیعتنا من خلا ثم نم یرع قلبه.

۵. تحف العقول: ۴۸۸. اتقوا الله، وكونوا زیناً ولا تكونوا شیئاً، جزوا إلینا کل مؤدة، وادفوا عنا کل قبیح.

۶. کتاب المزار شیخ مفید، مقدمه، ص ۱۱.

نمادها و نشانه‌ها از دیرباز تاکنون برای هر فرد، قوم، گروه و ملتی، نشان هویت و تشخیص و به نوعی اطلاع‌رسانی از معنا و فرهنگ آن بوده است. امروز هم کاربرد نشان‌ها آن قدر اهمیت پیدا کرده که در مجامع ملی و بین‌المللی به ثبت آن می‌پردازند تا مالکیت آن محفوظ بماند و از کاربرد آن توسط دیگران جلوگیری شود. اکنون در فضای کنونی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی جهان، حذف نشان‌ها و نمادها قابل تصور نیست و بدون آن‌ها امور مختل می‌شود. یکی از این نشان‌ها و نمادها، پرچم‌ها هستند که مبین و معرّف و هویت‌بخش گروه یا ملت یا کشوری محسوب می‌شوند.

نظام حکومت مهدوی را پرچمی است خاص که گفته می‌شود همان پرچم پیامبر ﷺ است که توسط جبریل امین در هنگام ظهور موفور السرور ایشان برافراشته می‌شود. بر آن پرچم این شعار نقش بسته است: *الْبَيْعَةُ لِلَّهِ*. یعنی بیعت از آن خداست.^۱

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: پرچم رسول خدا با اوست «*مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ*»^۲

و در پاسخ شخصی که پرسید: آیا این پرچم نزد او است یا اینکه برای او آورده می‌شود؟ فرمود: «بلکه جبریل آن را خواهد آورد» و سپس فرمود: «با آن پرچم بر هیچ [قوم ستمگری] نمی‌گذرد، مگر آنکه خداوند او را پیروز و آن‌ها را هلاک می‌سازد»^۳...

۱. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن: ۱۴۴، باب ۱۴۲. فی رایة المهدی مکتوب البیعة لله.

۲. تفسیر عیاشی ۱: ۶۶ ذیل بقره (۲): ۱۴۸.

۳. غیبت نعمانی: ۳۰۹ باب ۱۹.

و نیز فرمود: جنس آن پرچم از برگ‌های بهشتی است. رسول خدا ﷺ در روز بدر آن را برافراشت. و بعد آن را درهم پیچید و به علی رضی الله عنه داد. پس همچنان نزد علی رضی الله عنه بود تا هنگامی که روز بصره فرارسید، آن را برافراشت و خداوند پیروزی را نصیب او ساخت و سپس آن درهم پیچید و آن اینجا نزد ما است. هیچ‌کس آن را نخواهد گذاشت تا آن‌گاه که قائم عجل الله فرجه قیام کند و چون او قیام نمود، جبرئیل آن را برخواهد افراشت... از امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه روایت شده، آن‌گاه که حضرت مهدی عجل الله فرجه پرچم خویش را به اهتزاز درآورد، از مشرق تا مغرب برای او روشن خواهد شد.^۱

و امام جواد رضی الله عنه فرمود: «گویی می‌نگرم که قائم عجل الله فرجه، میان رکن و مقام ابراهیم در مسجدالحرام ایستاده است و در آغاز قیام، جبرئیل فرشته امین وحی، در برابر او قرار گرفته و ندا می‌دهد که «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ»، هر کس می‌خواهد برای خدا بیعت کند بشتابد و با حجت خدا بیعت نماید. پس در آن هنگام، پیروان او از اقصی نقاط گیتی به سوی او می‌شتابند تا با آن حضرت بیعت کنند. سپس خداوند به وسیله او زمین را پراز عدل و داد می‌سازد؛ آن‌گونه که پراز ظلم و جور شده است...^۲

شعار «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ» بر پرچم دولت مهدوی، نشان از آن است که این حکومت، حکومت الهی است و قرار است مردم نیز الهی شوند و جز فرمان خدا حاکم نباشد چنان‌که در وعده قرآنی آمده بود: «جز مرا عبادت نکنند»...^۳

۱. کمال‌الدین ۲: ۶۵۳، باب ۵۶، ح ۱۷. إِذَا هَزَّ رَايَتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ.

۲. ارشاد شیخ مفید ۲: ۳۷۹.

۳. نور (۲۴): ۵۵. يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا.

۸. اخلاق

گفتم: چگونه باشم که محبوب خدا باشم؟ گفت: همچون خود خدا، مهربان باش، بخشنده باش، عادل باش، منصف باش و در يك كلام، به اخلاق الاهی درآی که گفته‌اند: "تخلقوا باخلاق الله"...

گفتم: چگونه نباشم؟ گفت: راه شیطان رجیم، مرو که تکبر است و نزاع و ستم و جهل و هوی و هوس... چنان که پروین اعتصامی سروده است: نیکنامی نباشد، از ره عجب / خنگ آز و هوس همی راندن / روز دعوی، چو طبل بانگ زدن / وقت کوشش، ز کار و اماندن / خستگان را ز طعنه، جان خستن / دل خلق خدای، رنجاندن / خود سلیمان شدن به ثروت و جاه / دیگران را ز دیو ترساندن / با درافتادگان، ستم کردن / زهر را جای شهد نوشاندن / اندر امید خوشه هوسی / هر کجا خرمنی است، سوزاندن / گم‌رهان را، رفیق ره بودن / سر، ز فرمان عقل پیچاندن / عیب پنهان دیگران، گفتن / عیب پیدای خویش، پوشاندن / بهر یک مشت آرد، بر سر خلق / آسیا چون زمانه گرداندن / گویمت شرط نیکنامی چیست / زانکه این نکته بایدت خواندن / بخاری از یای عاجزی کنندن / گردی از دامنی بیفشاندن!

گفتم: اخلاق، حقیقتاً این قدر مهم است؟ گفت: اصلاً همه انبیاء برای اخلاق آمده‌اند. پیامبر ما ﷺ فرمود: من برای تکمیل مکارم اخلاق، مبعوث شدم (بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)^۲. گفتم: دایره اخلاق تا کجاست؟ گفت: تا آنجا که انسان هست و روابط انسانی برقرار است. دایره اخلاق سه حوزه را در بر می‌گیرد. رابطه انسان با خویش، رابطه با خدای خویش و رابطه با مردم. گفتم یعنی همه زندگی؟
گفت: آری همه زندگی!

۱. روضة المتقین ۱: ۳۱۲.

۲. مرآة العقول ۷: ۳۲، ح ۱.

گفتم: گاه از دایره اخلاق خارج می شوم و خوی غیر اخلاقی بر من غلبه می کند، چه کنم که در مصاف با شیطان بازنده نباشم؟ گفت برو در پناه بزرگی که شیطان جرأت نکند به او نزدیک شود. گفتم در پناه چه کسی؟ گفت: مولایت را فراموش کرده ای؟ در پناه او برو و از او یاری بخواه... اگر محبوب او گردی، او دستگیرت خواهد بود...

گفتم: چگونه محبوب مولایم بشوم؟ گفت: چون به زیبایی های اخلاق الهی (محاسن اخلاق) درآیی، از یاران او خواهی شد. گفتم: به راستی، مسیر یآوری مولایم مهدی عجل الله فرجه از کوچه اخلاق می گذرد؟ گفت: آری، نیای بزرگوارش امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس دوست دارد که از اصحاب قائم باشد باید که منتظر باشد و تقوی پیشه سازد و به محاسن اخلاق، عمل کند در حالی که منتظر و چشم به راه است.^۱ گفتمش: دیگر بگوی. گفت: خود مولایت امام عصر ارواحنا فداه فرمود: "پس هر یک از شما باید آنچه را که موجب دوستی ما می شود، پیشه خود سازد و از هر آنچه موجب خشم و ناخشنودی ما می گردد، دوری گزیند؛ زیرا امر ما به یک باره و ناگهانی فرا می رسد و در آن زمان، توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ما نجات نمی بخشد"^۲...

۱. بحار الانوار ۵۲: ۱۴۰، باب ۲۲، ح ۵۰.

۲. بحار الانوار ۵۳: ۱۷۶، باب ۳۱، ح ۷.

حکایت ما حکایت آن یخ فروش است که مُدام فریاد می کرد: رحم آورید بر تاجری که سرمایه او در حال آب شدن است... متاع ما مثل متاع آن یخ فروش در حال آب شدن است. "زمان" را می گویم. روزها و ماه ها و سال ها به سرعت می گذرند و آب می شوند و اگر برای آن بهایی نستانده باشیم، سرمایه مان تباه شده و زیان دیده ایم. همه نکته این است که عمر ما همان سرمایه ای است که زمان نام دارد و در حال گذر است و مهم آن است که با چه بهایی آن را عوض می کنیم و در پایان عمر، در قبال این زمان از دست رفته، چه به دست آورده ایم؟

"مدیریت زمان"، از شاخه های نوین مدیریت است که به سرعت در این روزگار شکل علمی و ترویجی پیدا کرده و آموزش ها و راهکارهای نوینی را مطرح ساخته است. استفاده بهینه از "زمان" و بهره برداری از ظرفیت آن برای انجام بهترین اقدام با توجه به اولویت ها و داشته ها و استعدادها و قابلیت ها و پیدا کردن وقت مناسب برای هر اقدام و میراندن خوره های وقت و آفات فرصت و ویروس هایی که موجب اتلاف زمان می شوند و ده ها مبحث دیگر از مجموعه بحث های مدیریت زمان است که هم کاربرد فردی دارد و هم کاربرد سازمانی برای انواع مدیریت ها.

"زمان" چنان مهم است که خداوند به آن سوگند یاد نموده و سوره ای را اختصاص داده است. آنکه سرمایه زمان خویش را از دست بدهد همان یخ فروش است که اگر نتواند بفروشد زیان دیده است؛ اما اگر این زمان را صرف کاری شایسته کند و دیگران را نیز به همین شیوه آشنا نماید، سود کرده و پیروز شده است: سوگند به زمان، که انسان در زیان است مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح ذخیره کردند و دیگران را به حق و بردباری فراخواندند.^۱

۱. عصر (۱۰۳): ۱-۴. والعصر، ان الانسان لئلی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر...

زمان، صاحبی دارد که نامش امام زمان، ولی عصر و صاحب الزمان است ارواحنا فداه. او به اعتبار خلیفة اللہی اش، ولی و صاحب اختیار زمان است، خلیفه دوران است، امام روزگاران است. خداوند به او و به روزگاران امامت او سوگند یاد کرده است (والعصر) و اوست که مُهر سود یا زیان بر پرونده افراد خواهد زد. اگر او تصرفی در زمان و عمر شما کند، عمرتان خوش فرجام و با برکت خواهد شد و اگر از او جدا شوید عمرتان مرتع شیطان خواهد گشت...

ظرف عمر و سرمایه فرصت و زمان خود را به آن مولای زمان بسپارید و بخواهید او توفیقتان دهد از این سرمایه جز بهره ماندگار و سود سرشار - که معیت با آل الله است - حاصل نشود. از ولی عصر و زمان، بخواهید زمانتان در پرتو خدمتگزاری به آستان نورانی او، جاودانه شود و ذخیره آخرت شما و والدین و اساتید و ذوی الحقوق تان گردد ان شاء الله...

اگر در کسب و کار با هیچ کس هم شريك نباشی، يك شريك الاهی داری آقا و بزرگ منش و دعاگو و برکت خواه که حجت خداست و اگر تجارتت سودمند شد، از سود این فعالیت اقتصادی فقط ده درصد سهم اوست (سهم امام) که آن هم صرف ترویج دین و آیین می شود. این پرداخت، هم ذخیره آخرت توست و هم برکت بخش کسب و کارت و هم موجب ترویج راه دین و آیین و مهدویت می شود و هم دعاگو و پشتیبانی الاهی داری که در مشکلات و دشواری های راه، از حمایت او برخوردار خواهی بود.

انسانی که در مسیر الاهی قرار گرفت و مسلمان شد، دوست دارد دیگران را هم به این راه الاهی دعوت کند تا طعم شیرین ایمان را بچشند. این دعوت و تبلیغ، هزینه دارد و هزینه اش را هم خود باورمندان پرداخت می کنند. این پرداخت که با عنوان "سهم امام"، با شرایط فقهی خاص انجام می گیرد موجب گسترش فرهنگ، نشر و تبلیغ آموزه های دینی، آموزش و تربیت مبلغان، تأسیس مراکز فرهنگی و عبادی و حوزوی و انواع رسانه های تبلیغی و ترویجی و آموزشی می شود که در طول این چهارده قرن، تأثیرات و برکات عظیمی داشته و نتایج شگفتی را رقم زده است. تمام کسانی که با پرداخت سهمی از سود کسب و کار خود به شبکه پرداخت کنندگان سهم امام پیوسته اند در همه این خیرات سهیم اند. و البته سایر احسان ها و وقف ها و خدمات خیریه و تبرعات و نذورات و... مکمل این سهم و شبکه عظیم مشارکت اجتماعی و امور خیرند.

سهم امام مبارك عصرمان حجت خدا ارواحنا فدا، علاوه بر نقش های یاد شده، نقش اخلاقی و تربیتی هم دارد. کاسب و فعال اقتصادی در کسب و کارش وقتی حجت خدا را شريك خود بداند، مواظبتش بر رعایت حلال و حرام بیشتر شده و

شريك را به عنوان ناظر خود به حساب آورده از محرمات و حتی مکروهات شغل خود اجتناب می‌کند؛ زیرا شريك هرگز از سودی که ناشی از حرام باشد نخواهد گرفت. این مواظبت، هم کاسب را تربیت می‌کند و هم کسب و کارش را پاک و مبرا از عیب می‌سازد و هم بلاهایی را که دامنگیر اقتصادها شده و می‌شود را منتفی می‌نماید.

کارگزاران این سهم در دوران غیبت امام عصر ارواحنا فداه، فقیهان و مراجع بوده‌اند و نوعاً دقت‌ها و احتیاطات و مراقبت‌های ویژه‌ای داشته‌اند تا این وجوهات در موارد صحیح مصرف شود. خود افراد هم اگر مورد مصرف درستی را بشناسند با اجازه از کارگزاران می‌توانند در آن موارد به‌کار گیرند. بهترین مصرف سهم امام، فعالیت‌هایی است که مستقیم یا غیرمستقیم به تبلیغ نام و یاد و راه امام می‌پردازند، زیرا اگر بر اثر این تبلیغ‌ها، پیوند مردم با امام استوارتر شود، از هدایت‌های او بیشتر بهره می‌گیرند و موجبات رضایت آن عزیز را بیشتر فراهم می‌آورند و جامعه‌ای مهدوی شکل خواهد گرفت...

اگر روز نبود، اگر روشنی نبود، اگر نور نبود... زندگی خاموش بود و خبری از زیبایی و رنگ و تماشای جلوه‌گری‌های فریبای آفریده‌های گونه‌گون الهی نبود... روز است که مهد و مجلای زیبایی‌هاست؛ روز است که گرمابخش است؛ در پرتو روز است که آشنایی‌ها شکل می‌گیرد و دوستی‌ها به وجود می‌آید و تدبیر از طریق رؤیت آیات صورت می‌پذیرد و انجام پروژه‌ها و طرح‌ها و سازندگی‌ها ممکن می‌شود.

روز و شب دو آیت الهی‌اند که زندگی بشر را شکل می‌دهند. روز، نماد روشنی و جنب و جوش و تلاش و اقدام و سازندگی و حرکت و خلاقیت و... شب نیز نماد آرامش و استراحت و تأمل و نیایش و الفت و انس در کنار خانواده و خویشان و یاران است. خورشید و زمین که عامل شب و روزند در تسخیر خدای سبحان‌اند و ذره‌ای از فرمان او تخطی نمی‌کنند. روز اگرچه از فجر و سپیده دم تا شفق و غروب است اما اوج آن در ساعات میانی و درخشش کامل خورشید است. خداوند به این آیت خویش، سوگند یاد کرده و فرموده است: سوگند به روز، آن‌گاه که در حال درخشندگی است...'

اگرچه در آیه شریفه، سخن از روز است که تجلی می‌کند و يك نشانه از نشانه‌های قدرت الهی است، اما به يك آیت دیگر الهی نیز تأویل شده است و آن خورشید درخشان مهدوی است که چون روز تجلی نموده و در پرتو روشنی وجودش، همه چیز قابل رؤیت و دیدار می‌شود. از امام باقر العلوم علیه السلام در مورد این آیه قرآن پرسیدند حضرتش در پاسخ فرمودند: "النهار هو القائم منا أهل البيت" یعنی مراد از «روز» [در آیه کریمه]، قائم ما اهل بیت علیهم السلام است.

۱. اللیل (۹۲): ۲. والنهار اذا تجلی.

آن حضرت ادامه دادند: آن‌گاه که او قیام نماید بر دولت باطل غلبه خواهد کرد. در این قرآن مثل‌هایی برای مردم زده شده که خداوند به وسیله آن، پیامبر ﷺ و ما اهل بیت را مخاطب قرار داده و کسی غیر از ما به آن (راز و رمزها) علم و آگاهی ندارد...!

همان‌گونه که خورشید عامل حیات ظاهری است خورشید امام نیز حتی از ورای ابرغیبت منظومه حیات ظاهر و باطن را حیات می‌بخشد و وقتی تجلی ظاهری نیز کند، جایی برای هیچ تاریکی نمی‌گذارد...

مهم این است که روز و شبمان به غفلت از ولی نعمت‌مان سپری نشود.

اگر چه روز من و روزگار می‌گذرد / دلم خوش است که با یاد یار می‌گذرد /
 چقدر خاطره‌انگیز و شاد و رویایی است / قطار عمر که در انتظار می‌گذرد / به
 ناگهانی یک لحظه عبور سپید / خیال می‌کنم آن تک‌سوار می‌گذرد / کسی که
 آمدنی بود و هست، می‌آید / بیا که روز خدایی، سپیده امید / که بی تو این شب
 هجران چه تلخ می‌گذرد / به هر کجا که عبورت فتاد مهدی جان / نسیم رحمت
 پروردگار می‌گذرد / به شوق زنده شدن، عاشقانه می‌میرم / که با تو روز من و روزگار
 می‌گذرد...

۱۲. قضاوت

در مسیر زندگی اجتماعی، بین انسان‌ها اختلافاتی رخ می‌دهد که نیاز به قاضی یا دستگاه قضاوت تا آن اختلافات را رسیدگی و حل نماید. وجود سازمانی برای داوری و انشاء حکم به منظور رفع منازعات و دفع مرافعات و ختم ناهنجاری‌ها با تشکیل دادگاه و دادرسی و تحقیق و تفحص در راستای جرم‌شناسی و معرفی مجرم و حکم به کیفر او بر اساس عدل از طریق گواهی شهود یا اقرار مجرم گریزناپذیر است تا حق به حق‌دار برسد و از باطل جلوگیری شود. ویژگی‌هایی چون تقوا، علم، عدالت، پاکدستی، تأمل و دقت، رأفت و هشیاری و نگاه مساوی به طرفین دعوا و... از ارکان قضاوت است. نظارت دقیق بر کار قاضیان نیز ضروری است. علی علیه السلام، یکی از قاضیان خوب را عزل نمود به این دلیل که صدای او هنگام قضاوت بلندتر از صدای مرافعه‌کننده بود که امکان داشت او را در تنگنا یا تحت تأثیر قرار دهد!

از جامعه‌ای که فاقد نظام دادرسی باشد، نه انتظار رشد و پیشرفت است و نه امنیت و آسایش، زیرا خوبان و خادمان مورد تعرض قرار می‌گیرند ولی مجرمان مجازات نمی‌شوند و هیچ‌کس تلاشی نمی‌کند چون خود و حاصل کارش را در امنیت نمی‌بیند.

پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی را که مطابق احکام الهی قضاوت نکنند (حتی به قدر دو درهم) و اجرای حکم ظالمانه را هم اجبار کنند، کافر برشمردند و آن‌ها را مشمول این آیه دانستند (و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون)

۱. تفسیر برهان ذیل مائده (۵): ۴۴ به نقل از عبدالله بن مسکان.

حضرت علی علیه السلام به شریح قاضی فرمود: در جایگاهی نشسته‌ای که در آنجا جز پیامبر یا وصی پیامبر یا انسان تیره‌بخت ننشیند؛ و امام صادق علیه السلام فرمود: «قاضیان چهار دسته‌اند، سه دسته آن‌ها مشمول عذاب دوزخ و تنها یک دسته سزاوار بهشت‌اند، اما آن سه دسته که مستوجب عذابند:

- کسی که از روی عمد و آگاهی قضاوت ناحق می‌کند.

- کسی که قضاوت ناحق می‌کند ولی آگاهی به آن ندارد.

- کسی که قضاوت به حق می‌کند ولی از روی ناآگاهی.

اما آن دسته‌ای که اهل بهشتند آن‌هایی هستند که از روی آگاهی قضاوت به حق می‌کنند.^۱

بر اساس روایات، بعضی عملکرد قاضیان حتی در تکوین اثر می‌گذارد و موجب کمبود نعمت‌ها و برکات الهی و نزول باران می‌شود. امام صادق علیه السلام وقتی فتوا و حکم نادرست یک قاضی را شنید فرمود: به واسطه چنین قضاوت‌هایی است که آسمان بارانش را و زمین برکاتش را دریغ می‌نماید.^۲

در حکومت صاحب‌الزمان ارواحنا فدا، از بهترین‌ها برای قضاوت انتخاب می‌شود. یاران آن حضرت این‌گونه معرفی شده‌اند: آنان وزیران اویند که از جانب او سنگینی بار حکومت را بردوش می‌کشند. آنان برترین‌ها، قاضیان، حاکمان و فقیهان در دین‌اند.^۳

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: در زمان حکومت مهدی علیه السلام به گونه‌ای به همه مردم حکمت و علم و قضاوت و دین بیاموزند؛ تا آنجا که خانم‌ها در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قضاوت می‌کنند...^۴

۱. تهذیب ۶: ۲۱۷، باب ۸۷، ح ۱. قد جلست مجلساً لایجلسه الانبی او وصی نبی او شقی.

۲. تهذیب ۶: ۲۱۸، ح ۵.

۳. کافی ۵: ۲۹۱. فی مثل هذا القضاء و شبهه تحبس السماء ماءها و تمنع الأرض برکتها...

۴. دلائل الامامة: ۵۶۲. هم الثجباء و القضاء و الحکام و الفقهاء فی الدین.

۵. بحار الانوار: ۵۲: ۳۵۲، ح ۱۰۶. به نقل از غیبت نعمانی.

۱۳. دوستی

بدون دوست زندگی شیرین نیست!

انسان، نیاز به انس دارد و برای آن نیازمند دوست است. اما دوست خوب را چگونه بیابد؟ زیرا یافتن یا انتخاب دوست خوب هم دشوار است و هم نشانه و معرّف عقل و تدبیر انسان؛ تو اول بگو با کیان دوستی / پس آنگه بگویم که تو کیستی...

دوست می‌تواند شما را تا ملکوت قرب الاهی بالا برد یا به قعر دوزخ ساقط کند. پیامبر ﷺ فرمود: "انسان بر دین دوستش خواهد بود، بنابراین هر يك از شما دقت کند که با چه کسی دوست می‌شود".^۱ چون انسان از دوست تأثیر می‌پذیرد شیطان نیز خود را به شکل دوست در آورد تا توانست بر آدم و حوا تأثیر گذارد و آن‌ها را بفریبید و موجب اخراج آن‌ها از بهشت شود. دوزخیان نیز افسوس می‌خورند که ای کاش فلانی را دوست خود قرار نمی‌دادم.^۲

ویژگی دوست خوب چیست؟ برترین دوست و برادر تو کسی است که در کار خیر سبقت گیرد و تورا هم به سوی خیر بکشاند، و تورا به نیکی فراخواند و یاری کند؛ کسی که به خاطر خدا با تو دوست شود دوستی‌اش پایدار می‌ماند اما کسی که به خاطر دنیا با تو دوست شود، این دوستی قطع می‌شود؛ بهترین دوست تو کسی است که تورا شیفته آخرت و نسبت به دنیا بی‌رغبت و در فرمانبرداری از خدا کمک کند.

۱. کافی ۲: ۳۷۵ ح ۳.

۲. فرقان (۲۵): ۲۸. يَاوَيْلَتَا لِمَ اتَّخَذْتُمَا فُلَانًا خَلِيلًا.

با مردم بزرگوار دوستی و معاشرت کنید؛ بهترین همنشین تو کسی است که دیدن او تو را به یاد خدا اندازد، گفتارش دانش تو را بیفزاید و کردار او تو را به یاد آخرت اندازد.^۱

به فرموده امام صادق علیه السلام با کسی دوست شو که این شرایط در او باشد:
ظاهر و باطن او نسبت به تو یکسان باشد،
زیبایی تو را زیبایی خود و زشتی تو را زشتی خویش به حساب آورد،
ریاست و ثروت، برخوردش را با تو عوض نکند،
آنچه از دستش برمی آید از تو دریغ ننماید
و هنگام گرفتاری تو را رها نکند.

اما در قله دوستی‌ها، دوستی با محبوب خدا یعنی پیامبر و فرزندان اوست که خود پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بر دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد، شهید مرده است؛^۲ خدا را دوست بدارید به خاطر نعمت‌هایی که به شما ارزانی داشته و مرا به خاطر خداوند دوست بدارید و نزدیکان مرا به خاطر من دوست بدارید.

امروز نزدیک‌ترین فرد به پیامبر، فرزندش صاحب‌الزمان عجل الله فرجه است. دوستی با او، دوستی با پیامبر و امامان است...

امام عصر ارواحنا فداه، شیخ مفید را دوست خالص خویش خواند، آیا ما چون شیخ مفید، مرزبانی کرده‌ایم که حضرتش ما را دوست خویش به شمار آورد؟ سزااست در دوستی با امام، کم نیاوریم و با آن محبوب خدا این‌گونه نجوا کنیم:
یک موی یار خویش به عالم نمی‌دهیم / ما بسته‌ایم رشته جان را به موی دوست /
بر ما غم زمانه زهر سو که رو کند / ماییم و روی دل به همه حال سوی دوست /
ما جز رضای دوست تمنا نمی‌کنیم / چون آرزوی ماست همه آرزوی دوست ...

۱. مصباح الشریعة: ۲۱. پیامبر صلی الله علیه و آله.

۲. مائة منقبة: ۶۷، منقبت ۳۷.

راستی چرا تلاش انسان برای تأمین معاش، این قدر مهم است؟
 مهم است زیرا تأمین معاش، به کسب و کار می انجامد و نتیجه کسب و کار به حرکت درآمدن چرخ زندگی و ارتباطات و اختراعات و سازندگی‌ها و مدنیت است و بروز اکتشافات و اختراعات و تنظیمات حیات اجتماعی و تبدلات انسانی از طریق تولید و خدمات و انواع تجارت (داخلی و خارجی) است.
 اگر انسان نیازی به تأمین معاش نداشت بسیاری از نظامات فردی و اجتماعی تعطیل و چه بسا رشته اجتماع و مدنیت گسیخته می شد.

وقتی تلاش برای معاش، عبادت و حتی جهاد فی سبیل الله نامیده شده معلوم می شود چقدر این تلاش، مهم و اساسی است و کسی که از آن سرباززند و سربار و کَلِّ بر دیگران شود، چقدر مذموم است. پیامبر ﷺ فرمود: "عبادت ده جزء است که نه جزء آن در کار و تلاش برای به دست آوردن روزی حلال است."^۱
 و نیز کسی که روزش را در حال خستگی ناشی از کار برای درآمد حلال، شب کند، شب را آمرزیده به سر آورده است."

امام باقر ﷺ فرمود: "خداوند دشمن بنده‌ای است که زیاد می خوابد و بیکار است."^۲
 امام صادق ﷺ نیز فرمود: "در معاش دنیوی خود تنبلی مکن که سربار دیگران باشی" و فرمود: "کسی که در طلب روزی خانواده خود کار می کند و به سعی و کوشش تن می دهد مانند مجاهدی است که در میدان کارزار برای خدا جهاد می نماید"^۳...

۱. کافی ۵: ۸۸. الكاذ لعیاله کالمجاهد فی سبیل الله.

۲. جامع الأخبار: ۱۳۹، فصل ۹۹.

۳. کافی ۵: ۸۴، ح ۳.

۴. قرب الاسناد: ۳۴۰، ح ۱۲۴۵.

علاوه بر آنکه فقر دین انسان را به خطر می اندازد^۱ و نیز توفیقات دینی را از او سلب می کند^۲، تلاش معاش را هم آفاتی تهدید می کند که مهم ترین آن، افتادن به وادی حرام است. یعنی درآمد مکتسبه به دلیل عدم رعایت اصول شریعت، حرام می شود. تأکید فراوان کرده اند از لقمه حرام پرهیز کنید که مصرف آن آثار سوء دنیوی و اخروی دارد. از آثار لقمه حرام، عدم استجابت دعاست. امام صادق علیه السلام می فرماید: زمانی که یکی از شما خواست از خدا چیزی بخواهد باید کسب خود را از حرام پاک کند و خودش را از مظالم مردم خارج نماید، زیرا دعای کسی که در نزدش حرام باشد یا برعهده اش مظالم خلق باشد و یا در شکمش لقمه حرام باشد، بالا نمی رود. اجتناب از رشوه و ربا هم از ضروریات است که گیرنده و دهنده و واسطه آن ها را خداوند لعنت نموده است...^۳

یکی دیگر از نگرانی های امام زمان علیه السلام بی توجهی مردم به حلال و حرام است. یکی از علما وقتی برای تشریف خدمت ایشان زحمت بسیار کشید، حضرتش نهایتاً فرمودند که اگر مثل فلان کاسب قفل ساز باشی که اهتمام کامل به حلال دارد، من به دیدار شما می آیم و سپس نشانی آن قفل ساز را دادند که گاهی او را به دیدار خود مشرف می فرمودند.

آن حضرت در دعای خویش - که کفعمی نقل کرده است و با "اللهم ارزقنا توفیق الطاعة" شروع می شود - و باید بر آن دعا در عصر غیبت مداومت داشته باشیم - از خدا می خواهند که اندرون را از لقمه حرام و شبهه ناک، پاک گردانند.^۴

۱. کافی ۲: ۳۰۷. کاد الفقر أن يكون كفراً.

۲. المحاسن ۲: ۵۸۶، باب ۱۷، ح ۸۳. اللهم بارك لنا في الخبز ولا تفرق بيننا وبينه فلولا الخبز ما صليتنا ولا صمنا ولا أدينا فرائض ربنا.

۳. الراشي والمرثي والرائش بينهما ملعونون. الامامة والتبصرة: ۳۷ (مقدمه).

۴. مفاتيح الجنان، باب اول. فصل هشتم، دعای دوازدهم. اللهم ارزقنا توفيق الطاعة وبعث المغصية وصدق النبوة وعرفان الحُرمة وأكرمنا بالهدى والإستقامة وسدد ألسنتنا بالصواب والحكمة وأفلأ قلوبنا بالعلم والمعرفة وظهر بطوننا من الحرام والشبهة...

حکومت قانون یا قدرت مردم، معادلی است برای کلمه یونانی دموکراسی. دموکراسی در مقابل حکومت‌های مستبد که توسط يك نفر یا يك خانواده یا يك گروه، اداره می‌شود، کاربرد دارد. مراجعه به آراء عموم ملت (مستقیم یا غیر مستقیم از طریق نمایندگان مردم) با انتخابات و رفاندوم و وجود نظام قانونگذاری برای حرکت امور در مسیر صحیح و جلوگیری از تقسیم نامتعادل قدرت و... از ویژگی‌های مردم‌سالاری است. دموکراسی چندحزبی، تک‌حزبی، شورایی، مشارکتی، نمایندگی و... از انواع دموکراسی‌های رایج در جهان است.

با اینکه آفات دموکراسی آشکار شده است (از جمله فریب دادن مردم در تبلیغات انتخاباتی با شعارهای فریبنده، خرید آراء توسط کاندیداهای متمول، دخالت قدرت‌های جهانی از طریق انقلاب‌های مخملی، جفا به اقلیت پس از پیروزی اکثریت و...) اما جایگزین بهتری هنوز ارائه نداده‌اند. از سوی دیگر دموکراسی از قدیم تا زمان حاضر منتقدانی همچون افلاطون و ارسطو هم داشته است که می‌گفته‌اند اکثر مردم شایستگی و تخصص لازم برای تصمیم‌گیری در مسائل سیاسی را ندارند و یا از فضیلت میانه‌روی و اعتدال برکنارند. "حکومت نخبگان بافضیلت"، اساس ساختار مدینه فاضله آنها بوده است. شکل حکومتی که متدینین به ادیان الهی ارائه داده‌اند نیز متنوع بوده است. حکومت اصحاب کلیسا با تنفیذ پادشاهان که پیامدش استبداد کلیسایی بوده و نیز ابتناء قوانین اساسی بر احکام الهی و تقید حاکم به رعایت قانون و شورایی بودن امور (مشروطه)، بعضی از انواع آن است.

اما اگر گوهر "عدالت" بخواهد به طور کامل در حاکمیت لحاظ شود، رهبران باید منتخب خدا باشد تا با پشتوانه علم به همه زوایای پیدا و پنهان عدالت

در حوزه نظری و اجرایی، توان پیاده‌سازی آن را داشته باشد. در رأس این حکومت پیامبر و امام قرار می‌گیرد به شرطی که مردم به این رهبر اقبال کنند و او را اقامه نمایند چنان‌که در دوران ده‌ساله حکومت پیامبر ﷺ در مدینه و حکومت پنج‌ساله امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق افتاد. اما اگر مردم اقبال نکنند اسیر حکومت‌های خودکامه به نام دین خواهند شد که نه عدالت‌محور است و نه دین‌مدار و خلفای الهی مهجورند و مسموم و شهید...

اما برای آنکه چنین ایده‌ای در منظر بشریت قرار گیرد، خداوند پیشتر از حکومت سلیمان نبی یاد فرموده که حتی بر جنّ نیز حکمش نافذ بوده است و نه تنها انس و جن بلکه حیوانات و باد و... همه تحت امر او بودند. خداوند وعده فرموده است چنین حکومتی در آخرالزمان نیز به دست صاحب‌الزمان ایجاد شود که هم دانای احکام الهی است، هم عدالت‌محور و هم مردم‌نواز. ویژگی کارگزاران این حکومت که منصوب ولی خدا هستند این است که از "صالحان" اند نه اهل سالوس اند نه فساد و نه اختلاس. این حکومت، ظلم‌گریز است و توحیدمدار و دانش‌بنیان و محورش احکام الهی - که در طول سالیان غیبت مهجور مانده است - و چنان مردم‌نواز است که نمونه‌اش دیده نشده است. زمان تحقق‌اش نیز به خواست خداست و آمادگی مردم و دعای آن‌ها در تعجیل آن روز بی‌ظنیر، سخت مؤثر است.

۱. انبیاء (۲۱): ۱۰۵. أن الارض یرثها عبادی الصالحون.

سخن از فائزین است یعنی رستگاران و پیروزان. کیانند فائزین؟ و کیانند خوشبختان و پیروزان در عرصه‌های زندگی؟ آنان که در مال و ثروت و مکننت غوطه‌ورند یا حاکمان و سرداران و امیران، یا مدال‌داران و برندگان و مشهوران و ناموران؟ نگاه تو به هستی و زندگی و آغاز و انجام حیات است که مشخص می‌سازد چه کسی را فائز و خوشبخت و پیروز بدانی. از مردمی که برای پیروزان، هورا می‌کشند و بر سر دست بلندشان می‌کنند و با آرای خود، پیروز انتخاباتشان می‌کنند باید پرسید معیارشان برای پیروزی و رستگاری چیست؟

رستگاری، همیشه در پیروزی ظاهری نیست و با مفهوم مصلحت و خیر تعامل دارد. گاهی مصلحت کسی در شکست اوست؛ گاهی خیر کسی در فقر است؛ گاهی صلاح کسی در ابتلاء به بلااست زیرا نتیجه و برآیندش به رستگاری او می‌انجامد و برعکس گاهی کسانی به ظاهر پیروزند ولی این پیروزی به سوءعاقبت ختم می‌شود. کسانی ثروت و مقام و شهرت، مغرورشان می‌کند و بدعاقبت می‌شوند و مصلحت‌شان آن است که از این‌ها دور باشند و کسانی هم هستند که اگر متمکن نباشند بدعاقبت می‌شوند.^۱

يك جنبه دیگر فوز و رستگاری، در عضویت و تعلق داشتن به يك جریان و گروه است. اگر کسی در جمع آنان درآید رستگار یا بدفرجام می‌شود. گاهی حتی رضایت به اعمال يك فرد یا گروه موجب سعادت یا بدبختی است حتی اگر خود عامل نباشد. چنان‌که گفته‌اند: اگر کسی از کار قومی خشنود باشد گویی شريك آنان در آن عمل است.^۲ مثلاً امروز خشنودان از کار زشت یزید، شريك

۱. بقره (۲): ۲۱۶. عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم.

۲. امالی صدوق: ۲۹۵. مجلس ۴۹. کاد الفقر ان یكون کفراً...

۳. الراضی بعمل قوم فهو منهم.

جرم بزرگ اویند و راضیان به فعل یاران سیدالشهدا، در ثواب آنان شریک. در حلقه صالحان در آمدن یا در گروه فاسدان قرار گرفتن، در رستگاری یا شکست و بدفرجامی مؤثر است...

در یکی از دعاهای مربوط به امام عصر ارواحنا فداه و خطاب به ایشان می‌خوانیم: و اولیائک هم الفائزون... یعنی دوستان تو فائزان و پیروزانند، یعنی گواهی می‌دهم که تو حجتی بر آنان که رفته‌اند و آنان که مانده‌اند، و اینکه گروه تو گروه پیروز، و دوستانت، دوستان رستگار، و دشمنانت زیانکارند... باید هم چنین باشد زیرا در زیارت جامعه هم آمده: فاز من تمسک بکم؛ پیروز شد هر که به شما متمسک شد. جایگاه اینان بهشت است و قرآن کریم بهشتیان را فائزان و پیروزان می‌شمرد^۱؛ پس دوستان امام زمان، پیروزان‌اند. پیروزی مضاعف، تشرف به محضر حضرت است که در صلوات مخصوص آن حضرت خواستار آن می‌شویم و می‌گوییم ما را از فائزان دیدارش قرار ده:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْكَهْفِ الْخَصِينِ وَغِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ. حُجَّتِكَ وَكَلِمَتِكَ
النَّامُوسِ الْاَكْبَرِ الْاِمَامِ الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ. اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ. وَاجْعَلْنَا
مِنْ اَنْصَارِهِ وَاعْوَانِهِ وَالفَائِزِينَ بِلِقَائِهِ.

۱. المزار الكبير (ابن مشهدی): ۵۸۷. أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحُجَّةُ عَلَى مَنْ مَضَى وَ مَنْ بَقِيَ وَ أَنَّ حُزْبَكَ هُمُ الْعَالِبُونَ وَ
أَوْلِيَاءَكَ هُمُ الْفَائِزُونَ وَ اَعْدَاءَكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ...
۲. زیارت جامعه کبیره.
۳. حشر (۵۹): ۲۰. اصحاب الجنة هم الفائزون...

۱۷. سیر و سلوک

دوستی داشتم که در جذبه مهر خدا و مقامات معرفه الله و لقاء الله افتاده و شنیده بود با سیر و سلوک می توان به آن مقامات نائل آمد. به هر عالمی می رسید از او شیوه سیر و سلوک یا دستورالعمل یا دعا و شیوه خاص برای ارتقای معنوی می خواست. کارش به جستجوی کتاب ها نیز کشیده بود و در مجموع با صدها توصیه از این و آن روبه رو بود که انجام بعضی آسان و بعضی دیگر دشوار بود و حتی نیازمند انزوا و ترك خانه و شغل و عادات اجتماعی. کاملاً آماده بلعیده شدن توسط اصحاب پوست تخت و اقطاب و مرشدهای دروغین البته با ظاهرهای زیبا و نمادین بود...!

مدتی بعد که او را دیدم، به وادی شعر روی آورده و مثنوی خوان هم شده بود؛ هاتف و شمس می خواند و مثلاً در همه چیز، خدا را می دید و به طریقه موسی و شبان می خواست با خدا عشق بازی کند و از وادی تفرق و کثرت به وادی وحدت درآید! درس و مشق و مدرسه را عذر نهاده و پای علم و استدلال را چوبین دانسته و می خواست با عشق يك مرتبه تا قاب قوسین او آدنی، بالا رود! دیگر به عبادات توجهی نداشت و از دل و باطن و از مغز به جای پوسته سخن می گفت و از هر چند کلمه يك کلمه اش عشق بود!

به سابقه دوستی، نگرانش شدم. درنگ جایز نبود. گفتمش، عزیز! از مولای متقیان علی علیه السلام عارف تر سراغ داری؟ گفت نه، گفتم بهترین است سیر و سلوک از او بیاموزی؟ او نه ترك خانه و شغل کرد؛ نه عبادت رها کرد؛ نه به انزوا روی آورد و از اجتماع برید و نه به سبک مرتاضان، ریاضت کشید و نه خواست با شعرو عشق همه چیز را حل کند. همه این ها بازی شیطان است تا تو را از شریعت سیدالمرسلین جدا کند. هیچ ریاضت و دستورالعمل و سیر و سلوکی جز انجام

واجبات و ترك محرمات مجوی. مطمئن باش همین تورا به ملكوت قرب الاهی خواهد برد. هرچه جزاین را رهاكن...

اما باید اكسیر اصلی محبت را هم به او می دادم و دستش را در دست مولای هستی می گذاردم تا در جذبه محبت او، هر عشقی رنگ بازد و هر سیری ناقص جلوه كند. گفتم ای سالك طریق عشق! کدام مراد و قطب و مرشدی به جایگاه قطب عالم امکان حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه سراغ داری كه كلید تكوین در دستش باشد و خلیفه صاحب اختیار هستی باشد و از خود تو به خودت مهربان تر باشد و هر روز تورا دعا كند و از غمت غمگین و برای هدایت دلشوره داشته باشد و از خدا بخواهد از حسناتش در كفه حسنات تو گذارد تا سعادت مند شوی؟ بیا و دل به او بند و در پی كسب رضایت او و منتظر حقیقی اش باش و با او راز دل گوی و شعر فراقش را زمزمه كن و برای وصالش همواره دعا گو باش...

۱۸. شهادت

وقتی مولایش را در محراب شهید کردند، و فرزندش مجتبی را مسموم و پیکر مبارکش را تیرباران نمودند و در عاشورا، سالار جوانان بهشت و همه یارانش را سراز تن جدا کردند و اهل بیت او را به اسارت گرفتند، و همه امامان از نسل او را مسموم یا شهید نمودند... دانستی که دشمنان عنود، زندگی این پاکان را بر نمی تابند و ایذاء و آزار آنان را تا تبعید و زندان و کشتن پیش می برند... شهادت، مدال آسمانی این قبیله است که برایش آماده اند...

چهارده قرن از بعثت "رحمة للعالمین" گذشته است، هنوز این گوشه و آن گوشه، شیعیان خلیفة الله را به انواع آزارها می نوازند، چنان که در طول این قرن ها همه گونه جنایتی کردند و از کشته ها، پشته ساختند و اکنون هم با ترورها و انفجارها و جنگ ها، روزی نیست که ده ها و صدها شیعه را به شهادت نرسانند... گویی آن کینه های باقی مانده از بدر و حنین و خیبر، و عداوت های درشتناک یهود تمام شدنی نیست...

در روزگار غیبت آخرین حجت خدا نیز همین سرنوشت برای یاران بقیة الله ارواحنا فداه رقم خورده است. مگر در "حدیث شریف لوح"^۱ [که ابوبصیر گفت اگر در عمرت فقط همین حدیث را شنیده باشی برای تو کافی است] نخواندی که قتل و سوزاندن و خوف در انتظارشان است و زمین از خون آنان رنگین شود... این عبارات را دقت کنید:

۱. فرازی از دعای ندبه، أحقاداً بدرية و خیبرية و حنینية.

۲. مائده (۵): ۸۲. لتجدن اشد الناس عداوةً للذین آمنوا الیهود.

۳. کافی ۱: ۵۲۸.

"... سپس دینم را توسط پسر او «محمد» [حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک] که مایه رحمت همه جهانیان است کامل کنم، او برخوردار از کمال موسی، نورانیت عیسی، صبر ایوب بوده و سید و سرور همه اولیای من است، در ایام غیبت او دوستانم ذلیل و خوار می شوند، تا آنجا که سرهای آنان را همچون سرهای ترك و دیلم (کفار) برای هم هدیه می فرستند، آنان را بکشند و بسوزانند، در آن روزگار اولیایم ترسان و وحشت زده اند، و پیوسته زمین از خونشان رنگین شود، و ناله و فغان در میان زنانشان بلند گردد، آری آنان دوستان حقیقی من هستند، توسط همانان هرفتنه کوری را دفع کنم، و از برکت ایشان هر شبه و مصیبت و سختی ای را مرتفع سازم، آنانند که درودها و بخشایشی از پروردگارشان بر آنها است و ایشانند راه یافتگان".

و شگفت آنکه یاران آل الله با همه این مصائب، آزارها و قتلها و سوزاندن‌ها و... اعتقاد خویش را رها نمی کنند و راه اهل البیت علیهم السلام هر روز در جهان رهروان بیشتری می یابد. این است که درباره این منتظران در همان حدیث فرمود: "اولئك اولیای حقاً": اینان به راستی دوستان حقیقی من اند!

باور نداری که امام زمان عجل الله فرجه تو را از خودت بیشتر دوست دارد؟ آری خدا مهربان‌تر از ما به خود ماست و امامان خلفای او هستند و چون او، مهربان به مایند. این سخن امیرمؤمنان را نشنیده‌ای که فرمود: "ما در شادمانی شما شاد، و در اندوه شما، اندوهگین می‌شویم" و امام صادق علیه السلام: "به خدا سوگند که من نسبت به شما، از خود شما مهربان‌ترم" و امام رضا علیه السلام: "هیچ‌یک از شیعیان ما مریض نمی‌شود مگر اینکه ما نیز در بیماری آنان بیمار می‌شویم، و محزون نمی‌شوند مگر اینکه ما نیز در غم آنان محزون می‌شویم، و شادمان نمی‌گردند مگر اینکه ما نیز به خاطر شادی آنان شادمانیم. و هیچ‌یک از آنان در مشرق و مغرب زمین از نظر ما دور نیستند و هر یک از شیعیان ما که بدهی از او بماند (و نتوانسته باشد پردازد) بر عهده ماست..."

دین، جز محبت نیست - زیرا اساس خلقت بر محبت خدا به خلق است که ایشان را آفرید و سپس رسولان و امامانی مهربان‌تر از خودشان، برایشان فرستاد تا راهنما و دستگیرشان باشند و فرمود اگر مرا دوست دارید از آنان پیروی کنید تا شما را به راه سعادت رهنمون شوند... این شد که دوستی آنان دوستی خداست و پیامبر فرمود: هر که با دوستی آل محمد بمیرد، شهید و بخشوده از عذاب مرده و فرشته مرگ او را به بهشت بشارت دهد و او را معزز و محبوب به سوی بهشت برند...^۲

۱. آل عمران (۳): ۳۱. قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله.

۲. مائة منقبة: ۶۶، منقبت ۳۷.

امروز امام ما و حجت و خلیفه خدا و واسطه همه فیوضات به ما حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه است. او چنان ما را دوست دارد که همواره ما را دعا می‌کند و فریادرسی می‌نماید و از رنج‌ها و غم‌های ما مغموم است و مهربان‌تر از هر کسی دستگیری می‌نماید. سزاست اکنون ما در فراق چنین مولای مهربانی بنالیم دست از طلب ندارم تا کام من برآید / یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید / بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر / کز آتش درونم دود از کفن برآید / بنمای رخ که خلقی واله شوند و حیران / بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید...

و از هجرانش بسوزیم و بگدازیم و روزان و شبان مشق محبت و عشق او کنیم و سوز و نجواهای عاشقانه سردهیم. به دو دیده خون فشام ز غمت شب جدایی / چه کنم که هست این‌ها گل باغ آشنایی / ز فراق چون ننالم من دلشکسته چون نی / که بسوخت بند بندم ز حرارت جدایی؟! ...

این رسم محبت است و عشق؛ که جز به ولای او هیچ عبادتی مقبول نیفتد. و زمزمه عاشقان این‌گونه‌هاست:

دل مریض مرا ای مسیح آل محمد / تو مرهمی تو طبیبی تو نسخه‌ای تو دوائی / طواف کعبه که کردم به یاد روی تو کردم / تو کعبه‌ای، تو مقامی، تو زمزمی، تو صفایی / تو سجده‌ای تو رکوعی تو نیتی تو قیامی / تو حمدی و تو قنوتی تو ذکری و تو دعایی ...

در شگفت می شوی از این همه سلام که در زیارات صاحب الزمان آمده است. با هر سلام اشاره به يك ويژگی امام داری و از پنجره يك کمالش به او می نگری و با يك سلام جدید عرض ارادت می کنی. و البته سلامها هريك، جواب می طلبد... "آل یاسین" بخوانی یا "سلام الله الكامل" یا "السلام على الحق الجديد" یا "زیارت جمعه" یا زیارت سرداب"، این سلامها کلید ارادت است و گویی در مقابل امام ایستاده ای و دست ادب بر سینه نهاده ای و از عمق جان، حضرتش را مورد خطاب قرار داده ای و برایش سلامتی و عافیت طلب می کنی...

سلام، هم نام زیبای خداست و هم به معنای صلح و صفا، سلامتی و عافیت، تهنیت و درود و تعظیم و تکریم است. خالق مهربان، اجازه فرموده تا نام زیبایش، گشاینده دیدارها و تحیت و درودها باشد؛ اعلام دوستی و صلح و سلامتی و ارادت مؤمنان شود؛ و نیز اجازه فرموده است تا نام زیبایش در وداع همه نمازها قرار گیرد که بی آن نماز کامل نمی شود؛ در بزرگداشت همه اولیای الهی از پیامبران و امامان و صالحان و ابرار، به کار رود؛ همچنین سلام، تحیت بهشتیان به یکدیگر است (تحیتهم فیها سلام) و نام بهشت برین را سلام نهاده است (دارالسلام) و کاربردهای بسیار دیگر. در هیچ آیینی این چنین نام معبود، به مناسبت های گوناگون، بر زبان و قلب انسانها، ساری و جاری نشده است. وقتی کلمه سلام به کار می رود علاوه بر تکریم رب، تکریم مخاطب و آرزوی سلامتی و صلح برای او القا می شود...

۱. یونس (۱۰): ۱۰، ابراهیم (۱۴): ۲۳.

خود خدا نیز هنگام تکریم پیامبران^ش، بر آن‌ها سلام می‌فرستد (سلام علی نوح فی العالمین^۱ * سلام علی ابراهیم^۲ * سلام علی موسی و هارون^۳ * سلام علی ال یاسین^۴ * سلام علی المرسلین^۵)، زیارت‌های ما به همین سبب، با این نام زیبا شروع می‌شود و ادامه می‌یابد. این سلام‌های متعدد، هم تعظیم آن ذوات مقدسه است و هم بیان ویژگی‌های آن‌ها با عبارات بعد از آن‌ها که دنیاها مفهوم و محتوای معرفتی را همراه دارد. نگاه کنید به نمونه‌هایی از عبارات‌های ملکوتی زیارت جامعه همچون: السلام علیکم یا ائمة الهدی) و عبارات سلامی در زیارات سیدالشهداء (السلام علیک یا ثارالله وابن ثارده) و زیارات صاحب‌الزمان (السلام علیک یا ناظر شجرة طوبی و سدرة المنتهی) و زیارات دیگر امامان که حاوی دریاها گوهر معرفتی است...

۱. صافات (۳۷): ۷۹.

۲. صافات (۳۷): ۱۰۹.

۳. صافات (۳۷): ۱۲۰.

۴. صافات (۳۷): ۱۳۰.

۵. صافات (۳۷): ۱۸۱.

کاری برای آمدن تو نکرده‌ایم / اما برای نذر قدوم تو، جان که هست! ... کرده‌ام
 قالی دل نذر که تارش عشق است / خوب دانم که به ناگاه تو بر می‌گردد ...
 دیشب سه غزل نذر تو کردم که بیایی / چشمم به ره عاطفه خشکید، کجایی؟!
 نذر کردم که دگر سمت گناهی نروم / شرطش این است حمایت کنی اقدام مرا...
 نذر کردم که بیایی به رخت جان بدهم / بیا که نذر خود آقا ادا کنم امروز... بدون
 بودن او مثل آه سردم من / برای آمدنش روضه نذر کردم من... امروز در عزای
 عزیزان فاطمه / ششماهه‌ها به همراهی مادر آمدند / این شیرخوارگان همگی نذر
 کرده‌اند / خود را فدای مهدی صاحب زمان کنند...

نذر، عمل خیر و صوابی است که فرد برای خدا برعهده می‌گیرد تا حاجتی از او
 روا شود. نذر در واقع یک نوع توسل به خدا و اولیای اوست برای رفع مشکلات و
 برآورده شدن حاجات، که روش‌های متعددی هم برای آن وارد شده و لازم نیست
 چیزی که نذر می‌کند حتماً مادی باشد بلکه نذر می‌تواند عبادت یا زیارت یا
 ذکر یا قرائت قرآن یا صلوات و امثال آن باشد. نذر، یک رابطه صمیمی میان خلق
 و خالق است به منظور تقرب و نزدیکی بیشتر با خالق و تقویت روح عبودیت و
 رسیدن به مطلوب و برآورده شدن حاجت و نجات از مصائب و تقویت انگیزش
 در سیر و سلوک معنوی و توسل و تمسک به اولیای الهی و کسب یاری از ایشان
 که مقربان حق‌اند...

نذر سنتی است که از دیرباز در میان اقوام و ملل بوده و مورد اهتمام تمامی انبیاء
 الهی و امت‌های گذشته بوده و در اسلام نیز سابقه دیرینه دارد. قرآن کریم داستان
 نذر همسر عمران، یعنی مادر حضرت مریم علیها السلام را نقل می‌کند و می‌فرماید: و به
 یاد آورید هنگامی را که همسر عمران گفت: «خداوندا آنچه در رحم دارم برای تو

نذر کردم که آزاد و در خدمت خانه تو باشم. از من بپذیر که تو شنوا و دانایی» و در سوره مریم پس از نقل داستان تولد حضرت عیسی علیه السلام خدای متعال به حضرت مریم علیها السلام می‌فرماید: هرگاه کسی از انسان‌ها را دیدی (با اشاره) بگو: «من برای خداوند رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام؛ بنابراین با کسی سخن نمی‌گویم»^۱ و هنگام نقل نذر اهل‌البیت علیهم السلام برای سلامتی حسنین می‌فرماید: آنان به نذر خویش وفا می‌کنند و از روزی که شر و عذابش گسترده است، می‌ترسند...^۲

نذر برای امام عصر ارواحنا فدا، از مجرب‌ترین نذرهاست؛ چه نذرهای مادی که در راه ترویج نام و یاد و راه آن حضرت خرج شود و چه نذرهای معنوی اعم از عبادات و زیارات و نیابت‌ها و دعاها و قرائت قرآن و برگزاری مجالس معرفتی و تذکری و تبلیغی، امروز امام حجت و خلیفه‌الله و واسطه خلق و خالق اوست و به دست او گره‌ها گشوده می‌گردد و اگر چیزی یا کاری، نذر آن بزرگوار شود، مورد توجه واقع شده و گره‌گشایی می‌شود ان شاء الله...

ای منتظران شاخه نباتی بفرستید

نذر گل نرگس صلواتی بفرستید...

۱. مریم (۱۹): ۲۶.

۲. انسان (۷۶): ۷.

روزگاری اگر بازی مخصوص کودکان بود و در چند عنوان خلاصه می‌شد، امروز به حدی وسعت یافته که تبدیل به صنعت بلکه صنایع متعدد شده و همه اقشار را هم در بر گرفته است. ورود بازی‌های سایبری در فضای اینترنت، موضوع را چنان فراگیر کرده که همه را مشغول آن می‌بینی. جوایز سرشاری هم که برای آن قرار می‌دهند اغلب افراد را وسوسه کرده همه اوقات خود را وقف آن کرده‌اند به طوری که حتی در اتوبوس و مترو و سفر و حضر همه سردر گریبان موبایل خود دارند و ارتباطات عاطفی و کلامی در خانواده و جامعه تحت تأثیر آن به حداقل رسیده است. نوع این بازی‌ها نیز حاوی برخی نکات فرهنگی است که تأثیرات مخربی را ناخودآگاه منتقل می‌کند...

غیر از معدودی از بازی‌ها که جنبه پرورشی و ورزشی و آموزشی دارد و تمرین آمادگی جسمی و روانی است، بقیه بازی‌ها باید ارزیابی شوند و موشکافانه ابعادشان بررسی گردد. خیلی راحت و به طور نامحسوس سازندگان این بازی‌ها بر افکار افراد به ویژه نوجوانان - که هیچ سپر دفاعی در مقابل آن‌ها ندارند - تأثیر می‌گذارند. اگر در بازی، هیچ فرایند آموزشی و تربیتی نتوان نشان داد، آن بازی نام "لغو" می‌گیرد که مؤمنان باید از آن اعراض کنند (والذینهم عن اللغو معرضون).^۱ "لهو" و "لعب" نیز که به معنای بیهوده و بازیچه است همین بار منفی را دارد...

ذهنی که به بازی - به ویژه بازی‌های جذاب و متنوع و جایزه‌دار - عادت می‌کند، دیگر نوعاً از خواندن کتاب لذت نمی‌برد، به يك بحث حساس فکری دل نمی‌دهد؛ در يك مباحثه علمی مشارکت نمی‌کند؛ به موضوعات دقیق و اندیشه‌ساز، رغبتی نشان نمی‌دهد و دوست دارد بیشتر فرصت‌ها را خرج بازی

۱. مؤمنون (۲۳): ۳.

کند. این خطر اکنون همه جوامع را تهدید نموده و برنامه ریزان تربیتی و اجتماعی را به مقابله با آن کشانده است. تصور کنید از چنین جامعه‌ای نه مخترع بیرون می‌آید نه متفکر و نه مبارز و مدافع مرزهای باور و نه مرزبان معنویت و اندیشه‌های متعالی...

پرسیدند آیا مؤمن فلان بازی را انجام می‌دهد؟ امام فرمود: مؤمن را به بازی و ملامتی چه کار؟ (یعنی او بازی نمی‌کند) او از بیهودگی می‌گریزد. در نقطه مقابل هرکاری که به او توان دفاع و سلحشوری دهد همچون تیراندازی و اسب‌سواری انجام می‌دهد. برخی گذشتگان ما هر روز مشق شمشیر می‌کردند تا وقتی به سپاه امام عصر ارواحنا فداه فراخوانده شدند، بازوانی توانا و جسمی قوی برای کارزار با ظالمان داشته باشند. منتظران را با بازی چه کار؟! آن‌ها هیچ فرصتی را برای آمادگی هر لحظه‌ای از دست نمی‌دهند...

انتخاب رفیق راه و مونس زندگی و همراه صمیمی و همدم تو در تنهایی‌ها و غمخوار رنج‌ها و مصیبت‌ها در نشیب و فرازها و حامی و پشتیبان و مشاور در همه امور به ویژه تصمیم‌های دشوار و یاور شایسته در تربیت فرزندان و... کار ساده‌ای نیست. اگر بیناترین و هوشمندترین هم باشی و همه جنبه‌ها را در نظر بگیری معلوم نیست بتوانی فردی با همه این شایستگی‌ها را برگزینی تا ازدواج موفق‌تری را رقم زنی! اینجاست که مثل همه امور زندگی باید علاوه بر طی مقدمات عرفی، دست به دامان خالق خویش زنی، و از او بخواهی از بهترین‌ها نصیبت کند و بهترین پیوند را فراهم آورد تا در کنار او آرامش یابی و به تعالی رسی...

ازدواج، سنت زیبای نبوی است. اگر پیامبر خدا عیسی مسیح علیه السلام، به هر علتی ازدواج نکرد و رهبران مسیحی به غلط ازدواج را کنار نهاده‌اند، پیروان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پیروی از سنت قطعی او، ازدواج را انجام می‌دهند و این پیوند به تعبیر خود آن حضرت، تکمیل کردن نیمی از دین است.^۱ با همسر همراه، توفیقات معنوی شما دوچندان یا بیشتر خواهد شد؛ برکات خانه شما افزون می‌شود؛ در کنار همدیگر به آرامش می‌رسید و خانه‌ای بنا می‌کنید که آثارش می‌تواند جاودانه شود؛ نسل شما باقی می‌ماند و باقیات صالحات شما می‌شود و شما در آن‌ها تداوم می‌یابید...

سیره آل الله در ازدواج، آینه یک ازدواج موفق است. پیوند امیرمؤمنان و فاطمه زهرا علیهم السلام، بهترین الگوی مؤمنان در پیوند زناشویی است. اقتدا به آنان در همدلی و پشتیبانی از یکدیگر، تقسیم وظایف، تربیت فرزندان، عبادات، سلوک با همسایگان، همراهی در نشیب و فرازها و سختی‌ها، تعلیم و تعلم، هدایت،

۱. کافی ۵: ۳۲۹. باب کراهة العزبة. من تزوج احرز نصف دینه.

قناعت، صبر و ایثار و خلاصه در همه زندگی، راهگشای سعادت و خوشبختی زوجین در حیات دنیوی و اخروی است. دردمندانه باید اعتراف کرد که همه گرفتاری‌های امروز ما در ازدواج‌های ناموفق یا مشکل‌دار یا منجر به طلاق، دوری از این الگوهاست...

ازدواج‌هایی که در دوران امامت صاحب‌الزمان علیه السلام انجام می‌شود، طعم شیرین انتظار را هم به شیرینی پیوند اضافه می‌کند: هر دو زوج، با هم پیمان می‌بندند یاران خوبی برای مولای خود بوده و در انجام وظایف منتظران، یاور یکدیگر گردند. عهد می‌بندند در همه مشکلات، به امام خویش متوسل و متمسک باشند و او را ناظر بر زندگی خویش بدانند و در اختلافات، رضای او را مد نظر قرار دهند. زرق و برق‌های مجازی زندگی دیگران، آن‌ها را از خدمت به مولا، باز ندارد و هر لحظه در آرزوی آن اتفاق بزرگ، و منتظر وقوع ظهور باشند و خود را برای آن آماده کنند و خانه خود را آب و جارو کنند شاید آن مولای مهربان، میهمان خانه آن‌ها شود!

ما حادثه‌سازیم یا حوادث در کمین ماست؟ ما به سراغ حادثه می‌رویم یا حادثه به سراغ ما می‌آید؟ در هر دو صورت، زندگی بدون حادثه نیست. بعضی حوادث، زندگی مادی ما را تهدید می‌کند و بعضی دیگر زندگی و حیات معنوی ما را. در مورد حوادث مادی، بعضی قابل پیش‌بینی اند که می‌توانیم با تمهیدات و احتیاطاتی پیشگیری کنیم؛ اما حوادثی هم هست که قابل پیش‌بینی نیستند و طبیعتاً خساراتی به دنبال دارند و گریزناپذیرند و انسان در برابرشان ضعیف است و ناتوان، و نوعاً قربانی آن‌هاست. حوادثی دردناک و غمبار از نوع آتش‌سوزی‌ها، بمباران‌ها، سونامی‌ها، انفجارها، تصادف‌ها، زلزله‌ها، قتل‌ها، جنگ‌ها، نزاع‌ها و...

در این نوع حادثه‌ها غیر از احتیاطات عقلانی و پیش‌بینی‌ها و پیشگیری‌ها و آموزش‌های لازم برای آمادگی مقابله و پایین آوردن شدت خسارات، راهکارهای دیگری همچون انواع دعا‌های عام یا خاص و نیز تصدق (صدقه دادن) توصیه شده است. بسیاری از حوادث را می‌توان با دعا و صدقه و صله‌رحم (دیدار و رسیدگی به خویشاوندان) بی‌خطر یا کم‌خطر نمود که روایات در این زمینه بسیار است همچون صدقه، رفع بلاست و صله‌رحم، عمر را افزون و دعا دفع صد خطر کند... منابع سرشار دعایی ما، انواع دعاها برای حوادث عام یا خاص را آموزش داده‌اند.

حادثه‌هایی هم هست که زندگی و حیات معنوی ما را نشانه می‌رود. در تقلبات این حوادث، گاهی دین خود را از دست می‌دهیم یا در عقائد خود دچار سستی و تزلزل می‌شویم. گاهی مسیر زندگی را گم کرده و به بیراهه می‌رویم و هرچه شتاب می‌گیریم بیشتر از راه اصلی دور می‌شویم و در معرض طوفان‌های

بیشتری قرار می‌گیریم و به سوی نابودی می‌رویم. این حادثه‌ها بسیار خطرناک‌تر از نوع اول است؛ زیرا تباهی حیات آخرت ما را در پی دارد.

در این حادثه‌ها، انسان نیاز دارد که از يك قطب معنوی استمداد کند. این قطب و پشتیبان معنوی، کسی جز امام معصوم نیست. مراجعه به میراث علمی و روایات، گام اول و توسل به ذیل عنایات معنوی و ملکوتی حضرتش گام دوم است. گاهی هم باید به نمایندگان او مراجعه کرد تا از طریق آنان، مشکلات را از سر گذرانند. امام عصر ارواحنا فداه فرموده‌اند در دوران غیبت، در حوادثی که پیش می‌آید به راویان سخنان ما مراجعه کنید که آن‌ها راهنما و حجت من بر شما و من راهنما و حجت خدا بر آنانم.^۱ یعنی به هر حال در حوادث دشوار زمانه، من پناهگاه شمایم: مستقیم و غیرمستقیم.

۱. کمال الدین ۲: ۴۸۴. باب ۴۵. اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فإنهم حججی علیکم و انا حجة الله علیهم.

همچون کودکی که هنگام ترس و نیاز به آغوش مادر یا پدر پناه می‌برد، چنگ در لباس او می‌زند، دست او را محکم می‌گیرد و رها نمی‌کند، باید به ریسمان الاهی (آل الله) چنگ زنیم و عروة الوثقی را رها نکنیم و به آن‌ها التجا بریم. وقت است برداری دگر دست تو تسل / نی فرصت خسران و نی وقت تعلل / ماییم و یک دنیا نیاز و فقر و حرمان / تنها تو تسل می‌کند این درد، درمان / این است معنای تو تسل و تمسك و اعتصام که به آن مأمور شده‌ایم: جز تمسك رهی به جایی نیست / جز تو تسل، نجات ممکن نیست / رهسپارم به راه آل الله / اعتصامم به ذیل حبل الله...

تمسك واژه‌ای قرآنی است به معنای درآویختن و چسبیدن و پناه بردن:

هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستاویزی استوار و محکم چنگ زده است، دستاویزی که ناگسستی است.^۱

"اعتصام" نیز چنین است یعنی چنگ زدن و پیروی کردن:

به ریسمان الاهی چنگ زنید و پراکنده نشوید.^۲

"توسل" نیز درخواست و طلب و عرض حاجت از طریق وسیله است.^۳ انسان به دلیل نیازهایش و تضمین سعادتش ناگزیر از توسل و تمسك و اعتصام است...

به راستی سپاسگزار آن خدایی هستیم که ما را در این دنیای پرخطر، هدایت فرمود و به راه اسلام و اهل‌البیت رهنمون ساخت و در زمره متمسکان به ولایت امیرمؤمنان و امامان از نسل او قرار داد. بر این نعمت باید همواره شکرگزار بود و

۱. بقره (۲): ۲۵۶. فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا.

۲. آل عمران (۳): ۱۰۳. وَاِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا.

۳. مائده (۵): ۳۵. وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ.

خواند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ
السَّلَامُ؛ خدا را شکر که به ما توفیق تولی و تمسک به ولایت امیرالمؤمنین و
امامان معصوم علیهم السلام را داده است...

امروز تمسک و توسل و اعتصام ما به حبل ولای صاحب الزمان علیه السلام است.
تنها اوست که بدون هیچ منت و فخری همچون پدری مهربان و مادری دلسوز
و به عنوان دست توانای حق، ما را در آغوش مهر خویش پناه می دهد و از تمام
خطرات حفظ می کند. مهم این است که دامنش را رها نکنیم و محکم بچسبیم
و حقیقتاً او را پیروی کنیم. کنه معنای تمسک و اعتصام، پیروی و تبعیت و
همراهی است.

اگر چنین کردید مطمئن باشید سعادت‌مندید در دو جهان!

زیباترین خواسته‌هایت را نگهدار برای وقتی که محبوب تو را به حضور پذیرفته و اجازه سخن و عرض حاجت داده است. برای آن لحظات زیبا که به گوش نشسته و می‌خواهد بداند تو چه چیزی از او می‌خواهی؛ از کدام کمبود رنج می‌بری یا از کدام مشکل، گلایه داری و از کدام درد شکوه می‌کنی؟ اگر در این ملاقات به تو گفته شود فقط يك تقاضا از تو پذیرفته می‌شود، تنها تقاضای تو چیست؟ یا از بین همه تقاضاهایت اولویت را به کدام تقاضا می‌دهی؟ بلی، "قنوت"، همان فرصتی است که خدا به تو داده است که این تقاضای ویژه را با او مطرح کنی...

قنوت، به معنای دعا، فرمان برداری و تواضع است. شما را در نماز به بارگاه الهی بار می‌دهند و در این میهمانی اجازه پیدا می‌کنید دست‌ها را مقابل چهره بگیرید و در هیأت طلب در آید و متواضعانه خواسته خود را مطرح کنید. در آن لحظه، همه خواسته‌ها از جلوی چشمان شما رژه می‌روند و می‌خواهند مطرح شوند، اما شما هوشمندانه خواسته‌ای را مطرح می‌کنید که بالاترین و با اولویت‌ترین خواسته شما و نیز خواسته همه مؤمنان حتی خود ولی خداست: «تعجیل در گشایش کلی همه امور جهان؛ رسیدن هنگامه ظهور صاحب‌الزمان حضرت مهدی عج».»

آری این نه خواسته‌ای است که تنها بر زبان ما جاری شود؛ بلکه خواسته همه خواستاران است، درخواست همه انبیاء و اولیاست. اصولاً تاریخ در انتظار آن لحظه موعود است. خوب گفته است صابر خراسانی: در قنوت دل‌مان خواهش باران داریم / ندبه خوانیم و تمنای بهاران داریم / شهرمان را ز رخ چون قمرت روشن کن / کوچه‌ها را پراز نسترن و سوسن کن / آسمان خواهش یک جرعه نگاهت دارد / نه که ما فاطمه ع هم چشم به راهت دارد...

مولای تو وقتی خود به نماز می ایستد، با ذکر او همه فرشتگان ذکر گفته و تهلیل و تسبیح و تکبیرگویان می شوند، و وقتی دستان خود را به قنوت می گشاید، زیباترین لحظه های نیایش رقم می خورد... این است که در زیارت آل یاسین به این لحظه های جاودانی سلام می کنی: السلام عليك حين تصلی و تقنت: سلام بر تو آن گاه که در نماز و قنوت هستی... گمان نداریم کسی شیفته مولای خود باشد و گل دعای فرج را در گلدان قنوت هر نماز خود نشانند و این دعا را بر همه خواسته های خود اولویت ندهد و بر آن اصرار نوردد...

۲۷. اندیشه مهدوی

بنیاد و نظام و سامان فکری و نوع نگاه و نگرش شما به همه چیز در روزگاران متعلق به صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه را اندیشه مهدوی شما نام می‌دهیم و این‌گونه آن را تبیین می‌نماییم: اندیشه شما وقتی مهدوی است که رضایت مولا را پیش از شروع هر فعالیت، پروژه و اقدامی در نظر بگیرید و از او برای توفیق کمک خواهید و او را ناظر بر خود بینید و به خدمت‌گزاری آستانش پردازید و به آن افتخار کنید و ممنون الطافش باشید...

اگر،

آرمان شما گسترش نام و یاد و راه مولاست.

و از دوری مردم از آن مولای مهربان غمگین هستید.

و برای دفع شكوك مخالفان نسبت به آن حضرت تلاش می‌کنید.

و دوست دارید همواره از او بگویید و درباره او بشنوید.

و مجلس یاد او به پا کنید و جان‌ها را با معرفت او طراوت بخشید.

و درباره او بنویسید و شعر بسرایید و غزل خوان مهر او شوید.

و بلبل آستانش باشید و قصه‌ها از مهرش روایت کنید.

و روزتان را با سلام و دعای بر او شروع کنید و خاتمه دهید.

و دوستان خود را از بین دوستان‌اش گزیده باشید و شوق وصالش را داشته

باشید...

اندیشه شما مهدوی است!

اندیشه شما مهدوی است که

همه عبادات استجابی خویش را به نیابت او انجام می دهید.

و با همسر خود عهد می کنید که صحن جان و خانه خود را آماده پذیرایی او کنید.

و فرزندانان را بر مهر او تربیت می کنید.

و در کسب معیشت نیز او را شریک خود می سازید و سهم سود او را در راه او خرج می کنید.

و همسایگان را به مهر او توصیه می کنید.

و دانشجویان خود را مستقیم یا غیر مستقیم به سوی او هدایت می کنید.

و با سخنان او مأنوس هستید و به توصیه هایش عمل می کنید و زبانتان از دعای بر او نمی آساید.

و در قنوت ها و سجده ها برای فرجش به درگاه خدا اصرار می کنید.

و همواره به یادش هستید...

اندیشه شما مهدوی است که

حیات و ممات خود را در راه خدمت به او می خواهید و هر روز "عهد" خود را با او تازه می کنید.

و مهارت های خود را برای اثربخشی بیشتر این مأموریت افزون می کنید.

و چنان فانی در محبوبید که از سخن و اخلاق و منش شما شمیم عطر مهدوی ساطع است و از تار و پودتان صبغه او نمایان.

و این است تفسیر زندگی شما:

حالیا اگر چنین است، خوشا به احوالتان که اندیشه شما مهدوی شده است!

۲۸. ز که نالیم؟

گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست! این بیانی مجمل از منشأ بسیاری از گرفتاری‌های ماست که خود برای خویش ساخته‌ایم: از من است این غم که بر جان من است / دیگر این خود کرده را تدبیر نیست...

گفتند به در یوزگی آستان غیر خدا نرویم، رفتیم و دست خالی برگشتیم. گفتند از در خانه آل الله جدا نشویم، جدا شدیم و طعمه گرگان گشتیم؛ گفتند امام را رها نکنید، رها کردیم و ضایع شدیم و بی پناه گشتیم. پس: از ماست...

در انتخاب سبک زندگی، سبک زندگی دینی را رها کردیم و غربی شدیم، نتیجه‌اش سستی بنیاد خانواده شد و ازدواج‌ها کم، و طلاق‌ها افزون گشت.

در انتخاب کسب و کارها، آلوده به وام و ربا و حرام شدیم، برکت حلال از سفره‌ها مان رفت؛

در انتخاب علم و معرفت به جای معلمان الهی نزد یونانیان و غربیان رفتیم، هم به شناخت صحیح نرسیدیم و هم خود را گم کردیم؛

در انتخاب رفیق همراه دقت نکردیم، در دام فرقه‌ها اسیر و تباه و گمراه شدیم. پس از ماست...

اما هیچ دلیلی برای ناامیدی نیست و در هیچ نقطه‌ای نباید پنداشت راه بازگشت مسدود است؛ زیرا بارگاه محبوب هماره به روی پناهجویان باز است. و نوید "از رحمت الهی نومید مباشید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد" روح شما را برای رفتن به یک زندگی نو، نوازش می‌دهد. می‌توان این بار به "گفتند" ها عمل کنیم و سبک زندگی و کسب و کار و تعلیم و تعلم و رفیق همراه را درست انتخاب

۱. یوسف (۱۲): ۸۷. لا تياسوا من روح الله انه لا يياس من روح الله الا القوم الكافرون.

کنیم تا شبیه آل الله شویم و زندگی و مرگمان چون آنان باشد و این گونه دعا کنیم:
 "اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد..."

چه خوب باشیم یا بد، متعلق و رعیت و شهروند و امت مولایمان هستیم. چون نامه اعمالمان خدمتش عرضه می‌گردد، از خوبانمان خرسند گشته و برای ره‌گم‌کردگان غمگین می‌شود و برای هدایت آنها دعا می‌کند. رها نکنیم دامان آن عزیزجان را که این گونه به روایت سیدبن طاووس برای امت خویش دعا می‌فرماید: خدایا؛ شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طینت ما خلق کرده‌ای، آنها با اتکاء بر محبت به ما و ولایت ما گناهان زیادی کرده‌اند، اگر گناهان آنها گناهی است که در ارتباط با توست، از آنها بگذر که ما را راضی کرده‌ای؛ و آنچه از گناهان آنها که در ارتباط با خودشان است، خودت بین آنها را اصلاح کن؛ و از آنچه که حق ماست به آنها ببخش تا راضی شوند، و آنها را از آتش جهنم نجات بده و آنان را با دشمنان ما در خشم و سخط خود جمع نفرما...^۱

۱. مهج الدعوات، باب ادعیه امام مهدی علیه السلام.

۲۹. چرا فردا؟

اگر کاری را که امروز تصمیم به انجام آن گرفته یا لازم است اکنون انجام دهی، بی دلیل اهمال کنی و به فردا بیندازی دچار رفتار نکوهیده‌ای شده‌ای که در روان‌شناسی و اخلاق "تسويف" نام دارد. عادت به تعویق انداختن کار، نظیر بسیاری از عادت‌های ناپسند در اغلب انسان‌ها وجود دارد و مردم با اینکه از زیان آن آگاهند، از کنارش بی‌توجه می‌گذرند و بعد مجبور می‌شوند برای توجیه آن عادت، عذر و بهانه بتراشند.

پیامبر خدا ﷺ به ابوذر فرمود: "مباد که بر اثر آرزو، کار امروز را به فردا فکنی؛ زیرا که تو در امروز به سر می‌بری نه در فردا؛ چه اگر فردایی برای تو بود، در فردا نیز چنان باش که امروز بوده‌ای و اگر فردایی در کار نبود به خاطر کوتاهی کردن در کار امروزت پشیمان نشوی". امیرمؤمنان علیه السلام نیز در نامه‌ای به یکی از یاران خود فرمود: "آنچه را که از عمر تو باقی مانده است، دریاب و مگو: فردا و پس فردا؛ زیرا پیشینیان تو به سبب تکیه کردن به آرزوها و امروز و فردا کردن هلاک شدند؛ چرا که فرمان خدا (مرگ) ناگهان این غافلان را در رسید".

و نیز از خداوند می‌خواهیم: "مرا در گریستن بر خودم یاری رسان؛ زیرا که با امروز و فردا کردن و آمال و آرزوها عمر خویش را به فنا داده‌ام".^۱

و "به تأخیر انداختن توبه، فریفتگی است، و امروز و فردا کردن بسیار، سرگشتگی".

۱. عبارتی از دعای ابوحمزه ثمالی، از امام سجاد علیه السلام.

درمان تسویف و به فردا افکندن کارها در دست خود شماست، به خود بگویید:
"کار امروز به فردا مفکن" تفاوت امروز با فردا چیست؟ گه تدبیر، عاقل باش و بینا/
ره امروز را مسپار فردا... از کجا معلوم که فردا باشم یا فرصتش را به دست آورم؟
امروز شروع کنم تا فردا کار مهم دیگری انجام دهم... و بی تردید می‌توانید انگیزه
معنوی و انتظار مهدوی را به کار گیرید: نباید وظیفه‌ام در مقابل مولایم را به تأخیر
اندازم؛ چه جوابی برای تأخیر به مولا بدهم؟ مگر نه آنکه دشمنان و مخالفان امام
اکنون در کارند؟ پس چرا من بیکار باشم و کار به فردا فکنم؟ شاید فردا بسیار دیر
شده باشد؛ باید امروز با انجام این وظیفه لبخند رضایت بر لبان مولا بنشانم...

۳۰. شکیبایی

کلید گشایش در همه کارها صبر و شکیبایی است. صبر، مفتاح فرج نشنیده‌ای / کاندر این تعجیل در پیچیده‌ای؛ مکر شیطان است تعجیل و شتاب / لطف رحمان است صبر و احتساب؛ فتح خواهی، بگذر از حرص و شتاب / صبر، رحمانی، عَجَل شیطانی است. امام متقیان هم فرموده: صبور از فیروزی محروم نشود هر چند زمان انتظارش به درازا کشد... 'صبر و ظفر، هر دو دوستان قدیم اند / بر اثر صبر نوبتِ ظفر آید؛

در فرهنگ ما صبر، راه قطعی پیروزی و در مقابل شتابزدگی و تعجیل، ترفند شیطان برای ناکامی است: صبر تلخ آمد ولیکن عاقبت / میوه شیرین دهد پرمفعت؛ این همه شهد و شکر کز دهنم می‌ریزد / اجر صبری است کز آن شاخه نباتم دادند؛

به اصول مدیریت‌ها که رهبری و برنامه‌ریزی و سازماندهی و ارزشیابی است، باید شکیبایی را هم افزود تا نهال برنامه‌ها به ثمر بنشینند. مدیری که شتاب کند میوه کال و نارس خواهد چید. باید تحمل ایام رویش داشت و رنج باغبانی کشید تا به محصول رسید.

گنج خواهی، در طلب رنجی ببر / خرمی می‌بایدت، تخمی بکار.

مدیران در جبلت خویش باید صبر و شکیبایی را بکارند اگر طالب توفیق در برنامه‌های خویش اند...

چنین است که صبوران ایام غیبت را بسیار ستوده‌اند و "طوبی للصابرین فی غیبتہ"^۱ فرموده‌اند. زیرا تحمل شدائد و رنج‌های دوران غیبت، جهادی است

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۰: ۳۰۷. الصبر، مفتاح الفرّج.

۲. کفایة الأثر: ۶۰.

عظیم که اگر صبر و شکیبایی نباشد، ایمان به امام علیه السلام از بین خواهد رفت. پاداش این شکیبایان، اجر مجاهدان در رکاب خاتم پیامبران است (أَنَّ الصَّابِرِ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)^۱ و امام هشتم فرمود: چه نیکو است شکیبایی به همراه انتظار فرج... بر شما باد! استقامت و شکیبایی.^۲

منتظری که شکیباست در سیل مصائب زندگی، استقامت و پایداری نموده و به جای آوای شکست، ندای پیروزی سر می دهد؛ زیرا پشتوانه ای چون امام را پشتیبان خود می بیند. او در شب های تاریک غیبت با ماه خود همنشین است و از او نور نوید و شور امید می گیرد و می خواند:

اندکی صبر، سحر نزدیک است...

۱. عیون الاخبار: ۱، ۶۸، باب ۶، ح ۳۶.

۲. کمال الدین: ۲، ۶۴۵، باب ۵۵. ما أَحْسَنَ الصَّبْرِ وَانْتِظَارِ الْفَرَجِ ... فَعَلَيْنَاكُمْ بِالصَّبْرِ.

۳۱. زیرک

وقتی سخن از زیرکی مؤمنان است، این سخن پیامبرمان - که ضرب‌المثل هم شده - به یاد می‌آید که فرمود: "مؤمن از يك سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود". گوش، من لا یلدغ المؤمن شنیذ / قول پیغمبر به جان و دل گزید؛ هر آن‌گاهی که باشد مرد هشیار / ز سوراخی دو بارش کی گزد مار؟! (ویس و رامین گرگانی)^۱

این معنا در ادب فارسی نیز سریان یافته است: "آدمی يك بار پایش در چاله می‌رود"؛ و در شعر: استفاده از تجربیات، نشان زیرکی است.

هر که نامخت از گذشت روزگار / نیز ناموزد ز هیچ آموزگار (رودکی)!

زیرک، يك موضوع را دوبار تجربه نمی‌کند. در فرایند زندگی از براینده تجربه‌های پیشین خود یا دیگران، بهره می‌برد. از شکست‌ها و تلخکامی‌ها و گزیدگی‌های گذشته درس گرفته دوباره دچار همان اشتباه نمی‌شود که شکست و گزیدگی دوم برایش رقم بخورد. مولای متقیان فرمود: "در تاریخ گذشتگان چنان دقیق شدم و تجربه اندوختم که گویی با آنان زیستم". زیرک نیست کسی که تجربه‌های دیگران را نیاموزد و به کار نگیرد.

اعتماد به منافقان، فریب خوردن از چرب‌زبانی چاپلوسان، به غیر خدا امید داشتن، در دام فرقه‌ها اسیر شدن، فریفته زرق و برق دنیا شدن، در عاقبت امور نیندیشیدن، بردباری و صبوری را ترك کردن، ترشرویی و اخلاق تند داشتن و صدها از این قبیل که به شکست و ناکامی خود یا دیگران انجامیده برای زیرکان نباید تکرار شود....

۱. منظومه ویس و رامین حدود ۹۰۰۰ بیت دارد و از سروده‌های فخرالدین اسعد گرگانی شاعر قرن پنجم هجری است.

از بزرگ‌ترین مصادیق زیرکی مؤمنان، رها نکردن حبل ولای آل الله است. هرکس از تمسک به آنان باز ماند اسیر گرگان خونخوار ظلم و جهالت و شقاوت شد. هرکس اهل بیت علیهم‌السلام را رها کرد جیره‌خوار مکاتب انحرافی و گمراه گشت. هرکس از کشتی نجات و پناهگاه امن آنان باز ماند غریق دریای حیرت و ضلالت شد. امروز زیرکان، متوسلان و متمسکان به خاتم الاوصیاءند. هرگز از در خانه او به جای دگر نروند. دیده‌اند کسانی که در دوران غیبت فریب اغیار را خوردند و امامشان را رها کردند، چگونه تباه و گمراه شدند و برعکس آنان که ذره‌ای از امام دور نشدند، نیک فرجام گشتند. چرا باید دوباره و چندباره گزیده شوند...؟!

۳۲. نام نیکو

گفت: فرزندم، تلاش کن چنان زندگی کنی که نامت به نیکی برسد و به احسان و نیکویی شهره شوی و پس از مرگ نیز نام نیک از تو به جای ماند. این توصیه پدران و آموزگاران به نوجوانان خویش بوده است و در ادبیات ما نیز بر اهمیت نام نیک بسیار سخن رفته است. سعدی: نام نیکو گر بماند ز آدمی / به کزو ماند سرای زرنگار / نام نیک رفتگان ضایع مکن / تا بماند نام نیکت پایدار / با غریبان لطف بی اندازه کن / تا رود نامت به نیک اندر دیار / چون زبردستیت بخشید آسمان / زبردستان را همیشه نیک دار / شکر نعمت را نکویی کن که حق / دوست دارد بندگان حق گزار...

وقتی نام انسان به نیکی می‌برسد که افکار و رفتار و گفتارش نیک باشد و اندیشه‌اش نیکی به مردم و رفتارش در همین راستا باشد. برای دیگران خیر بخواهد و خیر برساند و آزار او به هیچ‌کس نرسد، به نوعی که چون درگذرد و مردمان برای نماز برپیکر او حاضر شوند این عبارت نماز را از صمیم دل بخوانند که "اللهم إنا لا نعلم منه إلا خیراً" یعنی خدایا ما از او چیزی جز نیکی نمی‌دانیم و جز خیر از او سراغ نداریم. این می‌تواند بهترین مَهر برنامه زندگی یک فرد باشد.

این به معنی آن نیست که انسان، دشمن نداشته باشد. به هر حال افراد نیک هم ممکن است بدخواهانی از جنس حسادت یا رقابت یا مخالف اعتقادی داشته باشند؛ اما مهم آن است که حتی مخالفان هم نتوانند صفات نیک او را منکر شوند چنان‌که دشمنان پیامبر ما بر "امین" بودن ایشان اذعان داشتند که گفته‌اند: "الفضل ما شهدت به الاعداء"، فضیلت آن است که دشمنان هم نتوانند انکارش نمایند و به آن گواهی دهند...

خدای بزرگ، امام و مولای ما را در قرآن به صفت "خیر" که همان نیک و خوب است، ستوده و فرموده است: "بقية الله خير لكم إن كنتم مؤمنين". لازم است یاران و منتظران آن گرامی هم به صفت مولاشان رنگ پذیرند و نیک باشند و نامشان به نیکی برده شود و حتی دشمنان نیز نتوانند صفات نیک شان را انکار کنند که اگر چنین باشند رهبر و رهرو، و امام و مأموم شبیه شوند:

شیر را بچه همی ماند بدو

توبه مولایت چه می مانی بگو؟!

۳۳. ثبات

اصلاً نمی‌پسندیم کسی هر روز رنگ عوض کند؛ امروز حرفی بزند فردا خلاف آن را اظهار کند؛ با هر بادی به يك طرف خم شود؛ هر جا سورش چرب تر بود، آنجا حاضر شود؛ به سوی هر که پول بیشتر و موقعیت بهتری داد، متمایل شود؛ علیه هیچ مفسدی حرف نزند؛ بخواهد به هر قیمتی پیش همه محبوب باشد؛ در يك کلمه متزلزل المبانی و متلون المزاج باشد. ثبات نداشته باشد؛ چنین کسی قابل اعتماد برای هیچ کس نیست.

در همه نظام‌های تربیتی، سعی می‌کنند افراد را بر محور باورها و فرهنگ مورد قبول جامعه، تربیت کنند: افرادی که در عمل به رعایت اصول و اجتناب از خط قرمزها وفادار باشند. ادیان نیز با تعریف حلال‌ها و حرام‌ها، همین روش را دنبال می‌کنند. جامعه‌ها و کشورها به دست افراد باثبات حفظ می‌شود و به دست افراد بی‌ثبات فرو می‌ریزد. طنز پردازان و منتقدان با زبان تیز خود، افراد ملون را به سخره می‌گیرند تا کسی هوس نکند آن‌گونه باشد!

راه پیشگیری و درمان تلون، رنگ عوض کردن و بی‌ثباتی چیست؟ تحکیم باورها و اعتقادات مهم‌ترین اقدام و برقراری نظام پایش و نظارت عمومی و رعایت سیستم تشویق و تنبیه از دیگر راهبردهاست. باید رسانه‌ها و مبلغان در تلاش دائم باشند تا با ارائه الگوها، بی‌ثباتی را ضد ارزش و ثبات را ارزش پایدار نشان دهند. افراد راست بگویند حتی اگر به ضررشان تمام شود و دروغ نگویند حتی اگر گرسنه بمانند و سختی کشند و مرارت بینند.

این فرموده حضرت سجاد علیه السلام است: "کسی که در زمان غیبت قائم ما بر ولایت ما ثابت و استوار باشد، خداوند پاداش هزار شهید از شهدای جنگ بدر و احد را

به او خواهد داد".^۱ این پاداش عظیم برای آن است که باثبات بودن در دشواری‌ها و فتنه‌های آخرالزمان، جهادی بزرگ در جبهه‌های گوناگون است. اگر آن شهیدان در کنار پیامبر در يك جبهه می‌جنگیدند این مجاهدان در جبهه‌های متعدد و با دشمنان متنوع می‌جنگند؛ خم نمی‌شوند و رنگ نمی‌بازند؛ دست از امامشان بر نمی‌دارند و صادقانه بر سربعیت و پیمان‌شان با امامشان هستند و هر بامداد در "عهد" نامه می‌خوانند: "لا حول عنها ولا ازول ابداً...".^۲ آفرین به این پهلوانان و دلیران و باثباتان!

۱. بحار الانوار ۵۲: ۱۲۵، باب ۲۲، ح ۱۳. مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ وَلايَتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَأَخْدٍ.
۲. عبارتی از دعای عهد.

وقتی از کثرت اخبار ناگوار که هر روز هم زیاد و زیادتر می‌شود، کسالت بر روحت عارض می‌شود و قلبت فشرده و روحت به درد می‌آید - به خصوص که کاری هم از دستت برنیاید - مغموم به کناری می‌نشینی و با خود می‌گویی چرا هر روز از روز قبل بدتر و دردناک‌تر و ظلم و شقاوت فراگیرتر می‌شود؟ چرا این همه جنایت را باید شاهد بود؟ چرا روزی نیست که خبری از انفجار و به خاک و خون غلطیدن ده‌ها و صدها تن نباشد؟ چرا و چرا...؟

هر چه بیشتر از اوضاع اطراف و اکنافت باخبر می‌شوی به همان نسبت، سهمت از اخبار ناگوار بیشتر می‌شود. گاهی آرزو می‌کنی ای کاش کمتر می‌دانستم و از این حجم زشتی و فساد مطلع نمی‌شدم. اگر دایره اطلاعاتت به کشورهای دیگر و اوضاع اسفناک جامعه جهانی هم گسترش یابد و تنها بخش کوچکی از اخبار ظلم‌ها و جنایت‌ها را بدانی، دیگر طاقتت تمام و کسالتت بیشتر می‌شود و می‌خوانی: خدایا به خاطر کارهای مردم، خشکی و دریا را فساد گرفته است.^۱

اگر امام صادق علیه السلام را دیدند که بر روی خاک‌ها نشسته سراسر وجودش را حزن و اندوه و کسالت فرا گرفته بود و اشک بر گونه‌هایش فرو می‌ریخت و زمزمه می‌کرد:^۲

آقا و سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، عرصه را بر من تنگ نموده و آسایش و آرامش را از قلبم گرفته است...

از آن بود که اوضاع مردم جهان را در روزگاران غیبت، در کتاب اخبار آینده دیده و از غربت آن‌ها دلش آتش گرفته و این چنین می‌گریست، آری صرف دانستن اوضاع عصر غیبت، موجب این حزن و کسالت است...

۱. روم (۳۰): ۴۱. ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس...

۲. کمال الدین ۲: ۳۵۳. باب ۳۳. سیدی غیبتک نفت رقادی...

اگر باور کردی که زمان تو عصر حرمان و هجران است و عصر غیبت و به اصطلاح نکبت و محرومیت، هر وقت دلت از اخبار ناگوار و دردهای روزگار و جنایات اشقیاء و ستم ظالمان گرفت، و گرفته و کسل شدی؛ دست به درگاه خدایت بر می داری و به خاطر دل غمدیده امامت که همه خبرها به او می رسد و بیش از همه مهموم و مغموم می شود، گریان می شوی و از سوز دل شکوه می کنی و می خوانی اللهم إنا نشكو اليك فقد نبينا و غيبة ولينا و كثرة عدونا و تظاهر الزمان علينا... و طلب می کنی آن تنها پیروز هر پیکاری را که خدایش وعده پیروزی جهانی داده است...

۱. کمال الدین ۲: ۵۱۴، باب ۴۵.

آغازین روز سال مسیحی، در شرایطی آغاز شد که صدای انفجار و شلیک گلوله و ترور و مرگ و خون، در نقاطی از عالم، شادی‌ها را به ترس و دلهره و غم و نومیدی مبدل ساخت. روی کار آمدن تندروها و جنگ‌خواهان و چهره‌های متجاهر به فسق در کشورهای مدّعی آزادی نیز، ته‌مانده امید به این نظام‌ها را نابود و نگرانی‌ها را به اوج رسانده، اکنون چشم مردم به دنبال رهاننده‌ای است که از جنس دیگری باشد: از جنس آسمان؛ از جنس مسیح...

دیگر حنای شعارهای ظاهرپسند نظام سلطه و قطعنامه‌های حقوق بشری جهت‌دار شورای امنیت و مصوبات سازمان ملل وابسته به قدرت‌های دارای حق وتو، و تزویر رسانه‌های وابسته به همان نظام، رنگی ندارد و هیچ خردمندی منتظر معجزه‌ای از آن‌ها نیست. نه لبخندهای بابا نوئل‌ها حقیقی است نه زرق و برق کاج‌های تزیین شده و نورافشانی‌های کریسمس، شادی و نشاط پایدار آورده است. کاش کسی بود از غربت مسیح شعری می‌سرود...

ژانویه‌ای دیگر آغاز می‌شود تا به سبک سال‌های قبل جیب بانکداران و صاحبان قدرت و سرمایه (یک درصد) انباشته‌تر و فشار بر بدهکاران و ضعیفان (نود و نه درصد) بیشتر شود. تظاهرات این گروه دوم امسال بیشتر خواهد شد اگرچه تعداد بیشتری قربانی شوند. شکم‌های گرسنه و جان‌های به لب آمده دیگر از باتوم بیم ندارد. آنچه آن‌ها را امیدوار می‌کند این عبارات انجیل متی است:

«قدرت‌های آسمانی به لرزه در خواهند آمد و سپس آثار و علائم ظهور آن مرد آسمانی آشکار خواهد شد و سپس تمامی قبائل زمین نگران و غمگین می‌گردند و آن‌گاه عیسی از ابرهای آسمان با جلال و شکوه و قدرت فرو خواهد آمد...»

انتظار هر لحظه‌ای برای آمدن مسیح در انجیل بسیار تأمل برانگیز است و شبیه آنچه برای انتظار هر لحظه‌ای ظهور حضرت مهدی در فرهنگ اسلامی است:

"همیشه آماده باشید، زیرا که من زمانی می‌آیم که شما گمان نمی‌برید" و نیز "کمرهای خود را بسته و چراغ‌های خود را افروخته بدارید. باید مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند. تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد. پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که شما گمان نمی‌برید، پسرانسان می‌آید"...

نوشتن، هدیه‌ای الهی است که خداوند تعلیم آن را به خویش نسبت می‌دهد.^۱ از جمله آثار قلم، "نامه" است که از دیرباز بین افراد و اقشار گوناگون رد و بدل می‌شده و البته امروز در زندگی فردی و اجتماعی کاربردهای گسترده پیدا کرده است چون روزنامه، ماهنامه، فرهنگ‌نامه، لغت‌نامه، دانش‌نامه، کارنامه، دادنامه، پایان‌نامه، رنجنامه و...

در ادبیات نیز ادیبان و شاعران هزاران مضمون برای آن پرداخته‌اند: چون محرم رازی به جهان یافت نشد / با نامه و خامه درد دل می‌گوییم؛ چون ز سوز دل خود نامه نویسیم به یار / الف آه بود نامه پیچیده ما؛ کرده تحریر غمت در نامه هر جا مشفق / خامه او همچونی در ناله زار آمده‌ست؛

ز بس در نامه شرح آرزومندی رقم کردم / قلم شد سرگران از نامه مهر و وفای من؛ از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه / ایتی رأیتُ دهرأ من هجرک القیامه... از جمله معانی "کتاب" نیز نامه است که در صدر حدیث لوح می‌خوانیم: هذا کتاب من الله العزیز الحکیم...^۲

از امام عصر ارواحنا فداه نیز نامه‌هایی به نام توقیعات صادر شده است. این نامه‌ها از آن جهت "توقیع" نام گرفته که یا به دستخط یا به مهر آن بزرگوار مزین شده و مضامین آن‌ها، پاسخ‌های علمی، ارائه طریق‌ها، ارتباط عاطفی با

۱. علق (۹۶): ۴. الذی علم بالقلم.

۲. کافی ۱: ۵۲۷ (حدیث لوح).

عالمان و مردم بوده است. مجموعه این نامه‌ها در میراث حدیثی ماست و در کتاب "کلمة الامام المهدي" نیز آمده است.

اما نامه نوشتن به آن محبوب دل‌ها سابقه‌ای طولانی دارد. لازم به ارسال آن هم نیست، زیرا آن خلیفه خدا به اذن الاهی عالم به همه مضمرات است. اگر دل‌داده‌ای قلم برگیرد و در نامه‌ای به او راز دل گوید، آن محبوب آگاه، قبل از نوشتن هم می‌تواند پاسخ عملی دهد لازم به آمدن جواب نامه هم نیست:

تا چند ز خون مژه در کوی تو احباب / صد نامه نویسند و جواب از تو نخواهند؛

چون شرح اشتیاق نویسم که نامه را / شوید سرشک و گریه امانم نمی‌دهد؟

چگونه نامه توانم نوشت بر محبوب / که اشک دیده من شستشو کند مکتوب؟ ...

رنجنامه‌ها و شوق‌نامه‌ها و گزارش‌نامه‌ها و کارنامه‌های خود را برای او بنگاریم

که آن چشم بینای حق به دیده لطف در همه آن‌ها بنگرد و پاسخ گوید...

۱. این کتاب تألیف سید حسن شیرازی است که توسط نشر آفاق تهران چاپ شده و به همت سید حسن افتخارزاده سبزواری ترجمه شده است.

۳۷. روح خدا

عیسی مسیح، فرزند مریم مقدّس را "روح الله" خوانده‌اند چنان‌که موسی را کلیم الله و پیامبر ما را حبیب الله...

نوزادی در میان شگفتی‌ها در گهواره به سخن می‌آید و می‌خواند: "من بنده خدا هستم، خداوند مرا کتاب عنایت فرموده و پیامبر قرار داده است".^۱ ابهت باطل‌گرایان و تزویر دروغ‌زنان و سرسختی مخالفان، با این سخنان می‌شکند و دامن آن بانوی پاک، از تهمت‌ها مبرا می‌شود و معجزه تولد کودکی با اراده الاهی و سخن گفتنش در گهواره، آیتی جاودانی شود بر همه کسانی که مسیح را خدا می‌پندارند.

شگفتی روح خدا، در پیامبری او جلوه‌های دیگری پیدا می‌کند: معجزه شفای بیماران، زنده کردن مردگان و نهایتاً عروج به آسمان و تاکنون زنده ماندن برای نشان دادن آخرین شگفتی‌اش در آخرالزمان در کنار صاحب‌الزمان...

پیامبری آسمانی به یاری هدایتگری الهی می‌خرامد؛ رسولی زنده، به نصرت امامی حی می‌شتابد؛ ذخیره الله به کمک بقیه الله می‌آید؛ مأمومی دانا به امامی والا اقتدا می‌کند؛ جمع انصار خلیفه الله به رهبری بقیه الله و معاونت عیسی روح الله، شگفتی بزرگ تاریخ را رقم می‌زنند. آن روح خدا را که گمان کردند بردار کرده‌اند، از آسمان هبوط می‌کند و پیروانش را به اسلام و ایمان به امام فرامی‌خواند و حق جویان گردن می‌نهند! این درحالی است که دجالان نابود گشته و بانگ توحید زمین را پر کرده است.

امروز، هم روح خدا زنده است، هم خلیفه خدا! و هر دو ناظرند که پیروان شان چه می‌کشند؟ هم مسیحیان و هم مسلمانان امروز گرفتار مصائب و دردهای

۱. مریم (۱۹): ۳۰.

مشترکند و از فساد و جنگ و ظلم و کشتار و تعدی و تبعیض در سرتاسر جهان که از سوی حاکمان جور و ظالمان ستم‌گستر، اعمال می‌شود در رنج و شکنج‌اند...
... اما دردا!

آیا پیروان روح خدا، پاس تعالیم او می‌دارند؟ آیا پیروان بقیة الله راه انتظار واقعی را می‌سپزند؟ آیا هردو گروه پیروان، به پیروی از رهبران شان با هم برای دفع شرک و فساد، مشارکت و همکاری می‌کنند؟ آیا دل رهبران شان را با صلاح و سداد، خشنود می‌نمایند؟ آیا رسانه‌ها و مبلغان هردو گروه، مردم را برای روز موعود آماده می‌کنند؟ آیا برای تعجیل در رسیدن آن روز، به درگاه الاهی دعا و استغاثه می‌برند؟ بی‌تردید چشمان هردو رهبر، مشتاق دیدار پیروانی این‌گونه است.

همه وفای به عهد را فطرتاً دوست می‌دارند. کسی نیست که به فرزند یا دانش‌آموزش، بی‌اعتنایی به وعده را توصیه کند. اما توصیه می‌کند به اندازه‌ای وعده کنید که توان انجامش را داشته باشید؛ زیرا چون وعده دادید در گرو آن هستید تا انجامش دهید. خلف وعده، هم خلاف مروت است هم خلاف عقل و آموزه‌های دینی. به‌ویژه در مورد فرزندان، وفای به عهد ارزش مضاعف دارد، چون در تربیت اجتماعی و اخلاقی آنان بسیار مؤثر است.

دردا که گاهی زمانه چنان به ناراستی می‌گراید که دولتمردان یا مدیران یا کارفرمایان، از این امر فطری سر می‌پیچند و خلف وعده رایج می‌شود. به‌طور جدی باید جوامع از این پدیده شوم فاصله بگیرند. ایرج میرزا این مشکل زمانه را این‌گونه شرح می‌دهد:

هر وعده که دادند به ما باد هوا بود/ هر نکته که گفتند غلط بود و ریا بود/
 چوپانی این گله به گرگان بسپردند/ این شیوه و این قاعده‌ها رسم کجا بود؟ /
 گفتند چنینیم و چنانیم دریغا / این‌ها همه لالایی خواباندن ما بود! / ای کاش در
 دیزی ما باز نمی‌ماند / یا کاش که در گربه کمی شرم و حیا بود! ...

خدای بزرگ، خود آموزگار وفای به عهد است و خلف وعده را از خویش نفی می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ)^۱ و تأکید می‌نماید که هرگز خدا خلف عهد و پیمان شکنی نخواهد نمود (فَلَنْ يُخَلِّفَ اللَّهُ عَهْدَهُ)^۲. گاهی هم به شیوه پرسشی، نهاد فطری انسان‌ها را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: و آیا کسی را سراغ دارید که وفادارتر از خدا به عهدش باشد؟!^۳ حال این خدا درباره آخرالزمان وعده‌هایی

۱. آل عمران (۳): ۹.

۲. بقره (۲): ۸۰.

۳. توبه (۹): ۱۱۱.

داده است: صالحان را وارث زمین گرداند؛^۱ مؤمنان را حاکمان جهان کند؛ و خوف را در سراسر زمین به امن تبدیل نماید؛ و دین حقیقی را که به آن خشنود است، تمکین دهد؛ عبادت الاهی عالمگیر گردد و هرگونه شرك زایل شود.^۲ ... آیا شود که از این وعده‌هایش سر باز زند؟ معاذالله هرگز!

پشت گرم دارید که خدا به وعده‌اش عمل می‌کند. چشم به راه آن روز باشید و روح امید را در خود و اطرافیان بپراکنید که این نوید خود موجب نشاط روحی و تلاش جمعی و صلاح جهان خواهد شد...

۱. انبیاء (۲۱): ۱۰۵.

۲. نور (۲۴): ۵۵.

چشم تیزبین هم که داشته باشی، وقتی هوا گرفته و غبار آلود است شاید تا چند قدمی خود را هم نبینی؛ بادی وزیده است و طوفانی یا گردبادی آمده است که همه گردها و غبارها و خاکها را به فضا برده و همین گردهای ریز که وقتی روی زمین است در تسخیر گام‌های شماست و بر آن‌ها پای می‌کوبید حالا چنان قدرتی پیدا کرده که جلودید شما را گرفته و مانع حرکت شما بلکه تنفس شما شده است! وقتی هم بر شیشه پنجره‌ها یا لباس و ظروف و خوراکی‌ها بنشینند زندگی را مختل کرده و شما چاره‌ای جز "قیام به غبارروبی" نخواهید داشت...

تا وقتی گرد و غبارها هستند، نباید در مورد پیش رو حکمی داد. باید فروبنشینند تا معلوم شود وضعیت و شرایط و واقعیت‌ها چیست، آن‌گاه بتوان تصمیم گرفت. در فضاهای فرهنگی هم وقتی شرایط غبارآلود است و فتنه‌ها و شائتاژها و تبلیغات مخرب و هجمه‌های رسانه‌ای همه جا را در تسخیر خود در آورده، باید منتظر شد تا این غبارها فرو بنشینند و این شرایط عوض شود تا بدانیم چه دست‌هایی پشت این جریان‌ات بوده و چه هدفی داشته‌اند...

در جنبه شخصی، گهگاه غبارها و تیرگی‌هایی روح ما را فرا می‌گیرد. در این حال خودمان باید دست به کار شویم و غبارروبی کنیم. این ریزگردها و جرم‌ها همان اشتباهات و خطاها و جرم‌های ما بوده که حالا فضای دید را گرفته و فقط با پوزش از خدا و جبران آن خطاها (توبه حقیقی) و حلالیت از خلق، در عمل کنار رفتنی است. اما وقتی کل فضای جامعه را گرد و غبار گرفت، باید خاضعانه از خدا باران خواست تا گردها را بنشانند و کدورت و تیرگی‌ها را بزدایند...

چقدر زیباست در آسمانی صاف با نسیمی روح‌نواز در کنار چشمه و فضای کوهساران، تنفس کنید؛ آن‌گاه که همه غبارها فرو نشسته و تیرگی‌ها و دودها محو

شده و ابرهای تیره غیبتی که ما زمینیان مسبب آن‌ایم از جلوی خورشید فروزان
 آسمان کنار رفته آن‌گاه شما با بصیرت اعطایی از ولی خدا تا انتهای افق تاریخ
 را می‌توانید نظاره کنید و پایان گرد و غبارها را جشن بگیرید که همه جای زمین
 به برکت خورشید عالمتاب مهدوی، مآمال نور شده است: و اشرفت الارض
 بنور ربها'...

بزرگ‌ترین شب سال برای ایرانیان خوش ذوق که چشم به راه خورشید مهدوی هستند، بهانه‌ای شده است برای یادکرد دوران طولانی غیبت و نیز انتظار برآمدن سپیده، پس از این شب دیرپای هجران برای برآمدن آن آفتاب تابان! آری هوش و ذوق ایرانیان، شب چله و یلدا را هم مهدوی می‌کند! ابتدا پل می‌زنند از یلدا به هجران یوسف و می‌خوانند: یک بار دگر آمد یلدای زمستانی / یلداست ولی چشمم دلواپس و بارانی / هرشب سحری دارد حتی شب طولانی / یلدای تو ما را کشت ای یوسف کنعانی!

سپس در راستای این تشبیه خواستار آمدن آن عزیز به مهمانی شب یلدای خود می‌شوند و می‌گویند: امشب که دلم غرق تماشا است بیا / بی تو دل من همیشه تنهاست بیا / من هستم و شعر و شمع و فال حافظ / مهمان دلم شو «شب یلداست» بیا!

گاهی هم به فردای یلدا که صبح ظهور باشد اشاره می‌کنند و برای تحقق آن دست به دعا برمی‌دارند: ما منتظر صبح شب یلدا ایم / دستی به دعا تا فرج فردا ایم

و آن‌گاه با هم قرار می‌گذارند که در یک ساعت مشخص از شب یلدا همگی دست به دعا بردارند و از خدا تعجیل ظهورش را بخواهند...

گاهی هم از غفلت‌ها سخن می‌گویند: یک ثانیه از عمر همین یک شب یلدا / باعث شده تا صبح به یادش بنشینیم / ده قرن ز عمر پسر فاطمه طی شد / یک شب نشد از داغ فراقش بنشینیم... و بلافاصله نتیجه می‌گیرند که انتظار دیرپا سرانجام به پایان می‌رسد: دلم گرفته از این انتظار یلدایی / دقایقم همه غرق "چه

وقت می آیی؟ " / بهارمن، گل نرگس، تویی که می آیی / تمام می شود این انتظار
یلدایی...

اما یادآوری می کنند که فردای یلدا خوب است به جای آغاز زمستان، آغاز
بهاران باشد با آمدن آن بهار دل‌ها: شب فراق تو هر شب که هست، یلدایی
است / در انتظار طلوعت که روز نوروزی است...

این نشان می دهد که روح اعتقادات دینی ما می تواند در سنت های ملی،
ظرفیت های جدیدی را اضافه نماید و ضمن استفاده از جنبه های مفید آن
سنت ها، به ابزاری برای فرهنگ آفرینی و بالندگی های ذوقی و هنری در آحاد
مردم تبدیل شود...

گل‌ها یکی از جلوه‌های برجسته خلقت خدایند که زیبایی و طراوت و رنگارنگی و شمیم دل‌انگیزشان، روح‌نواز است و انسان‌ها با دیدن آن‌ها احساس آرامش می‌کنند. این است که در مناسبت‌ها گل هدیه می‌برند که هم روح‌پرور است و هم چشم‌نواز. به لحاظ همین ویژگی‌ها، گل سهم بزرگی در ادبیات و هنر پیدا کرده شاعران و هنروران مفاهیم لطیف را در بسیاری از صنایع و آرایه‌های ادبی از آن وام‌ستانده و معانی بدیع خلق کرده‌اند...

اما گل با همه زیبایی، عمری اندک دارد و چون هر گلستان را خزان است و پژمردگی پایان هر طراوت است برای گل؛ لذا ادیبان و نکته‌پردازان به رقابت با آن گل‌های ظاهری، به گل‌های معنوی که همان سخنان ناب و زیبا و مفاهیم والا است پرداخته‌اند که موجب طراوت روح و رشد معرفت و شناخت آدمی خواهد شد. برای نمونه سعدی شاعر نکته‌پرداز و سخن‌پرور، کتابی از این نکته‌های ناب پدید آورده و نامش را گلستان نهاده و گفته از گلستان من هدیه‌ای بگیرید: به چکار آیدت ز گل طبقی / از گلستان من ببر ورقی / گل همین پنج روز و شش باشد / وین گلستان همیشه خوش باشد!

به خاطر همین ویژگی کوتاهی عمر گل‌های طبیعی که به قول شاعر درنگش چند روز بیش نیست، صنعتگران، گل‌های مصنوعی را پدید آورده‌اند تا زینت همیشگی اتاق و محفل باشند اگرچه آن‌ها ضمن چشم‌نوازی، هرگز طراوت و نشاط و شمیم گل‌های طبیعی را نخواهند داشت. دریغ اگر کسی جای همیشگی گل‌های طبیعی را به این گل‌های مصنوعی بسپارد و خود را از لطافت گل‌های حقیقی ظاهری و معنوی (سخنان نغز) محروم کند و به مصنوعی‌ها بسنده کند!

خدای گل آفرین، هم در عرصه طبیعت و هم در عالم معنا، گل های متنوع در سبد آفرینش خود آفریده است تا موجب طراوت و سعادت جسم و روح ما گردند. کافی است به کنار آن ها شویم تا محظوظ و سعادت مند گردیم. گل سرسبد آفرینش، پیامبر رحمت و فرزندان و اوصیای اویند که مقرب ترین به خدای خالق زیبایی ها هستند و عطر وجودشان دائمی است.

امروز والاترین گل هستی که همه آفرینش محو زیبایی های اوست حضرت بقیة الله ارواحنا فداه است که شمیمش جهان را معطر می کند. مباد او را رها کرده و به گل نماهای مصنوعی و فریبنده رضایت داده باشیم!

۴۲. مثل ماهی

نعمت امنیت، همچون نعمت سلامتی و وجود، قدرش مجهول است و آن‌گاه ارزش و اهمیتش روشن شود که به خطر افتد. چنان‌که ماهی تا در آب است قدر آن شناسد مگر از آب بیرون افتد! جنگ و کشتار و عذاب، امنیت را به خطر می‌افکند. امت‌های گذشته که ناسپاسی را از حد می‌گذرانند و رسولان الهی را کفران نعمت می‌کردند، دچار عذاب می‌شدند و امنیت‌شان به مخاطره می‌افتاد چنان‌که قوم عاد و ثمود و لوط و نوح به این عذاب‌ها دچار گشتند...

اما خداوند به خاطر وجود پیامبر رحمت حضرت محمد ﷺ، عذاب آسمانی را از این امت برداشت و فرمود:

"تا تو در میان آنان هستی، خدا آن‌ها را عذاب نمی‌کند".^۱

پس از پیامبر رحمت نیز اهل بیت او را موجب امنیت مردم قرار داد که فرمود: اهل بیت من موجب امنیت اهل زمین هستند، چنان‌که ستارگان موجب امنیت آسمانیان اند^۲ و نیز «خداوند زمین را به خاطر پیامبر رحمت آفرید و دوام امنیت آن را منوط به دوام اهل بیت و عترت او نمود.»

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در یکی از سخنان گهربارشان فرمودند: من وصی آخرین هستم؛ به وسیله من بلا از خانواده و شیعیانم دور می‌شود^۳ و نیز فرمودند: من مایه امان اهل زمینم؛ چنان‌که ستارگان مایه امان اهل آسمان اند.^۴ این نشان می‌دهد که آن خلیفه الهی زنده است و اگر مردم به حبل ولایشان متوسل و متمسک

۱. ما کان الله ليعذبهم وأنت فيهم. انفال (۸): ۳۳.

۲. صحیفة الامام الرضا عليه السلام: ۶۶ ح ۵۵.

۳. الهدایة الكبرى: ۳۵۸، باب ۱۴. أنا خاتم الأوصیاء، بی یرفع الله البلاء عن أهلی و شیعتی.

۴. سفینة البحار: ۸: ۵۴۲. إني أمان لأهل الأرض كما أن الشجوم أمان لأهل السماء.

شوند، از خطر اختلاف و ناامنی در امان می‌مانند. هم امنیت ظاهری و هم امنیت باطنی؛ زیرا تفرقه و تشتت خود عذابی بزرگ است...

چرا باید غافل باشیم از کسی که خداوند امنیت جهان را به سرپنجه قدرت و ولایت او حوالت فرموده است؟ چرا هر صبح و شام از او برای این امنیت تشکر نمی‌کنیم و ممنون الطاف او نیستیم؟ چرا برای ظهورش بی‌تاب نیستیم و از سویدای دل، صدایش نمی‌زنیم تا هم امنیت باطنی مان را به کمال رساند و هم امنیت ظاهری را که توسط جائران و ستمگران به مخاطره افتاده است را بازگرداند؟

مگر باور نداریم همین که هستیم و سخن می‌گوییم و توفیقاتی داریم در اثر دعا‌های زاکیه و نیز توجه تکوینی اوست؟ شگفتا که چون ماهی، در دریای الطاف او شناگریم و از نعمت آب غافلیم!

انسان، نیازمند انس است، انیس و غمخوار می‌خواهد تا با او راز دل گوید و در کنارش آرامش یابد و با حمایتش پشت‌گرم شود و لذا به دنبال "دوست" می‌رود از بس که مهر دوست به دل جا گرفته است

جایی برای کینه دشمن نمانده است

اولین ویژگی دوست، صدق و راستی است. دوست اگر صادق باشد، به مقتضیات دوستی پای‌بند است و دارای ایثار و فداکاری، گذشت نسبت به خطاها، تحمل تندی‌ها و جفاها، همکاری در گرفتاری‌ها و نیازمندی‌ها، همدردی در مشکلات و غم‌ها و راستی در کلام و عمل و مهرورزی است:

از جان، طمع بریدن آسان بود ولیکن

از دوستانِ جانی، مشکل توان بریدن!

چگونه دوست راستین را از غیرش بشناسی؟ امام صادق علیه السلام فرموده: "دوستی حدود و شرایطی دارد و هر کس این خصوصیات در او است، او را دوست کامل و واقعی بدان:

- ظاهر و باطنش با تو یکی باشد؛
- آبرو و ننگ تو را مانند آبرو و ننگ خود بداند؛
- مال و ریاست او را در دوستی تو تغییر ندهد؛
- آنچه خوبی از دستش برآید در حق تو کوتاهی نکند؛
- در سختی‌ها و گرفتاری‌ها تو را رها ننماید."

پس هشدار که دشمنت خود را در لباس دوست برتو قالب نکند...

چنین دوستان خوبی اگر داشتی خدا را شکر کن که بهترین سرمایه‌های عمر تو هستند. اما بهترین دوستان چون مثل تو انسانند و محدود، همه نیازهای تو را پوشش نمی‌دهند. خوشا به حالت اگر خدا را دوست خود قرار دهی که هر لحظه بتوانی با او ارتباط برقرار کنی و از او کمک بخواهی و به او پشت گرم باشی و راز دل گویی و با او نجوا کنی و با توکل به قدرت لایزال او از هیچ مشکلی نلرزی و از هیچ دشمنی نهراسی، و با اتکا به او هر گره‌ای را باز کنی...

دیگر آنکه بالاترین دوستی‌ات را بعد از خدا، با ولی خدا قرار دهی که خلیفه خدا در زمین است و صاحب اختیار مُلک و ملکوت. وقتی همه تنهایت گذاشتند و یا کم آوردند و عاجز شدند، دوستی واقعی با ولی خدا را فراموش نکن و بر او تکیه کن و بدان او والاترین صدیق است و اگر با او دوستی و به او خدمت کنی، هر احسان و خدمتی را به بهترین وجه جبران می‌نماید و پاسخ می‌دهد... خوشا به حال امثال شیخ مفیدها که حضرتش آن‌ها را دوست مخلص و باوفا نامیدند...

روش اهل معرفت و معنا، سکوت است و آرامش؛ و روش اهل جهالت و دنیاخواهی، غوغاسالاری. این طبل‌هایند که هیاهو دارند زیرا توخالی‌اند. خردمند یا در اندیشه است و تفکر، و یا در حال آموختن و آموزش است و اغلب اوقات ساکت است و تلاش می‌کند از هیاهوها و جدال‌ها و جنجال‌ها و کارناوال‌ها و زنده‌باد و مرده‌باد گفتن‌ها دور باشد و در خلوت خویش، به تأمل و اندیشه بگذرانند که ز کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟... او اگر هم جسماً در جمع است، روحاً ذوب در جمع نیست و هشیارانه خود را می‌پاید.

زمانه، زمانه هیاهوهاست. دنیاطلبان برای رسیدن به مال و مقام و بردن گوی سبقت از حریفان و کسب آرای مردمان، فریادها می‌کنند و میتینگ به راه می‌اندازند و رسانه‌ها را از وعده‌ها و شعارهای نوعاً توخالی پر می‌کنند و بازار منیت‌ها را داغ و داغ‌تر می‌نمایند تا بر صندلی‌هایی بنشینند که تا دیروز در اختیار دیگران بود! و فراموش می‌کنند که همین صندلی‌ها چون به آن‌ها وفا نکرد به اینان نیز وفا نخواهد نمود و فردا روز در اختیار دیگران خواهد بود!

اگر نبود وظیفه اخلاقی و اجتماعی که باید در میان اجتماع به انجام رسالت‌های دینی پردازند، آن‌ها به حریم انزوای خویش می‌رفتند و اوقات خویش را با عبادت خالق سپری می‌کردند و به دور از هیاهوهای دنیای هزار رنگ و آلوده به انواع تعلقات روا و ناروا، گلیم خویش از آب به در می‌بردند... اما به مقتضای پیروی از خاتم الانبیاء و ائمه هدی علیهم‌السلام و به حکم تعهد و مسئولیت که

چو می‌بینی که نابینا و چاه است / اگر خاموش بنشینی گناه است، جامعه را ترك نمی‌کنند ليك به سختی مراقب‌اند که خود آلوده نشوند...

در روزگاران غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریک، که عصر سلطه جائران و فساد عالم‌گیر ظالمان است، توصیه شده‌ایم تا آنجا که می‌توانیم از غوغاها و هیاهوها و فتنه‌ها و غائله‌ها و تحزب‌ها و اختلاط با دنیا طلبان دور باشیم تا بازیچه و ملعبه و دستاویز و ابزار دنیای آن‌ها نشویم و به وظایفی که برای ما مقرر گشته عمل کنیم. همواره ارتباط خود را با امام غائب از نظر، اما حاضر در دل مستحکم نموده، روزان و شبان، یاد او و دعای برفرج او را داشته و در مکتب انتظار، خودسازی و دگرسازی را برای یاوری مولا دنبال نماییم.

وقتی لبخند می‌زنید، گویای یکی از این حالات در شما است: شادی، رضایت، موفقیت، آرامش و سعه صدر و یا ترکیبی از آن‌ها. وقتی لبخند بر چهره شما می‌نشیند همگان شادی شما را می‌بینند حتی اگر غمی در دل داشته باشید، و در این حال چهره شما دوست‌داشتنی‌تر می‌شود و مخاطبان بیشتر و زودتر با شما انس می‌گیرند. موفقیت بسیاری از افراد مرهون چهره گشاده، لبخند، ادب و واژگان محبت‌آمیز آن‌هاست.

کسانی که لبخند بر لب دارند به این معنا نیست که غمی ندارند و فارغ از مشکلات و مصائب‌اند. نه، انسان بدون غم و غصه، و زندگی بدون سختی و مشکل وجود ندارد. مهم آن است که آن‌ها غم را در دل جای می‌دهند اما چهره را با لبخند تزیین می‌کنند گویی غمی ندارند. این هنر مردان خداست که اگر کوهی از غم داشته باشند، بر زبان نمی‌آورند و چهره را چروکین نمی‌کنند و لبخند را فراموش نمی‌نمایند. امیرمؤمنان علیه السلام در نشانه‌های مؤمن فرمود: شادمانی‌اش در چهره و غمش در دل اوست و سینه‌ای فراخ و گشاده دارد.^۱

آنچه این حالت را به انسان می‌بخشد، مقام "رضا"ست. یعنی آدمی به آنچه خدا برایش مقدر نموده، راضی و مطمئن است؛ زیرا خالق مهربانش هرگز برای او فرجام بد نمی‌خواهد و تنهایش نمی‌گذارد و فراموشش نمی‌نماید. این است که دارای نفس مطمئنانه‌اند و با یاد خدا دل‌هاشان به کمال آرامش رسیده است^۲ و شادمانند و لبخند بر لب دارند. وقتی خدا را دارند چه کم دارند و چه غم دارند؟! راضی و ممنون از خدایند و خدا نیز از این فهم و درایت و معرفت‌شان راضی است.^۳

۱. الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا....

۲. رعد (۱۳): ۲۸. أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.

۳. مائده (۵): ۱۱۹. رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ.

شادمانانه‌ترین مژده برای مؤمنانی که به مقام "رضا" دست یافته‌اند، حمایت و پشتیبانی و رضایت خلیفه و ولی خدا از آنان است وقتی بدانند در دعاهای زاکیه مولاشان جایی دارند و او مهربانانه در نیایش‌های خود آنان را دعا و نزد خدا شفاعت می‌کند و می‌فرماید خدایا اگر کفّه حسنات شیعیانم سنگین نیست از حسنات من بردار و در کفّه حسنات آن‌ها گذار تا نیک فرجام شوند، چنان‌که سیدبن طاووس در تشرّف خویش در سرداب مطهر، حضرتش را گویای به این دعا دید. این کسان چرا لبخند بر لب نداشته باشند که چنین مولای مهربانی دارند!

۴۶. مهربانان

یکی از سال‌ها روی پرده کعبه این آیه کریمه را نوشته‌اند: (پیامبرا) به بندگان
من خبرده که من آمرزنده مهربانم!

نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.^۱

تأکید بر مهربانی خالق، آن‌چنان گسترده است که هر بار نامش را می‌برید و
بسم الله می‌گویید، "الرحمن" و "الرحيم" را هم تکرار می‌کنید و در آغاز هر سوره،
آغاز هر کار، آغاز هر سفر، در فرازهای هر دعا و ابتهال و مناجات، با این واژه‌ها و
مترادفاتش، مهربانی و لطف و کرامتش را یاد می‌کنید...

خدا را پیامبرانی است که آن‌ها نیز مظهر مهربانی خالق‌شان هستند. خداوند
پیامبر اکرم ﷺ را به صفت "رحمة للعالمين" (مهربان برای جهانیان) ستوده^۲ که
هماره به خاطر شدت مهربانی به مردم و حرص بر هدایت آنان، خود را به مشقت
می‌افکنده است.^۳ آن حبیب خدا، مهربان مهربانان، در آخرین لحظات زندگی
نیز دغدغه‌اش سعادت و غفران امت بود که خداوند با اعطای مقام شفاعت،
خاطر او را آسوده ساخت تا ادامه این مهربانی را در حق امت در روز رستخیز نیز
تداوم بخشد...

و پیامبر را جانشینانی است که همانند او مهربانند و در راه این مهربانی نیز
تا پای شهادت رفته‌اند. آخرین آنان یعنی حضرت خاتم الاوصياء، امام مهدی
ارواحنا فداه، خلاصه و نقاوه همه آن مهربانی‌هاست که در حدیث آسمانی لوح،
همچون جدّ بزرگوارش "رحمت برای جهانیان" نام گرفته است.^۴ آن چنان مهربان

۱. حجر (۱۵): ۴۹.

۲. انبیاء (۲۱): ۱۰۷. وما ارسلناك الا رحمة للعالمين.

۳. شعرا (۲۶): ۳. لعلک یخج نفسک، طه (۲۰): ۱ و ۲. طه، ما انزلنا علیک القرآن لتشقی.

۴. فقره‌ای از حدیث لوح. وأکتل ذلك باینه م ح م در حمة للعالمین.

که همه خیرات به دست با کفایت او به یکایک انسان‌ها می‌رسد و در ادعیه زاکیه‌اش هر روز آن‌ها را دعا می‌کند و برای رهایی همین انسان‌ها همواره ظهورش را از خدا می‌طلبد و می‌خواند: اللهم انجز لی ما وعدتنی...

و هر گرونده به این خدا و این رسول و این امامان مهربان، مگر می‌تواند مهربان نباشد؟! توصیف خدا در قرآن از این مؤمنان "رحماء بینهم" است یعنی مهربانان با یکدیگر. خوش خلقی و خوش رفتاری و مودت و مؤانست و احسان و رسیدگی به نیازمندان و مددجویان و همه انسان‌ها، اصل بنیادین این آیین است و هر که این‌گونه نباشد نام مسلمانی از خویش بردارد. حال چگونه این خدا و این مرام را به خشونت منسوب نموده‌اند؟ این مکر دشمنان است تا از گرویدن افواج انسان‌ها به این آیین جلوگیری کنند و البته رسوا خواهند شد. خدایا در ظهور آن مهربان مهربانان شتاب کن!

۴۷. فرصت

دوبار به دنیا نمی‌آیی، فقط يك بار فرصت زیستن داری؛ فرصت عمر، گران‌بهاترین سرمایه توست که با آن باید سعادت جاودانی را به دست آوری و هیچ جایگزینی برای آن نیست:

بی‌عوض دانی چه باشد در جهان

عمر باشد عمر، قدر آن بدان!

و این فرصت هم به سرعت ابر در گذر است: فرصت‌های نیک را دریابید که چون ابرها در گذرند، فرصت غنیمت است نباید ز دست داد؛ تا که هستی از فرصت‌هایت بهره‌برداری کن: ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد...

در فرصت عمر، درخشان‌ترین فراز، ایام جوانی است که دوران نشاط و قدرت و همت و تحرك است و از آن باید برای بقیه عمر، سرمایه اندوخت:

بهار عمر جوانی است مغتنم دارش

که این بهار به دنبال خود خزان دارد

جوانا بدان قدر روز جوانی

مده نقد عمر از کفت رایگانی!

پیامبر اکرم ﷺ، به اباذر فرمود: پنج چیز را قبل از پنج چیز مغتنم شمار: جوانی را قبل از پیری؛ سلامتی را قبل از بیماری؛ غنا را قبل از فقر؛ آسایش را قبل از گرفتاری و زندگی را قبل از مرگ.

بهره‌برداری بهینه از فرصت جوانی در ایام عمر، راهبردی‌ترین اقدام است.

اگر پیوسیم چه باید کرد که بهترین استفاده را از فرصت‌ها برده باشیم پاسخ گیریم: علم آموزی (تعلیم و تعلم)، تفکر و تدبیر و خردورزی، عبودیت، احسان و خدمت به خلق، هدایت و ارشاد، دینداری و مرزبانان از دین خدا، کسب حلال، تربیت نسل صالح، تلاش و جهاد و مرابطه، حرکت بر مدار شرع و فقاہت. اولویت کسب معرفت در همه لحظه‌ها و آن‌گاه عمل بر اساس آن معرفت. بدون علم و معرفت، عمل هم بی ارزش است. ظرف فرصت‌ها را باید از این مظلوف‌ها پر کرد.

اما طلایی‌ترین بخش از فرصت عمر، آن بخش از عمر است که مصروف خدمتگزاری به آستان حجّت خدا شود. دفاع از حریم ولایتش؛ گسترش نام و یاد و راهش؛ پیوند معنوی با آستانش؛ نجات گمراهان و هدایت آن‌ها به امامتش و دعای دائم برای تعجیل در فرجش، ایجاد آمادگی در خود برای ظهور پیروزش و مرابطه با حضرتش و هر عمل و اقدامی در جهت کسب رضایتش... چرا که رضای او رضای خدا و ولایتش ولایة الله است...

غریب را معنا کرده اند: دور افتاده از وطن، ناشناخته مانده، بی یاور و پشتیبان، جدا شده از خانواده و خویشان و حامیان. فردوسی گوید: به توران غریبیم و بی پشت و یار/ میان بزرگان چنین سست و خوار... نه غمخواری، نه مونس، نه یآوری نه پشتیبانی به ویژه در محاصره دشمنان و معاندان و مخالفان. علی علیه السلام فرمود: (الْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ) غریب کسی است که حبیبی ندارد و (فقد الاحبة غربة) فقدان دوستان، غربت است. غربت، سخت است و جانگداز و اولیای خدا نوعاً سهم دارند از این غربت و تنهایی (المؤمن غریب و طوبی للغریاء) و خدا تنها مونس غریبان است...

امیرمؤمنان در محراب شهید می شود و گروهی می پرسند مگر علی نماز می خوانده است؟! امام مجتبی را سربازان خودی خیانت نموده و در خیمه جنگ ترور می نمایند و جنازه اش را تیرباران می کنند؛ دعوت کنندگان سیدالشهداء به کوفه، او را تنها می گذارند و آن حضرت را با یارانش شهید می کنند؛ داعیان مسلمانی، بر امامان و فرزندان رسول خدا یکان یکان تاخته، همگی را مسجون و مهجور و محصور و مسموم و مقتول می نمایند. دردا از غربت آنان!

امام عصر ارواحنا فداه را غریب و طرید و شرید و وحید و فرید گفته اند. به خاطر کثرت دشمنان و بی یآوری، در غیبت است و غربت، رانده شده از دیار و دور شده از وطن و تنهای تنها، تبعید شده دوران؛ نه در مجلسی از یاران که غم دل گوید. نه یاورانی گرد او که قیام آغازد، نه ظاهر است که با مخالفان آیین به گفتگو پردازد و به طالبان دین، معالم دین آموزد؛ آنان هم که داعیه دوستی اش کنند با گناهان دلش بیازارند و غم بر چهره اش نشانند؛ از غم غربت، چشمانی اشکبار و چهره ای زرد و دلی پر غصه دارد...

امام هشتم فرمود: "به فدای آن فرزند بهترین کنیزان، آن تنهای یگانه و رانده شده که انتقام خون پدر و جدش را نگرفته است، آنکه صاحب غیبتی طولانی است و در مورد گفته می‌شود: از دنیا رفته یا معلوم نیست سر کجاست؟" و امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که دست بر سر امام حسین علیه السلام قرار دادند، فرمودند: "او از نسل حسین است که غائب و نایب و طریقه و شریعت است... این‌ها همه از آن گفته شد که به تفکر نشینیم و از خود پرسسیم: سهم ما در غربت زدایی از آن ولی خدا چیست و چه کنیم که یاورش باشیم و بریاورانش بیفزاییم؟"

بگذار همه رسانه‌های برآمده از کفر و عناد، عمداً اجتماع عظیم حسینیان را در اربعین، پوشش ندهند و در برابر این شگفتی قرن ساکت بمانند، و اخبارش را بایکوت کنند. این سکوت عامدانه نه از عظمت این رستخیز می‌کاهد و نه در عزم حسینیان خللی وارد می‌نماید. وقتی محتشم گفت: "باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین / بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است"، خبرش شده بود که رستخیز حسینی، عرش و فرش را در بر گرفته و آنچه در عالم ناسوت جاری است، تصویر کوچکی است از آنچه در عالم ملکوت و عزاداری کربوبیان است... شگفتی دیگر آرمان مشترك این اجتماع عظیم است که در جای جای نیت و حرکت و شعار و پرچم و ذکر لب و اشک‌ها و جوش و خروش موکب‌ها و زائران پیاده و میزبانان آنهاست. در روزهای منتهی به اربعین در حرکت همچون سیل از نجف اشرف به سوی کربلای معلی شبانه و روزانه، اشک بر چهره و نیاز در دل که:

اللهم عجل لوليك الفرج؛

خدایا منتقم خون این مظلومان را برسان؛

یا لثارات الحسين؛

یا رب الحسين بحق الحسين إشف صدر الحسين بظهور الحجة؛

نطلب من الله تعجيل الفرج؛

نصرة الحسين، هي نصره المهدي؛

يا بن الحسن روحى فداك، متى ترانا ونراك...

اصلاً همه می‌روند تا به آن گنبد نورانی برسند و زیر آن "قبة الحسین" که دعا در آنجا مستجاب است، همین دعا را بخوانند و درهای اجابت الاهی را بکوبند و بخواهند که این دنیای آلوده به ستم و سیاهی و سخافت و فساد و نفاق و جهالت را با ظهور نورانی فرزندش پایان بخشد و روزگاران نور و رشد و علم و صلاح را رقم زند. بلی شور و شوقشان رسیدن به آن نقطه است که قلب ملکوت آنجا می‌زند و امید اولیا به آنجا است و فرج آنجا رقم می‌خورد...

يك كار ديگر هم هست كه اين اجتماع عظيم بايد انجام دهند و البته انجام می‌دهند. بايد در بين الحرمین خود را به حرم ابوالفضائل برسانند و آن سردار حامی امام و دین را زیارت کنند و با او پیمان بندند که مشق یاوری از او بیاموزند و از او مدد خواهند که امام زمان شان را یاری کنند و تا جان در بدن دارند همچون او حماسه سردهند که: *إني احامي أبداً عن ديني / و عن امام صادق اليقين...*

با این پیمان است که مأموریت این اجتماع عظیم به پایان می‌رسد و هرکس به سرزمین خود باز می‌گردد، تا به این پیمان در حمایت از دین و صاحب دین عمل کند...

۵۰. قرض

شاید کسی را پیدا نکنید که در زندگی، وام نگرفته باشد. آنکه قرض می دهد و حاجت مؤمنی را برآورده می کند، گویی به خدا قرض داده است و خدا این قرض او را به چندین برابر پاداش می دهد^۱. اصولاً خداوند بهشت بی انتهایش را جایگاه نیکوکارانی قرار داده که در آشکار و نهان انفاق می نمایند^۲.

پیامبر و اهل بیت علیهم السلام آن چنان در اهمیت و ارزش تلاش برای قضای حوائج مردم (از جمله انفاق و قرض و رسیدگی های دیگر) سفارش فرموده اند که گویی هیچ عمل نیکی با آن برابری نمی کند:

پیامبر صلی الله علیه و آله: کسی که حاجت برادر مؤمنش را برآورده کند گویی همه عمر خدا را عبادت کرده است^۳.

امام کاظم علیه السلام: خدا بندگانی دارد که برای نیازهای مردم تلاش می کنند، اینان روز قیامت در امان خواهند بود^۴.

اما مقروض بودن و ناتوانی از ادای دین، یکی از نگرانی های انسان های متعهد و موجب سلب آرامش و تشویش خیال آنان است و همواره دعا می کنند که موجباتی فراهم شود بتوانند اداء دین کنند. در تعقیبات نمازهای ماه رمضان همه ما دعا می کنیم که خداوند قرض همه قرض داران را ادا فرماید: (اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ). زیرا قرار گرفتن زیر فشار قرض، هر انسان غیوری را رنجور و پریشان می کند...

۱. بقره (۲): ۲۴۵. مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً.

۲. آل عمران (۳): ۱۳۳-۱۳۴. وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ. وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

۳. من قضی لأخيه المؤمن حاجة كان كمن عبد الله دهره.

۴. إن لله عباداً في الأرض يسعون في حوائج الناس هم الأمنون يوم القيامة.

آیا روزگاری فرا می‌رسد که هیچ‌کس مقروض نباشد و آن‌چنان گشایشی برای مردم فراهم شود که کسی نیازمند قرض نباشد و حتی کسی را نیابید که به او انفاق کنید؟ آری در حکومت مهدوی چنان وفور نعمت و ثروت است که به فرموده امام باقر علیه السلام آن‌چنان میان مردم مساوات و برابری برقرار می‌کند، تا آنجا که هیچ‌کس را نیازمند زکات در میان مردم نمی‌یابی^۱ چه رسد به اینکه مقروضی باقی بماند...

۱. یُسَوِّی بَیْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجًا إِلَى الزَّكَاةِ.

۵۱. امنیت

چه نعمت بزرگی است امنیت! از قدیم می‌گفتند دو نعمت، ناشناخته می‌مانند: سلامتی و امنیت!

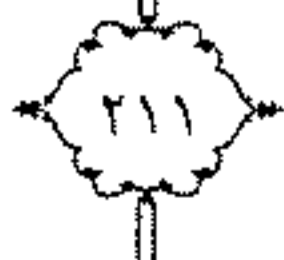
نعمت امنیت، آن چنان سترگ است که اگر از کسی و از جامعه‌ای سلب شود همه نعمت‌های دیگرش هم به مخاطره می‌افتد. ابراهیم خلیل پس از بنای کعبه، نخستین خواسته خود را از خدا، امنیت برای مردم آن سرزمین قرار داد و فرمود: "رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا" خدایا این سرزمین را امن قرار ده.^۱ اگر فرد یا جامعه‌ای از امنیت برخوردار نباشد دائماً در خوف و هراس است. چنانچه افراطیون داعشی با کمربندهای انفجاری و ترورها و بمب‌ها، بسیاری از مناطق را از خوف و هراس، پر کرده‌اند.

نخستین امنیت، امنیت قلبی است که با "ایمان" محقق می‌شود. کسی که قلبش با خدای مهربان پیوند گرفت از هر خوف و ترسی در امان می‌ماند. ایمان همان امنیت قلبی است: مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.^۲ آن‌گاه امنیت اجتماعی پیش می‌آید که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ عِرْضَهُ وَ أَنْ يَنْظُرَ بِهِ السُّوءَ. یعنی خداوند خون، مال و آبروی مسلمانان و همچنین گمان بد بردن درباره او را بر دیگران حرام کرده است.

این امنیت (که حتی فکر بد درباره کسی مجاز نباشد)، بالاترین درجه امنیت است.

۱. ابراهیم (۱۴): ۳۵.

۲. مائده (۵): ۶۹.



در چشم اندازی که خداوند از حکومت مهدوی وعده می دهد، آمده است: "وَلْيَبَدِّلْهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا" یعنی خدا دوران خوف و ناامنی آنان را به دوران آرامش و امنیت تبدیل می فرماید. همان که در روایات آمده است: پیرزن ضعیفی از شرق جهان به غرب جهان سفر می کند و هیچ گزندی به او نمی رسد و خطری او را تهدید نمی نماید و همه حتی حیوانات در آرامش و امنیت کامل به سر می برند.

این امنیت آرمانی را که خدا وعده داده است، چشم به راهش هستیم و برای آمدن آن امام مهربانی که این امنیت گوشه کوچکی از دستاوردهای ظهور اوست، خواندن دعای تعجیل فرجش را فراموش نمی کنیم.

۵۲. هوای پاک

خدای را سپاس که طبیعت زیبا را آفرید و هوای پاک را مایه حیات و موجب شادی روح ما قرار داد.

هوا یکی از پنج عنصر ضروری برای ادامه حیات انسان است. هر فرد روزانه نزدیک به ۲۲۰۰۰ بار تنفس می‌کند و تقریباً به ۱۵ کیلوگرم هوا نیاز دارد. معمولاً انسان می‌تواند به مدت ۵ هفته بدون غذا و به مدت ۵ روز بدون آب زنده بماند، اما نمی‌تواند بدون هوا حتی ۵ دقیقه به حیات خود ادامه دهد.

آلودگی هوا چهارمین عامل مرگ و میر انسان‌ها در جهان است. گازها، بخارات، گرد و غبار، منوکسیدکربن، دی‌اکسیدگوگرد، ترکیبات نیتروژن، سرب، ازن و ذرات معلق، بنزن و فرمالدئید از مهم‌ترین آلاینده‌های هوای شهری به شمار می‌آیند...

آنجا که به رفتار مردم بستگی دارد آلوده کردن هوا و دریغ کردن هوای پاک از انسان‌ها که مرگ تدریجی را به همراه دارد، گناهی بزرگ است. از آن بزرگ‌تر آلوده کردن فضای فکری و معنوی و فرهنگی جامعه است که با آلاینده‌هایی همچون شبهات و انحرافات و تزریق یأس و بی‌هویتی و بی‌قیدی و اشاعه کذب و کفر و اباحه‌گری است که موجب مرگ تدریجی فرهنگی انسان‌ها شده و این هوای آلوده به مرگ و سقوط معنوی جوامع می‌انجامد.

در غیبت امام عصر ارواحنا فداه که آلاینده‌های هوای معنویت جامعه بر اثر سلطه ظالمان و منحرفان، فزونی می‌گیرد، و ذرات غبار و سموم کشنده از مجرای رسانه‌ها، انواع آلودگی‌ها را وارد مجاری تنفسی انسان‌ها می‌کنند لازم است مرزبانان اندیشه، با ارشاد و تبلیغ، دفع آلاینده‌ها کنند و هوای پاک را به ریه‌های

جامعه پمپاژ نمایند و آنان را از خفگی و مرگ اندیشگی نجات دهند و زندگی دوباره بخشند...

هیچ لذتی بالاتر از نجات يك انسان از مرگ معنوی و پمپاژ هوای پاك هدایت به ریه‌ها و مجاری تنفسی او نیست به ویژه آنجا که بخواهیم او را به گلستان زیبا و سرشار از هوای پاك معنویت و ارتباط قلبی با آسمان پاکی‌ها و فضای معطر و جانفزا و دل‌انگیز مهدوی رهنمون شویم...

۵۳. تکرار

تکرار اگرچه گاهی خستگی و ملال می‌آورد ولی يك مدرسه سازندگی و رشد و یادگیری هم هست براساس هویت انسانی. در فرایند یادگیری، تکرار موجب ماندگاری و تثبیت درس در نفس می‌شود چنان‌که به‌طور مبالغه‌آمیز گفته‌اند اگر لازم است برای جاگیری درس و تثبیت در حافظه درس را تکرار کنید نه‌راسید و تا هزار بار هم درس را تکرار کنید: **الدرس حرف و التکرار ألف!**

از سوی دیگر چون عارضه فراموشی دامنگیر انسان‌هاست، تکرار، مقابله با این عارضه است چون بعضی اشتقاق انسان را از "نسیان" گرفته‌اند. هیچ چیزی همچون فراموشی، انسان را تهدید نمی‌کند، فراموشی خود، فراموشی خدا، فراموشی مولی و فراموشی وظائف... (نسوا الله فأنسا هم أنفسهم) و درمان آن "ذکر" و "یاد" است آن هم با تکرار دائمی که قرآن می‌فرماید: "واذکروا الله کثیراً"^۱ خدا را بسیار یاد کنید...

راز تکرار نیایش‌ها، اذکار، نمازها و نیازهای روزانه و دائمی همین تداوم سازندگی و رشد است که همه به‌خاطر مقابله با عارضه نسیان است؛ تا این انسان بر اثر بیماری فراموشی، يك باره طغیان نکند و کبر و استکبار به سراغش نرود. زیرا شرایط چنان است که اگر کمی خود را مستغنی بیندارد، حتی خالق خود را هم فراموش می‌کند و مستکبر و طاغی می‌شود (إن الانسان لیطغی أن رآه استغنی)^۲. این است که در هر موقعیتی باید زبان و دل را **لا**گرچه به تکرار دائمی، به یاد خدا مشغول کرد.

۱. حشر (۵۹): ۱۹.

۲. جمعه (۶۲): ۱۰.

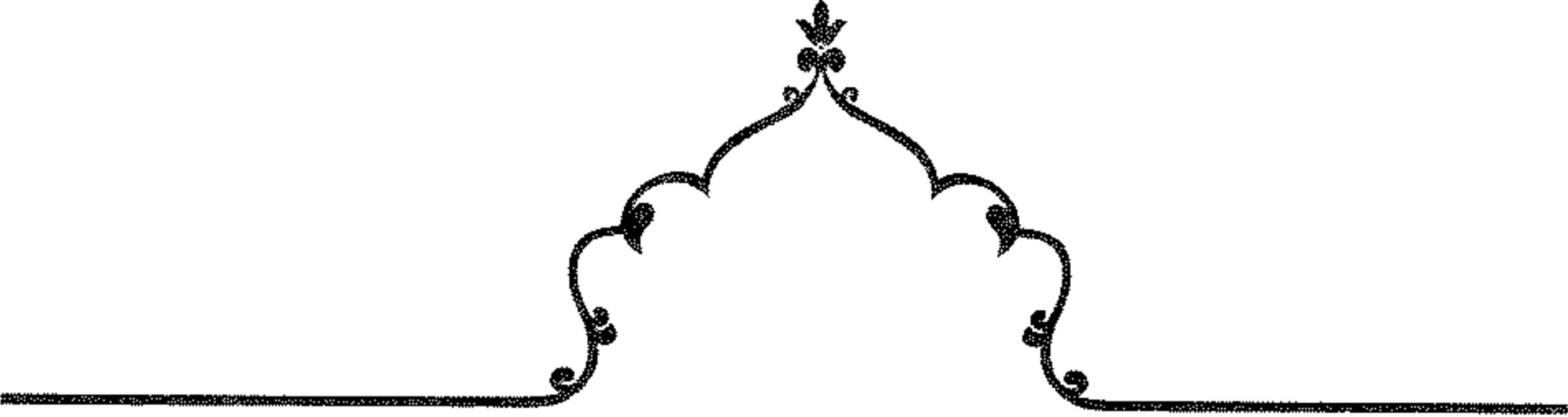
۳. علق (۹۶): ۶-۷.

بر همین اساس است برای مقابله با فراموشی موالی و حق‌داران هدایتی خویش یعنی پیامبر و امامان علیهم‌السلام، ترنم دائمی صلوات و ذکر دعای فرج راه‌گشا است، تا در نفس مان تثبیت شود که همواره باید به آنان اندیشید و به دنبال آنان رفت و پویش و جوشش خود را در راه آنان افزون کرد. این است که خود امام عصر ارواحنا فداه هم فرموده‌اند:

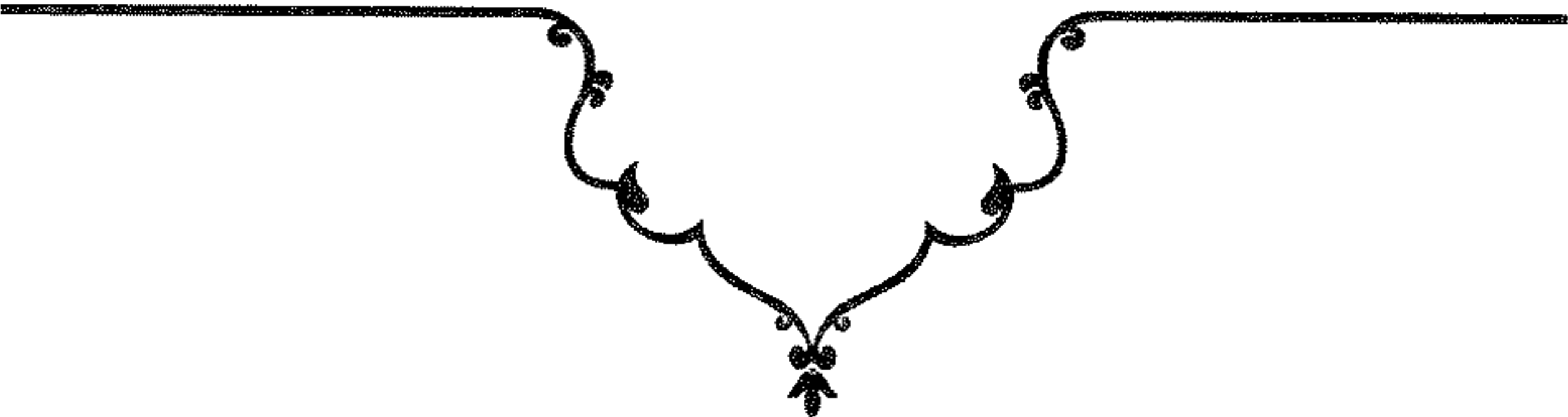
دعای بر فرج را بسیار بگویید و تکرار کنید که این خود موجب نجات و فرج شماست: فأكثروا الدعاء بتعجيل الفرج فإن ذلك فرجكم.

و از خدا بخواهیم "و لا تنسنا ذكره و انتظاره"، یادکرد او و انتظارش را از یاد ما

میر...



بخش چهارم
اعتقادی



۱. بازگشت

با خود گفت اکنون همه سخنان آنان را باطل و منطقی آنان را رسوا می‌کنم. به گورستان رفت و استخوان پوسیده‌ای را برداشت و به نزد پیامبر و یاران رفت و آغاز سخن نمود: شما می‌گویید بعد از مرگ دوباره روح به بدنمان باز می‌گردد و زنده می‌شویم و به حسابمان رسیدگی می‌شود؟ به من بگویید چه کسی می‌تواند این استخوان‌های پوسیده را زنده کند؟! همه ساکت بودند. پوزخندی بر آن‌ها زد و از پیروزی خود خرسند بود... همه منتظر بودند پیامبر پاسخ سؤال او را بدهد. پیامبر ﷺ فرمود: الان امین وحی این آیه را از سوی خداوند آورد: "گفت چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ بگو همان کس آن‌ها را زنده می‌کند که برای اولین بار آن را آفرید و او بر هر آفرینشی علیم است". آری همان‌که انسان را از هیچ آفرید می‌تواند دوباره او را بازگرداند و زنده نماید. آن عرب، استخوانش را برداشت و گریخت...

لازمه عدل الهی، معاد و بازگشت است؛ زیرا در این دنیا که افراد با اختیار کارهایی را انجام می‌دهند، مجال و زمینه پاداش و عقاب‌شان فراهم نمی‌شود. اگر جهان دیگری برای برپایی میزان و پاداش و عقاب نباشد، عدل خدا خدشه می‌پذیرد. فردی مرتکب جنایتی شده که مثلاً صدها نفر را کشته است. عدالت چگونه در مورد او در این دنیا عملی می‌شود؟ خدایی که فرموده هرکس ذره‌ای کار خیر یا ذره‌ای کار شر انجام داده باشد جزای آن را خواهد دید^۲، حتماً زمان و مکانی را برای این موضوع تخصیص خواهد داد که معاد است و بازگشت انسان‌های مختار برای رسیدگی به پرونده اعمال دنیایی‌شان.

۱. یس (۳۶): ۷۹-۷۸. قال من یحیی العظام و هی رمیم؟ قل یحییها الذی انشأها اول مرة و هو بکل خلق علیم.

۲. الزلزله (۹۹): ۷-۸. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.

اعتقاد به معاد و بازگشت، خود يك مدرسه تربیتی برای انسان‌هاست. کسی که دائم به یاد مرگ و حساب و کیفر و پاداش است، از خود مواظبت می‌کند تا کاری انجام ندهد که پیامدهایش برای او سنگین و موجب عذاب باشد. تذکار مرگ و قیامت و حساب را در بخش بزرگی از قرآن می‌بینیم. ضمناً توصیه شده‌ایم به زیارت اهل قبور برویم که هم برای آن‌ها طلب مغفرت کنیم و هم متذکر شویم که ما هم به آنان ملحق خواهیم شد و باید برای حساب آماده شویم...

خداوند يك نمونه از قیامت را هم در این دنیا نشان خواهد داد که آن رجعت است. بعضی انسان‌ها به همین دنیا باز می‌گردند و زندگی دوباره خواهند داشت که با حکومت مهدوی آغاز خواهد شد. قرآن هم بر این واقعیت گواه است:

و یوم نحشر من کل امة فوجاً.

منتظران نیز هر روز در دعای عهد از خدا همین را طلب می‌کنند که اگر عمرشان به ظهور کفاف نداد، آن هنگام خدا آنان را زنده کند تا با آمادگی کامل به یاری صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پردازند:

فأخرجنی من قبری مؤتزرأ کفنی شاهراً سیفی مجرداً قناتی ملتبياً دعوة الداعی...

"همان که هستی داد، همان که مادر داد، همان که غذا داد، همان که زیبایی داد، همان که چشم داد، همان که عقل داد، همان که قلب داد، همان که امید داد، همان که سلامتی داد، توان داد، صبر داد و هزاران دهش دیگر که زبان از شمردنش در می ماند... دوستش دارم که بی منت داد، دوستش دارم که مرا دوست دارد، دوستش دارم که فراموشم نکرده و نمی کند، دوستش دارم که مونس تنهایی من است، شفیق است، رفیق است، انیس است، کریم است، رحیم است. همان که خطاها را می بخشد، از گناهان درمی گذرد، توفیق عبادت می دهد، راهنما می فرستد..."

آن قدر گفت و گفت و نعمت هایش برشمرد که يك باره اشك بر چشمانش نشست و منقلب شد و امواج الطاف الاهی قلبش را طوفانی کرد و ادامه داد: "تو مهر ورزیدی و من عصیان؛ تو لطف کردی و من کفران؛ منم آن عبد حقیر و تو خدای سبحان..."

"او از عالم ذر با من طرح آشنایی ریخته و خود را به من شناسانده بود، فطرتم به معرفت او مفظور بود اگرچه وقتی به این دنیا آمدم فراموشش کردم، اما هشدارها و تذکارات سفیران او، مرا از فراموشی بیرون آورد و تذکرات آنان هشیارم کرد و فطرت، کار خودش را کرد و متذکرم ساخت. وجدانم گواهی داد که آویخته و وابسته و دلبسته اویم. یادآوری نعمت هایش، الطافش، انعامش، احسانش، اکرامش، متوجهم ساخت که قیوم دارم، نگهدارنده دارم، محوّل و مقدر و مدبّر دارم که دائم در قبضه او و همیشه در پنجه تقدیر اویم، از اویم و به سوی اویم. مختارم کرده است؛ پس نه تفویض است و نه جبر. قادرم اما به حول و قوه او؛ مالکم اما به املکیت او؛ فاعلم اما نه خارج از سلطنت او؛ با اختیاری که او عنایت فرموده مسئول فعل خویشم و اوست مالک روز جزا..."

بسیار ناسپاسم اگر فراموشش کنم، کفران کنم؛ عصیان کنم. نه رسم وفاست بلکه جفاست اگر از فرمانش سرپیچم و رو به سوی دیگری کنم و حاجت به دیگری برم و به جانب دیگر روم و رها کنم ولی نعمت و خالق و رازق و منعم خویش را... سزااست رسم وفا پیویم و راه صفا جویم و در همه حال ثنایش گویم که اوست قدیر و عظیم و کریم و رحیم..

بیانم در مدحش قاصر است و زبانم از وصفش الکن. او خود توسط سفیرانش، زبانم را به دعا گشوده است تا با کمیل و مشلول و افتتاح و عرفه و عدیله و جوشن و خمس عشر و... به آستانش روم و با او به مناجات پردازم هم به مهمانی دعوت ام کرد، هم پای رفتن داد و هم هم سخنی آموخت. هم زبانم به دعا گشود و هم از سر لطف، دعایم اجابت نمود. معلمم را در مسیر عبودیت، ولی خویش حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه قرار داد که عارف‌ترین و عابدترین انسان در طول این دوازده قرن است و نیایش‌های او چون افتتاح، راهنمای نیایش و عبودیت و دعا و مناجات...

۳. کافر

شاید برخورد کرده باشید با کسانی که قصد لجاجت دارند و منکر هر واقعیتی می‌شوند که طرف مقابل آن‌ها بگوید. چشم و گوش خود را هم می‌بندند تا چیزی نشنوند و نبینند... با آن‌ها چه باید کرد؟

کسی که بیناست ولی چشمش را بسته نگاه داشته است و تصمیم دارد چیزی را نبیند، منکر هر منظره و رویداد و پدیده‌ای در اطراف خود می‌شود. هرچه برایش توضیح دهید توفانی در راه است یا تصادفی در حال وقوع است یا چاهی بر سر راه است یا... باور نمی‌کند. او باید چشمش را باز کند تا همه چیز را با چشم خویش ببیند و باور کند. همین‌طور است کسی که چشم عقل و بصیرتش را بسته باشد، منکر خالق این همه نظم و پدیده شگفت و عظیم در جهان هستی می‌شود و حقیقت را می‌پوشاند و کافر (پوشاننده) نام می‌گیرد و گرنه اگر چشم بصیرتش را بگشاید کافی است فقط برگ درختان را ببیند تا به خدای بزرگ متوجه شود: برگ درختان سبز در نظر هوشیار/ هرورقش دفتری است معرفت کردگار... بعد از مرگ و رستاخیز که چشمش به اجبار باز می‌شود و همه واقعیت‌ها را می‌بیند از عمق جان، نادم شده و می‌گوید: ای کاش خاک بودم.^۱

چه می‌شود کسی چشم عقلش را ببندد و نپذیرد خالق را که با مهربانی و رحمت گسترده خویش، او و این هستی را آفریده و برای سعادت جاوید او دستورالعمل‌هایی توسط راهنمایانی به نام پیامبر و امام فرستاده است؟

چراغ عقل هر انسانی اگر محجوب نشود، به راحتی این حقیقت را درمی‌یابد و آن را نمی‌پوشاند. گاهی برای آنکه این افراد پرده و حجاب را از روی عقل‌شان کنار بزنند، هشیاردهنده‌ای لازم است، گاهی تذکری آنان را به خود می‌آورد و

۱. نبأ (۷۸): ۴۰. و يقول الكافر يا ليتني كنت تراباً.

حجاب‌های گوناگون را از روی چراغ عقلشان کنار می‌زند. ممکن است این هشداردهنده و هشیارکننده، من و شما باشیم و مأموریت‌مان آگاهی دادن به کسانی باشد که دچار مشکل محجوب شدن عقل گشته‌اند...

غیر از بیماری محجوب شدن عقل برای کافران، يك بیماری دیگر وجود دارد که آن، جحود و انکار بی‌منطق است. یعنی واقعیت را می‌بیند ولی به جهت غلبه هوای نفس یا منافع مادی یا عوامل مختلف دیگر، منکر می‌شود؛ اگرچه به حقیقت آنچه منکر می‌شود، یقین دارد^۱. و حتی دیگران را از گرایش به حق منع نموده یا به راه خود می‌کشانند که در این صورت جز با نیروی قهریه، ترك کفر نمی‌کنند و مانعی سخت در مقابل حق محسوب می‌شوند که برای استقرار حق باید کنار زده شوند.

یکی از مأموریت‌های حکومت مهدوی، برداشتن موانعی چون این قلدرها و جاחדان و کافران، از سر راه انسان‌هاست که یا به خود آیند و از کفر دست کشند یا تسلیم شوند و کنار روند که خداوند در آن هنگام نور خویش را با ظهور موفورالسرور حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشریف، تمام می‌نماید اگرچه کافران را خوش نیاید.^۲

۱. نمل (۲۷): ۱۴. و جحدوا بیها و استیقنتها انفسهم.

۲. الصف (۶۱): ۸. یریدون لیطفنوا نور الله بافواهم والله متم نوره ولو كره الكافرون.

می‌خواهم فردا به عیادت بیمار بروم؛ هفته بعد برای صله‌رحم به دیدار خویشاوندان خواهم رفت؛ امروز عصر مادر را به دکتر خواهم برد؛ ساعتی دیگر برای ثبت‌نام عتبات برای زیارت در ماه بعد و واریز وجه به بانک می‌روم؛ دقایقی دیگر نماز صبح خواهم گزارد؛ شب جمعه به زیارت اهل قبور خواهم رفت؛ امشب تکالیف دروس کلاس دینی را مرور خواهم کرد؛ فردا باید به قلم برای کمک به همسایه عمل کنم... اسم این تصمیم‌ها و خیالات ذهنی چیست؟ آیا صرفاً خطوراتی در ذهن است و فاقد ارزش‌گذاری است یا جایگاهی دارد و ممکن است مشمول ثواب یا عقاب شود؟

یکی از شاهکارهای اندیشه اسلامی، موضوع نیت است. شما دو نوع فعل دارید: فعل نفسی و فعل ابرازی یا بیرونی. گاهی فعل شما در درون نفس شما واقع می‌شود و گاهی این فعل شما در بیرون تحقق پیدا می‌کند. مثلاً به شما پیشنهاد می‌شود به چند مؤسسه خیریه کمک کنید. شما موضوع را در ذهن خود بررسی می‌کنید سپس از میان چند گزینه، یک مؤسسه را برای کمک انتخاب می‌نمایید و تصمیم می‌گیرید (نیت می‌کنید) فردا از حساب بانکی خود پولی را به حساب آن‌ها واریز نمایید. تا همین جا شما یک فعل نفسی انجام دادید و قابل ارزش‌گذاری و مشمول ثواب و پاداش است حتی اگر به دلایل مختلف موفق به واریز نشوید. فردا هم که وجه را انتقال می‌دهید و فعل را تحقق می‌دهید، فعل دوم (یک فعل بیرونی) انجام می‌دهید که مشمول ارزش مثبت یا منفی است و ثواب یا عقاب به آن تعلق می‌گیرد. فعل اول (نیت)، پایه و اساس همه اقدامات بیرونی شما هم هست و هر کار بیرونی شما از کوچه نیت می‌گذرد و اسلام کمال اهمیت را برای آن قائل است و می‌گوید قبل از هر کاری باید نیت کنید که مثلاً

چه می خواهید بکنید. آیا قصد الاهی و تقرب به خدا دارید یا قصد ریا، یا قصد دیگر؛ و همین نیت ها مشمول ارزش گذاری می شوند^۱.

مجموعه عظیمی از این افعال نفسی در پیش روی انسان هاست: توکل به خدا در همه امور؛ خلوص نیت و پرهیز از ریا؛ امیدواری به رحمت خدا و عدم یأس؛ سوء ظن یا حسن ظن به مردم؛ ناخشنودی از رفتار ظالمان و گنهکاران؛ توبه و پشیمانی از خطا؛ رضایت یا عدم رضایت از کار صالحان یا فاسدان؛ و هزاران نیت دیگر که برای هر کدام دستوراتی هم وضع شده و مشمول ثواب یا عقاب است...

"انتظار فرج"، از مجموعه این رفتارهای باطنی است که منتظران را تا جایگاه مجاهدان بدر در معیت رسول خدا ﷺ، بالا می برد حتی اگر موفق به درك زمان ظهور نشوند. همین چشم به راهی به گشایش الاهی ارزش است؛ یقین داشتن به اینکه خدا وعده اش را عملی خواهد کرد و قیام مهدوی را رقم خواهد زد؛ تصمیم به یاری امام عصر عجل الله تعالی فرجه به هر نحو ممکن؛ تصمیم برای رسیدگی به ایتام آل محمد و نجات آن ها از شبهات و انحرافات آخرالزمانی؛ شرمندگی از قصور و تقصیر در خدمتگزاری به آستان مهدوی و تصمیم برای جبران و... بدانید این نیت های نورانی افعال نفسی شماست و در پیشگاه خدا و امام بسیار ارزشمند شمرده شده است...

۱. لکل امرئ ما نوى... انما الاعمال بالنیات. مصباح الشریعه: ۵۳، باب ۲۳ در نیت.

روزی نیست که در فکر مادر نباشد؛ در فکر آن انسیّه حوراء... جدّه‌اش را بسیار دوست می‌دارد، از طریق او به شجره نبوت پیوند دارد و از طریق پدر به شجره امامت. میراث علمی این مادر بزرگ (صحیفه فاطمیه) نزد اوست که بخشی از اخبار غیبی و علوم امامتش از آن نشأت می‌گیرد. سیره مادر، اسوه زندگی اوست. خود ایشان در یکی از نامه‌هایشان می‌فرمایند: در دختر پیامبر خدا ﷺ برای من الگوی نیکویی است^۱. او بیش از هر کس دیگری به مقام و عظمت مادر واقف است؛ وصف او در توان بشر نیست؛ گفته شده قدر او مجهول است چنان‌که لیلۃ القدر؛ و توجه می‌دانی لیلۃ القدر چیست؟ و ما ادريك ما لیلۃ القدر...

وقتی صدیقه کبری ﷺ برای صاحب‌الزمان عجل الله فرجه اسوه است، یعنی برای همه مردان و زنانی که به مولا عشق می‌ورزند نیز اسوه است. او فقط الگو برای بانوان نیست بلکه الگوی همه مردان و الگو برای امامان و برگزیدگان است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: "نور دخترم فاطمه ع از نور خداست، و او برتر از آسمان‌ها و زمین است"^۲ و "بی‌شک خداوند با خشم فاطمه ع به خشم می‌آید و با خشنودی او خشنود می‌شود"^۳ و امام باقر ع فرمود: "اطاعت از فاطمه ع بر تمامی آفریدگان خدا از جن و آدمیان و پرندگان و وحوش و پیامبران و فرشتگان واجب است". مقام شفاعت او در رستاخیز نیز نشان عظمت نامتناهی اوست: مژده باد بر توای دخترم فاطمه، که در پیشگاه خدا مقامی شایسته داری و برای دوستان و شیعیان شفاعت می‌کنی...

۱. غیبت شیخ طوسی: ۲۸۶، فصل ۴. و فی ابنة رسول الله صلی الله علیه وآله لی أسوة حسنة...

۲. تأویل الایات الظاهرة: ۱۴۴ (ذیل نساء: ۶۹).

۳. عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱ قسم اول، ص ۱۴۳ باب ۵.

میلیاردها مسلمان در طول این قرون، سرارادت بر درگاه فاطمه علیها السلام نهاده‌اند؛ نام دختران خود را نام یا القاب او گزارده‌اند و نیازها و حاجت‌های خود را به آستان او یا فرزندان او برده‌اند و حاجت‌روا شده‌اند؛ از او آموخته‌اند تقدّم دعا برای همسایه را بردعا برای خویشان ("الجارتهم الدار" سخن اوست)، با تسبیحات او بعد از هر نماز به خدا تقرب جسته‌اند که امام باقر علیه السلام فرمود: "خداوند در حمد و ستایش به چیزی برتر از تسبیح فاطمه علیها السلام عبادت نشده است"^۲. از او آموخته‌اند دفاع از امام زمان خویش را؛ از او آموخته‌اند شهادت در راه ولایت را...

مادر را نگاهی است به آینده: دورنمایی از حکومت فرزندش؛ قیامی بزرگ که انتقام شهیدان مظلوم از ظالمان ستانده شود؛ قلب مادر از عاشورا مجروح است، دل او از شهادت‌ها و اسارت‌ها پر خون است، چشم او از مصائب، بسان جیحون است... مادر را نگاهی است هر روز به فرزندش مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک و فرزند را توسلی است هر روز به مادرش زهرا علیها السلام تا آن روز موعود زودتر بیاید و او مرهمی بر قلب مادر گزارد و آن کاری را که همه انبیا و اولیا چشم‌انتظارش بودند، انجام دهد... مهر آن مادر و این فرزند، ما را برمی‌انگیزد که برای شادی آن‌ها هر لحظه دست به دعا برداریم که اللهم عجل لولیک الفرج...

۱. علل الشرایع ۱: ۱۸۲، باب ۱۴۵.

۲. کافی ۳: ۳۴۳، باب تعقیب نماز، ح ۱۴.

۶. شناخت

نمی دانم تا به حال فکر کرده اید که چطور می شود چیزی را می شناسید یا چگونه معرفتی برای شما حاصل می شود؟ شما وقتی به دنیا آمدید هیچ شناختی نداشتید و در طول زمان در پرتو تربیت و آموزش و فکر، چیزهایی را شناختید و معرفت هایی برای شما حاصل شد و این فرایند هم ادامه دارد. حیوانات هم البته شناخت هایی دارند ولی شناخت آن ها غریزی و شناخت های شما اکتسابی است. از زیباترین و شریف ترین نعمت های الهی همین شناخت و معرفت است که انسان ها را ممتاز آفرینش می کند و هرچه بالاتر رود، درجات آن ها نیز ارتقا می یابد. تمام شناخت هایی که اینجا کسب می کنیم در پرتو عقل حاصل می شود که چراغ و میزان معرفت هاست...

اصلی ترین شناخت، شناخت خالق است که همه شناخت های بعدی از آن سرچشمه می گیرد. اگر کسی خدا را نشناخت، پیامبر و امام و دین و معاد و... را نخواهد شناخت. منشأ شناخت هم خداست که شناخت را ایجاد می کند و برماست که اگر معرفی فرمود، آن را رد نکنیم. معرفت خدا هم چون ریشه در نهاد و فطرت ما دارد پشتیبان سایر معرفت هاست. در دعایی که جزو تعقیبات نمازهاست می خوانیم: خدایا خود را به من بشناسان و گرنه پیامبرت را نخواهم شناخت، خدایا پیامبرت را به من بشناسان و گرنه حجّت تو را نخواهم شناخت، خدایا حجّت خود را به من بشناسان و گرنه گمراه خواهم شد^۱.

معرفتی که از خدا شروع می شود باید به شناخت حجّت خدا و امام زمان منتهی شود و گرنه ناقص و بلکه بقاء بر دوره عدم شناخت و جاهلیت است.

۱. مفاتیح الجنان، دعای عصر جمعه. اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک، اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجّتك، اللهم عرفنی حجّتك فان لم تعرفنی حجّتك ضللت عن دینی...

لذا پیامبر ﷺ فرمود: هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.^۱ این هم طبیعی و عقلانی است؛ زیرا اگر رشته هدایت پس از پیامبر قطع شود و انسان‌ها نزد افراد جایز الخطایی چون خود بروند، گمراهی‌شان قطعی است و دوباره به همان جاهلیت قبل از شناخت خدا و رسول بازگشته‌اند...

برای بالارفتن شناخت، باید تلاش کرد. آموختن از معلمان و مربیان، تدبیر و تفکر و تأمل در قرآن، آشنایی با سیره و سخنان پیامبر اکرم و معصومین علیهم‌السلام، شما را کمک خواهد نمود. نیت شما هم در این سیر معرفتی قرب الی الله باشد نه تفاخر و امور دنیوی که بسیاری از طالبان معرفت را لغزنده است. چون داناترین انسان در هر زمان، خود امام است، توکل و تمسک به او در همه سیرهای معرفتی، شما را هم از آفات مسیر حفظ می‌نماید و هم از معرفت‌های متعالی و غیر اکتسابی و وهبی برخوردار خواهد نمود، و انواری از علم و معرفت و شناخت را بر دلتان خواهد تاباند.^۲

۱. کفایة الاثر: ۲۹۶. من مات ولم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة.
 ۲. مصباح الشریعة: ۱۶، باب ۶. العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء...

۷. قبله

کعبه، قبله ماست:

خانه خدا، خانه توحید، خانه مردم، بیت عتیق، عبادتگاه میلیاردها مسلمان از سراسر جهان... هزاران کیلومتر هم که از آن دور باشی هر روز پنج نوبت رو به آن می ایستی و نماز می گذاری. چون به آن می رسی گردش طواف می کنی، چون حجر را می بینی می بوسی و از امانت و میثاق یاد می کنی؛ رو به قبله نباشی نماز هم که بخوانی، نماز نگزارده ای، علاوه بر آنکه چهره را رو به کعبه کردی قلبت را نیز متوجه او کن و بگو:

رو کرده ام به سوی خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید و مسلمانم و نه از مشرکین^۱. نماز و عبادات و زندگی و مرگم برای اوست که خدای جهانیان است^۲. اینجا مطاف انبیا بوده است، مطاف و عبادتگاه امامان، صالحان، پاکان و برگزیدگان؛ این خانه توحید از آنجا که قبله و کانون توجه همگان است، کم کم نماد زیبای توجه و حریم معرفت و محور توحید شده است، دل را هم به این اعتبار که باید کانون توجه به خدا باشد، کعبه گفته اند:

به طواف کعبه رفتم به درون رهم ندادند/ که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی؟!

و امام را هم کعبه گفته اند از آن جهت که باید همه توجه ها، معطوف به سیره و سخن او باشد؛ مردم باید چنان که حج می گزارند و به سوی کعبه می شتابند، به سوی امام روند و گرد آن خلیفه الهی طواف اطاعت و مهر کنند؛

۱. الانعام (۶): ۷۹. وَجْهَتْ وَجْهِيَ لِلدِّی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَبِیْبًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ.

۲. الانعام (۶): ۱۶۲. إِنَّ صَلَاتِی وَنُسُكِی وَمَحِیَّاتِی وَمَمَاتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ.

حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار / او خانه همی جوید و من صاحب خانه!
 حجی که توجه به امام در آن نباشد حج سنگ و خشت است بلکه حج بی روح
 و ناقص: دلخوش از آنیم که حج می‌رویم / غافل از آنیم که کج می‌رویم! ...

و امروز قبله دل‌ها و کعبه جان‌های ما مهدی صاحب زمان عجل الله فرجه است که
 باید روی دل‌ها و جان‌های ما به سوی او باشد و گرد مهرش طواف کنیم. به حج
 هم که می‌رویم به دنبال او باشیم:

جایگاه قبله دل‌ها کجاست / خیمه‌گاه مهدی زهرا کجاست / دوست دارم رو
 در آن صحرا کنم / گفت و گوبا یوسف زهرا کنم ...

و چون در نماز به سوی کعبه می‌شویم، او را در نظر گیریم که گویی امام جماعت
 ماست و به او اقتدا کرده‌ایم و از طریق او به خدا تقرب می‌جوئیم:

ای حریم کعبه محرم بر طواف کوی تو / من به گرد کعبه می‌گردم به یاد
 روی تو / ما و دل ای مهدی دین، بر نماز استاده‌ایم / من به پیش کعبه، دل در
 قبله ابروی تو ...

امروز خانه دل، نور و ضیا ندارد / جایی که دوست نبود، آنجا صفا ندارد / ای
 شاه ماه رویان، وی قبله نکویان / دریاب عاجزی را، کودست و پا ندارد ...

۸. قرآن

از آغاز امامتش تاکنون در طول این سال‌ها و قرن‌ها، تنها مونس او بعد از خدا، "قرآن" بوده است. با قرآن زندگی می‌کند، نفس می‌کشد، اوج می‌گیرد و در پناه آیاتش آرامش می‌پذیرد.

او، تالی‌تلو و عدیل و ترجمان و مفسر قرآن است؛ قرآن معلم او و او مبین قرآن است. چون تلاوت را آغاز می‌کند، همه عرشیان سراپا گوش شده و به استماع می‌نشینند و غرق لذت می‌شوند. وقتی غم‌های جهان بر دلش سنگینی می‌کند، تنها تلاوت قرآن، تسلیش می‌دهد و آرامش می‌کند. قرآن ثقل اول است و او ثقل دوم - همان دو ثقل که پیامبر پس از خویش ما را به آن‌ها سپرد تا با تمسک به آن دو از هر گمراهی در امان باشیم - این است که می‌خوانیم: السلام عليك يا تالی کتاب الله و ترجمانه...!

می‌گویند نشان دوستی این است که دوستِ دوستت را دوست بداری! اگر ادعا می‌کنیم امام زمان را دوست داریم، باید آنچه را او دوست می‌دارد، دوست بداریم. او قرآن را دوست دارد، ما هم باید قرآن را دوست بداریم. او با قرآن مأنوس است، ما هم باید با قرآن انس بگیریم. او هر روز قرآن را تلاوت می‌کند ما هم قرآن را رها نکنیم. او در آیات قرآن تدبّر می‌کند ما نیز باید تدبّر کنیم... و این اصل را فراموش نکنیم که هر چقدر به قرآن نزدیک شویم و قرآنی شویم، بیشتر محبوب مولا شده‌ایم...

مبادا قرآن در میان ما مهجور شود چنان‌که پیامبر گلایه فرمود: پروردگارا، قوم من قرآن را رها کردند و مهجور گذاردند (وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا)^۱؛

۱. مفاتیح الجنان، باب سوم در زیارات، فصل دهم، زیارت آل یاسین.

۲. فرقان (۲۵): ۳۰.

مباد دیگران در عمل به قرآن از ما سبقت گیرند چنان که امیرمؤمنان فرمود: شما را به قرآن سفارش می‌کنم

مباد افرادی غیر شما در عمل به قرآن از شما پیشی گیرند؛

مباد گرد غربت بر روی مصاحف نشیند و زندگی ما از قرآن جدا شود؛

مباد قرآن بعد از مسابقات سالانه قرائت و حفظ، فراموش شود؛

مباد قرآن با الحان مجالس لهو و لعب خوانده شود و قصد جلوه‌گری در میان باشد؛

مباد قرآن فقط زینت محافل عروسی و سنت مجالس عزا باشد؛

مباد روز قیامت قرآن، به جای آنکه شافع ما باشد، شاکی از ما باشد...

قرآن اگرچه پرتیراثرترین کتاب در این چهارده قرن بوده است؛ اما همچون عدیلش غریب و مهجور مانده است. نه قرآن را اقامه کردیم نه امام را. سفارش پیامبر در مورد "ثقلین" را فرو نهادیم و هرروز داریم تاوانش را پس می‌دهیم. خوشا آنان که هم با قرآن مأنوسند هم با امام. قرآن که می‌خوانند، مبتین را یاد می‌کنند و چون می‌خواهند محبوب امام باشند، قرآن را الگوی زندگی خود قرار داده‌اند...

۱. کافی ۷: ۵۱. الله الله فی القرآن، فلا یسبقنکم الی العمل به احد غیرکم.

عمار، آشفته و پشیمان و گریان، نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد زیر شکنجه‌های کفار، طاقتم تمام شد و مجبور شدم کلمات کفرآمیز که آن‌ها می‌خواستند بر زبان آورم و چون گفتم، مرا رها کردند؛ اما اکنون پشیمان و شرمنده‌ام. پیشتر، پدر و مادر او زیر همین شکنجه‌ها به شهادت رسیده بودند. این هنگام، آیه بر پیامبر نازل شد: "هرکس بعد از ایمانش به خدا کافر شود، گرفتار غضب و عذابی عظیم از جانب خدا خواهد شد؛ مگر کسی که مجبور به اظهار کفر شود درحالی که دلش مطمئن به ایمان است". پیامبر از او پرسیدند آن کلمات فقط بر زبان تو جاری شد یا قلبت هم گواهی داد؟ عرض کرد نه قلبم با شماست. فرمودند: اگر دوباره نیز با چنین موقعیتی روبه‌رو شدی همان کن که کردی.^۱

داستان مؤمن آل فرعون که در دربار فرعون موقعیتی داشت ولی ایمانش را ظاهر نمی‌ساخت نیز شبیه همین است.^۲ از دیگر مصادیق قرآنی برای این موضوع استثنا کردن موارد تقیه از اصل عدم جواز پذیرش ولایت کفار است.^۳

علمای لغت و حدیث معانی متعدّد برای تقیه، ذکر کرده‌اند که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

استتار و خود را از دید دشمن مخفی کردن؛ خودداری از اظهار عقیده و مذهب، و رهانیدن خویش از خطریا ضرر مالی یا جانی یا آبرویی بر خلاف وظیفه اولیه شرعیه؛

ابراز عقیده یا انجام دادن کاری بر خلاف نظر قلبی خود؛

۱. نحل (۱۶): ۱۰۶. الا من أكره و قلبه مطمئن بالإيمان.

۲. قرب الاسناد: ۱۲.

۳. غافر (۴۰): ۲۸. وقال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم إيمانه.

۴. آل عمران (۳): ۲۸. الا ان تتقوا منهم ثقاة.

پرهیز از خطر و اجتناب از دشمن و خود را در پناه چیزی حفظ نمودن و مخفی کردن اعتقاد به قصد حفظ جان از آسیب دشمن؛

پنهان کردن و پوشاندن حق در برابر مخالفان به منظور اجتناب از ضرر دینی یا دنیایی؛

نگاهداری خود از صدمه دیگری از راه ابراز موافقت با او در گفتار یا رفتار مخالف حق...

تقیه، جایگاه محکمی هم در قرآن و هم سیره پیامبر و معصومین علیهم السلام دارد و در روایات بر آن بسیار تأکید شده و حتی فرموده‌اند: تقیه، دین من و پدران من است و دین ندارد کسی که تقیه ندارد^۱.

امام باقر علیه السلام فرمود: "تقیه برای این مشروع شده که خون‌ها محفوظ بماند"^۲.

تقیه بر دو قسم است: خوفی و مداراتی (تحبیبی). تقیه خوفی این است که انسان برای حفظ جان و آبروی خویش، دین و مرام خود را از دشمن مخفی دارد و اگر لازم شد مانند مخالفان زندگی کند و شکل عبادت را مانند آنان انجام دهد.

تقیه مداراتی (تحبیبی) این است که گاه انسان برای جلب محبت طرف مقابل، عقیده خود را مکتوم دارد تا بتواند او را برای همکاری در اهداف مشترک جلب کند و راهی برای هدایت باز نماید و صبوری کند تا شرایط مناسب برای رسیدن به آرمان‌ها فراهم شود...

دوران غیبت امام عصر ارواحنا فداه، با توجه به قلت مؤمنان و کثرت دشمنان و غلبه کفار و معاندان، دوران تقیه شمرده شده است. در این دوران، تقیه سپر محکمی است برای مقابله با اضمحلال دین و نابودی مؤمنان که هدف کفار و معاندان از آغاز اسلام تا به حال بوده است.

۱. فقه الرضا علیه السلام: ۳۳۸. باب ۸۹. التقیه دینی و دین آبابی و لا دین لمن لا تقیه له.

۲. المحاسن ۱: ۲۵۹، ح ۳۱۰.

امام رضا علیه السلام فرمودند: «کسی که از گناه نپرهیزد، دین ندارد و کسی که تقیه نداشته باشد ایمان ندارد، همانا گرمی ترین شما نزد خدا کسی است که به تقیه بیشتر و بهتر عمل کند. گفته شد: ای فرزند رسول خدا! تا کی؟ فرمودند: تا روز وقت معلوم، که همان روز ظهور و زمان قیام قائم ما اهل بیت است.»

۱. کفایة الاثر: ۲۷۴. لادین لمن لا ورع له، ولا ایمان لمن لا تقیة له، ان اکرمکم عند الله اعمالکم بالتقیة، فقیل له: یا بن رسول الله! الی متی؟ قال: الی یوم الوقت المعلوم، وهو یوم خروج قائمنا اهل البیت.

۱۰. پیشگویی

انسان‌ها همیشه دوست داشته‌اند از آینده خبر داشته باشند. به ویژه حاکمان و امیران به دلایل مختلف علاقه‌مند بوده‌اند از وقایع پیش رو مطلع گردند. این ویژگی موجب حضور طبقه پیشگویان و کاهنان و طالع‌بینان و فال‌گیران و معبران خواب در جوامع بوده که کارشان هم نوعاً به خاطر همین علاقه‌مندی انسان‌ها به دانستن آینده، رواج داشته است. هر دروغ و داستانی را هم که آن‌ها سرهم می‌کردند، نوعاً پذیرفته می‌شد؛ چون موکول به آمدن آینده بود! امروزه با وجود همه پیشرفت‌های علمی، متأسفانه باز هم کار پیشگویان پررونق است و علاقه‌مندی به پیشگویی‌های نوسترآداموس، فان رنسبورگ، چیرو، یوهانسن و هم اکنون بابا وانگا، نشان‌دهنده رواج کار پیشگویان در عصر علم است...

راستی آیا اطلاع از آینده در مجموع به نفع انسان‌هاست؟ اگر چنین بود حتماً خداوند مانع این خیر به انسان‌ها نمی‌شد زیرا اطلاع از آینده، افراد را از مسیر عادی زندگی و انتخاب‌های طبیعی و بعضاً تلاش و تکاپوی اندازد و چه بسا او را قرین غم و رنج نماید. تصور کنید پدر و مادری که از مرگ فرزند خود در يك سال بعد بر اثر تصادف مطلع باشند در این يك سال چقدر تلخی و رنج را متحمل خواهند شد و چه بسا بر اثر این غصه دق کنند. یا لشکری که بداند شکست خواهد خورد، هرگز نخواهد جنگید. کاسبی که بداند دو سال دیگر ورشکست خواهد شد، هر روز کرکره مغازه‌اش را بالا نخواهد برد و کسب‌وکار را تعطیل خواهد کرد و همین‌طور سایر بخش‌های زندگی معطل و رها خواهد شد...

تنها خداست که علمش بر گذشته و حال و آینده احاطه دارد، "عالم الغیب و الشهاده" اوست و هر که از اولیای خویش را بخواهد، از غیب مطلع می‌نماید. اوست که از ابتر شدن عاص بن وائل که پیامبر را ابتر خوانده بود و از دامنه‌دار

بودن نسل پیامبر که ظاهراً پسری نداشت با عنوان " کوثر " خبر داد^۱. اوست که از شکست ایران از روم بعد از پیروزی بر آن‌ها، خبر داد^۲ اوست که جهانگیر شدن دعوت یتیم قریش را خبر داد؛ اوست که از مضرات آتی ربا و قمار و خمر و میته و نجاسات و... برای جوامع خبر داد؛ اوست که از ده پدیده نجومی پیش از هر کنکاش بشری خبر داد؛ اوست که از مراحل رشد جنین خبر داد؛ اوست که از فتح مکه و سرنوشت ابولهب و پیروزی بر اهل کتاب خبر داد؛ صدها نمونه از این غیب‌ها و پیشگویی‌های تحقق یافته در کلام خدا و پیامبر و امامان در قرآن و روایات آمده است.

اما پیشگویی‌های خداوند برای آینده جهان، تحقق وعده الهی در ظهور موعود جهانی، وقوع رجعت، رویدادهای پایان جهان و وقوع قیامت کبری و برپایی میزان و حساب و تحقق عدالت الهی بر اساس اعمال آدمیان و پاداش و جزا و بهشت و جهنم است.

همان‌گونه که همه پیشگویی‌های الهی راست آمده است، پیشگویی‌های آینده نیز تحقق خواهد یافت. نخستین آن‌ها ظهور صاحب الزمان عجل الله فرجه و ایجاد عدالت و داد و توحید در گستره جهان و احیای زمین با آبادانی و داد، خواهد بود^۳. به یقین سخن خدا^۴ حق است و پیشگویی او تحقق یافتنی است...

۱. کوثر (۱۰۸): ۱-۳. انا اعطیناک الکوثر، فصل لربک وانحر، ان شانک هو الابر.

۲. روم (۳۰): ۲-۳. غلبت الروم و هم من بعد غلبهم سیغلبون.

۳. حدید (۵۷): ۱۷. اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها...

۴. انبیاء (۲۱): ۱۰۵. ان الارض یرثها عبادی الصالحون.

۱۱. آل یاسین

وقتی به دیدار محبوبی می‌روی، با او مأنوس شده و با او سخن می‌گویی و باورهایت را نسبت به او بیان می‌کنی. اگر این محبوب، خدا باشد، سخنت "مناجات" نام می‌گیرد و اگر یکی از اولیاء الله باشد این هم سخنی، "زیارت" است. بهترین مناجات‌ها و زیارت‌نامه‌ها، آن‌هایی است که "مأثور" باشد یعنی متنش، انشای یکی از معصومین باشد تا سخن سنجیده و محکم و صحیح گفته شود. بین مناجات‌های مأثور، مناجات خمس عشر از امام سجاد علیه السلام و بین زیارات، زیارت آل یاسین از امام عصر علیه السلام بیشترین درخشندگی را دارد...

زیارت آل یس، اظهار ارادتی عاشقانه به امام عصر علیه السلام است که از سوی خود آن حضرت صادر شده و از طریق نهاد وکالت و نائبان آن حضرت یعنی ناحیه مقدسه به ما رسیده است. مصدر اصلی آن کتاب الاحتجاج طبرسی و المزار الکبیر ابن‌مشهدی است. کهن‌ترین گزارش از این زیارت، به نقل از محمد بن عثمان عمروی، نایب دوم امام عصر علیه السلام است. ابو عبدالله، احمد بن ابراهیم می‌گوید: شوق و علاقه خود را به دیدار امام عصر علیه السلام به ابو جعفر محمد بن عثمان گفتم. او ضمن ارج نهادن به اشتیاق من گفت: «در پی دیدار نباش و با زیارت، به او توجه کن. برای یافتن زیارت نیز نزد محمد بن علی برو و زیارت را از او استنساخ کن و...». نظیرش از محمد بن عبدالله حمیری است که با نایب سوم امام عصر علیه السلام، حسین بن روح، ارتباط داشت و مکاتبات و توقیعات فراوانی برای او صادر شده و او نیز ناقل این زیارت هست.

این همسخنی عارفانه و عاشقانه به ساحت مقدس امام عصر علیه السلام، آن چنان زیباست که قابل وصف نیست، زیرا علاوه بر عبارات و سلام‌های مهرآمیز به آن حضرت، يك عرض اعتقاد کامل و بیان عقائد و معارف شیعی شامل توحید،

نبوت، امامت، رجعت، معاد، بهشت و دوزخ، حساب و کتاب، صراط و میزان و... به محضر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که پیشینه‌ای متقن در آیات و روایات دارد و کاملاً مطابق با هندسه معارف اسلامی و شیعی است. در آغاز آن هم می‌فرماید:

"هنگامی که خواستید توسط ما به خداوند و نیز خود ما روی توجه کنید، همان را بگویید که خداوند متعال فرموده است: سلام بر آل یاسین. سلام بر توای دعوتگر به خدا و عالم والای دانا به آیات الاهی..."

وقتی از سرمهر، خود امام راه و رسم هم‌سخنی عاشقانه را در ضیافت زیارت و دیدار معنوی تدارک دیده، اگر نه هر روز، لااقل هر هفته به این ضیافت رویم و با کلام خود آن حضرت، با او مانوس شویم!

۱. احتجاج ۲: ۴۹۳ (زیارت آل یس). إذا أزدتُم التَّوَجَّةَ بنا إلى الله وإلينا، فقولوا كما قال الله تعالى: «سَلَامٌ عَلٰى آلِ يَاسِينَ»، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ...

۱۲. توقیعات

یکی از آثار ماندگار و با برکت امام عصر ارواحنا فداه، نامه‌ها یا پاسخ‌نامه‌هایی است که به دستخط آن بزرگوار یا مهر و امضای ایشان مزین شده و عموماً از طریق چهار نایب بزرگوار (وکلاهی خاصه) ایشان به فرد یا افراد رسیده است. این نامه‌ها یا اطلاعیه‌ها یا پاسخ پرسش‌ها که برای شیعیان ارسال گردیده، توقیع یا توقیعات نام گرفته است. اگرچه از امام هادی و عسکری علیهما السلام نیز توقیعاتی نقل شده اما معمولاً توقیعات به دستخط‌های امام عصر ارواحنا فداه اطلاق می‌شود. از توقیعات آن بزرگوار که در دو کتاب "کمال الدین و تمام النعمة" شیخ صدوق و "کتاب الغیبة" شیخ طوسی آمده جمعاً ۹۲ عدد برای ما باقی مانده است که پس از حذف موارد مشترک ۸۰ توقیع می‌شود.

محتوا، موضوعات و مفاهیم این توقیعات را می‌توان در این بخش‌ها طبقه‌بندی نمود: بیان حقایق پنهانی برای اثبات امامت و ولایت و صحت نیابت نمایندگان خویش، مسائل مربوط به غیبت امام و رفع اشکالات در این زمینه و بیان حکمت و سبب آن و مشخص نبودن وقت ظهور و اموری از این نمونه، امور مربوط به موضوعات مالی و خمس، پاسخ مسائل اعتقادی و شبهات منکران امامت و روشنگری‌ها و ارشادها و هدایت‌های خاص و نیز پشتیبانی و حمایت از شیعیان و مرزبانان در شرایط دشوار غیبت و اشاره به برخی وظایف منتظران در این روزگاران...

یکی از مهم‌ترین و مشهورترین این توقیعات، توقیعی است که توسط محمدبن عثمان (دومین نایب خاص امام) در پاسخ به مکتوب اسحاق بن یعقوب از ناحیه امام زمان علیه السلام صادر شده است. این توقیع مشتمل بر مطالب مهم و نکات قابل توجهی در مسائل مختلف اجتماعی، وظیفه مردم در زمان غیبت کبری، علت

غیبت و معرفی و مشخص نمودن هویت بعضی از افراد و نیز بعضی مسائل فقهی است. این توقیع شریف هم به صورت کامل و هم تلخیص شده در بعضی کتب معتبر حدیثی نقل شده که این نوشته را به قسمتی کوتاه از آن مزین می‌نماییم:

... و اما چگونگی بهره‌وری مردم از من در ایام غیبت، همچون بهره‌وری از خورشید است هنگامی که در پشت ابرها پنهان شود. من امان مردم روی زمین هستم، همان طور که ستارگان امان اهل آسمان‌ها هستند. [اما در مورد حکمت غیبت] سؤال‌هایی که برای شما سودی ندارد، پرسش نکنید و خود را به خاطر چیزی که نیازی به آن ندارید، به مشقت نیندازید. برای تعجیل در فرج و ظهور من زیاد دعا کنید که رهایی و گشایش شما در آن است. سلام بر توای اسحاق بن یعقوب و سلام بر کسانی که راه هدایت را پیش گرفته‌اند...^۱

۱. اعلام الوری: ۴۵۳، فصل سوم.

۱۳. سرداب

هر کجا که مهاجرت کنی، علاقه و پیوندی به شهر و خانه خود داری که تو را به سوی خود می‌کشد؛ مسافر هم که باشی، علاقه‌مندی که به خانه خویش بازگردد و در آن دمی بیاسایی، به‌ویژه که آثاری از والدین تو هم آنجا باشد که زنده‌کننده خاطره‌هاست... خانه پدری امام عصر ارواحنا فداه در "سامرا" ست و مزار والدین و جد بزرگوار و بعضی دیگر از اعضای خانواده و حضرتشان وقتی به آنجا می‌روند بسیار خاطره‌ها برایشان زنده می‌شود...

آن سال‌های دور، تابستان‌های گرم عراق را "سرداب"‌ها کمی طراوت می‌داد و اغلب خانه‌ها، اتاق یا اتاقکی در زیرزمین به نام سرداب داشتند که دارای هوای خنکی بود و بخشی از زندگی آنجا جریان داشت و گاهی می‌آرمیدند یا به عبادت می‌پرداختند. خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام پدر بزرگوار امام زمان علیه السلام نیز مثل سایر خانه‌ها در سامرا، سردابی داشت که خود یا خانواده آنجا می‌شدند و گاهی اگر ملاقاتی هم بود آنجا صورت می‌پذیرفت یا محلّ عبادتشان بود. حاکم ظالم نیز که مترصد بود حضرت مهدی را به قتل برساند، مأمورانی را به آنجا فرستاده بود که ناکام شدند و حضرتش در پناه حفظ الاهی از شرّ آنان محفوظ ماند.

بعدها دشمنان دین، این سرداب را دستاویز حمله‌های عقیدتی به مهدویت کردند و افسانه‌ها پرداختند که هیچ‌کدام واقعیت نداشت. سرداب را "چاه" گفتند و طعنه زدند که این چاه به اعتقاد شیعه، بچه‌ای زاییده (!) و یا گفتند سرداب چاهی است که امام در آن پنهان شده!... و دروغ‌های دیگر. چنان‌که گفته شد، سرداب بخشی از خانه مألوف امام بوده و هست که در آن می‌زیسته‌اند و گاهی حضرتش به آنجا سر می‌زنند و عبادت می‌کنند و بعضی از کسانی که به

دیدارشان مشرف شده‌اند همچون سیدبن طاووس و علامه بحرالعلوم و دیگران، ایشان را در آنجا زیارت نموده‌اند...

زیارت مشاهد مشرفه به‌ویژه سامرا که مزار دو امام بزرگوار حضرات امام هادی و عسکری علیهما السلام و نیز سرداب مطهر که خانه موروثی حضرت مهدی ارواحنا فداه است، را نباید فرو گذاشت؛ که برکات فراوان دارد. چنانچه امنیت زیارت سامرا فراهم بود باید در سفر به عراق و زیارت اعتاب مقدسه، زیارت سامرا را نیز گنجانند و علاوه بر زیارت این دو امام، زیارت مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، حضرت نرجس خاتون و عمه پدری‌شان حکیمه خاتون، را نیز نباید فراموش کرد. علاوه بر این، شایسته است با زیارت سرداب مطهر از شمیم عطر مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف (که به آنجا علاقه دارند و گاهی سرمی‌زنند)، معطر شد...

۱۴. قائم

دمی که حضرت قائم قیام خواهد کرد / به صالحان زمانه سلام خواهد کرد /
 قیام قامت قائم، قیامتی دارد / امام بر همه، حجت تمام خواهد کرد...

"قائم" لقب مخصوص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که عاشقان او چون بشنوند
 به احترامش قیام کنند و براو درود و ثنا گویند و ظهورش از خدا خواهند: ای ز تو
 قائم، علم حیدری / دادگر محکمه داوری / قائد هر عالم و دانشوری / دشمن هر
 غاصب و طغیانگری / قائمی و برهمگان سروری...

واژه "قائم" از روایات ما گرفته شده است، در تفسیر ایمان به غیب در آیه شریفه
 "الذین یؤمنون بالغیب" امام صادق علیه السلام فرمود: منظور آیه کسانی است که به قیام
 قائم، اقرار کنند و آن را حق شمرند^۱. برای سنت برخاستن هنگام شنیدن این
 لقب مخصوص از دو امام قول و فعل داریم: امام صادق علیه السلام فرمودند: "سزاوار
 است که وقت برده شدن نام قائم به پاخیزند و از خداوند تعجیل در فرجش را
 بخواهند" و از امام رضا علیه السلام نقل است چون این نام را شنید، دست بر سر نهاد و
 متواضعانه ایستاد و برای فرج حضرتش دعا نمود^۲.

اما چه شد که این لقب، مخصوص آن بزرگوار شد؟ ابو حمزه ثمالی گوید به
 حضرت امام باقر علیه السلام عرض کردم:

«ای زاده پیامبر! مگر همه شما قائم به حق نیستید و حق را برپا نمی دارید، پس
 چرا تنها ولی عصر را قائم می خوانند؟» فرمود: «چون جدم حسین علیه السلام به شهادت
 رسید، فرشتگان صدا را به گریه و ناله بلند نموده، عرض کردند: «بار خدایا از

۱. بقره (۲): ۳.

۲. کمال الدین ۱: ۱۷. من أقر بقیام القائم أنه الحق.

۳. منتخب الاثر، ص ۶۴۰ و ۶۴۱.

کسانی که برگزیده تو و فرزند برگزیده تو، ارزشمندترین و بهترین خلق تو را کشتند درمی‌گذری؟! خداوند، به آنان وحی فرستاد: «ای فرشتگان من آرام بگیرید! سوگند به عزت و جلالم، قطعاً از آنان انتقام خواهم گرفت هر چند بعد از مدتی باشد». آن‌گاه پرده از جلوی دیدگان آنان کنار زد و امامان از نسل او را یکی پس از دیگری به آنان نشان داد. فرشتگان از این منظره، مسرور و شادمان گردیدند و دیدند که یکی از آن بزرگواران ایستاده مشغول نماز است. خداوند فرمود: «با این قائم (شخص ایستاده) از قاتلان حسین علیه السلام، انتقام خواهم گرفت».

نازم به قیام و قامت و الایت / هنگامه عشق، چشم چون دریایت / جبریل به قذ
 قامت تو برخیزد / ای من به فدای قامت رعنایت ...

ای سرو قامت قائم! ما نیز به سیره امام هشتم و بنا به فرموده امام ششم، هنگام شنیدن این لقب زیبایت، درنگ نمی‌کنیم و برمی‌خیزیم و به نشانه احترام و
 اغاثه دست بر سر می‌نهم و می‌خوانیم:

اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه.

۱۵. دعا و نیایش

از زیباترین وجوه هویت انسانی، دعا و نیایش است؛ زیرا نشان می‌دهد او به شناخت والایی از خود و جهان و خالق دست یافته است: از سویی حقارت خویش را در گستره عظیم خلقت دیده و از سوی دیگر عظمت بی‌منتهای خالق را وجدان نموده و لذا فطرتاً برای رفع نیازها و وصول به آرمان‌ها و رشد و تعالی، دست نیاز به سوی معبود خویش گشوده است. کسانی که به این پایه از معرفت نرسیده باشند با فرهنگ دعا و نیایش، بیگانه و در غفلت غوطه‌ورند...

این متکبران و مستکبرانند که می‌پندارند کسی هستند و قدرتی دارند و بی‌نیازند! نمرود هم که باشند، پشه‌ای در بینی آن‌ها رفته و کوس قدرت پوشالی آن‌ها را فریاد می‌زند. این بندگان فهیم و عارف و عالم‌اند که اگر سلیمان زمان هم باشند دست نیاز به سوی خالق‌شان دراز نموده و پیشانی عبودیت بر خاک می‌سایند. آن‌ها به این باور نائل آمده‌اند که عزت و ذلت دست خداست که هرکس را بخواهد عزیز یا ذلیل کند^۱ و اگر کسی این شناخت را نداشته باشد و از او نطلبد و دعا نکند جایگاهی نزد خالق ندارد.^۲

در سخت‌ترین شرایط، خود را تنها احساس نمی‌کنیم و از خالق هستی استمداد می‌کنیم: اینان آموزگاران ما در دعا و نیایش هستند: یونس در شکم ماهی، ایوب در اوج بیماری، یعقوب در فراق و جدایی، ابراهیم هنگام ره‌اشدن در آتش، اسماعیل در هنگام سربریدن، پیامبر در شرایط دشوار تنهایی و محاصره اقتصادی و جنگ‌ها، و امامان در شرایط زندان و شهادت، با دعا و نیایش خالق خویش را صدا زدند و پاسخ گرفتند، چرا ما دعا را رها کنیم؟

۱. آل عمران (۳): ۲۶. تُعَزَّ مِنْ تَشَاءَ وَ تَذَلُّ مِنْ تَشَاءَ.

۲. فرقان (۲۵): ۷۷. قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ.

خدای مهربان وعده اجابت داده و فرموده مرا بخوانید تا اجابت کنم.^۱ اجابت در يك فرایند کلی حتماً انجام خواهد شد اگر به صلاح ما باشد اینجا و اگر به صلاح ما نباشد با جبران اخروی انجام خواهد شد. لذا باید از خواسته خود دست نکشیم و دعا را تکرار کنیم که در هر صورت این دعا تأثیر خود را خواهد نمود؛ چنان که بنی اسرائیل با دعای خود، ظهور منجی را ۱۷۰ سال به جلو انداختند. دعاهای شما برای تعجیل در فرج حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف که بسیار به آن توصیه شده‌اید، حتماً مؤثر است و خود آن حضرت به فراوانی دعا امر فرموده و آن را موجب گشایش شمرده‌اند...

۱. غافر (۴۰): ۶۰. ادعونی استجب لکم.

۱۶. بداء و تغییر

برنامه‌ای را طراحی کرده‌اید و همه مقدمات آن را هم فراهم نموده و می‌خواهید آن را به اجرا درآورید. در آخرین لحظه، پیش از انجام کار، به خاطر مطلب یا اتفاق جدیدی، تصمیم خود را عوض می‌کنید یا اصل طرح را کنار می‌گذارید یا تغییراتی در آن می‌دهید و اجرا می‌کنید. این تغییر که مولود حریت و آزادی شما برای انجام امور است، "بداء"، نام دارد. از ویژگی‌های زیبای اختیار داشتن انسان، همین بداء است که نشان می‌دهد، مجبور نیست و در کمال حریت می‌تواند تصمیم خود را تا پیش از وقوع فعل تغییر دهد و به گونه دیگری عمل کند.

به نقل قرآن کریم، قوم یهود برای خدای تبارک و تعالی، بداء قائل نبودند و دست او را برای تغییر در امور بسته دانسته و می‌گفتند او توانایی تغییر تقدیرات ازلی را ندارد و نمی‌تواند کسی را که تقدیرش فقر است، غنی کند، و شخص بدبختی را خوشبخت نماید. این باور جاهلانه و کفرآمیز را خداوند به شدت رد نموده و می‌فرماید: یهود گفتند دستان خدا بسته است، دستان خودشان بسته باد و به خاطر این سخن‌شان لعنت شدند، بلکه دستان خدا باز است و هرگونه بخواهد خواهد بخشید!

اعتقاد به بداء از اصول بنیادین توحید است و بدون آن، خداشناسی افراد ناقص بلکه غلط است. منشأ همه دعاها و نیایش‌های ما اعتقاد به بداء است؛ زیرا خدایی که نتواند درخواست‌ها را پاسخ دهد، چرا از او درخواست کنیم؟ و بدین ترتیب همه دعاها لغو و بیهوده می‌گردد. چطور انسان در فعل اختیاری‌اش، تغییر و بداء راه دارد؛ اما خدای مختار، توان تغییر نداشته و دستانش بسته باشد و نتواند دعا‌های مردم را برای هر تغییری اجابت نماید؟!!

۱. مائده (۵): ۶۴. قالت اليهود، یدالله مغلوله غلت ایدیهم ولعنوا بما قالوا بل یداه مہسوطتان ینفق کیف یشاء.

یکی از موارد بداء که در روایات بر آن تأکید شده، بدایی بودن زمان ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه است که فرموده‌اند وقت ظهور مشخص نشده و خداوند يك شبه آن را رقم می‌زند^۱ و فرموده‌اند برای تعجیل ظهورش بسیار دعا کنید که گشایش شما در آن است^۲. این نشان می‌دهد که امر ظهور امری بدایی است و همه علائم ظهور قابل تغییر است و با اراده الاهی، ظهور يك باره واقع می‌شود، و دعا و آمادگی در آن مؤثر است...

۱. اعلام الوری: ۳۸۶، فصل اول. يصلح الله امره فی لیلة.

۲. کمال الدین ۲: ۴۸۵، باب ۴۵.

۱۷. شانس

شانس یا بخت و اقبال از واژه‌های پرکاربرد در محاورات بسیاری از مردم است و به رویدادها و اتفاقات و فرصت‌هایی گفته می‌شود که خارج از کنترل افراد است و بدون علت خاصی رخ می‌دهد و شرایط خوب یا بدی را به وجود می‌آورد که به اقتضای آن، فرد را خوش شانس یا بدشانس و خوش بخت یا بدبخت می‌گویند. به همین دلیل عده‌ای همه چیز را به شانس نسبت داده و از شانس خود ممنون یا گله‌مندند! این تفکر عامیانه هیچ پایگاهی در دین ندارد؛ زیرا هیچ چیز خارج از حول و قوه و تدبیر خداوند نیست و هرگز امری بدون علت و تدبیر و برنامه از سوی خدا یا انسان رخ نمی‌دهد.

در مورد شانس (کلمه فرانسوی به معنای فرصت) ملیت‌های مختلف جهان نظر داده‌اند. نمونه‌هایی از آن‌ها:

آدمی از بخت و اقبال يك بت ساخته تا بی‌قیدی و تنبلی خود را توجیه کند؛ ستاره بخت هیچ‌کس شوم نیست این ما هستیم که تقدیر را بد تعبیر می‌کنیم؛ به امید شانس نشستن همان و در بستر مرگ خوابیدن همان!

ایمان به بخت و شانس، بدترین نوع بردگی است؛

سرنوشت و بخت انسان دست خود اوست،

کسی که به پشتکار خود اعتماد دارد، ارزشی برای شانس قائل نیست؛

کسانی که تنبلی می‌کنند حق ندارند از شانس دم بزنند و شکایت کنند.

اگر همه به انتظار شانس بنشینند چرخ زندگی متوقف خواهد شد...

ارزش انسان‌ها به سعی و تلاش آن‌هاست (لیس للانسان الا ما سعی)^۱، هرکس در گرو اعمال و مکتسبات خویش است (کل نفس بما کسبت رهینه)^۲؛ خداوند می‌نگرد که شما چگونه عمل می‌کنید (فینظر کیف تعملون)^۳... به این مبنا اضافه کنید توکل به خدا، استمداد از او برای توفیق و موفقیت، نومید نبودن و امیدواری و چشمداشت به فضل الهی؛ اغتنام فرصت‌ها و بهره‌برداری بهینه از آن‌ها. مجموعه این‌ها از انسان، معماری می‌سازد که بخت و اقبال خود را رقم می‌زند و بهترین شانس را برای خود به ارمغان می‌آورد.

چرا غافلیم از انبوه شانس‌ها و فرصت‌هایی که خدا در اختیارمان قرار داده و ما با وجود آن‌ها چیزی کم نداریم؛ بلکه همه چیز داریم: نعمت اسلام، نعمت ایمان، نعمت پیامبری، نعمت امامت و نعمت وجود پدر معنوی و اولی الامر و مولای مهربان و صاحب الزمان که کلیددار تکوین و تشریح است و خلیفه خداست که اگر با او باشیم بهترین‌ها را خواهیم داشت و شانس و اقبال باید گدایی ما را کنند که به آن‌ها تحفه‌ای ببخشیم! ما این همه شانس (فرصت) داریم، اما از آن‌ها بهره نمی‌بریم!؟

۱. نجم (۵۳): ۳۹.

۲. مدثر (۷۴): ۳۸.

۳. اعراف (۷): ۱۲۹.

۱۸. روز فراق

حال شما در روزگاران غیبت مولای خود، حال خوشی نیست. چه کسی ایام هجران را به شادی می‌گذرانند؟ چه کسی دوران فراق را با خرسندی سپری می‌کند؟ اصلاً ایام فراق را جزو زندگی نمی‌شمرند:

بی‌عمرزنده‌ام من و این بس عجب مدار / روز فراق را که نهد در شمار عمر؟!
در عوض ایام فراق، ایام راز و نیاز با محبوب و نغمه‌ها و نجواها و ندبه‌های عاشقانه است:

ای خرم از فروغ رخت لاله‌زار عمر / باز آ که ریخت بی‌گل رویت بهار عمر / از دیده گرسرشک چوباران چکد رواست / کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر...
علاوه بر آنکه راه و رسم نجوای عاشقانه را خود آن عزیزان به ما آموخته‌اند و دعای "ندبه" را پرداخته و آموزش داده‌اند، اما دوگانه فراق و کمالات محبوب، خود زبان عاشقان را باز نموده و آن‌ها را نجواگراشتیاق می‌کند. این زیبایی‌های گل است که بلبلان را نغمه‌ساز و غزل‌خوان می‌سازد: بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود / این‌همه قول و غزل تعبیه در منقارش / آن سفرکرده که صد قافله دل هم‌ره اوست / هر کجا هست خدایا به سلامت دارش...

منشور "ندبه" به عاشقان می‌آموزد چگونه اعتقاد محکم خود را بیان کرده و در عین حال چگونه درد فراق را شکوه کنند و چگونه اشتیاق‌شان را حکایت نمایند و چگونه او را صدا بزنند و چگونه روزگار وصلش را طلب کنند. این مانیفست هم‌چنین می‌آموزد که با چه عبارات زیبایی چون "جانم به فدایت" (بنفسی أنت) و پرسش‌های جانسوز و مداوم "کجا" و "چه زمان" (این و متی)، حماسه انتظارشان را فریاد نمایند و از خدا پایان فراق را بخواهند...

عاشقانه‌های فراق، در "ندبه"، منحصر نیست، هر يك از دعاهاى وارده در عصر غیبت، بخش‌هایی از این عاشقانه‌ها دارد؛ نظیر فرازهای پایانی دعای افتتاح، دعای عهد، زیارت آل یاسین، دعای اللهم اذفع، سلام الله الكامل، الهی عظم البلاء و دیگر نیایش‌ها که همگی مأثورند و تعلیم امامان برای منتظران عصر پنهانی صاحب‌الزمان ارواحنا فداه که شرح هر يك از آنها خود کتاب‌هایی خواهد شد سرشار از جاودانه‌های اشتیاق و مهر و تولا به ساحت قدسی مولا... و این خوانش‌ها و زمزمه‌ها و نجواها تسلاى فراقی خواهد بود که آرزو دارند به زودی به وصال پیوندند ان شاء الله...

۱۹. موسی و شبان

مولوی بر اساس داستانی که منشأ آن معلوم نیست و احتمالاً از ساخته‌های صوفیه است شعری جنجالی پرداخته که موسی پیامبر خدا به خاطر ارشاد و تعلیم شبانی که الفاظ نکوهیده‌ای برای خدا به کار می‌برد، مورد عتاب خداوند قرار می‌گیرد و مجبور می‌شود برود و از کار تبلیغی و تعلیمی خود عذرخواهی کند و به او بگوید همان روش خود را ادامه دهد و هر رطب و یابسی که می‌خواهد به خدا بگوید! این نمونه‌ای از عرفانی است که به عنوان عرفان حداکثری ترویج و تبلیغ می‌شود که صراحتاً به مکتب وحی و آموزه‌های انبیاء نیازی ندارد...

ساختن و پرداختن داستان‌های جعلی و مشکوک همچون موسی و شبان، و نسبت دادن کرامات دروغین به بعضی منسوبین به تصوف و رواج تذکره‌های عارف‌نمایی چون جنید و حلاج و دیگران و نقل فراوان آن در کتاب‌ها و رسانه‌ها، معارف اصیل دینی را به حاشیه برده، بساط درس و بحث و تعلیم و تعلم را کساد کرده است. تریبون‌های دینی هم بعضاً تحت تأثیر همین موج به نقل حکایات و کرامات منسوب به بعضی عارفان روی آورده بعضاً از معارف کتاب و عترت فاصله گرفته است...

توجه به آثار سوء رواج این جریان‌ها (که بنیاد نبوت و شریعت را به باد می‌دهد)، مسئولیت خطیری را برای مسئولان فرهنگی و دینی و رسانه‌ای رقم می‌زند و چون این محتواها و مضامین صوفیانه در قالب شعر و موسیقی و نوای خوش و هنرهای نمایشی و تصویری هم ارائه می‌شود، مخاطبان بیشتری را جذب کرده و مقابله با آن‌ها دشوارتر می‌شود به ویژه که پارادیم‌هایی چون عشق و محبت و دل و وصل و... را هم ضمیمه دعوت خود می‌کند؛ چنان‌که در همین داستان موسی و شبان هم این پارادیم را یدک می‌کشد (توبرای وصل کردن آمدی...).

مرجعیت علم و معرفت و ایمان و عرفان فقط با ثقلین (قرآن و عترت) است و پیامبر اکرم امت را به ثقلین ارجاع فرموده است. هرکس عرفان را جز از اینان بجوید قطعاً به کجراهه و انحراف می افتد. تبیین دین و قوائم آن توسط اهل البیت علیهم السلام انجام شده و امروز هم صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریک مرجع علم و معارف الاهی است و متوسلان و متمسکان به آن عزیز بهره های علمی و معارفی فراوان برده اند. اگرچه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریک در دوران غیبت جسمانی باشد. - بنگر که اگر دوران ظهورش بیاید چه مایه علم و عرفان به اوج رسد...

۲۰. جبر و اختیار

منحط‌ترین باور در ساحت اندیشه، باور به جبر است. این باور انسان را در حد يك ابزار و خدا را در ساحت يك ستمگر پایین می‌آورد. جبر مسلکان با برداشت‌های نادرست از برخی متون دینی، انسان را مجبور دانسته که محکوم تقدیر ازلی است و هر چه کند فعل خداست. ورود این اندیشه را در ادبیات با این نمونه‌ها می‌توان نشان کرد: ما چون شیرانی هستیم روی پرچم که حرکتان از باد است و گرنه تنها يك نقش هستیم: "ما همه شیران ولی شیر عَلم / حمله‌مان از باد باشد دمبدم / گر بپرانیم تیر آن کی ز ماست / ما کمان و تیراندازش خداست" (!) جالب‌تر آنکه با تفسیر غلط از آیه "ما رمیت" این تفکر را به قرآن نسبت می‌دهند در حالی که مطابق تفسیر آل الله، آیه در بیان نقش امداد الاهی در جنگ بدر است نه اینکه پیامبر و مؤمنان را در جنگ بدر، بی‌اراده و مجبور نشان دهد...

جبریه را مجوس امت خوانده‌اند و با این تعبیر خواسته‌اند تأکید کنند اینان بویی از دین نبرده‌اند؛ زیرا اگر کسی انسان را مجبور بداند، ثواب و عقاب و ارسال رسل و شریعت و احکام و عبادات و قیامت و رستخیز و خلاصه کل دین، لغو و عبث می‌شود؛ زیرا هیچ‌کسی مکلف مجبور را چوب نمی‌زند یا پاداش نمی‌دهد. سخافت و بطلان جبر مسلکی را وجدان و عقل فطری انسان‌ها شهادت می‌دهد چون هر کس وجداناً می‌یابد در افعال اختیاری این خود اوست که فاعل است نه غیر او؛ اینکه گویی این کنم یا آن کنم / خود دلیل اختیار است ای صنم (!) چنان‌که عذرخواهی و پشیمانی انسان در امور زندگی، نشانگر اختیار است، و مجبور هرگز پوزش نمی‌خواهد زیرا فعل را فعل خود نمی‌داند...

باور انحرافی جبر، این روزها با قالب‌های جدیدتری چون عرفان‌های انحرافی و شیطان‌گرایی به سراغ جوانان آمده است. شیطان اولین رییس جبریه است، زیرا وقتی بر اثر تمردش رجیم و رانده شد، فعل خود را به خدا نسبت داد و پس از او نیز جبریان، خدا را فاعل اصلی و انسان را فاعل مجازی خواندند و یا تعبیر فاعل بعید و فاعل قریب را برای خدا و خود به کار بردند.

اما عقلاً و شرعاً افعال انسان به خود او منسوب است و نتایج دنیوی و اخروی اش نیز به خود او بازمی‌گردد. حضرت مهدی عج فرمودند: "چیزی جز کارهای ناشایست آنان ما را از ایشان محبوس نمی‌سازد." یعنی سبب طولانی شدن غیبت، اعمال ناپسند خود مردم است...

۲۱. سرنوشت

شما در مورد سرنوشت نظرتان چیست؟ آیا ما در تعیین آن نقشی داریم یا هرچه خدا در ازل برای ما نقش زده، همان تحقق می‌یابد بدون آنکه ما اختیاری داشته باشیم؟ از قدیم دو نگاه به سرنوشت مطرح بوده: نگاه نخست می‌گوید سرنوشت آدمی از پیش توسط خدا تعیین شده و انسان اختیاری نداشته و هیچ تغییری هم در سرنوشت روی نخواهد داد. نمایندگان این جریان فکری گفته‌اند: (گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه / به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد) و نیز (تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است / اصل بد نیکو نگرود چون که بنیادش بد است) یا (پرتونیکان نگیرد هرکه بنیادش بد است...) این نگاه با روح دین سازگار نیست.

اما نگاه دوم - که منطبق بر آموزه‌های دینی و عقل فطری است - ضمن آنکه علم و تقدیر الاهی را بر همه امور جهان از جمله سرنوشت انسان‌ها حاکم دانسته لیکن عنصر اختیار را در انسان لحاظ نموده او را در رفتارهای اختیاری اش آزاد شمرده که می‌تواند سرنوشت خود را از اسفل السافلین تا اعلی علیین رقم بزند. این انتخاب است که یکی را سلمان و دیگری را شیطان می‌کند؛ یکی را خُز یا زُهیر و دیگری را شمیر یا یزید می‌نماید. اختیار انسان است که سرنوشت او را رقم می‌زند. انسان سرنوشت خود را می‌سازد از منهای بی‌نهایت تا مثبت بی‌نهایت...

خدای مهربان فرصت‌های بسیاری را در طول عمر پیش روی ما می‌گذارد تا با استفاده از آن‌ها تا ملکوت جاودانگی در جوار رحمت او پرواز کنیم. اگر با اختیار خود آن فرصت‌ها را انتخاب کنیم سرنوشت عالی برای خود گزیده‌ایم و اگر خود را محروم نماییم آن فرصت‌ها را ضایع کرده چه بسا سقوط کنیم... (ان لله فی

ایام دهر کم نفعات ألا فترصدوا لها^۱ و مأموریم این فرصت‌ها را غنیمت شمیریم و بهره‌برداری نماییم و سرنوشت خود را خوب رقم زنیم (فانتهزوا فرص الخیر)^۲.

یکی از این فرصت‌ها، زیستن در دوران امامت حضرت بقیة الله عنه است که می‌تواند سرنوشت انسان را کاملاً تغییر دهد و مقام او را تا قله مجاهدان همراه پیامبر بالا برد:

به فرمایش امام سجاد عنه: «کسی که در زمان غیبت قائم ما بر ولایت ما استوار باشد، خداوند پاداش هزار شهید از شهدای جنگ بدر و احد را به او خواهد داد.»^۳

و پیامبر ص: خوشا به حال صبرکنندگان در ایام غیبتش، خوشا به حال پایداران بر دوستی و محبتش. آنان را خداوند در قرآن ستوده و فرموده: ایشان کسانی هستند که به غیب ایمان دارند (الذین یؤمنون بالغیب)^۴...

۱. عوالی اللئالی ۱: ۲۹۶، فصل دهم.

۲. نهج البلاغه (صبحی صالح): ۴۷۱.

۳. اثبات الهداة ۵: ۸۱، فصل ۵.

۴. تفسیر برهان ۱: ۱۲۴، ذیل بقره (۲): ۳.

۲۲. چرخ گردون

چیست این "چرخ" یا "چرخ گردون" که از سوی بعضی شاعران نکوهش شده و منشأ همه نابسامانی‌های جهان معرفی شده است؟ (اگر دستم رسد بر چرخ گردون / از او پرسم که این چند است و آن چون / یکی را می‌دهی صدناز و نعمت / یکی را نان جو آغشته بر خون).

منظور از چرخ گردون، آسمان و افلاک است. در فلسفه قدیم همه امور را به حرکت افلاک نسبت می‌دادند و برای جسم افلاک، روح و نفسی به نام نفوس فلکیه قائل بودند که آن‌ها تدبیر امور جهان می‌کردند و همه چیز به چرخش و گردش آنان بستگی داشت. این بود که منشأ رویدادهای بد و خوب را چرخ گردون می‌شمردند (چرخ گردون از دو روزی بر مراد ما نگشت / دایما یکسان نباشد حال دوران، غم مخور).

افلاک را هم طبق هیأت قدیم (هیأت بطلمیوسی) تعریف می‌کردند که زمین ثابت است و خورشید و افلاک گرد آن می‌چرخند. نتیجه ورود این تفکر در فرهنگ و ادب نسبت دادن همه تغییرات به چرخ گردون بود که متأسفانه هنوز هم در میان عده‌ای رواج دارد!

(ز شیر شتر خوردن و سوسمار / عرب را به جایی رسیده است کار / که تاج کیانی کند آرزو / تفوبرتوای چرخ گردون تفوا!)...

در فرهنگ دینی، این خرافات نکوهش شده و کاهنان و منجمان که چنین خرافات را بپراکنند مورد تکذیب و لعنت قرار گرفته‌اند. در قرآن و روایات به درستی، رویدادهای جهان به دوگانه تدبیر الاهی و اختیار انسان نسبت داده شده است. خداوند مدبّر جهان است و او انسان را اختیار بخشیده که تصرفاتی

در جهان انجام دهد و آدمی در این افعالش آزاد است و فعلش به خود او نسبت داده می‌شود و لذا ثواب و عقاب معنا پیدا می‌کند. فعل بد نرون و هیتلرو صدام و ظالمان دیگر به خودشان مربوط است و به حرکت افلاك و یا حتی خدا نسبت داده نمی‌شود وگرنه جبر پیش می‌آید و ساحت قدس ربوبی از جبر و ظلم منزّه است. این معنا هم با وجدان و عقل فطری انسان و هم با متون دینی، سازگار است.

در عین آزادی و مالکیت انسان برای افعال اختیاری‌اش، خداوند از تقدیر و تدبیر و املکیت، برکنار نیست و تقدیر جهان از آن اوست که مستقیماً یا از طریق ایادی و خلفائش انجام می‌پذیرد. این است که در هر شب قدر، مقدرات آن سال به حجت خدا - اکنون امام عصر ارواحنا فداه - عرضه شده و به امضای او که خلیفه الله است می‌رسد. بنابراین برای تغییر تقدیر فقط به خدا باید مراجعه کرد که تنها اوست مقلب قلوب و مدبر امور و محول احوال!